

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org

تحليل سيره

فاطمه زهرا سلام الله عليها



على اكبر بابا زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحلیل سیره فاطمه زهرا سلام الله علیها

نویسنده:

علی اکبر بابازاده

ناشر چاپی:

محدث امام عصر (عج)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	تحلیل سیره فاطمه زهرا سلام الله علیها
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	مقدمه
۱۶	فاطمه حجت خدا
۱۶	اهداف کتاب
۱۷	اهل بیت پیامبر
۱۷	اشاره
۱۷	مخالفت اهل بیت از شیطان است
۱۸	اهل بیت کیست؟
۱۸	روایات اهل سنت در مورد اهل بیت
۲۰	محبت اهل بیت
۲۰	اشاره
۲۰	قرآن و محبت اهل بیت
۲۱	محبت اهل بیت اساس اسلام است
۲۱	محبت اهل بیت، محبت به پیامبر است
۲۲	نقش محبت اهل بیت
۲۳	شرط قبولی اعمال، ولایت و محبت اهل بیت است
۲۴	پدر و مادر فاطمه
۲۴	پدر فاطمه
۲۴	اشاره
۲۵	سیری دیگر در اخلاق پیامبر
۲۵	مادر فاطمه

۲۵	 اشاره
۲۶	 عظمت حضرت خدیجه
۲۷	 نطفه فاطمه و ولادتش
۲۷	 اشاره
۲۷	 غذای بهشتی و تولد فاطمه
۲۷	 گواهی عایشه
۲۸	 فاطمه در رحم مادر
۲۸	 ولادت فاطمه
۲۹	 کیفیت تولد فاطمه
۲۹	 نامها و کنیه‌های فاطمه
۳۰	 دوران کودکی فاطمه
۳۰	 اشاره
۳۰	 فاطمه در شعب ابی طالب
۳۱	 فاطمه در عزای مادر
۳۲	 آزار پدر در برابر دیدگان دختر
۳۲	 صحنه‌ای دلخراش در کنار کعبه
۳۳	 ازدواج با امیرالمومنین
۳۳	 اشاره
۳۳	 تنها علی کفو فاطمه
۳۴	 خواستگاری دیگران از فاطمه
۳۵	 پیوند مقدس دو نور در آسمانها
۳۵	 خواستگاری علی از فاطمه
۳۶	 مهریه زهرا
۳۷	 صورت جهیزیه زهرا

۳۷	اتهام خواستگاری علی از دختر ابوجهل
۳۷	تحقیق مسأله
۳۸	در سوگ پدر و مادر
۳۸	اشاره
۳۸	در سوگ مادر
۳۹	فاطمه در سوگ پدر
۳۹	اهل بیت در لحظه‌ی جدایی پیامبر
۴۰	آنچه عایشه مشاهده کرد
۴۰	خانه داری فاطمه
۴۰	اشاره
۴۱	فاطمه و تقسیم کار در خانه
۴۱	حفظ آبروی خانواده
۴۲	عربی میهمان علی و فاطمه
۴۲	سازش با مشکلات مالی
۴۳	تحمل گرسنگی
۴۳	شوهرداری فاطمه
۴۴	اشاره
۴۴	ایثار در شوهرداری
۴۴	عشق و علاقه‌ی شدید به امیرالمومنین
۴۵	رضایت فوق‌العاده علی از زهرا
۴۵	توصیه زهرا به تزویج امامه
۴۶	فاطمه و پرورش فرزندان
۴۶	اشاره
۴۶	پرورش عبادی

۴۷	عدالت پروری
۴۷	سوز و شفقت
۴۸	اشاره
۴۹	فاطمه در بستر مرگ به یاد بچه‌هایش
۴۹	نوع دوستی
۵۰	سیری در فضائل و مناقب فاطمه
۵۰	اشاره
۵۰	فاطمه از دیدگاه قرآن
۵۱	عالم به طفیلی فاطمه
۵۱	فاطمه مافوق قانون
۵۲	فضیلت فاطمه بر انبیا دیگر
۵۲	فاطمه سرور زنان عالم
۵۳	نزول مائده برای فاطمه
۵۴	فاطمه عزیز پیامبر
۵۵	پرستش و نیایش فاطمه
۵۵	اشاره
۵۵	مباهات خدا بر عبادت فاطمه
۵۶	تسبیح حضرت فاطمه
۵۷	نیایش فاطمه
۵۷	دعای نور
۵۷	زهد و قناعت فاطمه
۵۷	اشاره
۵۸	فاطمه در انتخاب همسر
۵۸	زهد فاطمه و اسلام شمعون یهودی

۵۹	نوری دگر از زهد فاطمه بر دل‌های یهود
۵۹	زیور آلات فاطمه تقسیمی فقرا
۶۰	ایثار و بخشش فاطمه
۶۰	اشاره
۶۱	ایثار در شب عروسی
۶۱	گردنبند با برکت
۶۲	ایثار در پذیرایی از عرب میهمان
۶۳	ایثار به پدر و...
۶۳	ایثار به خادم
۶۴	فاطمه و آموزش و پرورش
۶۴	اشاره
۶۴	میزان توانایی علمی فاطمه
۶۵	برتری علم فاطمه بر دیگران
۶۶	فاطمه در میدان آموزش
۶۶	یا فاطمه! من از شیعیان شما هستم؟
۶۷	علم و آگاهی فضا خادم اهل بیت
۶۸	حیا و عفت فاطمه
۶۸	اشاره
۶۸	فاطمه و مرد نابینا
۶۸	شرم و حیا در کنار شوهر
۶۹	خشنودی از تقسیم کار
۷۰	حجاب کامل در میدان مبارزه
۷۰	اختراع نعش توسط اسماء
۷۱	عصمت فاطمه

۷۱	 اشاره
۷۱	 شهادت قرآن بر عصمت فاطمه
۷۱	 استدلال امیرالمومنین در عصمت فاطمه بر آیهی تطهیر
۷۲	 برتری فاطمه بر پیامبران پیشین، عصمت او را ثابت می‌کند
۷۲	 گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه
۷۳	 گواهی رسول خدا بر عصمت فاطمه
۷۴	 ملائکه در حضور فاطمه
۷۴	 اشاره
۷۴	 آیا جز انبیا کسی می‌تواند با ملک ارتباط داشته باشد؟
۷۵	 مریم و ملائکه
۷۵	 ساره با ملائکه سخن می‌گوید
۷۶	 مادر موسی و ملائکه
۷۶	 جبرئیل در حضور فاطمه
۷۷	 جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه
۷۷	 صفوف ملائکه در حضور فاطمه
۷۷	 مصحف فاطمه
۷۷	 اشاره
۷۸	 جامعه چیست؟
۷۸	 جفر چیست؟
۷۸	 صحیفه‌ی فاطمه به نقل جابر
۷۹	 محتوای مصحف فاطمه چه بود؟
۷۹	 در چه زمانی مصحف فاطمه نازل شد؟
۸۰	 فاطمه در ابعاد سیاسی - اجتماعی
۸۰	 اشاره

۸۱	فاطمه به دنبال سلمان می‌فرستد
۸۱	فاطمه در کنار مزار شهدا
۸۲	فاطمه و مداوای مجروحین جنگی
۸۲	فاطمه در میدان سیاست
۸۳	فدک فاطمه
۸۳	اشاره
۸۳	وضع جغرافیایی فدک
۸۴	تاریخچه‌ی فدک فاطمه
۸۴	فاطمه چه ادعایی بر فدک داشت؟
۸۵	مناظره‌ی فاطمه با ابوبکر
۸۶	مناظره‌ی امیرالمومنین با ابوبکر
۸۷	با چه انگیزه‌ای فدک را غصب کردند؟
۸۸	آیا فاطمه در ادعای فدک راستگو نبود؟
۸۸	دو رفتار متفاوت با دو دختر پیامبر
۸۸	اگر فدک مال فاطمه بود چرا علی در حکومتش تحویل نگرفت؟
۸۹	سرگذشت فدک در طول تاریخ
۹۰	خطبه‌های فاطمه
۹۰	اشاره
۹۰	توحید و اهداف آفرینش
۹۰	درود بر پیامبر
۹۱	فلسفه‌ی احکام
۹۱	در دوران جاهلیت چه می‌گذشت؟
۹۲	بعد از رحلت پیامبر خدا چه می‌گذرد؟
۹۲	استيضاح خلیفه

۹۲	استمداد از مهاجرین و انصار
۹۳	هشدار به انصار
۹۳	خطبه فاطمه برای زنان مدینه
۹۴	نقش فاطمه در ولایت امیرالمومنین
۹۵	اشاره
۹۵	ولایت امیرالمومنین در خطبه‌های فاطمه
۹۶	فاطمه از مهاجرین و انصار یاری می‌طلبد
۹۶	گریه فاطمه برای مظلومیت علی
۹۷	فاطمه رکن امیرالمومنین
۹۷	فقدان فاطمه و انزوای علی
۹۸	مصائب فاطمه
۹۸	اشاره
۹۹	گریه‌ی پیامبر بر مصائب فاطمه
۹۹	گریه‌های سوزان فاطمه بعد از پدر
۱۰۰	اذان نیمه تمام
۱۰۰	تسلیت جبرئیل بر فاطمه
۱۰۱	مظلومیت فاطمه
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	سند مظلوم، مظلومانه پاره شد
۱۰۲	منزل فاطمه در خطر تهاجم...
۱۰۲	تهاجم به منزل فاطمه در منابع اهل سنت
۱۰۴	کیفر ستمگران و دشمنان فاطمه
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	کیفر ستمگران فاطمه در دنیا

۱۰۵	ایذاء فاطمه ایذاء خدا و پیامبر است
۱۰۶	خدا و پیامبر، ستمگران فاطمه را لعن کرده‌اند
۱۰۶	آنچه در آسمان دیدم
۱۰۷	کیفر اخروی دشمنان فاطمه
۱۰۷	شهادت فاطمه
۱۰۷	اشاره
۱۰۷	علت بیماری فاطمه
۱۰۸	عیادت از فاطمه
۱۰۹	وصیت فاطمه
۱۰۹	مراسم دفن
۱۱۰	علی در سوگ فاطمه
۱۱۱	تصمیمی که عملی نشد
۱۱۱	باید علی ترور گردد
۱۱۱	فاطمه در محشر
۱۱۱	اشاره
۱۱۲	فاطمه چگونه سر از قبر برمی‌دارد؟
۱۱۲	ورود فاطمه به محشر
۱۱۲	فاطمه و پیراهن خون‌آلود فرزند
۱۱۳	نقش محبت فاطمه در محشر؟
۱۱۳	شفاعت فاطمه در محشر
۱۱۴	فرزندان فاطمه
۱۱۴	اشاره
۱۱۵	احترام فرزندان فاطمه
۱۱۵	سوء استفاده از نسب فاطمه

۱۱۶	هشدار پیامبر به بنی هاشم در کوه صفا
۱۱۷	تفکرات موهوم زید النار
۱۱۷	آیا فرزندان فاطمه فرزندان پیامبرند؟
۱۱۸	به یاد فاطمه
۱۱۸	اشاره
۱۱۸	رسول خدا و یاد فاطمه
۱۱۸	یاد علی از فاطمه
۱۱۹	حسنین و یاد مادر
۱۱۹	امام صادق و یاد فاطمه
۱۱۹	امام جواد و یاد مادر
۱۲۰	امام زمان و یاد مادر
۱۲۱	پاورقی

تحلیل سیره فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه: بابازاده علی اکبر، - ۱۳۲۲ عنوان و نام پدیدآور: تحلیل سیره فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها/ تحقیق و نگارش علی اکبر بابازاده
 مشخصات نشر: تهران محدث امام عصر (عج)، ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: ص ۲۸۷ شابک: ۹۶۴-۹۲۵۳۹-۸-X؛ ۹۶۴-۹۲۵۳۹-۸-X
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: چاپ قبلی موسسه انصاریان ۱۳۷۴ یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
 موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- سرگذشتنامه موضوع: فدک رده بندی کنگره: BP۲۷/۲ ب ۳ ۱۳۸۰
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۱۱۴۵۶

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم اگرچه تاریخ زن - همانند خود زن - همواره در طول تاریخ مظلوم و مورد توجه کامل قرار نگرفته، ولی آنچه - از تاریخ موجود - کم و بیش به دست می آید، اسیری، بردگی و بی ارزشی زن در جوامع مختلف، حتی در میان متمدنها بوده است. در ایران متمدن و ابرقدرت قبل از اسلام، زن موجودی بی اراده و مطیع بی چون و چرای شوهر به حساب می آمد و پس از وفاتش حق ازدواج نداشت، در حالی که مرد بدون محدودیت! می توانست زن بگیرد و در میان طبقات اشراف و بلند پایه، ازدواج با محارم چون مادر و خواهر و... یک مساله رایج بود. [۱]. زن در میان اعراب وضع تاسف باری داشت و با وی برخورد وحشیانه انجام می دادند و اساساً او را مخالف حیثیت و آبروی خویش تصور نموده و در اکثر افکار و رسوم غیرانسانی آنان پرده برداشته، می فرماید: و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم. یتواری [صفحه ۸] من القوم من سوء ما بشر به ايمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الاسا ما یحکمون. [۲]. هرگاه به یکی از آنان، تولد دختری را خبر می دادند، صورتش از شدت ناراحتی سیاه می شد و (به خاطر بشارت بدی که به او داده شده بود). از قوم و قبیله خویش کنار می کشید و چنین می اندیشید، که او را همراه با خواری و زبونی نگه دارد یا در خاک پنهانش کند. (چه تصور بدی!) اما اسلام (باظهورش) نسبت به زنان، تولد جدیدی بخشید و قانون تساوی زن و مرد را در ارزشهای الهی و اجتماعی اعلان کرد و معیار فضیلت و برتری را در تقوا و پرهیزگاری دانست، [۳] و حقوق هر یک را محترم شمرد و هرگونه تبعیض بی جهت و تفوق نژادی و جنسی را محکوم کرد و با صدای بلند اعلام نمود: «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف، [۴] یعنی: زن و مرد به طور یکسان، و از حقوق شایسته ای برخوردارند.» در کمال یابی و کمال جویی، (برای زنان) میدان وسیعی قائل شد و هیچ محدودیت و پایانی برای آن ترسیم نکرد. لذا زنان متدین با گامهای استوار عملی و اعتقادی به جایی رسیدند، که ملائکه به حضور آنان می رسیدند و در مسائل مختلف به گفت و شنود می پرداختند [۵]. و گروهی از زنان آن چنان به قرب الهی نائل شدند، که مشمول الطاف بی نظیر خداوندی گشته و پیوسته موائد آسمانی را در کنار خود می دیدند. نمونه ای از آنان (ام ایمن) بود. در این زمینه پروردگار عالم، با نقل داستانی در مورد حضرت مریم، می فرماید: یکی از پیامبران به نام زکریا، که متکفل او بود، هر وقت وارد [صفحه ۹] اتاق مریم می شد، طعام مخصوصی کنار او می دید و چون از وی می پرسید این طعام از کجا آمده، جواب می شنید: «از جانب خداوند...» [۶]. بنابراین، ملاحظه می فرمایید که زن در خودسازی و کمال جویی آن چنان پیش می رود که حتی پیامبری را از رشد و قربش متعجب می سازد و نشان می دهد که زن موجود باارزش و انسانی فعال، کامل، قابل رشد و منشا آثار خیر است... حضرت امام صادق علیه السلام (شاید به همین نکته ها اشاره می کند و) می فرماید: «اکثر الخیر فی النساء، [۷]. یعنی: بیشترین خیرها در وجود زنان متصور است.»

فاطمه حجت خدا

اگر خداوند متعال در میان امت اسلامی چهارده نفر «حجت معصوم» آفریده، بدون تردید فاطمه‌ی زهرا علیها السلام جزو برترین آنان است و پس از رسول خدا و امیرالمومنین علیه السلام سومین شخصیت جهان هستی به حساب می‌آید و حتی برتری مقام او بر تمام پیامبران پیشین و حضرات ائمه، غیر از علی علیه السلام ثابت است. [۸]. حضرت امام باقر علیه السلام در عظمت و جلالت مادرش فاطمه علیها السلام می‌فرمایند: لقد كانت عليها السلام مفروضه الطاعة على جميع من خلق الله من الجن والانس والطير والوحش والانبيا والملائكة [۹]. اطاعت فاطمه علیها السلام بر تمام بندگان الهی حتی جن و انس، پرندگان و حیوانات، پیامبران و ملائکه واجب است. [صفحه ۱۰] اگرچه این اطاعت، «اطاعت تشریعی» نیست، بلکه منظور از آن «اطاعت تکوینی» است ولی تقدم او را بر انبیای دیگر نشان می‌دهد. [۱۰] و لذا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در این باره می‌فرماید: نحن حجه الله و فاطمه حجه علينا. [۱۱]. ما حجت خدا و فاطمه علیها السلام حجت ما می‌باشد. و حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در تویق مبارکشان می‌فرمایند: و فی ابنه رسول الله (ص) اسوه حسنه. [۱۲]. (فاطمه) دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله الگو و اسوه زیبا برای مردم است. این احادیث سه گانه (به عنوان نمونه)، نشان می‌دهد حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام یکی از حجت‌های خداوندی است و جنبه‌ی الگویی و رهبری دارد و حضرات ائمه اطهار علیها السلام او را بر خود مقدم، اعمال و رفتار وی را سرمشقشان قرار می‌دادند... و پیامبر صلی الله علیه و آله، نیز می‌فرمایند: خداوند متعال علی، همسر و فرزندان را حجت خود در میان مردم قرار داده است. [۱۳].

اهداف کتاب

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، تنها زن معصوم امت اسلامی است که نقش رهبری دارد و به عنوان «حجت» و «اسوه» برای مردم معرفی و اطاعتش نیز واجب می‌باشد. بنابراین، ابعاد فکری و زندگی‌اش باید کاملاً شناخته شود و پیروان ایشان باید بدانند که زنان نمونه (در مسائل تربیتی و پرورش فرزندان)، از چه شیوه‌هایی استفاده کنند و با شوهران خویش چگونه برخورد نمایند؟ [صفحه ۱۱] و بدانند زن موجودی است اجتماعی و یا باید در درون خانه بنشیند و به خانه‌داری و پرورش فرزند مشغول گردد، و آیا زن می‌تواند در صورت لزوم در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت نموده و در متن جامعه فعال باشد و یا او به اینگونه مسائل ارتباطی ندارد؟! اگرچه کتابهای زیادی در زندگانی آن حضرت و بیان مناقب و فضائلش نگارش گردیده و مبارزات او با خلفای آن عصر و غضب «فدک» به طور مبسوط درج شده، ولی به نظر نگارنده ابعاد فکری و شیوه‌های تربیتی و شوهرداری و حضور آن حضرت در مسائل اجتماعی و سیاسی و... به طور کامل تحلیل نشده است، لذا به این فکر افتادم، با تحقیق و نگارش کتابی جامع و فشرده، هم این مسائل را بررسی نموده و هم تاریخ زندگی و اوصاف و فضائل آن حضرت را به شیفتگانش تقدیم نمایم. ما در این کتاب که حاوی یک مقدمه و سی فصل است تاریخ زندگی آن حضرت را از ولادت تا شهادت - هر چند فشرده - بحث کرده‌ایم و فضائل بی‌نظیر او را که بیشتر آنها از کتابهای اهل سنت انتخاب شده است، تقدیم خوانندگان عزیز نموده‌ایم. شیوه‌های تربیتی و پرورش فرزندان، تامین حقوق شوهر و آیین همسری و رفتارهای ایثارگری او با مردم و اجتماع، و آموزش و پرورش اجتماعی در مکتب آن حضرت، کاملاً ترسیم شده و ثابت کرده‌ایم که دختر رسول گرامی اسلام، با حفظ شوون عصمت و حجاب و حیا و وقار کامل، در صورت لزوم یک زن فعال سیاسی و اجتماعی بود و در این میان خطبه‌های دشمن‌شکن او در مسجد رسول الله و در میان زنان مدینه و مناظراتش با خلیفه و استمداد وی از مهاجرین و انصار و رفتن او به در خانه‌های مسلمانان متشخص، تجزیه و تحلیل گردیده است. در این کتاب بخشی از مصائب و ستمهای وارده و ایام تلخ و تهاجم، - هر چند به اختصار - آن هم از منابع و مدارک معتبر برادران

اهل سنت بحث گردیده و بدون حب و بغض به استنتاج آن رسیده‌ایم. [صفحه ۱۲] و بالاخره ابعاد معنوی و عبادت‌های ملکوتی و مصاحبه‌های طولانی آن بانو با ملائکه و جبرئیل امین، خاطر نشان شده و بحث کوتاهی از خزانه الاسرار و کتب آسمانی و مصحف فاطمه به میان آمده که امید است برای خوانندگان عزیز سودمند بوده باشد. انتظار دارم نکته سنج و فضلا و دانشمندانی که این کتاب را مورد عنایت قرار خواهند داد، - پس از خواندن تمام آن - چنانچه نکته ابهامی داشته باشد، با ذکر دلیل به آدرس ناشر، نگارنده را در جریان قرار دهند، تا در چاپ‌های بعدی تجدید نظر گردد. ۱۴ / ۲ / ۱۳۷۴ شمسی چهارم ذی‌حجه‌ی ۱۴۱۵ قمری حوزه‌ی علمیه‌ی قوم - علی اکبر بابازاده [صفحه ۱۳]

اهل بیت پیامبر

اشاره

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن و سنت جایگاه خاصی داشته و مورد توجه پروردگار عالم و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، تا جایی که کلام الله مجید آنان را فوق العاده تمجید نموده و به مقام عصمت می‌رساند. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله، این گروه را اساس اسلام خوانده و آنان را به کشتی نوح تشبیه می‌نماید، که امت اسلامی را از غرق شدن در دریاها و اقیانوسهای فساد و بدبختی و انحراف و کجروی مصون می‌دارد. و همچنین در سخنان دیگر، این افراد را عامل برکات زمین و مایه‌ی حیات مردم و همبستگی جامعه و جلوگیری از هرگونه اختلاف و بیراهه رفتن می‌داند. و در فرازهایی، اهل بیت، تشبیه به ستارگان درخشان گردیده و به توده‌های تاسی نمایند و بدین وسیله جدایی از آنان باعث بدبختی و گرایش به حزب شیطان نامیده شده است. در اینجا توجه شما را به چند آیه و حدیث که دلائل این گفته‌ها است جلب می‌کنم: ۱- انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. [۱۴]. [صفحه ۱۴] خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما «اهل بیت» دور نموده و کاملاً شما را پاک گرداند. چنانچه توجه می‌فرمایید در این آیه، اهل بیت از هرگونه رجس و ناپاکی مصون مانده و به مقام عصمت و کمال مطلوب رسیده‌اند [۱۵].

مخالفت اهل بیت از شیطان است

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: النجوم امان لاهل الارض من الغرق، و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف، فاذا خالفتها قبیله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابلیس. [۱۶]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان درخشان آسمانی، مردم روی زمین را از غرق شدن جلوگیری می‌کنند و اهل بیت من نیز آنان را از اختلاف حفظ می‌کنند و چنانچه گروهی، از آنان دور گردند، گرفتار اختلاف گردیده و به دامن شیطان کشیده می‌شوند. قابل توجه است که در این حدیث (آن هم از طریق اهل سنت) مخالفین اهل بیت، از گروندگان شیطان خوانده شده‌اند. ۳- عن ابی جعفر علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: النجوم امان لاهل السما و اهل بیتی امان لاهل الارض، فاذا ذهب النجوم اتی اهل السما مایکروهون، و اذا ذهب اهل بیتی اتی اهل الارض مایکروهون، یعنی باهل بیه الاثمه الذین قرن الله عزوجل طاعتهم بطاعته، فقال: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» و هم المعصومون... بهم یرزق الله عباد، و بهم یعمر بلاد، و بهم ینزل القطر من السماء، و بهم تخرج برکات [صفحه ۱۵] الارض.... [۱۷]. حضرت امام باقر علیه السلام از جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمودند: اگر ستارگان برای اهل آسمانها امان هستند، اهل بیت من نیز برای اهل زمین مایه‌ی آرامش و امان می‌باشند، چنانچه اهل آسمانها در فقدان ستارگان دچار گرفتاریها می‌شوند، مردم روی زمین نیز در فراق اهل بیت من به آفت‌هایی گرفتار آیند. آنگاه امام باقر علیه السلام اضافه می‌کنند

که مراد از اهل بیت همانهایی هستند که خداوند (در آیهی پنجاه و نهم سوره نسا) اطاعت آنها را در کنار اطاعت خود بیان داشته است و آنان «معصومین» می باشند و به برکت آنان پروردگار عالم به بندگانش روزی می دهد و در سایه ی آنان روی زمین و شهرها را آباد می کند و باران را می فرستد و همچنین زمین انواع برکات خود را خارج می کند.... در این حدیث مفصل که بخشی از آن را بیان کردیم، اهل بیت مورد توجه خداوند قرار گرفته و به برکت آنان تفضلاتی شامل حال بندگان الهی گردیده است. احادیث زیادی در فضیلت و برکات اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در کتب حدیث آمده است که ما به جهت مراعات اختصار، به همین مقدار بسنده می کنیم.

اهل بیت کیست؟

همان طوری که ملاحظه فرمودید، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، هم در قرآن مجید و هم در لسان روایات بویژه سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله، ارزش والایی دارند و به توده های مردم سفارش شده از آنان پیروی نمایند و از نور آنان در کسب فیض و شناختن راه حقیقت و صراط مستقیم استفاده کنند. بنابراین شناختن آنان یک فریضه ی دینی و ضرورت اجتماعی است. [صفحه ۱۶] در این موضوع نیز وظیفه می دانیم به دامن قرآن و سنت نبوی تمسک نموده و در تعیین و تشخیص اهل بیت، آیات و روایاتی را مورد استدلال قرار دهیم. مراد از اهل بیت صلی الله علیه و آله در قرآن و سنت، پنج تن آل عبا و به تبعیت آنان ائمه معصوم می باشند، هر چند گروهی از اهل سنت، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله احیانا برخی از خانواده های نزدیکان رسول خدا را نیز اضافه کرده اند. اینک توجه شما را به چند آیه و حدیث در این باره جلب می کنم. و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولى و ارقمن الصلاه و آتین الزکاه و اطعن الله و رسوله. انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. [۱۸]. ای زنان پیامبر! در خانه های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند فقط می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. یک نظر سطحی و بدون دقت، به ظاهر و صدر و ذیل این آیه، که در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بحث می کند، نشان می دهد که مراد از اهل بیت در آن همسران رسول خدا است ولی نظر دقیق ادبی و اطلاع از تاریخ و علوم قرآنی این نظر را به دلایلی کاملاً رد می کند. زیرا اولاً، ضمیر «عنکم» جمع مذکر است و نشان می دهد که مراد از اهل بیت زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند و چنانچه مراد آنان بودند، باید از ضمیر جمع مونث استفاده می شد، همان طوری که در مطالب مربوط به آنان از این ضمیر استفاده شده است. (در آیه مورد بحث ضمیرهای: قرن، بیوتکن، لاتبرجن، اقمین، دلیل این مدعا است). ثانیاً، محتوای آیه می رساند که اهل بیت افراد معصومند و از رجس و گناه [صفحه ۱۷] مبری هستند و تاریخ زندگی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می دهد که آنان چنین نبودند و تنها در جنگ جمل، جناب عایشه باعث هلاکت بیش از هفده هزار نفر از مردم بصره شد. [۱۹] و مسیرهای انحرافی را در میان مسلمین پدیدار ساخته و با مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام که صاحب ولایت و خلافت بود به ستیز برخاست. ثالثاً، آیات مربوط و اهل بیت، در لابلای آیات دیگر نازل شده تا دشمنان این مکتب نتوانند دست به تحریف قرآن بزنند. (برای اهل فن و کسانی که در علوم تفسیر مطالعاتی دارند، این مساله روشن است). رابعاً، روایات متعددی از طریق خود اهل سنت از خود همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که اعتراف می کنند مراد از اهل بیت (در آیه) پنج تن آل عبا می باشند و شما خوانندگان محترم در بخش روایات همین فصل به تعدادی از آنها توجه خواهید نمود.

روایات اهل سنت در مورد اهل بیت

چون اهل بیت، از دیدگاه تشیع روشن و واضح است لذا روایات این بخش را نمی آوریم، لذا توجه خوانندگان محترم را به چند

حدیث از طریق برادران اهل سنت جلب می کنیم: ۱ - عن سعد وقاص: ... لما نزلت هذه الاية: «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم...» دعا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عليا و فاطمه و حسنا و حسيناً فقال: «اللهم هولاء اهلئ». [۲۰]. معاوية در دوران حکومت خود به سعد و قاص دستور داد که وی حضرت علی علیه السلام را سب کند. او از اجرای این دستور خلاف شرع و خلاف انسانیت سرباز زد، چون معاویه از امتناع او توضیح خواست. سعد و قاص ضمن بیان فضائل امیرالمومنین از زبان رسول خدا صلى الله عليه و آله گفت: [صفحه ۱۸] هنگامی که آیهی شصت و یک سورهی آل عمران (در مورد مباحله با «نصارای نجران») نازل شد، پیامبر اسلام صلى الله عليه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام فراخوانده، آنگاه دست به دعا بلند نموده و عرض کرد: خداوند! اینان اهل بیت من هستند. چنانچه خوانندگان عزیز عنایت دارند، این حدیث شریف اهل بیت پیامبر صلى الله عليه و آله را در پنج تن آل عبا تعیین می نماید. ۲ - عن اسماعیل بن عبدالله بن جعفر، عن ابيه قال: لما نظر رسول الله صلى الله عليه و آله الى الرحمة هابطة من السماء قال: من يدعو؟ قالت زينب: انا يا رسول الله! فقال: ادعى لى عليا و فاطمه و الحسن و الحسين، قال: فدعاهم فجاءوا فجعل حسنا عن يمينه و حسينا عن يساره و عليا و فاطمه و جاهه، ثم غشاهم كسا اخيريا ثم قال: اللهم ان لكل نبى اهل بيت و هولاء اهلئ فانزل الله عز وجل: انما يريد الله ليذهب.... [۲۱]. اسماعیل پسر عبدالله جعفر از پدرش نقل می کند: در حالی که باران و رحمت الهی نازل می شد، رسول خدا با نگاه خود به باران در میان خانواده اش فرمودند: چه کسی آماده است کسانی را دعوت کند. همسر او (زینب) آمادگی خود را اعلان کرد، در این هنگام پیامبر صلى الله عليه و آله فرمودند: هر چه زودتر علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فراخوانید. چون آنان آمدند، حضرت امام حسن را در طرف راست و امام حسین را در طرف چپ و حضرت علی و فاطمه علیهم السلام را در برابر خود قرار داد، سپس عبای مخصوص خیرری را بر آنان پوشانید، آنگاه عرض کرد: بارها! هر پیامبری اهل بیتی دارد و اینان نیز «اهل بیت» من هستند، در این هنگام آیه سی و سه سورهی احزاب در مورد آنان نازل شد. زینب عرض کرد: یا رسول الله! من هم زیر عبا داخل شوم؟ حضرت فرمودند: نه، در جای خود قرار [صفحه ۱۹] بگیر، تو ان شاء الله در خیر هستی. [۲۲]. عامر بن سعد نقل می کند: چون جبرئیل به حضور پیامبر صلى الله عليه و آله رسید، آن حضرت علی و فاطمه و فرزندان آن دو را در زیر لباس خاصی جمع کرد و گفت: خدایا! اینان اهل بیت من هستند. این حدیث نیز اهل بیت را در حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام منحصر می داند. ۴ - عن ثوبان مولى رسول الله قال: اجلس رسول الله صلى الله عليه و آله الحسن و الحسين على فخذه و فاطمه فى حجره و اعتق عليا ثم قال: اللهم ان هولاء اهل بيتى. [۲۳]. ثوبان غلام پیامبر صلى الله عليه و آله می گوید: رسول خدا حسن و حسین را بر روی زانوانش قرار داد و فاطمه علیها السلام را در پیش روی خود نشاند و با علی علیه السلام در حالی که معانقه می نمود گفت: بار خدایا! اینان اهل بیت من هستند. ۵ - هنگامی که عایشه در مورد جنگ جمل و دخالت وی در آن جنگ سوال شد، با تأسف گفت: این یک تقدیر الهی بود، و چون در مورد علی علیه السلام جویا شدند، گفت: تسألینی عن احب الناس كان الى رسول الله؟ و زوج احب الناس كان الى رسول الله؟ لقد رایت عليا و فاطمه و حسنا [صفحه ۲۰] و حسينا علیهم السلام و جمع رسول الله صلى الله عليه و آله بثوب علیهم ثم قال: اللهم هولاء اهل بيتى و حامتى فاذهب عنهم الرحمن و طهرهم تطهیرا، قالت: فقلت: يا رسول الله! انا من اهلك؟ قال: تنحى فانك على خير.... [۲۴]. آیا از من در مورد کسی سوال می کنی که محبوبترین مردم در نزد پیامبر صلى الله عليه و آله بود؟ و از کسی می پرسی که همسر گرامی ترین اشخاص نزد رسول خدا بود؟ من با چشم خود دیدم که پیامبر خدا صلى الله عليه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در زیر لباسی جمع کرده و می فرمود: خداوند! اینان خاندان و حامیان منند، رجس و آلودگیها را از آنان ببر و پاکشان بفرما. عایشه گوید: من به رسول خدا عرض کردم: ای پیامبر الهی! آیا من هم از آنان هستم؟ فرمود: دور باش، تو بر خیر و نیکی هست، اما جز این گروه (اهل بیت) نمی باشی. نظایر این حدیث در ذیل آیهی سی و سه سورهی احزاب در تفسیرهای شیعه و سنی بسیار فراوان است و همگی حاکی است که اهل بیت مصطلح در قرآن و سخنان پیامبر صلى الله عليه و آله همان «پنج تن آل عبا» می باشند.... لازم به ذکر است که

گاهی اهل بیت با تعبیرهای: «عترت و آل محمد» و امثال آنها آمده که در مرحله ی نخست شامل «علی، و فاطمه، و حسن و حسین علیهم السلام» می باشد و به تبع آنان سایر ائمه معصوم علیهم السلام نیز تحت این عنوان قرار می گیرند، زیرا اهداف و مسوولیت و مقام و عظمت همگی آنان یکسان است. [۲۵]. [صفحه ۲۱]

محبت اهل بیت

اشاره

خداوند اهل بیت را الگوی امت و جانشینان رسول خدا قرار داده و به آحاد مردم سفارش کرده، که آنان را دوست داشته و هرگز از آنان جدا نشوند و گرنه دچار انحراف گردیده و به هلاکت می رسند. از سوی دیگر محبت اهل بیت اساس اسلام خوانده شده و کسی که به اهل بیت عصمت و طهارت علاقه مند نباشد، بدون تردید از اسلام واقعی فرسنگها فاصله داشته و به بیراهه می رود. علاوه بر اینها، محبت به اهل بیت، محبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و کسی که در مسیر الله و رسول الله است، نمی تواند از اهل بیت و محبت آنان دور باشد، زیرا محبت اهل بیت از محبت خدا و رسولش تفکیک ناپذیر است و به همین مناسبت قرآن مجید محبت و مودت اهل بیت را واجب ساخته و آثار و فوایدی را برای سالکان این راه و علاقه مندان اهل بیت مترتب نموده است.

قرآن و محبت اهل بیت

محبت اهل بیت آن چنان اهمیت دارد، که ریشه قرآنی داشته و خداوند متعال آن را برای تمام پیروان اسلام واجب ساخته است و این ادعا حقیقتی است که دانشمندان و بزرگان اهل سنت نیز بدان اعتراف دارند. پروردگار عالم در سوره ی شوری آیه بیست و سوم می فرماید: [صفحه ۲۲] قل لا اسئلكم علیه اجرا الا- الموده فی القربى.... بگو من هیچ پاداشی از شما در برابر زحمات رسالت نمی خواهم، جز دوست داشتن اهل بیت و نزدیکانم. این آیه بنا به تائید و تفسیر روایات متعدد از رسول خدا و خود اهل بیت علیهم السلام محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را واجب ساخته است، که از آن جمله در روایتی از ابن عباس آمده است: لما نزلت: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا- الموده فی القربى» قالوا: یا رسول الله! من هولاء الذین امرنا الله بمودتهم؟ قال: علی و فاطمه و ولد هما. [۲۶]. هنگامی که آیه ی فوق نازل شد، جمعی از صحابه از رسول خدا سوال کردند: ای پیامبر خدا! آنان چه کسانیند که خداوند محبتشان را بر ما واجب ساخته است؟ حضرت در جواب فرمودند: علی، فاطمه و دو فرزندانشان. از این حدیث دو مطلب استفاده می شود: الف: وجوب محبت اهل بیت علیهم السلام که با واژه ی «امرنا الله» آمده. ب: تعیین و تخصیص «ذی القربى» در اهل بیت، هر چند از باب تاکید در آنان بوده باشد. (و ذی القربى را اعم از اهل بیت بگیریم. تامل فرمایید) و در روایات دیگر احمد بن حنبل در مسند خود از طریق سعید بن جبیر از عامر نقل می کند: لما نزلت: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى» قالوا: یا رسول الله! من قرابتك؟ من هولاء الذین وجبت علینا مودتهم؟ قال: علی و فاطمه و ابناهما و قالها ثلاثا. [۲۷]. هنگامی که آیه ی مذکور نازل شد، گروهی از اصحاب رسول گرامی اسلام عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو که مودت آنان بر ما واجب است [صفحه ۲۳] کیانند؟ فرمودند: علی، فاطمه، و دو فرزند آنان و این سخن را سه بار تکرار کرد. از این حدیث نیز مانند حدیث اول، هم فریضه ی محبت و مودت اهل بیت استفاده می شود و هم اینکه مراد از «ذی القربى» در مرحله ی اول اهل بیت است، هر چند به تبع آنان شامل سایر ائمه اطهار و فرزندان دیگر رسول خدا نیز بشود. و حضرت امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام در نخستین خطبه اش در معرفی خود فرمودند: انا من اهل البيت الذین افترض الله مودتهم علی کل مسلم فقال: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى» [۲۸]. قول خداوند در آیه ی مذکور (بیست و سوم شوری) در مورد وجوب

محبت اهل بیت است، و در این فرمان احترام و مودت آنان واجب شده است و چنانچه مسلمانان به این فرمان عمل کنند، به یک فریضه‌ی دینی عمل کرده‌اند و اگر آن را نادیده بگیرند، واجبی را نادیده گرفته‌اند. در این حدیث نیز مودت اهل بیت به عنوان واجب تلقی شده است. [صفحه ۲۴]

محبت اهل بیت اساس اسلام است

اهل بیت علیهم السلام مکمل و متمم رسالت و اهداف عالی اسلام می‌باشند و بدون آنان، خلا- در میان امت مسلمین پدیدار می‌گردد، که جبران آن نه تنها مشکل، بلکه محال است و لذا در هر برهه‌ای وجود امام معصوم یک ضرورت دینی و اجتماعی است، خواه آن امام در ظاهر باشد و یا در پس پرده‌ی غیبت همانند آفتاب در پشت ابر. [۲۹]. در این میان به آحاد مسلمین فرض است با عشق و علاقه درونی از این الگوهای الهی پیروی نموده و کمال خویش را دو چندان کنند، زیرا بدون عشق و علاقه قلبی، تبعیت و پیروی ممکن نبوده و مفهوم واقعی نخواهد داشت. و در این فرض، (محبت درونی) پیوند و همبستگی ناگسستنی در میان امام و ماموم و ملت و رهبر معصوم فراهم گردیده و هیچ حادثه و خطری نمی‌تواند آن آیین و پیروانش را تهدید کند و به این نکته رسول خدا اشاره نموده و می‌فرماید: یا علی! ان الاسلام عریان لباسه التقوی... و اساس الاسلام حبی و حب اهل بیتی. [۳۰]. یا علی! همانا اسلام عریان و بدون لباس است و تقوی و پرهیزکاری لباس آن را تشکیل می‌دهد... و اساس اسلام با محبت من و اهل بیتم متصور است. این حدیث با مختصر تفاوتی در منابع مکتب تشیع نیز آمده است: یا علی! الاسلام عریان و لباسه الحیا، و زینته الوفا، و مروه العمل الصالح، و عماده الورع، و لكل شی اساس و اساس الاسلام حبا اهل البیت. [۳۱]. [صفحه ۲۵] یا علی! اسلام عریان و لباسش شرم و حیا است و زینتش وفاداری و جوانمردیش عمل صالح و ستونش ورع و دوری از گناه و برای هر چیزی اساس و بنیانی است که محبت ما اهل بیت اساس اسلام به حساب می‌آید. از این سخنان دربارہ رسول خدا استفاده می‌کنیم، که محبت اهل بیت زیربنای اسلام و آیین الهی است و بدون محبت آنان به حقیقت اسلام نمی‌توان رسید، زیرا، درخت ریشه‌دار اهل بیت از همان شجره‌ی پر قدرت رسالت که از منبع فیض الهی نشأت گرفته است، سرچشمه می‌گیرد و جدایی آنها حتی در یک واحد کوتاه زمانی هم ممکن نیست، چنانچه رسول گرامی اسلام می‌فرماید: ... خلقت انا و علی من شجره واحده افنا اصلها و علی فرعها و فاطمه لقاحها و الحسن و الحسین ثمارها و اشیاعنا و اوراقها، فمن تعلق بغصن من اغصانها نجا و من زاغ عنها هوی.... [۳۲]. من علی از یک درخت به وجود آمده‌ایم، من اصل و ریشه‌ی درخت و علی شاخه‌های تنومند آن می‌باشد و دخترم فاطمه علیها السلام عامل باروری و فرزندانم حسن و حسین میوه‌های آن به حساب می‌آیند. و پیروان و شیعیان ما برگهای آن درختند، هر کس از آن درخت آویزان شود نجات یافته و هر کس از آن دوری گزیند هلاک می‌گردد. این حدیث، به صراحت، ولایت را از رسالت تفکیک‌ناپذیر دانسته و علی علیه السلام را جان و روح پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند. در اینجا لازم می‌دانم به یک نکته‌ی اساسی در فریضه محبت اهل بیت اشاره کنم و آن اینکه عشق و علاقه به خاندان معصوم رسالت مصالح زیادی در پی دارد، که بیشتر آنها متوجه سالکان این راه است. پروردگار عالم در سوره سبا آیه‌ی چهل و هفت می‌فرماید: قل ما سالتکم من اجر فهو لکم. [صفحه ۲۶] بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام به نفع خود شماست. یعنی: اگر در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی شوری از شما خواسته شده در برابر زحمات رسالت پیامبر، به خاندان معصوم او علاقه شدیدی داشته باشید، همگی به سود شما تمام می‌گردد.

محبت اهل بیت، محبت به پیامبر است

چنانچه بحث شد، اهل بیت پیامبر از خود پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نیستند و همگی از یک درخت تنومند ریشه‌دار سرچشمه گرفته و اهداف مقدس مشترکی را دنبال می‌کنند، لذا محبت به اهل بیت در واقع محبت و علاقه به شخص رسول خدا محسوب

می‌گردد. در این زمینه روایات زیادی هست که ذیلاً به چند حدیث اشاره می‌کنیم: ۱ - قال رسول الله صلى الله عليه وآله: انا حرب لمن حاربكم و سلم لمن سالمكم قاله لعلى و فاطمه و الحسن و الحسين. [۳۳]. رسول خدا صلى الله عليه وآله خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمودند: من دشمن کسی هستم که با شما دشمنی کند و یار و سلم کسی هستم که با شما از در مسالمت وارد شود. ۲ - عن النبی صلى الله عليه وآله: من احب هولاء فقد احبني، و من ابغضهم فقد ابغضني. یعنی الحسن و الحسين و فاطمه و علیا. [۳۴]. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در مورد حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمودند: هر کس اینان را دوست بدارد، در واقع مرا دوست داشته و هر کس آنان را دشمن بدارد در حقیقت مرا دشمن داشته است. ۳ - عن ابی بکر بن ابی قحافه قال: رایت رسول الله صلى الله عليه وآله خیم خیمه و هو متکی علی قوس عربیه و فی الخیمه علی و فاطمه و الحسن و الحسين علیهم السلام فقال یا معشر المسلمین؟ انا یسلم لمن سالم [صفحه ۲۷] اهل الخیمه و حرب لمن حاربهم، و ولی لمن والا هم.... [۳۵]. خلیفه اول اهل سنت می‌گوید: رسول خدا را دیدم که خیمه‌ای را برپا کرده و خودش به یک کمان عربی تکیه نموده و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز در داخل آن می‌باشند. آن حضرت خطاب به مسلمانان فرمودند: من دوستدار کسی هستم که اهل خیمه را دوست بدارد و دشمن کسی هستم که با آنان دشمن باشد.... ۴ - عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: احبونی بحب الله و احبوا اهل بیتی لحبی. [۳۶]. ابن عباس از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل می‌کند که فرمودند: مرا به جهت خدا دوست بدارید و اهل بیت را به احترام من. خوانندگان محترم توجه دارند که همه‌ی این احادیث از منابع معتبر اهل سنت نقل شد و در مجموع می‌رساند که: پیوند رسول خدا با اهل بیتش ناگسستنی است و دوستان آنان دوست پیامبرند و دشمنانشان دشمن پیامبرند. خداوند! ما را از دوستان اهل بیت قرار ده و کینه‌ی مقدس دشمنشان را از ما مگیر.

نقش محبت اهل بیت

محبت اهل بیت، آثار ارزشمندی در دنیا و آخرت برای پیروان آنان و سالکان دین مکتب دارد. کسی که دوستدار اهل بیت است، پایگاه بسیار قوی و قدرتمند در دنیا دارد و در هنگام مرگ، ملائکه خدا به سراغ او آیند و وی را از سکرات مرگ نجات داده و به بهشت جاویدان و درجات اخروی و همنشینی با خود آل محمد علیهم السلام بشارت می‌دهند. و پس از مرگ نیز در عالم برزخ و میزان و محشر و صراط و محاسبه‌ی اعمال به فریاد او رسند، و قبرش را مزار خود قرار داده و مانند کعبه طواف کنند، و دهها ثمرات شیرین و پر بار دیگر از آثار این محبت که شاید برای افراد عادی [صفحه ۲۸] و کم اطلاع موجب تعجب و احیاناً باور نکردنی باشد. اینک ما دلائل این ادعاها که بیشتر آنها از منابع خود اهل سنت استفاده می‌گردد، خدمتتان تقدیم می‌داریم: ۱ - عن النبی صلى الله عليه وآله: اثبتکم علی الصراط اشدکم حبا لاهل بیتی. [۳۷] رسول خدا فرمودند: استوارترین شما در «صراط» کسی است که بیش از دیگران به اهل بیت علاقه‌مند باشد. ۲ - عن علی علیه السلام: ان النبی صلى الله عليه وآله اخذ بيد الحسن و الحسين رضی الله عنهما فقال: من احب هذين و اباهما و امهما كان معی فی درجتي يوم القيامة. [۳۸]. علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا دست حسن و حسین علیهم السلام را به دستش گرفته و فرمودند: هر کس این دو فرزند را با پدر و مادر آنان دوست بدارد، در روز رستاخیز با من به یک درجه محشور می‌گردد. ۳ - قال رسول الله صلى الله عليه وآله یا سلیمان! من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنة معی و من ابغضها فهو فی النار. یا سلمان! حب فاطمه ینفع فی ماہ من المواطن، ایسر ذلک المواطن: الموت و القبر و المیزان و المحشر و الصراط و المحاسبه.... [۳۹]. رسول خدا فرمودند: ای سلمان! هر کس دخترم فاطمه علیها السلام را دوست بدارد، او در بهشت با من خواهد بود و چنانچه کسی او را به خشم آورد، جایگاهش آتش است. یا سلمان! محبت فاطمه علیها السلام در صد جا اثر سودمند خواهد داشت، از آن جمله: در حال مرگ و عالم قبر و میزان و محشر و صراط و در پای حساب اعمال.... [صفحه ۲۹] ۴ - عن النبی صلى الله عليه وآله: الا من مات علی حب آل محمد مات شهیداً. الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له. الا و من

مات علی حب آل محمد مات تائباً الا و من مات علی حب آل محمد ما تمومنا مستکمل الایمان. الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنه ثم منکر و نکیر. الا و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنه کما تزف العروس الی بیت زوجها. الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله زوار قبره ملائکه الرحمن. نالا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه.... [۴۰]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا برود شهید از دنیا رفته و گناهانش بخشوده است و چنین شخصی با توبه و ایمان کامل دنیا را وداع گفته است. آگاه باشید که هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود، فرشته‌ی مرگ او را به بهشت بشارت داده و سپس دو مامور سوال در «برزخ» باز هم به او بشارت دهند. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود، او را با احترام به سوی بهشت می‌برند. آنچنانکه عروس به خانه‌ی داماد. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد دنیا را ترک کند، قبر او مزار فرشتگان رحمت قرار می‌گیرد. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود، بر سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته. آنگاه در دنباله‌ی حدیث سه جمله منفی و عذاب آمده که: آگاه باشید هر کس با عداوت آل محمد از دنیا برود، روز قیامت در حالی وارد عرصه محشر شود که در پیشانی او نوشته شده: این مایوس از رحمت خدا. [صفحه ۳۰] آگاه باشید هر کس با بغض آل محمد از دنیا برود، کافر از دنیا رفته. آگاه باشید هر کس با کینه‌ی آل محمد از دنیا برود، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. این احادیث چهارگانه که همه‌ی آنها از مدارک معتبر اهل سنت انتخاب گردید، نمونه‌ی صدها حدیث صحیح و مورد قبول عالم اسلام است که می‌رساند دوستداران و پیروان مکتب ولایت و اهل بیت، چه مقام والایی دارند و چه موقعیت عظیمی را در پیشگاه خدا خواهند داشت که کنار پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت جاویدان بنشینند و از هرگونه اضطراب و سکران مرگ در امان بمانند و ملائکه را خدمتگزار خود کنند و به مقام شهدا نائل آیند، و در عرصه‌ی محشر در پناه خدا قرار گرفته و.... و بالعکس دشمنان اهل بیت در آتش جهنم گرفتار قهر خدا می‌شوند و انواع عذابها را پذیرا گردند و آن چنان خوار و ذلیل می‌گردند که در صف کفار قرار می‌گیرند، زیرا: کسی که با بغض اهل بیت از دنیا برود، کافر از دنیا رفته (مات کافراً).

شرط قبولی اعمال، ولایت و محبت اهل بیت است

ولایت و محبت اهل بیت آن چنان نقش دارد که اعمال و عبادات بندگان الهی بدون آن مقبول نیست، و در این زمینه احادیث فراوانی از طریق سنی و شیعه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، که ما فقط به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم: لو ان عبدا عبد الله بين الصفا و المروه الف عام ثم الف عام حتى يصير كالشن البالي ثم لم يدرك محبتنا كبه الله على منخریه فی النار.... [۴۱]. اگر کسی خدا را در میان «صفا و مروه» هزار سال و سپس هزار سال و آنگاه هزار سال عبادت کند، تا همچون مشک کهنه سود، اما محبت ما را [صفحه ۳۱] نداشته باشند، خداوند او را به صورت در آتش می‌افکند.... این حدیث را که حاکم حسکانی از مفسران و محدثان معروف اهل سنت در کتاب: شواهد التنزیل نقل می‌کند، می‌رساند که هزاران سال عبادت و خضوع نو خشوع بدون اعتقاد به محبت اهل بیت علیهم السلام که از ولایت آنان سرچشمه می‌گیرد نتیجه‌ای ندارد. ب - حدیث دوم را خوارزمی از علمای بزرگ اهل سنت نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی لو ان عبدا عبد الله مثل ما قام نوح فی قومه و کان له مثل احد ذهاب فانفق فی سبیل الله و مد فی عمره حتی حج الف عام علی قدمیه ثم قتل بین الصفا و المروه مظلوما ثم لم یوالک یا علی یشم رائحه الجنه و لم یدخلها. [۴۲]. یا علی! هرگاه کسی از بندگان خدا به اندازه‌ی عمر نوح، که در میان قومش قیام کرد (نهصد و پنجاه سال) به عبادت خدا پردازد و به مقدار کوه احد طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق کند و بر فرض، عمرش آن قدر طولانی گردد که بتواند هزار بار بیت خدا را با پای پیاده زیارت کند، سپس در میان صفا و مروه، به ناحق کشته شود، چنانچه ولایت تو را قبول نداشته باشد، بوی بهشت به مشام او نرسیده و داخل آن نمی‌گردد. این حدیث نیز اعمال

و عبادات را بدون ولایت اهل بیت رد کرده و صاحب آن را مستحق پاداش نمی داند. در پایان این فصل داستان مناسبی را به طور خلاصه تقدیم می داریم: ابو عتیه (ابو عینه) می گوید: من در خدمت امام باقر علیه السلام بودم که جوانی از شام وارد شده و به آن حضرت عرض کرد: ای پسر پیامبر! من از شیعیان شما هستم ولی پدری داشتم که او را از دشمنان شما بود و چون در تشکیلات بنی امیه کار می کرد، مال فراوانی داشت او نخواست مالش به من رسد، لذا همه را دفن [صفحه ۳۲] کرده، من الان شدیداً نیازمندم.... امام علیه السلام فرمودند: آیا دوست داری او را ببینی؟ و آیا می خواهی جای اموال او را بدانی؟ جوان عرض کرد: بلی حضرت نامه ای را نوشته و با مهرش ممهور ساخت و آنگاه فرمود: ای جوان! امشب با این نامه به قبرستان بقیع می روی و در آنجا صدا می زنی: یا «درجان» یا «درجان»! شخصی به سراغ تو می آید، به او بگو: من پیک امام (محمد بن علی بن الحسین) هستم، سپس هر چه خواستی از او بپرس. جوان نامه را گرفت و شبانه به قبرستان بقیع آمد و چنان کرد که امام فرموده بود آن شخص «درجان» گفت: همینجا باش تا پدرت را بیاورم. ناگاه جوان دید: «درجان» مرد سیاه چهره ای را آورد که زبانش از شدت عطش و حرارت به بیرون از دهن آویزان است و آثار قهر و عذاب الهی در چهره و پیکرش نمایان. او گفت: این پدر تو است؟ جوان گفت: نه، او پدر من نیست. در جان: او پدر تو است، آتش جهنم و عذاب خدا چهره ای او را تغییر داده. در این هنگام، پدر در جواب سوال پسرش: «که آیا تو پدر منی؟» گفت: آری پسر جان! من در دربار بنی امیه کار می کردم و آنان را به اهل بیت ترجیح می دادم، خداوند بدین جهت مرا مقهور ساخت و به چنین روزگار سیاهی دچار شدم، و چون تو از اهل بیت تبعیت می کردی، من تو را دشمن می داشتم و لذا اموال را در زیر درخت زیتون پنهان کرده ام و امروز بر این عقیده و افکارم پشیمانم، تو امروز به باغ فلان می روی و آن پولها را درمی آوری، که مجموعاً هزار درهم است، نصف آن را به امام باقر علیه السلام می دهی و نصف دیگر را خود خرج می کنی.... [۴۳]

. از این قضیه تاریخی نیز استفاده می شود، اگر محبت اهل بیت در سرنوشت انسان کارساز است، متقابلاً بغض و عداوت آنان نیز مبغضین را به بدبختی و قهر و غضب الهی گرفتار می سازد. [صفحه ۳۳]

پدر و مادر فاطمه

پدر فاطمه

اشاره

یکی از مهمترین افتخارات فاطمه زهرا علیها السلام این است که رسول خدا پدر آن حضرت است و عالم خلقت و موجودات هستی، مرهون خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و اشرف مخلوقات است چنانچه در حدیث قدسی پروردگار عالم می فرمایند: لو لاک لما خلقت الافلاک. [۴۴]. ای پیامبر! اگر تو نبودی، من زمین و آسمان و این هستی را نمی آفریدم. آری او فضل و برکت و رحمت برای کل جهان هستی است و خداوند متعال باز در این باره می فرماید: و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین. [۴۵]. ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. رسول خدا آن چنان ارزش و اهمیت الهی دارد، که اوصاف وی را با اسما مخصوص خود توصیف می نماید و می فرماید: لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رئوف رحیم. [۴۶]. به یقین، رسول از خود شما به سویتان آمد که رنجها و مشکلات شما [صفحه ۳۴] بر او دشوار است، او اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مومنان رئوف و مهربان است. آنچه در این آیه با عظمت تعجب آمیز است، این است که پروردگار عالم دو اسم (رئوف و رحیم) از اسما مبارک خویش را که از اسما توقیفیه است، در آن حضرت به کار برده و این نشانه ی صفات الهی آن بزرگوار است. از این دو آیه ی مورد بحث استفاده می شود، که آن سرور کائنات و اشرف موجودات، اقیانوس رفت و رحمت برای تمام عالمیان بود. او خودش را برای ارشاد و هدایت تمام توده های مردم وقف کرده بود و دوست و دشمن، مسلمان و کافر، کوچک و بزرگ و همه و

همه از فیض عطوفت وی بهره‌مند می‌شدند، زیرا رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله جهانی و جاودانی بوده و شعاع پر نور وجودی او برای کل عالم پرتو افکن بوده است. چنانچه قرآن مجید به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید: و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا. [۴۷]. ما تو را نفرستادیم جز برای همه‌ی مردم، تا آنان را به پادشاهی الهی بشارت داده و از عذاب او بترسانی. خوانندگان عزیز توجه دارند که این آیه از جمله آیاتی است که رسالت آن حضرت را برای کافه‌ی مردم اعلان می‌نماید و در دو آیه‌ی پیشین (۱۰۷/ انبیا و ۱۲۸/ توبه) نیز، رفت و رحمت آن بزرگوار را برای توده‌های مردمی بیان می‌کند....

سیری دیگر در اخلاق پیامبر

سیری دیگر در اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله [۴۸]. اگر به اخلاق و ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله بخواهیم اشاره کنیم، - چنانچه در [صفحه ۳۵] حدیث نیز آمده است - باید بگوییم: اخلاق او، «قرآن» بود [۴۹] زیرا، او تجسم قرآن به حساب می‌آمد و در زندگیش به تمام دستورات قرآن عمل می‌کرد. (این ادعا، از نظر کلام الله مجید مورد تایید است). [۵۰]. و در آیه‌ی چهارم سوره‌ی قلم نیز خداوند متعال اخلاق آن حضرت را فوق العاده (عالی) تعریف می‌کند و می‌گوید: ای رسول گرامی اسلام! تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. [۵۱]. و در یک آیه‌ی دیگر نیز به آثار پربرکت آن پرداخته و می‌فرماید: به وسیله‌ی رحمت الهی در برابر مردم، مهربان و نرم شدی و چنانچه خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.... [۵۲]. همان طوری که قرآن مجید می‌گوید، آن بزرگوار اهل درد و اهل دل بود و مشکلات مردم را لمس می‌کرد. خود گرسنه می‌خوابید، ولی گرسنگان را سیر می‌کرد، تا جایی که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اصلا نان گندم نخورد و از نان جو نیز هرگز سیر نشد. [۵۳] و همسر آن حضرت (عایشه) می‌گوید: رسول گرامی اسلامی در عمرش از نان جو حتی دو روز متوالی سیر نشد تا اینکه از دنیا رفت. [۵۴]. آری او تمام ثروت خدیجه را که به وی بخشیده بود، در راه اعتلای اسلام، به نیازمندان مسلمان داد و حتی در برابر درخواست فقری که چیزی نداشت، تنها پیرهنش را از تنش در آورد و به او داد و خود از رفتن به مسجد بازماند. [۵۵]. و در بخش برخورد با مردم و مهربانی با آنان تا آنجا پیش رفت که رد جنگ احد، چون مورد تهاجم کفار قریش قرار گرفت و زخمهای بی شماری بر بدن نازنینش وارد گشت، اصحاب آن حضرت درخواست کردند که وی دشمنان را نفرین کند. ولی او گفت: «من برای نفرین و لعنت مردم نیامده‌ام، بلکه هدف از [صفحه ۳۶] بعثت دعوت مردم و هدایت و شفقت آنان است. سپس گفت: خداوند! قوم مرا هدایت کن که آنان نادانند. [۵۶]. و در برابر بدیها و خیانتهای شیادان قریش، وقتی مکه را تسخیر کرد، همه را مورد عفو و رحمت خود قرار داد، اگرچه در میان آنان هباربن اسود و وحشی (غلام ابوسفیان) و عکرمه بن ابی جهل و... بود، که دختر حامله آن حضرت را ترسانده و تحت تعقیب و شکنجه قرار داده و جنینش را کشته بودند و حمزه سیدالشهدا را شهید کرده بودند و بیست سال تمام تا آن وقت، در راس مهاجرین و خیانت پیشگان با اسلام و مسلمین به مبارزه برخاسته بودند. [۵۷]. خلاصه رسول خدا صلی الله علیه و آله، در تمام سجایای اخلاقی و کمالات انسانی به آخرین درجه آنها نائل آمد، «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» [۵۸] را به تجسم عملی رسانید و افتخارات دخترش حضرت زهرا را دو چندان کرد.

مادر فاطمه

اشاره

مادر فاطمه علیها السلام (جناب خدیجه) زنی است بسیار بافضیلت و دارای مقامی ارجمند در پیشگاه خدا و رسولش و جزو معدود زنانی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را برترین زنان عالم هستی معرفی می‌کند. حضرت خدیجه با تمام فداکاری و

ایثار در طول بیست و پنج سال زندگی مشترک با رسول خدا صلی الله علیه و آله از هیچ خدمتی به آن حضرت و عالم اسلام کوتاهی نکرد و هرچه داشت با ثروت سرشارش در طبق اخلاص گذاشته و در ارضای معشوق و معبود به مصرف رسانید. او داخل خانه پیامبر صلی الله علیه و آله، پناه آن حضرت به حساب می آمد و تمام ناراحتیها و شکنجه های جسمی و روحی وارده از سوی قریش را با عواطف مخلصانه ترمیم و جبران می کرد و آن چنان در روح و روان رسول گرامی اسلام اثر گذاشت، که سال درگذشت خدیجه را قرین وفات حضرت ابوطالب بود، «عام الحزن» نامید، و پس از وفاتش نیز هر وقت به یاد خدیجه می افتاد و یا کسی [صفحه ۳۷] از او نام می برد، چشمان مبارکش پر از اشک می گشت، و از خوبیها و خاطرات شیرینی که با وی داشت بیان می کرد.

عظمت حضرت خدیجه

عظمت و بزرگواری خدیجه آن قدر زیاد است که در این مختصر نمی گنجد و قلمها از ترسیم آن همه فداکاری و ایثار که به وسعت رضای الهی است عاجز و ناتوانند. اینک ما تنها به نقل چند حدیث در شرافت و مجد و عظمت آن مخدرة اکتفا می کنیم: ۱ - عن عائشه: ماعزت للنبي علي امراه من نسائه ماعزت علي خديجه لكثرة ذكره اياها و ما رايتها قط. [۵۹]. عایشه می گوید: من در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به هیچ یک به اندازه خدیجه حساس نبودم، چرا که رسول خدا مرتب از او تعریف می کرد اگرچه من هرگز او را ندیده بودم. ۲ - عن علي عليه السلام: ذكر النبي خديجه يوما و هو عند نسائه فبكي فقالت عائشه: ما بيكيك علي عجوز حمرا من عجائز بني اسد؟ فقال صلي الله عليه و آله: صدقتني اذ كذبتهم، و آمنت بي اذ كفرتم، و ولدت لي اذ عقمتم. [۶۰]. علي عليه السلام نقل می کنند: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار همسرانش به یاد خدیجه گریه کرد. عایشه گفت: چه خبر است که برای پیرزنی از قبیله ی بنی اسد، این همه گریه می کنی؟! رسول خدا در جواب گفت: شما آن وقت که مرا تکذیب می کردید و کافر بودید او ایمان آورده و تصدیقم کرد و هیچ یک از شما فرزندی نیاوردید، او فرزندانی آورد. ۳ - عن رسول الله صلي الله عليه و آله: يا خديجه! ان الله عزوجل لياهي بك كرام ملائكة كل يوم مرارا. [۶۱]. رسول خدا خطاب به حضرت خدیجه فرمودند: یا خدیجه! خداوند [صفحه ۳۸] هر روز چندین بار در مورد تو به ملائکه اش مباحثات می کند. ۴ - قال رسول الله صلي الله عليه و آله: ان الله اختار من النساء اربع: مريم و آسية و خديجه و فاطمه. [۶۲]. رسول خدا فرمودند: خداوند از میان زنان دنیا چهار نفر را به عنوان برتر انتخاب کرده و آنان عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیها السلام. ۵ - قال رسول الله: قال جبرئيل: هذه خديجه... فافرا عليها السلام من ربها و مني و بشرها بيت في الجنة. [۶۳]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل نقل می کند که اظهار داشت: سلام خدا و مرا به خدیجه ابلاغ کن و او را به بهشت جاویدان مژده ده. چون این پیام به خدیجه رسید، عرضه داشت: خداوند او، خود سلام است، از او سلام و بر او سلام و بر جبرئیل سلام باد. ما این احادیث را که از میان صدها حدیث در فضائل بانوی نخست اسلام انتخاب کردیم، می رساند که: آن حضرت آن چنان در پیشگاه الهی مورد توجه بوده است که پروردگار عالم به او سلام و درود می فرستد و بهشت را بر او وعده می دهد و هر روز در مورد وی بر ملائکه اش مباحثات می کند و آن چنان زن فداکار و دلسوز بوده است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از گذشت سالها از وفات او، هرگز او را فراموش نکرد و در فراق او گریه می کرد و او را جزو چهار زن برتر زنان جهان به حساب می آورد. و چنانچه در صحاح مسلم و بخاری نیز آمده است، رسول خدا پس از مرگ خدیجه هر چند وقت در احسان خدیجه قربانی می کرد و گوشت آن را به خانه دوستان خدیجه می فرستاد. [۶۴]. خلاصه، حضرت فاطمه علیها السلام مفتخر است به وجود مادر بسیار بزرگواری چون حضرت خدیجه، که در عالم وجود، نظیری جز فاطمه علیها السلام ندارد و آن چنان عظمت دارد که خداوند به وجود او بر ملائکه اش مباحثات کند. [صفحه ۳۹]

نطفه فاطمه و ولادتش

اشاره

چند چیز در شایستگی انسان، بویژه نوزاد موثر است. از جمله آنها وراثت و شایسته بودن پدر و مادر می باشد، که به هر اندازه آنان صالح و نیکو باشند، به همان نسبت فرزندان آتی آنان مطلوب و ایدآل خواهند بود. پدران و مادران علاوه بر اینکه باید ذاتا خوب باشند، در هنگام انعقاد نطفه‌ی فرزند نیز، اموری را باید در نظر بگیرند، تا بچه‌های آنان انسانهای سالم و با استعداد و خدمتگزار و... بار بیابند، [۶۵] که از جمله‌ی آن امور، تغذیه‌ی والدین از غذاهای پاکیزه و حلال است، که هر چه مناسبتر باشد، تاثیر مثبت در فرزند خواهد داشت.

غذای بهشتی و تولد فاطمه

در سیره‌ی رسول خدا آمده است که روزی ایشان در جمع اصحابش نشسته بود، ناگاه پیک وحی سر رسید و او را مامور ساخت تا چهل شبانه روز از رفتن به خانه خدیجه خودداری کند. آن حضرت به خانه‌ی فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمومنین) آمد و به وسیله‌ی [صفحه ۴۰] عمار یاسر به خدیجه پیغام فرستاد: «من به امر الهی تا چهل شبانه روز از آمدن به خانه‌ی تو مغذورم....» خدیجه در خانه‌اش را می بست و در فراق رسول خدا می گریست و از آن طرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شبها را به عبادت می پرداخت و روزها را روزه می گرفت، ولی فراق خدیجه را تحمل نمی کرد، از این جهت دست به دعا برداشت و از خدا خواست این مشکل را مرتفع سازد. (... و کنت لها عاشقا فسالت الله ان یجمع بینی و بینها....) مدت فراق به چهل شبانه روز رسید، در شب آخر جناب جبرئیل، با طبقی از میوه‌های بهشتی از جمله رطب و انگور فرود آمد و حضرت را از پرداختن به عبادتهای مستحبی منع کرد و دستور داد: امشب از این طعامها افطار کن.... امیرالمومنین علی علیه السلام نقل می کند: پیامبر خدا هر شب به من دستور می داد، در خانه را باز کنم تا هر کس مایل باشد وارد شود و با رسول گرامی اسلام افطار کند، ولی در این شب فرمودند از آمدن دیگران مانع شوم، زیرا آن طعام، مخصوص حضرت بود و دیگران حق تناول آن را نداشتند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستمالی را که از سندس بهشت بود از روی طبق برداشت و مقداری خرما و خوشه‌ای انگور میل کرد، سپس جامی از آب بهشت نوشید تا سیراب شد در این هنگام جبرئیل از ابریق بهشتی بر دستهای نازنین آن بزرگوار آب می ریخت و میکائیل نیز می شست و اسرافیل هم آنها را با دستمال مخصوص آسمانی پاک می کرد.... چون آن حضرت به امر جبرئیل به خانه خدیجه آمد، خدیجه از شوق دیدار پیامبر الهی گریه کرد. [۶۶]. خدیجه می گوید: «اخذ بعضدی و اقعذنی علی فراشه و داعبنی و ماز حنی و کان [صفحه ۴۱] بینی و بینه مایکون بین المراه و بعلها... ماتباعذ عنی النبی حتی احسنت بثقل فاطمه فی بطنی.» رسول خدا دست مرا گرفت و به بستر برد و بعد از برنامه‌های خاصی، من احساس کردم که به فاطمه علیها السلام باردار شدم. [۶۷]. از این مطالب به طور خلاصه استفاده می کنیم که نطفه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام باید از طریق غذای بهشتی منعقد گردد، تا آمادگی بیشتری برای تربیت امامان معصوم فراهم گردیده و افتخاری بر افتخارات آن بانوی دو عالم افزوده شود.

گواهی عایشه

در تاریخ و حدیث از طریق اهل سنت و تشیع آمده است که رسول خدا مرتب دخترش فاطمه علیها السلام را می بوسید، بویژه گردن او را بیشتر بوسه می زد. عایشه این وضع را می دید و تعجب می کرد، سرانجام اظهار داشت: «یا رسول الله! تو با فاطمه (دخترت) آنگونه رفتار می کنی که با دیگران چنین نیستی؟ من ندیده‌ام با کسی چنین رفتار عاطفی و محبت آمیز داشته باشی؟! پیامبر خدا

صلی الله علیه و آله می فرمود: یا حمیرا! انه لما كان ليله اسرى بي الى السما و كل الله عزوجل بي جبرئيل فوقفني على شجرة من شجر الجنة... فتناولت ثمره من ثمرها فاكلتها فصارت نطفه في صلبی فلما هبطت الى الارض واقعت خديجه فصملت بفاطمه، فاذا اشتقت الى رائحه الجنة شممت فاطمه. یا حمیرا: ان فاطمه لیست کنسا الادمیین ولا تعتل کما یعتلن. [۶۸]. [صفحه ۴۲] ای حمیرا! [۶۹] هنگامی که من به معراج رفتم، جبرئیل مرا به درختی از درختان بهشت راهنمایی کرد، چون از میوهی آن تناول نمودم نیرویی در صلب من پدیدار شد و هنگام حضور با خدیجه، همان نیروی بهشتی به نطفه‌ی فاطمه علیها السلام تبدیل گشت و لذا هرگاه من مشتاق بهشت و بوی آن گردم از طریق بوسیدن و بوییدن دخترم به این هدف نائل می گردم. ای حمیرا! بدان که فاطمه علیها السلام مانند سایر زنان جهان نیست حتی او در عادت ماهانه نیز همانند سایر بانوان، خون حیض نمی بیند.

فاطمه در رحم مادر

مفضل بن عمر، که یکی از شاگردان و اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می آمد از آن حضرت سوال کرد: یابن رسول الله! ولادت فاطمه علیها السلام چگونه بود؟ حضرت در جواب فرمودند: نعم ان خدیجه لما تزوج بها رسول الله (ص) هجرتها نسوه مکه فکن لا یدخلن الیها و لا یسلمن علیها و لا یرکن امراه تدخل علیها فاستوحشت خدیجه لذلك و کان جزعها و غمها حذرا علیها (ص) فلما حملت بفاطمه علیها السلام کانت فاطمه تحدثها من بطنها و تصبرها و کانت تکتّم ذلک من رسول الله فدخل رسول الله (ص) یوما فسمع خدیجه تحدث فاطمه فقال لها: یا خدیجه! من تحدثین؟ قالت: ان الجنین الذی فی بطنی یحدثنی و یونسنی! قال: یا خدیجه! هذا جبرئیل یخبرنی انها انثی و انها النسله الطاهره المیمونه و ان الله تبارک و تعالی سيجعل نسلی منها و سيجعل من نسلها ائمه و يجعلهم خلفا فی ارضه بعد انقضا وجهه.... [۷۰]. آری، چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با خدیجه ازدواج کرد، زنان مکه با وی قطع [صفحه ۴۳] ارتباط نمودند، نه به خانه خدیجه می رفتند و نه بروی سلام می کردند، حتی اگر زنی وارد منزل خدیجه می شد، وی را بازخواست و سرزنش می کردند. از این جهت آن زن باایمان به وحشت افتاد، بویژه نگران سوء قصد به جان پیامبر خدا شد، تا اینکه به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام حامله گردید، و در این مقطع فاطمه علیها السلام در عالم رحم با مادرش سخن می گفت و او را به صبر و بردباری سفارش می کرد ولی خدیجه این امر را از پیامبر مکتوم می داشت. روزی از روزها رسول گرامی هنگامی که وارد خانه شد، صدای خدیجه را شنید که با کسی سخن می گوید. از او پرسید: یا خدیجه! با چه کسی سخن می گفتی؟ جواب داد: یا رسول الله! این جنین مونس من گشته و مرتب با من سخن می گوید. پیامبر خدا گفت: یا خدیجه! این برادرم جبرئیل است و به من خبر می دهد این جنین دختر است و از او نسلهای پاکیزه به وجود می آید و نسل من هم از آن دختر خواهد بود. حتی امامان و خلیفه‌های واقعی خدا در روی زمین از او و نسلش به دنیا می آیند....

ولادت فاطمه

بنا به نقل روایات صحیح و نظر اکثر مورخین و محدثین شیعه، حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم یا پنجم بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه معظمه متولد شد. حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: «ولدت فاطمه بعدما اظهر الله نبوه نبيه و انزل علیه الوحي بخمس سنين، و قریش تبني البیت و توفیت و لها ثمانی عشره سنه....» [۷۱]. [صفحه ۴۴] حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله که قریش نیز کعبه را بازسازی می کردند متولد شد و هنگام وفاتش هیجده بهار از عمر او گذشته بود.... و حضرت امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند: ولدت فاطمه فی جمادی الاخره الیوم العشرين منها، سنه خمس و اربعین من مولد النبی (ص) فاقامت بمکه ثمان سنين و بالمدينه عشر سنين.... [۷۲]. حضرت فاطمه علیها السلام در بیستم جمادی الثانی که چهل و پنج بهار از عمر پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته بود متولد شد و مدت

هشت سال در مکه و ده سال در مدینه زندگی کرد.... و مرحوم ثقه الاسلام کلینی نیز در اصول کافی، همین نظر را برگزیده و تولد آن حضرت را در پنجم بعثت می‌داند.... البته نظرات دیگر در این زمینه است که نیاز به تحقیق بیشتر و اطالای کلام نمی‌بینیم. خلاصه، چنین نتیجه می‌گیریم: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در چهل سالگی مبعوث به رسالت شده، حدیثی که تولد حضرت فاطمه علیها السلام را در چهل و پنج سالگی پیامبر خدا می‌داند نیز، تولد آن حضرت را در سال پنجم بعثت تعیین می‌کند، هر چند تاریخ سال دوم بعثت را علمای شیعه بیشتر تایید کرده اند.

کیفیت تولد فاطمه

چون آثار تولد فاطمه علیها السلام ظاهر شد، حضرت خدیجه کسی را به سراغ زنان قریش فرستاد و از آنان در این زمینه کمک خواست. آنان در جواب پیغام فرستادند: انت عصیتنا و لم تقبلی قولنا و تزوجت محمدا یتیم ابی طالب [صفحه ۴۵] فقیرا لامال له فلسنا نجی و لانیلی من امرک شیئا فاغتمت خدیجه لذلك.... تو به حرف ما گوش نکردی و با یتیم ابوطالب که مرد فقیر است ازدواج نموده‌ای بنابراین ما نیز آماده همکاری نیستیم. حضرت خدیجه از این جهت محزون گشت. در این هنگام پروردگار عالم چهار نفر از زنان بهشتی را به عنوان کمک غیبی به یاری خدیجه فرستاد، ولی خدیجه از دیدن آنان به وحشت افتاد. چون آنان این حال را دیدند یکی گفت: خدیجه! نگران مباش، ما فرستادگان خدا به کمک تو آمده‌ایم. من «ساره» زن حضرت ابراهیم هستم و آن دیگری «آسیه» دختر مزاحم همنشین تو در بهشت است و نفر سوم «مریم» دختر عمران می‌باشد و بالاخره نفر چهارم «کلثوم» خواهر موسی بن عمران است. اینک ما حاضریم در این لحظات حساس تو را یاری کنیم. آنگاه هر کدام در یک طرف خدیجه قرار گرفته و برنامه زایمان بخوبی انجام شد.... در این حال ام‌الائم، شفیعه‌ی روز جزا، دختر گرامی پیامبر، کوثر الهی، حضرت فاطمه علیها السلام با قدوم خود دنیا را منور ساخت و مشاهده کرد حوریان بهشتی برای خدمتگزاری او صف کشیده‌اند و هر کدام کاری را عهده‌دار شده‌اند.... بدن مبارک فاطمه علیها السلام را با آب کوثر غسل دادند و با پارچه‌های بهشتی که همراه داشتند پوشاندند و با عطر مخصوص معطر ساختند، آنگاه از آن نوزاد کوچک که عظمتش بر عظمت جهان بزرگتر است، خواستند سخن گوید، در این هنگام فاطمه علیها السلام گفت: اشهد ان لا اله الا الله، و ان ابی رسول الله سید الانبیاء، و ان بعلی سید الاوصیاء، و ولدی ساده الاسباط، ثم سلمت علیهن، و سمت کل واحده منهن باسمها.... [۷۳]. [صفحه ۴۶] شهادت می‌دهم به یگانگی خدا و اینکه پدرم سرور انبیا است و شوهرم افضل اوصیا است و فرزندانم بهترین اسباط و نوادگان انبیا هستند. سپس خطاب به آن حوریان بهشتی سلام کرد و نامهای آنان را یکایک گفت....

نامها و کنیه‌های فاطمه

ما در مورد نام و نامگذاری در کتاب مسائل ازدواج و حقوق خانواده بحث کرده‌ایم، در اینجا فقط به نامهای حضرت فاطمه علیها السلام و فلسفه‌ی آنها به طور اختصار اشاره می‌کنیم: ۱- فاطمه ۲- صدیقه ۳- مبارکه ۴- طاهره ۵- زکیه ۶- راضیه ۷- مرضیه ۸- محدثه ۹- زهرا علیها السلام حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: لفاطمه علیها السلام تسعة اسما عند الله عزوجل: فاطمه و الصدیقه، و المبارکه، و الطاهره و الزکیه، و الراضیه، و المرضیه، و المحدثه، و الزهرا.... [۷۴]. برای حضرت زهرا در پیشگاه خداوندی نه نام هست: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهرا. ابوجعفر قمی علاوه بر این اسما اسامی دیگری را نیز نقل کرده و آنها عبارتند از: بتول، حصان، حره، سیده، عذرا، حورا، مریم کبری، صدیقه کبری، نوریه و حانیه. [۷۵]. در مورد فلسفه این نامها احادیث زیادی در کتب شیعه و سنی آمده است که آوردن همه‌ی آنها با این مختصر نمی‌سازد، ولی به عنوان تیمن به چند نمونه اشاره می‌کنیم. [صفحه ۴۷] رسول گرامی اسلام می‌فرمایند: ابنتی فاطمه حورا آدمیه لم تحض و لم تطمٹ

و انما سماها فاطمه لان الله عزوجل فطمها و محبها من النار. [۷۶]. دخترم فاطمه حوری این جهان از نسل آدم است. او همیشه پاک و پاکیزه است و بدین جهت نام «فاطمه» به او اختصاص یافته، که خداوند او و شیعیانش را از آتش جهنم دور می‌دارد. فاطمه علیها السلام از واژه‌ی «فطم» به معنی؛ رها ساختن، دور نمودن و فاصله افکندن آمده است و این نام مبارک از این جهت، به معنی دوری از شرارت، ناپاکی، آتش و... آمده است. و چون از معنی آن، از امام صادق علیه السلام سوال شد، حضرت در جواب فرمودند: فطمت من الشر. [۷۷]. از تمام شرارتها مصون مانده است. در مورد نام زهرا علیها السلام آمده است: زهرا، یعنی درخشنده و نوردهنده و علت نامگذاری به این نام بود که نور آن حضرت، از نور عظمت الهی سرچشمه گرفته بود و بر دلها و زمین و آسمان نور می‌داد و آنها را از درون روشن می‌ساخت و قلب مبارک امیرالمومنین علیه السلام را از نور خود خوشحال می‌نمود... [۷۸] و در مورد علت نامگذاری به «بتول» از رسول خدا سوال کردند، حضرت فرمودند: البتول التي لم تر حمرة قط و لم تحض، فان الحيض مكروه في بنات الانبيا. بتول به کسی گویند که عادت ماهانه و حیض نبیند، زیرا چنین حالتی [صفحه ۴۸] برای دختر پیامبران الهی خوشایند نیست. و به طور خلاصه: «صدیقه» یعنی؛ معصوم و راستگو. «مبارکه» یعنی؛ دارای برکت در علم و کمال، معجزه و غیره. «راضیه» یعنی؛ راضی به قضا و مشیت الهی. «مرضیه» یعنی؛ مورد رضایت خداوند. «زکیه» یعنی؛ نموکننده در کمالات و سیر و سلوک الی الله. «محدثه» یعنی؛ مصاحبه با ملائک و بهره‌مندی از اخبار آسمانی. «طاهره» یعنی؛ مبری از هر عیب و نقص معنوی و کمالات انسانی و.... [۷۹] کنیه‌های آن حضرت نیز زیاد می‌باشد، از جمله: ۱- ام المومنین ۲- ام السبطين ۳- ام الحسن ۴- ام الحسين ۵- ام المحسن ۶- ام الائمه ۷- ام النورین ۸- ام العطیه ۱۰- ام البدرین ۱۱- ام ابیها ۱۲- ام الاسما ۱۳- ام العلوم ۱۴- ام الکتاب ۱۵- ام الاخیار ۱۶- ام الفضائل ۱۷- ام الازهار ۱۸- ام الرافه ۱۹- ام التقی ۲۰- ام النقی و.... [صفحه ۴۹]

دوران کودکی فاطمه

اشاره

حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت رسول خدا، دیده به جهان گشود و با نور جمالش دنیا را منور ساخت و همزمان با ولادتش، جبرئیل امین و سایر ملائکه برای عرض تبریک به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده و سلام و درود الهی را به محضرش ابلاغ کردند.... فاطمه علیها السلام در دورانی متولد شد که فشار سیاسی و اجتماعی کفار قریش بر ضد مسلمانان بویژه رسول گرامی اسلام شدت گرفته بود، زیرا؛ دعوت پیامبر الهی صلی الله علیه و آله سه سال مخفیانه انجام شده [۸۰] و تا آن تاریخ مسلمانانی که ایمان آورده بودند، مشکل زیادی نداشتند، اما هنگامی که خداوند به پیامبرش دستور داد دعوت خود را علنی کن، [۸۱] و او نیز ماموریت آسمانی را اجرا ساخت. همزمان آزار و اذیت کفار شروع گردید و میلاد فاطمه علیها السلام برهه‌ای از تاریخ شروع شد، که رسول خدا نه تنها در بیرون از خانه امنیت نداشت، بلکه خانه او نیز مورد تهاجم کفار و شیادان قریش قرار می‌گرفت و از این جهت زن و فرزند آن حضرت پیوسته در اضطراب و نگرانی بسر می‌بردند. [صفحه ۵۰]

فاطمه در شعب ابی طالب

هنوز بیش از دو بهار از عمر نازنین فاطمه علیها السلام نگذشته بود، که فشار و خفقان و آزار و اذیت مشرکین به جایی رسید، که حضرت ابوطالب- بزرگترین حامی پیامبر صلی الله علیه و آله- نسبت به آن حضرت احساس خطر کرد و به تمام فامیلیهایش سفارش نمود: با تمام هوشیاری از جان رسول خدا مواظبت کنند. کفار قریش می‌دیدند که آیین جدید اسلام روز به روز گسترش می‌یابد و پادشاه حبشه را متاثر می‌سازد و رسول خدا نیز حاضر نیست تحت هیچ شرایطی از تبلیغ آیین مبین اسلام دست بردارد، و لذا پیمان

نامه‌ای را امضا کردند که: ۱- کسی حق ندارد با مسلمانان خرید و فروش نماید. ۲- ارتباط و معاشرت با آنان ممنوع است. ۳- ازدواج و زناشویی با مسلمین قدغن می‌باشد. ۴- در ستیز و حرکت‌های سیاسی و اجتماعی باید از مخالفان مسلمانان حمایت کرد. چون این پیمان شوم امضا شد، حضرت ابوطالب دستور داد: کلیه بنی‌هاشم، شهر مکه را ترک کرده و در کنار آن به شعب ابوطالب- که در میان دو کوه قرار گرفته- بود پناه برند.... مدت سه سال (از سال هفتم تا دهم بعثت) که خانواده‌ی پیامبر و از جمله حضرت فاطمه علیها السلام با سایر بنی‌هاشم (در محاصره‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قریش)، در همین دره سکنی گزیدند، در وضع دلخراشی بسر می‌بردند و از شدت گرسنگی و فشار، ناله‌های جانسوز فرزندان و نونهالان به گوش سنگدلان مکه می‌رسید ولی کوچکترین اثری در آنها نداشت. مورخین می‌نویسند: مسلمانان در طول این مدت آن چنان در تنگنا قرار گرفتند که رنگ رخسارشان تغییر یافت. ضعف، ناتوانی و بیماری بر آنان مستولی گشت، زیرا: در اثر محدودیت شدید نمی‌توانستند روزانه بیش از یک [صفحه ۵۱] عدد خرما و یا نصف آن را بخورند. [۸۲]. فاطمه علیها السلام در طول این سنوات (از دو سالگی تا پنج سالگی) با چشمان تیزبین و در عین حال نگرانی خود می‌دید که پدر بزرگوارش چگونه در خطر جدی قرار گرفته و خواب و آسایش از او و طرفدارانش سلب شده است و عمویش ابوطالب، چگونه او را از خواب شیرین در دل شب بیدار نموده و رختخوابش را از ترس خطر جابجا می‌کند. [۸۳]. آری فاطمه علیها السلام در این برهه از تاریخ می‌دید که مسلمانان رنجور و فامیلهای وی از شدت گرسنگی پوست شتر دور افتاده‌ای را که در زیر خاک و غبار دشت حجاز آلوده گردیده، با آب می‌شویند و سپس با آتش نرم می‌کنند و آنگاه از روی اضطرار به وسیله‌ی آن رفع گرسنگی می‌نمایند. [۸۴].

فاطمه در عزای مادر

مادر در تکوین ساختار وجودی فرزند، بیش از پدر موثر است، بویژه در مسائل اخلاقی و عاطفی او، از اهمیت خاصی برخوردار است.... حضرت خدیجه همانند سایر مادران، بلکه افزونتر از آنان دخترش فاطمه علیها السلام را دوست می‌داشت و او را نوازش می‌نمود.... ولی رنجها و غصه‌های وارده بر پیکر و دل نازنین آن مادر دلسوز، بویژه در شعب ابوطالب، با آن وضع جگر خراش، امکان ادامه زندگی را از او سلب کرد و مرگ، او را امان نداد و فاطمه علیها السلام را بی‌مادر کرد و غمی بر غمها افزود. دختر گرانقدر رسول خدا که در رحلت جانگداز مادرش بیش از پنج سال نداشت، در فقدان مادر فوق‌العاده بی‌تابی می‌کرد و لحظه‌ای از گریه و ناله نمی‌ایستاد.... در این باره حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: ان خدیجه لما توفیت جعلت فاطمه علیها السلام تلوذ برسول الله (ص) [صفحه ۵۲] و تدور حوله و تساله: یا رسول الله! این امی؟ فجعل النبی لایحییها فجعلت تدور علی ان تساله و رسول الله لایدری ما یقول فتزل جبرئیل علیه السلام فقال: ان ربک یا مرک ان تقر علی فاطمه السلام! و تقول لها: امک فی بیت من قصب کعابه من ذهب و عمده من یاقوت احمر بین آسیه امراه فرعون و مریم بنت عمران فقالت فاطمه علیها السلام ان الله هو السلام و منه السلام و الیه یعود السلام. [۸۵]. هنگامی که حضرت خدیجه دار فانی را وداع گفت، دخترش فاطمه علیها السلام به سراغ رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و با تمام غم و غصه به دور او می‌گردید و می‌پرسید: ای رسول خدا! مادرم کجا رفت؟ در حالی که پیامبر الهی جواب نمی‌داد، فاطمه علیها السلام مرتب به دور آن حضرت می‌گردید و سوال می‌کرد: مادرم کو؟ رسول خدا متحیر بود، دخترش را چگونه قانع کند؟ و چگونه دختر را از مرگ مادر آگاه سازد؟ در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرضه کرد: یا محمد! خداوند می‌فرماید: به فاطمه سلام مرا برسان و بر او بگو: مادرت در یک ساختمان زیبا در بهشت که بنای اصلی آن از مروارید و ستونهایش از یاقوت سرخ است، در کنار آسیه و مریم قرار گرفته است. فاطمه علیها السلام چون این پیغام الهی را بشنید گفت: خداوند خودش سلام است از او سلام و بر او سلام باد. قابل توجه است که فاطمه علیها السلام حتی در سن پنج سالگی و دوران کودکی آنقدر عظمت دارد که خداوند بر او سلام و درود می‌فرستد و از جایگاه عظیم مادرش خبر می‌دهد. آری سرانجام

آن حضرت در دوران طفولیت به داغ مادر و فراق همیشگی او گرفتار شد. [صفحه ۵۳]

آزار پدر در برابر دیدگان دختر

فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام در سال دهم بعثت در سن پنج سالگی بسر می برد، که در آن سال، مادرش خدیجه و عمویش ابوطالب به لقاء الله پیوستند و بدینسان دو حامی بزرگ پدر صلی الله علیه و آله، (یکی در داخل و دیگری در بیرون) از دست او رفتند و سیل غمها و غصه ها در اثر فشار شدید دشمن او را احاطه کرد و آن سال را «عام الحزن» نامید. رسول خدا ضمن تقدیر از نقش ابوطالب در حمایت آن حضرت فرمود: تا عمویم ابوطالب زنده بود، قریش نتوانستند کار مکروهی در باره ی من انجام دهند. [۸۶]. مورخین اسلامی می نویسند: پس از رحلت ابوطالب، کار رذالت و شقاوت او باشان قریش در ایذا و اذیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جایی رسید که قلم از درج آن شرم دارد، زیرا: چه سان بیان کند که آن عنصرهای ناپاک، خار و خاشاک به سر و صورت پیامبر صلی الله علیه و آله می ریختند، و در مواردی امعاء و احشاء حیوانات مرده را به سوی آن حضرت می انداختند و حتی گاهی در حال نماز و سجده کردند دست از چنین شرارتها بر نمی داشتند. [۸۷]. [صفحه ۵۴] عاص و عاص بن وائل با اشرار دیگر به استهزاء و تقلید او می پرداختند.... در این میان علی علیه السلام همه را از میدان به فرار و گریز وادار می کرد. [۸۸]. در این باره از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است: ان رسول الله (ص) قد کان لقی من قومه بلاء شدیداً و حتی اتوه ذات یوم و هو ساجد حتی طرحوا علیه رحم شاه. [۸۹]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قوم خودش تلخیها و مصیبتهای زیادی را تحمل کرد، حتی روزی وی را در حال نماز و سجده کردن مشاهده کرده و رحم و احشاء گوسفند مرده ای را به سر و صورت آن حضرت انداختند.

صحنه ای دلخراش در کنار کعبه

ابن ابی الحدید ضمن بیان ایذاء قوم قریش رسول خدا را، داستان اسفناکی را در این زمینه و نقش فاطمه علیها السلام آورده است، که به نقل و ترجمه آن بسنده می کنیم: ان «النصرین الحارث و عقبه بن ابی معیط و عمرو بن العاص» عهدوا الی سلی جمل فرفعه بینهم و وضعوه علی راس رسول الله (ص) و هو ساجد بغنا الکعبه، فسال علیه! فصبر و لم یرفع راسه و بکی فی سجوده و دعا علیهم، فجاءت ابنته فاطمه علیها السلام و هنی باکیه، فاحتضنت ذلک السلاف فعتة عنه فالقتة و قامت علی راسه تبکی!... و ذلک بعد وفاه عمه ابی طالب بشهرین. [۹۰]. سه نفر از اشرار قریش به نامهای: نصرین حارث، عقبه بن ابی معیط و عمرو بن عاص، تصمیم گرفتند امعاء و کثافات شتری را برداشته و بر سر و صورت رسول خدا که در کنار کعبه در حال سجده بود بریزند. آنان به این عمل ننگین مبادرت ورزیده و رسول گرامی اسلام، در [صفحه ۵۵] حالی که آن کثافات از سرش می ریخت تحمل کرد و سر از سجده برنداشت و همراه با گریه آنان را نفرین کرد. در این هنگام دختر پنج ساله ی پیامبر صلی الله علیه و آله (فاطمه ی زهرا) با گریه و زاری پیش آمد و پدرش را در آن حال دید و همه ی آن کثافات را از رخسار شریف پدر پاک کرد و مانند مادرش خدیجه به قلب عالم امکان دلداری داد و دشمنان را نفرین کرد و خود از شدت ناراحتی گریه را از سر گرفت و در بالین پدر ایستاد.... این قضیه دو ماه پس از ارتحال حضرت ابوطالب اتفاق افتاد. خوانندگان عزیز توجه دارند که فاطمه زهرا علیها السلام، در دوران طفولیت چه غمها و غصه ها را تحمل نموده و چگونه با چشمان اشکبارش شکنجه های وارده بر رسول خدا را مشاهده کرده و چه سان با بی مادری و فراق خدیجه، داغدار شده است؟! گویا فاطمه علیها السلام برای این مصیبتها آفریده شده و دست تقدیر چنین روزگاری را برای آن حضرت ترسیم نموده است. آری او تمام عمر خود را همراه با غم و اندوه سپری کرد و خویشتن خویش را آماده بلاها و تهاجم دشمنان ساخت. روزی مورد تهاجم کفار و روزی دیگر گرفتار تهاجم منافقین بی رحم و خونخوار. [صفحه ۵۷]

ازدواج با امیرالمومنین

اشاره

حضرت فاطمه علیها السلام پس از هشت سال اقامت در مکه معظمه همراه با سایر فوادم [۹۱] در زیر لوای پرافتخار امیرالمومنین علی علیه السلام این شهر را به قصد مدینه ترک گفت و در طول راه اشرار قریش را که به قصد مزاحمت و ایداء بر آنان حمله کرده بودند دید و مشاهده کرد که علی بن ابیطالب علیه السلام چگونه یکه و تنها با تمام توان و شجاعت بی نظیر، همه‌ی مهاجمین را به شکست مفتضحانه و عقب‌نشینی وادار ساخت؟! حضرت فاطمه علیها السلام در مدینه نیز دو سال زندگی کرد و مجموعاً ده بهار از عمر او گذشت و به سن ازدواج رسید، زیرا: رشد جنسی و بدنی او نیز همانند عقل و کمالش فوق‌العاده بود و قهراً در این مقطع سنی برای تشکیل خانواده مناسب بود...

تنها علی کفو فاطمه

از جمله شرایط تشکیل خانواده، تناسب و کفو بودن عروس و داماد به یکدیگر است و بدون مراعات این مساله مهم عرفی و شرعی، زندگی مشترک آتی برای [صفحه ۵۸] زوجین ممکن است لذت، شیرینی، صفا و صمیمیت نداشته باشد. حضرت فاطمه علیها السلام، با آن مقام عصمت و کمالات بی نظیرش، کفو و همتایی جز مولای متقیان نداشت و هیچ شخص و شخصیتی به استثنای آن حضرت، صلاحیت این مقام منبع و ارزشمند را نداشته است. در این زمینه روایاتی آمده است، که اینکه توجه شما را به چند حدیث از آنها جلب می‌کنم: ۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ابشرک یا عماه! ان الله ایدنی بسید الوصیین فجعله کفوا لفاطمه ابنتی». [۹۲]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد شان و عظمت مولای متقیان علی علیه السلام خطاب به عموش عباس فرمودند: مژده باد بر تو ای عمو! خداوند مرا به وجود سرور اوصیا (علی علیه السلام) کمک کرد و او را کفو و همتای دخترم فاطمه علیها السلام قرار داد. ۲- عن ابی عبد الله علیه السلام: لولا ان الله خلق امیرالمومنین لفاطمه ما کان لها کفو علی الارض. [۹۳]. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: اگر این نبود که خداوند امیرالمومنین علیه السلام را برای فاطمه علیها السلام آفریده است، در روی زمین کفو و همتایی برای او پیدا نمی‌شد. ۳- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: هبط علی جبرئیل فقال: یا محمد! ان الله جل جلاله یقول: لو لم اخلق علیا لما کان لفاطمه ابنتک کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه. [۹۴]. چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدند بعضیها از اینکه آن حضرت خواستگاری آنان را در مورد حضرت فاطمه علیها السلام نپذیرفته ناراحتند، فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت ای محمد! خداوند می‌فرماید اگر علی علیه السلام را نمی‌آفریدم، [صفحه ۵۹] برای دخترت فاطمه علیها السلام همتایی در روی زمین پیدا نمی‌شد، خواه آدم و یا سایر مردم بعد از او. ۴- عن النبی صلی الله علیه و آله: یا فاطمه! ان الله امرنی فانکحتک اقدمهم سلماً. و اکثرهم علماً، و اعظمهم حلماً، و ما زوجتک الا بامر من السماء، اما علمت انه اخی فی الدنيا و الاخره. [۹۵]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از ازدواج فاطمه علیها السلام با امیرالمومنین به او فرمودند: یا فاطمه! خداوند به من دستور داد تا تو را به ازدواج شخصی درآورم که ایمانش به من از همه کس جلوتر است و علم او بر دیگران افزون و حلم و بردباریش بزرگتر. این را بدان که ازدواج تو با علی به امر خدا بود، زیرا: علی علیه السلام در دنیا و آخرت برادر من است. در مجموع از این احادیث استفاده می‌کنیم که مقام و منزلت حضرت فاطمه علیها السلام بی نظیر است و تنها کفو و همتای وی برای زندگی مشترک، مولای متقیان امیرالمومنین علیه السلام بوده است و اگر خداوند علی علیه السلام را نمی‌آفرید، کسی شایستگی همسری فاطمه علیها السلام را نداشت.

خواستگاری دیگران از فاطمه

حضرت فاطمه علیها السلام چون به سن ازدواج رسید، اکثر بزرگان و شخصیت‌های برجسته عرب مسلمان، به مقام خواستگاری برآمدند، ولی رسول خدا با عکس العمل منفی همه را مایوس کرد و در برابر اصرار آنان خمش‌گین شد.... [۹۶]. حتی در تاریخ و حدیث آمده است: از جمله خواستگاران، دو مرد ثروتمند و توانگر عبدالرحمن عوف و عثمان بن عفان بودند. آنان ثروت خود را به رخ پیامبر صلی الله علیه و آله کشیده و مثل سایر دنیاپرستان دم از مهریه زیاد و رفاه زندگی سردادند و می گفتند: ما حاضریم در برابر ازدواج با فاطمه علیها السلام یک صد شتر [صفحه ۶۰] گرانقیمت و ده هزار دینار طلا مهریه دهیم. «فغضب النبی صلی الله علیه و آله من مقاتلتهم... و قال لعبد الرحمن: انک تهول علی بملک؟! [۹۷]. رسول خدا از سخن آنان به خشم آمده و به عبدالرحمن فرمودند: آیا می خواهی از طریق مال دنیا مرا فریب دهی؟! در احادیث دیگری از طریق شیعه و سنی آمده است که خلیفه‌ی اول و دوم نیز به ترتیب به خواستگاری فاطمه علیها السلام آمدند و خیلی سماجت کردند، ولی جوابی گرفتند، که دیگران مایوسانه گرفته بودند. اینک توجه خوانندگان عزیز را به چند حدیث در این زمینه جلب می کنم: ۱- ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه علیها السلام، فرد هما رسول الله (ص) و قال: لم اوامر بذلك، فخطبها علی علیه السلام فزوجه اياها. [۹۸]. حکم بن ظهیر از سدی نقل می کند که: ابوبکر و عمر هر دو به خواستگاری حضرت فاطمه علیها السلام آمده، ولی رسول خدا هر دو را رد کرد و فرمود: من به این کار مامور نیستم. سپس علی علیه السلام از او خواستگاری نمود، حضرت فاطمه علیها السلام را به تزویج او درآورد. ۲- عن علی علیه السلام: خطب ابوبکر و عمر فاطمه الی رسول الله (ص) فابی رسول الله علیهما، فقال عمر: انت لها یا علی!.... [۹۹]. علی علیه السلام نقل می کند: ابوبکر و عمر به سراغ فاطمه آمدند، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستگاری آنان را نپذیرفت، آنگاه عمر گفت: یا علی تو به سراغ او برو.... ۳- عن عبدالله بن بریده، عن ابيه: ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه الی النبی (ص) فقال: انها صغیره، فخطبها علی علیه السلام فزوجه منہ. [۱۰۰]. [صفحه ۶۱] عبدالله برید از پدرش نقل می کند: ابوبکر و عمر از فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستگاری کردند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او صغیر است و چون علی علیه السلام خواستگاری کرد به او تزویج فرمود. ۴- عن انس بن مالک: جا ابوبکر الی النبی فقعد بین یدیه فقال:.... تزوجنی فاطمه! هلکت و اهلکت، قال: و ماذاک؟ قال: خطبت فاطمه الی النبی فاعرض عنی قال: مکانک حتی آتی النبی فاطلب مثل الذی طلبت، فاتی عمر النبی فقعد بین یدیه فقال: یا رسول الله! تزوجنی فاطمه! فاعرض عنه.... [۱۰۱]. انس بن مالک، که یکی از دشمنان امیرالمومنین علیه السلام و از طرفداران سرسخت خلفای ثلاثه به شمار می آید، می گوید: ابوبکر به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده و از خدمات و سوابق خویش بسیار تعریف کرد. آنگاه گفت می خواهم دخترت فاطمه علیها السلام را به من تزویج کنی. پیامبر اسلام چون این سخن را بشنید، با وی سخنی نگفته و از او چهره برگردانید و ابوبکر با شرمندگی به پیش عمر آمد و چنین اظهار داشت. من دیگر هلاک شدم. عمر گفت: مگر چه شده؟ ابوبکر جواب داد: من به خواستگاری فاطمه علیها السلام رفته بودم، ولی.... عمر گفت: اجازه بده من نیز خواستگاری کنم، این بگفت و به سراغ خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و مو به مو سخنان ابوبکر را تکرار کرد، ولی جواب همان بود که رفیق دیرینش شنیده بود. لذا عمر با شرمندگی بیشتر به نزد ابوبکر برگشت و چنین سخن آغاز کرد: او منتظر فرمان الهی است، هان رفیق! هر چه زودتر بلند شو تا به سراغ علی علیه السلام رویم و از او درخواست کنیم که مانند ما به خواستگاری فاطمه برخیزد.... این احادیث که همگی آنها از طریق اهل سنت نقل گردید، می رساند که [صفحه ۶۲] شیوخ عرب و بزرگان قریش و از جمله خلفای ثلاثه با تمام سماجت از فاطمه‌ی زهرا خواستگاری کرده و از خود مدح و ستایش نموده‌اند.... ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همه‌ی آنان را رد کرده و طبق فرمان الهی با درخواست امیرالمومنین موافقت نموده است.

پیوند مقدس دو نور در آسمانها

در مورد ازدواج امیرالمومنین با فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام و اینکه پیوند آن دو، نخست در آسمانها صورت گرفته و ملائکه خدا بر این موضوع شهادت داشته‌اند، روایات زیادی آمده است، که اینکه به چند حدیث از منابع معتبر اهل سنت اشاره می‌کنیم: ۱- عن انس بن مالک قال: كنت عند النبي (ص) فغشيه الوحي فلما افاق قال لي: يا انس! اتدري ما جئني به جبرئيل من عند صاحب العرش؟ قال: فقلت: بابي و امي ماجئتك به جبرئيل؟ قال: ان الله امرني ان ازوج فاطمه من علي.... [۱۰۲]. انس بن مالک خادم رسول خدا می‌گوید: من در حضور آن حضرت بودم که حالت وحی به او دست داد، چون از آن حال بیدار شد خطاب به من فرمودند: یا انس! می‌دانی جبرئیل برای چه منظوری نازل شده بود؟ گفتم: پدر و مادرم فدایت باد برای چه؟ فرمودند: خداوند مرا مامور ساخته فاطمه علیهاالسلام را به ازدواج علی دریاورم، اینکه تعدادی از مهاجرین و انصار را برای شهادت و شنیدن خطبه عقد دعوت کن و نام اشخاصی را معین کرد.... در این حدیث ازدواج فاطمه و علی علیهماالسلام یک امر آسمانی و از جانب خدا و جبرئیل تلقی شده است. ۲- قال رسول الله: اني لم ازوجك من علي، ان الله امرني ان ازوجك منه، ان الله عزوجل لما امرني ازوجك من علي [صفحه ۶۳] امر الملائكة ان يصطفوا صفوفا في الجنة ثم امر شجر الجنان ان تمل الحلي و الحلل ثم امر «جبرئيل عليه السلام» فنصب في الجنة منبرا ثم صعد عليه «جبرئيل عليه السلام» فاختطب فلما ان فرع نثر عليهم من ذلك.... [۱۰۳]. رسول گرامی اسلام به دخترش فاطمه علیهاالسلام فرمودند: خود من تو را به عقد علی علیهاالسلام دریاوردم، بلکه خداوند بدین امر مرا مامور ساخت، چون خدا مرا به این موضوع دستور داد، ملائکه را مامور کرد در بهشت برین با صفوف منظم ازدواج شما را جشن بگیرند و بدین منظور درختهای بهشتی مزین به زیورها گردید و منبری در بهشت برای جبرئیل نصب شد و خطبه‌ی عقد تو بر بالای آن خوانده شد و پس از خطبه‌ی عقد از آن درختها برای ملائکه نثار گردید.... از این حدیث نیز استفاده می‌شود، ازدواج علی و زهرا یک دستور الهی و آسمانی بوده و مراسم آن در میان ملائکه برگزار گردیده و خطبه‌اش را در عالم تکوین، جبرئیل خوانده است. ۳- قال رسول الله (ص): يا فاطمه! ان الله امرني فانكحتك اقدمهم سلما، و اكثرهم علما، و اعظمهم حلما، و مازوجتك الا بامر من السما.... [۱۰۴]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمودند: یا فاطمه! من به دستور الهی تو را به عقد کسی درآوردم که در ایمانش پیشتاز و در علم مافوق دیگران و در بردباری بزرگتر و بیشتر از همه و این را بدان که من به این امر اقدام نکردم مگر به امر آسمانی.... ۴- عن ابن مسعود قال: قال رسول الله (ص) ان الله امرني ان ازوج فاطمه من علي. [۱۰۵]. [صفحه ۶۴] ابن مسعود می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند مرا مامور به ازدواج فاطمه علیهاالسلام با امیرالمومنین علی علیهاالسلام ساخت. و در حالات خلیفه‌ی دوم آمده است که چون به خواستگاری حضرت فاطمه علیهاالسلام برخاست و جواب منفی شنید، ضمن گزارش تاسف آمیز از برخورد منفی پیامبر الهی در این زمینه، [۱۰۶] اضافه کرد: «انه ينتظر امر الله فيها؛ رسول خدا در مورد ازدواج فاطمه علیهاالسلام منتظر فرمان خداوندی است.» [۱۰۷]. از این احادیث چهارگانه و اظهار خلیفه‌ی دوم که همگی از مدارک معتبر اهل سنت نقل شد، می‌رساند که ازدواج فاطمه علیهاالسلام با امیرالمومنین علیهاالسلام یک امر الهی و آسمانی بوده است و دانشمند بزرگ اهل سنت (ابن ابی‌الحدید) پس از نقل احادیثی در فضائل فاطمه و تحلیل و بررسی کنیه‌ی عایشه و پدرش (ابوبکر) اعراف می‌کند که: ازدواج علی و فاطمه علیهماالسلام یک امر الهی و آسمانی بوده و آنچه در زمین و عالم تشریع اتفاق افتاد، بعد از مراسم آسمانی و شهادت و گواهی ملائکه در این باره می‌باشد. (و ان انکاحه الله اياها ما كان الا بعد ان انکحه الله اياها في السما بشاده الملائكة) [۱۰۸].

خواستگاری علی از فاطمه

در مورد خواستگاری امیرالمومنین علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام، روایات زیادی با محتوای متفاوت وارد شده است، که تحقیق و تعمق در این موضوع، خود بحث مفصلی لازم دارد، که از حوصله بحث ما خارج است، ولی در کل، همه‌ی آنها اتفاق نظر دارند، که ازدواج علی با فاطمه علیها السلام یک امر الهی و آسمانی بوده و نخست در آسمانها مراسم آن برگزار گردیده و کم و بیش اخبار آن از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوش آن حضرت رسیده بود. و از برخی روایات استفاده می‌شود که در امر ازدواج آن دو نور الهی، از [صفحه ۶۵] سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حتی خود حضرت زهرا اظهار تمایل شده است و به علی بن ابیطالب علیه السلام سفارش گردیده، که به سراغ زهرا به خواستگاری برخیزد. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دخترش (فاطمه) در این زمینه مذاکره می‌کرد، دختر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با شرم و حیا گفت: یا رسول الله: ما اختار علیہ احدا من اهل الارض. [۱۰۹]. ای رسول خدا! و ای پدر گرامی! من جز علی علیه السلام کس دیگری را از مردم روی زمین انتخاب نخواهم کرد. و در روایات دیگری آمده است: که چون خواستگاران دیگر زهرا از پذیرش درخواست خود مایوس شدند، احساس کردند که رسول خدا نظری جز علی علیه السلام ندارد و لذا به سراغ آن حضرت آمده و او را به خواستگاری دختر پیامبر صلی الله علیه و آله تشویق نمودند. [۱۱۰]. و در حدیثی از (ام سلمه) همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلمان فارسی می‌خوانیم؛ چون ابوبکر و عمر از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مایوسانه برگشتند، در یک مجلس شورایی با سعد معاذ و دیگران به تبادل نظر پرداخته و چنین نتیجه گرفتند که پیامبر خدا نظرش جز علی علیه السلام نیست. [۱۱۱]. سرانجام پیامبر گرامی، سلمان را به حضور علی علیه السلام فرستاد و او را بدین منظور دعوت کرد و سلمان چون امیرالمومنین را دید اظهار داشت: یا امیرالمومنین! پیامبر خدا تو را می‌خواهد، هر چه زودتر تشریف بیاورید.... سلمان پیامبر رسول خدا را رسانید و علی علیه السلام نیز هرچه زودتر به حضور آن حضرت رسید و چون چهره‌ی مبارک او را دید، ملاحظه کرد، آن حضرت خیلی [صفحه ۶۶] بشاش است و تبسم می‌کند و پس از دیدن علی علیه السلام فرمودند: ابشر یا علی! فان الله قد زوجک بها فی السما.... [۱۱۲]. یا علی! مژده باد تو را؛ زیرا خداوند فاطمه علیها السلام را در آسمانها به ازدواج تو درآورده است. و سپس اظهار داشت: یا علی! من امروز مأمورم فاطمه علیها السلام را به ازدواج تو درآورم. [۱۱۳]. مولای متقیان چون فرمان الهی و سخنان تفقد‌آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید، به سجده‌ی شکر افتاده و سپاس الهی را به جای آورد، [۱۱۴] سپس مجلس خواستگاری به طور رسمی تشکیل شد و امیرالمومنین علیه السلام عرق ریزان در برابر آن حضرت نشست. در این حال آن سفیر آسمانی فرمود: فکل حاجه لک عندی مقضیه. [۱۱۵]. یا علی! نگران مباش، هرچه بخواهی و درخواست کنی، جوابش مثبت است.... بدین طریق خواستگاری ظاهری علی علیه السلام نیز آغاز شد و با موافقت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه‌ی زهرا صورت گرفت و یک زندگی صمیمی و باصفا شروع گردید، تا جایی که حسادت و کینه‌های منافقین و تهاجم آنان به خانه‌ی وحی را، در پی داشت.

مهریه زهرا

ما در مورد مهریه، در کتاب مراسم عروسی بحث عمومی کرده‌ایم. در اینجا فقط در رابطه با مهریه حضرت زهرا علیها السلام اشاره‌ی کوتاهی داریم: [صفحه ۶۷] در تاریخ و سیره‌ی آن حضرت، در رابطه با مهریه‌ی آن بانوی اسلام، روایات مختلفی آمده است. برخی تمام زمین و برخی دیگر خمس زمین و گاهی نصف دنیا و ربع دنیا، بهشت و جهنم، خمس دنیا، زره مخصوص حطمیه چهار صد مثقال نقره، چهار صد و هشتاد درهم، پانصد درهم، چهار نهر بزرگ: فرات، نیل، نهروان و بلخ و... را مهر آن حضرت دانسته‌اند و محققین و مورخین و محدثین عالی قدر در توضیح و تشریح و جمع آنها نظرات خاصی برآز کرده‌اند و در نتیجه مقدار پانصد درهم را معروف و صحیح‌تر دانسته‌اند.... [۱۱۶]. در اینجا مناسب است توجه‌تان را به یکی از مهریه‌های آن حضرت که جنبه‌ی اجتماعی دارد جلب کنم: قالت فاطمه: یا ابت: فاسئل من الله تعالی ان يجعل مهری شفاعه عصاه امتک، فترل جبرئیل من

ساعته و بیده حریره فیها مکتوب: جعل الله تعالى مهر فاطمه الزهرا ابنه محمد المصطفی شفاعته امته العصاه، و اوصت فاطمه وقت خروجها من الدنيا يجعل ذلك الحريد فی کفنها و قالت: اذا حشرت يوم القيامة ارفع هذا الی یدی و اشفع فی عصاه امه بی. [۱۱۷]. حضرت فاطمه زهرا به پدر بزرگوارش عرض کرد: پدر جان! از خدا بخواه شفاعت گناهکاران امت را مهریه من قرار دهد. در این هنگام جبرئیل امین در حالی که مکتوبی را در دست داشت نازل شد، در آن مکتوب نوشته بود: خداوند متعال شفاعت گناهکار امت محمد مصطفی را مهریه حضرت زهرا قرار داد. آن بانوی بی نظیر جهان، موقع شهادت وصیت کرد همان مکتوب آسمان را در کفن وی قرار دهند، تا در پیشگاه الهی و در روز محشر آن را به دست گرفته و از مردم گناهکار امت اسلامی شفاعت نماید. [صفحه ۶۸]

صورت جهیزیه زهرا

چون حضرت علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام ازدواج کرد، بلافاصله زره خود را فروخته، از بابت مهریه، پول آن را در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشت و پیامبر خدا نیز با همان پولها جهیزیه بسیار ساده و مختصری فراهم ساخت و مسوولیت خرید را به ابوبکر سپرد، که فهرست وار صورت جهیزیه را ملاحظه می فرماید: ۱- پیراهن زنانه به مبلغ هفت درهم. ۲- روسری بلند به ارزش چهار درهم. ۳- قطیفه مشکی خیری. ۴- تخت مخصوص عربی که از چوب و لیف خرما می ساختند. ۵- دو عدد تشک که یکی پشمی و دیگری از لیف خرما تهیه شده بود. ۶- چهار عدد بالش که از پشم و لیف خرما تهیه شده بود. ۷- پرده ی خانگی. ۸- حصیری برای فرش خانه. ۹- آسیاب دستی. ۱۰- کاسه ای مسی. ۱۱- مشکی از پوست. ۱۲- کاسه چوبی برای شیر. ۱۳- ظرف مخصوص آب. ۱۴- آفتابه برای وضو و دستشویی. ۱۵- دو بازوبند نقره ای. ۱۶- چند کوزه ی سفالین. ۱۷- سبوی سبز رنگ. ابوبکر و چند نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که این اجناس را خریده بودند، آنها را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. چون چشمان نازنین حضرت به آن چیزها افتاد فرمود: خداوند به اهل بیت من برکت عطا فرماید. [۱۱۸].

اتهام خواستگاری علی از دختر ابوجهل

در تاریخ بشر، صفا و صمیمیت هیچ خانواده و زن و شوهری به صفا و صمیمیت علی و فاطمه علیهما السلام نمی رسد، ولی دشمنان بی رحم و مبغضین اهل بیت، آن چنان نامرد و کینه توز هستند، که از هیچ تهمت و افترا درباره ی آنان فروگذاری نکرده و نمی کنند. بر همین اساس برای خدشه دار ساختن عظمت مولای متقیان [صفحه ۶۹] علی علیه السلام شاخدارترین دروغ و تهمت را با رنگ و روغن ماهرانه و خائنانانه فراهم ساختند و چنین نوشته اند که آن حضرت با داشتن حضرت فاطمه علیها السلام به سراغ زن دیگری (آن هم دختر ابوجهل) رفته، و از او خواستگاری نموده و بدین سان فاطمه زهرا و پدرش رسول خدا را ناراحت کرده است. جای تعجب بیشتر این است که تاریخ ضعیف و مجعول به صورت حدیث نبوی در برخی کتابهای معتبر اهل سنت همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم [۱۱۹] و غیر آنها خودنمایی می کند، و آقایان عزیز بدون تحقیق و تعمق در ریشه یابی این مجعولات و بررسی اسناد آن، چنین تهمت بزرگی را به مقام والای صاحب ولایت خلیفه ی بلافاصل پیامبر صلی الله علیه و آله می چسبانند.

تحقیق مسأله

اگرچه تجدید فراش و انتخاب بیش از یک همسر با شرائط خاصی در شرع مقدس اسلام جائز است و خداوند متعال در قرآن مجید سوره ی نسا آیه ی سوم، به آن تصریح می کند، ولی ازدواج مجدد امیرالمومنین علیه السلام با وجود زهرا علیها السلام اساسا جایز نبود و مولای متقیان شرعا نمی توانست به چنین امری اقدام کند؛ چنانچه در حدیثی حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: حرم الله

علی علی النسا مادامت فاطمه علیها السلام حیه، لائها طاهره لاتحیض. خداوند متعال زنان را برای حضرت علی علیه السلام مادامی که حضرت زهرا علیها السلام در قید حیات بوده است حرام کرده بود، زیرا آن حضرت هرگز عادت ماهانه نداشته است. [۱۲۰]. [صفحه ۷۰] در این زمینه روایات دیگری نیز آمده [۱۲۱] و چنین استفاده می شود، که حضرت زهرا در مسائل زوجیت، مشکلی نداشت و امیرالمومنین علی علیه السلام نیز علاوه بر اینکه عاملی برای تجدید فراش نمی دید، موقعیت فاطمه علیها السلام را در پیشگاه خدا و رسول او می دانست و از حکم خدا آگاه بود، با این وضع چگونه دست به خواستگاری دختر ابوجهل زده و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام را رنجیده خاطر نموده است؟! و اما حدیث مجعول از پیامبر الهی، در واقع از طریق دو نفر ذکر شده: یکی ابوعلی الحسین بن علی بن یزید الکرایمی البغدادی است، که از دشمنان سرسخت اهل بیت به شمار می آید و قهرا حدیث منقول از وی در ذم آنان قبول نیست. دومی «ابوهریره» کذاب است، که نان را به نرخ روز خورده و هزاران حدیث جعل کرده که این حدیث یکی از آنها می باشد و اهل تحقیق و تعمق نمی توانند به سخنان چنین افرادی اعتماد کنند. ابن ابی الحدید که از عالی ترین دانشمندان و محققین اهل سنت است می نویسد: ابوهریره از جمله دروغگویان تاریخ و ناقلین احادیث جعلی و غیر واقعی بود که از جمله این حدیث مجعول را ساخت. او (ابوهریره) چون وارد شام شد، به طمع مال و مقام دنیا، حدیثی را به زبان رسول خدا نسبت داد، که نتیجه ی آن، نفرین و جسارتی به علی بن ابیطالب علیه السلام می شد و از این طریق به فرمانداری مدینه منصوب گشت. این راوی کذاب، چنان دروغی به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد، که حتی خلیفه ی دوم را نیز به خشم آورد، و عمر با تازیانه اش او را تعزیر کرد. [۱۲۲]. خوانندگان عزیز توجه دارند، که برای لکه دار کردن مقام الهی و آسمانی ولایت، دست به چه توطئه ها می زنند؟ و از چه عناصر نامطلوب و مزدور و دنیاپرست استفاده می کنند؟ [۱۲۳]. [صفحه ۷۱]

در سوگ پدر و مادر

اشاره

هر پدر و مادری برای فرزندانشان پناه و پناهگاه محسوب می گردند و درم برخورد با مشکلات و گرفتاریها به سراغ آنان می روند و از فکر محبت و امکانات اقتصادی شان برخوردار می گردند.... حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام هر چند یک انسان معصوم و مورد عنایت پروردگار عالم بوده است ولی از نظر نیاز به عواطف و محبت و امکانات و جایگاه اجتماعی پدر و مادر، با دیگران متمایز نبوده و علاقه شدیدی به آنان داشته، زیرا؛ رابطه ی محبت آمیز رسول خدا و خدیجه ی کبری علیهما السلام، علاوه بر رابطه ی فرزندی با فاطمه، از یک علاقه ی فوق العاده ی معنوی الهی سرچشمه می گرفت، که در شخصیت بی نظیر حضرت فاطمه ی زهرا نهفته بود. به همین جهت احترام و علاقه ی رسول گرامی اسلام به آن حضرت، از سایر فرزنداناش به مراتب بیشتر بود، دست زهرا را می بوسید و هرگاه وارد خانه می گشت به احترام او، از جایش بلند می شد و با احترام خاص و کینه ی «ام ابیها» صدا می زد، و در نوازش و محبت آن قدر پیش می رفت، که بینندگان را به تعجب وامی داشت و گاهی از سوی برخی از زنانش مورد اعتراض قرار می گرفت. [صفحه ۷۲]

در سوگ مادر

چنانچه در فصل پنجم گذشت، حضرت فاطمه علیها السلام در پنج سالگی مادرش (خدیجه) را از دست داد و با مرگ او دنیای غمها و غصه ها بر قلب مبارک وی سرازیر گشت و آنچنان دگرگونی پیدا کرد که یک دفعه، خود را بر دامن پدر افکند و کاری نمود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به شدت تحت تاثیر قرار داد، تا جایی که آن حضرت نتوانست فاطمه علیها السلام را آرام

کند و از رحلت جانگداز مادر مطلع سازد. در این زمینه عکس العمل فاطمه علیها السلام را در سوگ مادر از زبان مبارک حضرت امام صادق می شنویم: هنگامی که جناب خدیجه در گذشت، حضرت فاطمه علیها السلام در کنار تنها پناهگاه خود رسول خدا قرار گرفت و مرتب همراه با گریه به دور او می گردید و می پرسید: یا رسول الله! مادرم کجا رفت؟ آن پدر داغدار نمی دانست آن دختر سر تا پا مهر عاطفه را که در مرگ مادر می سوخت چگونه آرام کند، زیرا؛ فاطمه علیها السلام با بی قراری، سوال خویش را در فقدان خدیجه تکرار می نمود. در این هنگام پیک وحی در رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار و عرض کرد: ای رسول خدا! خداوند دستور می دهد سلام مرا به فاطمه علیها السلام برسان و به او بگو مادرت از غمها و غصه های دنیای فانی رهایی یافته و در یک خانه ی مجلل در بهشت برین، کنار آسیه و مریم قرار گرفته است. آن دختر کوچک (که در سنین پنج سالگی بیش از وسعت این جهان معرفت داشت) چون پیامبر آسمانی و سلام الهی را شنید دلش آرام گرفت و گفت: خداوند سلام است، از او سلام و بر او سلام باد. [۱۲۴]. [صفحه ۷۳]

فاطمه در سوگ پدر

پس از خدیجه مادر گرامی فاطمه علیها السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها پناهگاه حضرت زهرا بود و تمام مشکلاتش با دیدار پدر مرتفع می شد. ولی دست روزگار به او امان نداد و تمام خوشیها و شادکامیهای محدود را در کام او تلخ کرد و تنها امیدش، آن قلب عالم را به بستر بیماری افکند و سرانجام همان بستر به عزا و عزاخانه تبدیل گشت. (عبدالله بن عباس) می گوید: رسول خدا در بستر مرگ بسر می برد، ولی اشکهای او به رخسارش جاری بود. از او سوال کردند: یا رسول الله! چرا گریه می کنی؟ فرمودند: گریهام برای ذریه ام بویژه دخترم فاطمه علیها السلام می باشد. گویا می بینم که اشرار اتمم به او چه ستمهایی روا می دارند و او به او من استغاثه می کند، ولی کسی به یاریش نمی شتابد. زهرا علیها السلام این سخنان را شنید و گریه کرد و با گریه اش دل نازنین پیامبر را به آتش کشید، و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله از روی رافت و محبت فرمودند: دخترم گریه نکن.... فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدرجان! گریهام برای مصیبت های خودم نمی باشد، بلکه فراق تو برای من غیر قابل تحمل است. رسول گرامی فرمودند: نگران مباش تو بزودی به من ملحق خواهی شد. [۱۲۵].

اهل بیت در لحظه ی جدایی پیامبر

پیامبر الهی در لحظات آخر زندگی بود. زنان و اهل بیت دورش را گرفته بودند. [صفحه ۷۴] در این حال حضرت چشمانش را باز کرد و خطاب به حاضران گفت: همگی بیرون روید. آنگاه به همسرش ام سلمه فرمودند: جز علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام کسی در نزد من نماند و از ورود دیگران جلوگیری کن. در این لحظه علی و فاطمه علیهما السلام را به خود نزدیک کرد و دستهای آن دو را به سینه اش گذاشت و چون خواست صحبت کند ممکن نشد، در این هنگام دخترش فاطمه علیها السلام شروع به گریه نمود و به دنبال وی علی، حسن و حسین نیز گریه شدیدی سردادند، فاطمه علیها السلام گفت: «قد قطعت قلبی و احترقت کبدی لبکائنات یا سید النبیین....» [۱۲۶]. پدرجان! با این گریه های ریشه های قلبم را قطع کردی و به جگرم آتش زدی.... این جمله ها را گفت و خود را بر روی بدن نازنین پدر افکند و شروع به بوسیدن نمود و سایر اهل بیت نیز چنین کردند، در این حال رسول خدا چشمانش را باز کرد و فرمود: یا ابالحسن! ودیعه الله و ودیعه رسوله محمد عندک فاحفظ الله و احفظنی فیها یا علی! هذه والله سیده نسا اهل الجنة من الاولین و الاخرین.... [۱۲۷]. یا علی! این فاطمه علیها السلام امانت ارجدار الهی و پیامبر در نزد توست، احترام خدا و پیامبرش را در ایفای حقوق دخترم مواظب باش و سوگند به خدا این دخترم سیده ی زنان اهل بهشت از اولین و آخرین است. جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «دخلت فاطمه علی رسول الله و هو فی سكرات الموت فانکبت علیه تبکی ففتح عینه و افاق

ثم قال: یا بنیه! انت المظلومه بعدی، و انت المستضعفه بعدی فمن آذاک فقد آذانی. و من غاظک فقد غاظنی و من سرک فقد سرنی و من برک فقد برنی، و من جفاک فقد [صفحه ۷۵] جفانی... الى الله اشكو ظالمیک من امتی...» [۱۲۸]. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال جان دادن بود، که دخترش فاطمه علیها السلام به حضور او رسید، چون حضرت را در آن حال دید، خود را بر روی او انداخته و گریه را سر داد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون صدای گریه دختر را شنید، چشمان نازنینش را باز کرد و فرمود: دخترم! تو بعد از من مظلوم و ضعیف می گردی، هر کس تو را آزار دهد مرا آزار داده و کسی که به تو خشم گیرد، به من خشم گرفته و آن کس که تو را خوشحال کند و یا احسان نماید، مرا خوشحال و مورد احسان قرار داده و جفای تو جفا بر من است، من از ستمگران امتم در حق تو به خدا شکایت می کنم.

آنچه عایشه مشاهده کرد

عن عائشه ان رسول الله (ص) دعا فاطمه ابنته فسارها فبکت، قم سارها فضحکت، فقالت عائشه: فقلت لفاطمه: ما هذا الذی سارک به رسول الله (ص) فبکیت ثم سارک فضحکت؟ قال: سارنی فاخبرنی بموته فبکیت، ثم سارنی فاخبرنی انی اول من یتبعه من اهله فضحکت وفی روایه اخرى: ثم سارنی ثانیه و اخبرنی انی سیده نسا اهل الجنه فضحکت. [۱۲۹]. عایشه می گوید: رسول خدا در ساعات آخر عمرش حضرت فاطمه را به حضورش فراخواند و لحظاتی به نجوا و صحبت محرمانه پرداخت، من از دور دیدم که فاطمه علیها السلام نخست گریه کرد و سپس خندید. من از این کار تعجب کرده و از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: یا فاطمه! با پیامبر خدا چه صحبتی کردید که اول گریه کردی و سپس خندیدی؟ او از فاش کردن موضوع مذاکره خودداری کرد، ولی پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون از [صفحه ۷۶] وی دوباره خواستم که آن را بگوید، فرمودند: پدرم در مرحله ی نخست، از رحلت خود به من خبر داد و لذا گریه کردم، ولی سپس به من فرمود: اولین کسی که از خانواده ام به من ملحق می شود تو هستی و لذا خنده نمودم. و در یک روایت دیگر فرمودند: تو سیده و سرور زنان اهل بهشتی و از این جهت خوشحال شدم. [صفحه ۷۷]

خانه داری فاطمه

اشاره

کانون خانه و خانواده مقدس ترین مکان برای رشد انسانها و مکتب تربیتی برای اداره امور اجتماعی به حساب می آید. کسانی که در این آموزشگاه، با اصول صحیح انسانی تربیت گردند، بدون تردید در اصلاح خود و جامعه می توانند نقش اساسی داشته باشند.... در این میان نقش سازندگی مادر، در رشد و تکامل تربیت شدگان اعضای خانواده، فوق العاده بیشتر است و لذا هرچه مدیریت و آگاهی او در این زمینه مطلوب باشد فارغ التحصیلان آن کانون به همان نسبت ارزشمند خواهند بود. خانم جان، باید از کمالات تخصصی در حفظ آبروی شوهر، تربیت فرزندان سالم، تنظیم امور خانه، جلب رضایت شوهر و... داشته باشد و مشکلات اقتصادی و نارسائیهای موجود را ترک کند و هرچه می گذرد صفا و خوشی به خانواده ببخشد.... حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام هر چند در سنین جوانی به خانه ی علی علیه السلام انتقال یافت و با مشکلات فراوان اقتصادی مواجه شد و در یک خانه محقر استیجاری منزل گزید و دسترسی به امکانات زندگی پیدا نکرد... ولی با مدیریت صحیح خانه داری کرد و بدین وسیله عشق و علاقه شدید علی را به خود جذب کرد و تمام آن کمبودها را با صفای درونی جبران نمود و بچه های بی نظیری به جامعه تحویل داد. [صفحه ۷۸]

فاطمه و تقسیم کار در خانه

خانواده‌ای در زندگی موفق می‌گردد، که به طور مشترک و برای رسیدن به اهداف مقدس در کانون خانواده تلاش کنند و هیچکدام از زن و شوهر از کار، گریزان نباشد، ولی باید شوون وظایف مشخص باشد و هر یک به تناسب توان و تخصص و حوصله خویش، انجام کاری را به عهده بگیرد.... حضرت علی و فاطمه، برای تقسیم کار به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده و درخواست نمودند: آن حضرت تکلیف هر یک را در امور خانه مشخص فرمایند. چنانچه حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند؛ رسول خدا نیز چنین تقسیم کار کردند: فقضی علی فاطمه بخدمه مادون الباب و قضی علی علی بما خلفه.... [۱۳۰]. به امیرالمومنین دستور دادند کارهای خارج خانه را انجام دهند و به دخترش فاطمه علیها السلام نیز فرمودند که او کارهای داخل خانه را اداره نمایند و آن بانوی دو عالم از این تقسیم کار شدیداً خوشحال شد. و امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: کان امیرالمومنین یحطب و یستقی و یکس و کانت فاطمه تطحن و تعجن و تخبز. [۱۳۱]. جدم امیرالمومنین در انجام کارهای خانه هیزم جمع می‌کرد و آب می‌کشید و می‌آورد و خانه را جارو می‌فرمود و مادرم زهرا علیها السلام نیز جوها را آرد می‌کرد و سپس خمیر می‌نمود و آنگاه نان می‌پخت. از این دو حدیث استفاده می‌شود که حضرت امیرالمومنین و فاطمه‌ی زهرا علیهما السلام با انضباط خاص، وظایف خانه را انجام می‌دادند و کار آنان مشخص [صفحه ۷۹] بود و در عین حال مولای متقیان علاوه بر کارهای خارج از خانه، در امور داخلی خانه نیز به همسرش کمک می‌کرد. (و کلمه‌ی «یکنس جارو می‌کرد» به این موضوع دلالت دارد). در حدیث داریم که روزی رسول خدا وارد خانه‌ی دخترش زهرا شد و مشاهده کرد که دختر و دامادش هر دو مشغول کارند و به کمک یکدیگر در کنار آسیاب دستی نشسته و به آرد کردن می‌پردازند، پس از سلام و احوال‌پرسی فرمودند: ای‌کما اعیی؟ کدامیک خسته‌ترید تا من به جای او بنشینم و کار او را به پایان برسانم؟! علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! دختری فاطمه.... [۱۳۲]. این حدیث نیز می‌رساند که امیرالمومنین به کارهای مربوط به داخل خانه به فاطمه علیها السلام کمک می‌کرد.... حضرت زهرا علیها السلام علاوه بر اینکه امور مربوط به خانواده را در داخل و خارج خانه با شوهرش تقسیم کرده بود، با خادمه‌ی اهل بیت (جناب فضا) نیز کارهای خویش را به طور منظم و باتناوب انجام می‌دادند. اگر فضا یک روز کار می‌کرد، روز دیگر استراحت می‌نمود و حضرت خود به کارها می‌پرداخت. اینک توجه شما را به یک واقعت تاریخی در این زمینه جلب می‌کنم: حضرت سلمان می‌گوید: وارد خانه علی علیه السلام شدم، ناگاه مشاهده کردم دختر پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول دستاس و آرد کردن است، او در این کار آن چنان به زحمت افتاده بود، که دستهایش ورم کرده و خون‌آلود شده بود. در حالیکه حضرت امام حسین - که کودکی صغیر بود- از گرسنگی بی‌تابی می‌کرد. سلمان می‌گوید: دلم به حال او سوخت و لذا اظهار داشتم: ای دختر رسول خدا! چرا از فضا کمک نمی‌گیری؟ حضرت جواب داد: پدرم او را به من سفارش کرده است، من باید با او به عدالت رفتار کنم ما کارها را ما بین خود تقسیم کرده‌ایم یک روز او کار می‌کند و روز دیگر من و امروز نوبت استراحت او می‌باشد. سلمان می‌گوید: گفتم: من آزاد شده‌ی پدر تو هستم، اجازه ده من به جای تو [صفحه ۸۰] این کار را انجام دهم. تا اینکه به آرد کردن مشغول شدم و وقت نماز رسید، آماده‌ی رفتن به مسجد شدم، بعد از اقامه نماز آنچه را دیده بودم به مولایم علی علیه السلام گفتم. آن حضرت چون سخنان مرا شنید شروع به گریه کرد و سپس به سراغ فاطمه رفت و با تبسم برگشت و گفت: دیدم فاطمه علیها السلام خوابیده و حسین نیز در کنار مادرش در خواب می‌باشد و آسیاب دستی بدون مباشرت کسی کار می‌کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تبسم کنان فرمودند: یا علی! برای خداوند در روی زمین ملائکه‌ای است که به محمد و آل محمد خدمت می‌کنند. [۱۳۳]. این قضیه می‌رساند که نظم و تقسیم کار در تمام شوون زندگی حضرت فاطمه علیها السلام حاکم بود.

حفظ آبروی خانواده

یکی از ویژگیهای حضرت فاطمه علیها السلام این بود که آن بزرگوار در حفظ حریم خانواده، بویژه شوهرش فوق العاده حساس بود و تمام مشکلات و نارسائیه‌ها را تحمل نمود، ولی خم به ابرو نیاورد و آبروی علی علیه السلام را حفظ کرد. با اینکه شخصیت فاطمه علیها السلام در جهان اسلام جایگاه خاصی داشته و دارد، ولی او رد انتقال از خانه پدر به خانه شوهر، به یک خانه‌ی محقر و دورافتاده‌ی استیجاری که صاحب آن حارثه بن نعمان بود، پناه برد و دور از هرگونه امکانات زندگی، با خاکهای نرم، اتاق عروسی را صاف کرد و هرگز محرومیت رفاهی را به رخ علی نکشید و به دیگران نگفت. [۱۳۴]. امیرالمومنین علیه السلام برای رفع گرسنگی خانواده‌اش، به سراغ خانه‌ی یک مرد یهودی به نام شمعون رفت و مشکل خود را با او در میان گذاشت و از او مقداری جو خواست، لذا چنین فرمود: هل لك ان تعطيني جزء من الصفوف تغزلها لك ابنة محمد [صفحه ۸۱] بثلاثة اصوع من شعير؟ قال: نعم، فاعطاه فجا بالصوف و الشعير و اخبر فاطمه (ص) فقبلت و اطاعت ثم عمدت.... [۱۳۵]. آیا تو مقداری از پشم را در برابر نه کیلو جو در اختیار من قرار می‌دهی که دختر پیامبر خدا - فاطمه‌ی زهرا - آن را برایت بریسند؟ شمعون گفت: بلی. آنگاه علی علیه السلام پشم و جو را گرفت و به خانه آورد و جریان را به آن بانوی بزرگوار گفت، آن حضرت نیز کار استیجاری را پذیرفت، و شروع بکار کرد.... قابل توجه است که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام با آن همه‌شان و جلالش، با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم کرده و علاوه بر کارهای سخت منزل، برای شخص یهودی نیز کار کرده و هرگز به رخ علی علیه السلام نیاورده و آبروی خانواده‌اش را حفظ نموده است.

عربی میهمان علی و فاطمه

روزی عربی وارد محضر رسول خدا شد و از درد و رنج گرسنگی شکایت کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون سخن او را شنید، پیکری را به بیوتات زنانش فرستاد و از آنان درخواست طعام نمود، ولی جواب دادند: جز آب چیزی در خانه ندارند. پیامبر بزرگوار اسلام چون خود شخصا نتوانست آن گرسنه را سیر کند، خطاب به مردم فرمودند چه کسی حاضر است امشب این مرد عرب را مهمان کرده و او را سیر کند؟ امیرالمومنین مانند همیشه پاسخ مثبت داد و او را به منزل آورده و از همسرش فاطمه علیها السلام پرسید: ما عندك يا بنت رسول الله؟ فقالت: ما عندنا الا قوت الصبي لکنا نوثر ضیفنا به.... [۱۳۶]. ای دختر رسول خدا! چه غذایی در اختیار داری؟ جواب داد: به اندازه‌ی خوراک یک بچه طعام دارید، ولی خود نمی‌خوریم و آن را به مهمان خود می‌دهیم.... [صفحه ۸۲] سپس امیرالمومنین علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام دستور دادند: بچه‌ها را به هر صورتی که باشد، بدون شام بخواباند و چراغ را خاموش کند، آنگاه خود در تاریکی از مهمان پذیرایی کرد و خود نخورد ولی برای اینکه مهمان ناراحت نگردد، دهانش را می‌گرداند، تا عرب خیال کند، آن حضرت نیز غذا می‌خورد.... فردا پیامبر خدا را دید و به شدت گریه کرد و فرمود: یا امیرالمومنین! ملائکه خدا از کار شما تعجب کردند مژده باد بر شما که آیه‌ی نهم سوره‌ی حشر در حقتان نازل گشت. [۱۳۷]. در اینجا باید توجه داشته باشیم که زهرا علیها السلام چگونه خود و بچه‌هایش را گرسنه می‌خواند و از مهمان شوهر پذیرایی می‌کند و آبروی خانواده را حفظ می‌نمایند؟!

سازش با مشکلات مالی

رسول خدا فرموده‌اند از برکات اخلاقی و فکری زن خوب این است که هزینه و مخارجش کم باشد، [۱۳۸] و در اداره‌ی خانه و صرفه‌جویی در مصرف، یاور و همکار شوهر به حساب می‌آید. [۱۳۹]. تمام این ویژگیها در وجود مبارک حضرت زهرا جمع بود و آن حضرت با مدیریت لازم و با صبر و بردباری، همه‌ی تلخیها را به کام علی علیه السلام شیرین می‌کرد و در برابر مشکلات مالی عقب‌نشینی نمی‌نمود. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: تزوجت فاطمه علیها السلام و ما کان لی فراش، و صدقتی الیوم لو قسمت

علی بنی هاشم لو سعتهم. [۱۴۰]. من در حالی با حضرت زهرا ازدواج کردم، که زیراندازی در خانه نداشتم، در حالی که در همان تاریخ احسان و بخشش من به نیازمندان بقدری [صفحه ۸۳] زیاد بود که اگر به بنی هاشم تقسیم می شد همه ی آنان را غنی و بی نیاز می کرد. این حدیث نشان می دهد که فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله با چه مشکلاتی در خانه علی علیه السلام دست و پنجه نرم کرده و خم به ابرو نیاورده است. و در یک روایت دیگر از طریق امام صادق علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه دخترش فاطمه علیها السلام وارد شد، ولی زهرا را در حالتی دید که در نتیجه چشمان مبارکش پر از اشک گردید، زیرا لباس آن حضرت بسیار نامناسب بود. زهرا با آن وضع از یک طرف مشغول آرد کردن جو و تهیه ی نان و از طرف دیگر به بچه اش شیر می داد، پیامبر الهی فرمودند: ای دختر عزیزم! این گونه تلخیها را در دنیا برای رسیدن به پاداش و شیرینیهای اخروی پذیرا باش و صبر و بردباری را از دست نده. آن بانوی گرامی اسلام گفتند: یا رسول الله الحمد لله علی نعمائه، و الشکر علی آلائه، فانزل الله و لسوف یعطیک ربک فترضی. [۱۴۱]. ای رسول خدا! سپاس خدایی را که نعمتهایش را ارزانی داشته و باز شکر در برابر عطایای بی پایان الهی. در این حال این آیه نازل شد که ای پیامبر! ما آن قدر پاداش خواهیم داد که راضی شوی. [۱۴۲]. این حدیث و قضیه تاریخی نشان می دهد که فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا در برابر مشکلات و نارساییهای مالی هیچ گونه تغییری نداشت و سپاس الهی را بجا می آورد.

تحمل گرسنگی

حضرت زهرا در کنار سایر تحملات خود در برابر سختیها، روزهای زیادی را به گرسنگی گذرانید، ولی دردش را به کسی نگفت و حتی به رخ علی علیه السلام نیاورد و تا دم مرگ و شهادت چیزی از شوهر درخواست نکرد. دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه مولی علی علیه السلام با سختیها انس گرفت و درد [صفحه ۸۴] گرسنگی چشید و بچه هایش را نیز با این روش عادت داد، تا رنگ رخسارشان از ناتوانی و گرسنگی زرد شد.... حضرت امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کنند که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه ی دخترش شد و پس از سلام و احوال پرسی فرمود: مالی اری وجهک اصفر؟ قالت: یا رسول الله! الجوع... [۱۴۳]. چرا رنگ رخسارت این قدر پریده است؟ فاطمه علیها السلام گفت: ای پیامبر خدا! از گرسنگی به این حالت افتاده ام.. این حدیث نشان می دهد که وضع فاطمه ی زهرا علیها السلام از گرسنگی به جایی رسیده بود، که رنگ رخسارش تغییر یافته بود، و پدر بزرگوارش با دیدن او نگران گردیده و از عوامل پریشانی درونی و تغیر چهره سوال نموده است. و از سوی دیگر می دانیم که آن بانوی عزیز اسلام تا به یک حالت اضطرابی نمی رسید، گرسنگی خود را حتی به پدرش رسول گرامی اسلام نیز نمی گفت. در یک داستان دیگر آمده است: پیامبر الهی روزی به خانه علی بن ابیطالب علیه السلام آمد، تا با فرزندانش دیدار کند، در این هنگام با امام حسن و امام حسین علیه السلام آمد، تا با فرزندانش دیدار کند، در این هنگام با امام حسن و امام حسین ملاقات نمود، آنان زبان به شکوه باز کردند و گفتند: ای بابا! ای رسول خدا! به مادرمان بسیار که به ما غذا دهد و ما را گرسنه نگه ندارد. رسول خدا که خود در این حال از درد گرسنگی سنگ به شکمش بسته بود، به فاطمه علیها السلام گفت: «اطعمی ابنی» قالت: «ما فی بیتی شی الا- برکه رپل الله....» به بچه های من طعام ده. زهرا گفت: بابا! در خانه ام چیزی جز برکت تو نیست.... چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخن زهرا علیها السلام را شنید، با آب دهانش بچه ها را به بازی گرفت و مشغول کرد و از این طریق آنان را به خواب شبانه وادار ساخت.... [۱۴۴]. از این حدیث نیز استفاده می کنیم که فاطمه ی زهرا علیها السلام در طول خانه داریش چه روزگار سختی را گذرانیده و گرسنگی را برای خود و فرزندانش پذیرا گشته است. [صفحه ۸۵]

شوهر داری فاطمه

اشاره

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در تمام زمینه‌های عملی برای بانوان و پیروانش الگوی زندگی است و از جمله شوهرداری و جلب رضایت او می‌توان از سیره‌ی آن حضرت درسها گرفت و صفا و صمیمیت کانون خانواده را دو چندان کرد.

ایثار در شوهرداری

روزی امیرالمومنین علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام طعام خواست، آن حضرت جواب داد: ما کانت الا ما اطعمتک منذ یومین، اثرت به علی نفسی و علی الحسن و الحسین، فقال: الا اعلمتنی فایتکم بشی؟ فقالت: یا ابالحسن انی لاستحیی من الهی ان اکلفک مالا تقدر علیه! [۱۴۵]. در نزد من چیزی نیست، جز آنکه دو روز پیش آن را به تو خورادم و من آن را برای خود و حسن و حسین نگه داشته بودم. علی علیه السلام فرمودند: چرا در طول دو روز مرا مطلع نکرده‌ای، تا برایتان چیزی تهیه می‌کردم؟ فاطمه علیها السلام گفت: من از خدایم شرم کردم تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه و خرید آن را نداری. و در عبارتی دیگر اینکه: پدرم به من سفارش کرده که از علی علیه السلام چیزی درخواست نکن، هرچه او آورد استفاده کن، و گرنه تحمل بنما. [۱۴۶]. [صفحه ۸۶] از این حدیث درسهای زیادی می‌گیریم، از جمله اینکه فاطمه علیها السلام خود و فرزندانش گرسنگی کشیده و غذا را به علی علیه السلام خورانده است، و این حرکت تعجب‌آمیز، ایثار و عشق و علاقه‌ی شدید زهرا به آن حضرت را می‌رساند، هرچند ممکن است نسبت به بچه‌های کوچک نیز غذا و طعامی غیر از آن داده باشد.

عشق و علاقه‌ی شدید به امیرالمومنین

فاطمه علیها السلام با الهام از دستورات الهی و پدر بزرگوارش، نسبت به امیرالمومنین فوق العاده علاقه‌مند بود و هرگز برخلاف رضای او گام برنمی‌داشت و برخورد و زندگیش با مولا طوری بود، که غمها و غصه‌های وارده در بیرون از خانه، با دیدار فاطمه علیها السلام برطرف می‌شد، و حضرت علی علیه السلام خود در این باره می‌فرماید: فوالله ما اغضبتهما، و لا کرهتھا علی امر حتی قبضھا الله عزوجل، و لا اغضبتنی، و لا عصت لی امرا، و لقد کنت انظر الیهما فتکشف عنی الهموم و الاحزان. [۱۴۷]. سوگند به خدا، من هرگز زهرا را به خشم نیاوردم و او را به کاری مجبور نساختم تا اینکه مرا در فراقش گرفتار ساخت و متقابلا او نیز مرا خشمگین نساخت، و هیچ وقت نافرمانی نکرد و هرگاه من با او دیدار می‌کردم، غمها و غصه‌هایم از دلم برطرف می‌شد. این حدیث از عشق و علاقه‌ی شدید متقابل دو همسر معصوم حکایت می‌کند، که در طول زندگی آنان نه تنها کوچکترین اختلافی پیش نیامده است، بلکه مشکلات خارجی و اجتماعی با دیدار محبت‌آمیز مرتفع می‌گردید. به همین جهت بود، که چون امیرالمومنین علیه السلام را به زور و اجبار برای بیعت با غاصبین خلافت به مسجد آوردند، آن بانوی دو عالم به دنبال علی علیه السلام در کنار قبر رسول خدا قرار گرفت و فرمود: «هرگاه پسرعمویم علی علیه السلام را رها نسازید، سوگند به خدا موهابیم را پریشان نموده و پیرهن پدرم را بر سرگرفته و شما را نفرین می‌کنم....» این روایت که از طریق امام صادق علیه السلام از حضرت سلمان نقل شده، آمده [صفحه ۸۷] است: «در این هنگام آثار بلای آسمانی پدیدار گشت و سلمان از فاطمه علیها السلام شفاعت کرد که آن حضرت نفرین نماید، همزمان علی علیه السلام را نیز آزاد کردند... [۱۴۸]». و در یک روایت دیگر آمده است که حضرت زهرا اگر چه در بستر بیماری بود و غمها و غصه‌های فراوانی که در اثر فشار و جنایت مهاجمین خونخوار به خانه آن حضرت پیش آمده بود، وی را فرا گرفته بود، ولی پیوسته به یاد علی علیه السلام و آینده آن بزرگوار در تشویش و اضطراب بسر می‌برد، و حتی در هنگام مرگ سکرات مرگ را فراموش کرده و در مورد مصائب آتی امیرالمومنین گریه می‌کرد. چنانچه حضرت امام صادق نقل می‌کنند: لما حضرت

الوفات بکت، فقال لها امیرالمومنین: یا سیدتی! ما یبکیک؟ قالت: ابکی لما تلقی بعدی! فقال: لا تبکی فوالله ان ذلک لصغیر عندی.... [۱۴۹]. چون وقت شهادت فاطمه علیها السلام فرارسید شروع به گریه کرد، حضرت علی علیه السلام با یک تعبیر عالی و تعجب آمیز پرسید: ای سرور من چرا گریه می کنی؟! جواب داد: برای آن مشکلاتی که بعد از من با آنها مواجه خواهی شد. حضرت فرمودند: تو گریه نکن همه ی اینها برای من آسان است. تعبیر: «یا سیدتی» در این حدیث، نشان عظمت فاطمه ی زهرا از دیدگاه امیرالمومنین است و همچنین گریه فاطمه علیها السلام برای علی علیه السلام آن هم در حال مرگ و سكرات آن، که معمولا هر کسی به فکر خود می باشد، شدت علاقه فاطمه به امیرالمومنین را در بردارد. و بالاخره چون خبر شهادت زهرا را به علی علیه السلام دادند، آن حضرت در حال حرکت به زمین افتاد و هرچه خواست بلند شود ممکن [صفحه ۸۸] نشد. [۱۵۰] و در نقلی دیگر حالت غشوه به او دست داد. [۱۵۱]. همه ی این احادیث و قضایای تاریخی نشان می دهد، که در میان علی و فاطمه علیها السلام محبت، عشق و علاقه ی فوق العاده ای حاکم بود، که در فراق فاطمه، علی به حالت غشوه می افتد و صبر و توانش به ناتوانی و کم صبری تبدیل می گردد، و فاطمه علیها السلام نیز هرگز علی و یاری علی را فراموش نمی کند. و در هنگام سكرات مرگ که لحظات بسیار دشوار به حساب می آید، به یاد گرفتاری و مصائب آن حضرت اشک می ریزد.

رضایت فوق العاده علی از زهرا

از بحثهای پیشین استفاده شد که علی علیه السلام از فاطمه ی زهرا علیها السلام فوق العاده راضی و خشنود بود، زیرا آن حضرت یک انسان معصوم و بی لغزش بود و هرگز کاری برخلاف رضای امیرالمومنین انجام نمی داد، ولی در عین حال فاطمه علیها السلام در هنگام فراق، در ضمن وصایای خود به آن حضرت خواستند قلب مبارک علی را بار دیگر در مورد خود راضی تر نمایند و لذا عرض کرد: ای پسرعموی پیامبر! من هرگز به تو دروغ نگفتم، خیانت نکردم و به مخالفت تو برخاستم. علی علیه السلام چون این سخنان را شنید فرمود: معاذ الله انت اعلم بالله و ابر و اتقی و اکرم و اشد خوفا من الله قد عز علی مفارقتک و تفقدک الا انه امر لابد منه... [۱۵۲]. پناه به خدا، نسبت به امور و احکام الهی داناتری. نیکوکاری، تقوا، تقرب و خشیت از خدا بیشتر است. این را بدان که جدایی و مفارقت تو فوق العاده برای من سنگین است، ولی این کارن چاره پذیر نیست. این فرازاها نشان می دهد که آن بانوی گرانقدر، آنقدر به مولای متقیان عظمت قائل است، که در مقام کسب رضایت خاطر مولا است، هرچند کار خلاف و قصور جزئی نیز از او صادر نشده بود. [صفحه ۸۹] به این مناسبت بود که امیرالمومنین چون پیکر پاک فاطمه علیها السلام را بر خاک سپرد، دست دعا به سوی آسمان برداشت و در حق زهرا چنین دعا کرد: اللهم انی راض عن ابنه نبیک، اللهم انها قد اوحشت فانسها، اللهم انها قد هجرت فصلها، اللهم انها قد ظلمت فاحکم لها و انت خیر الحاکمین. [۱۵۳]. خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم. بارالها! فاطمه علیها السلام نگران و مضطرب بود، تو او را آرامش بخش، خداوندا! زهرا از دوستان و فرزندان مفارقت کرد، تو او را وصل کن. پروردگارا! به فاطمه علیها السلام ظلم کردند تو خود حاکم باش. همه ی این فرازاها نشان می دهد که فاطمه ی زهرا با داشتن مقام عصمت نسبت به حقوق شوهر چقدر ارزش قائل بوده و چه سان نگران بوده است که نسبت به مقام ارجدار شوهرش علی بن ابیطالب علیه السلام مسوول باشد و لذا علی علیه السلام رضایت خویش را در مورد فاطمه علیها السلام اعلان می نماید.... به همین جهت حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: «برای زن هیچ شفاعتی به اندازه ی رضایت شوهر مفید و ثمربخش نیست....» [۱۵۴].

توصیه زهرا به تزویج امامه

در فصل ششم ملاحظه فرمودید، که برای امیرالمومنین علی علیه السلام با وجود حضرت زهرا تجدید فراش و تعدد زوجات جایز نبود، بنابراین آن حضرت در زندگی مشترکی که با فاطمه علیها السلام داشت نه تنها به این فکر نیفتاد، بلکه هر کاری که موجب

ملال خاطر آن مخدره می شد اجتناب کرد. از حضرت ابوذر آمده است که در حبشه به جعفر طیار (برادر امیرالمومنین) کنیزی اهدا شد که ارزش بیشتری داشت، جعفر پس از ورود به مدینه آن را به حضرت علی علیه السلام اهدا کرد، که از وجود او در کارهای جزئی خانه استفاده می شد. [صفحه ۹۰] علی علیه السلام احساس کرد؛ ممکن است حضور او در خانه‌ی امیرالمومنین علیه السلام برای فاطمه‌ی زهرا ملال آور باشد، از این جهت مولای متقیان او را آزاد ساخت.... [۱۵۵]. فاطمه علیها السلام نیز متقابلاً از امیرالمومنان رضایت کامل داشت و سعی می کرد حقوق شوهرش را به طور کامل انجام دهد و مشکلی برای حضرت پیش نیاید.... حتی برای پیشگیری از مشکلات آینده و بعد از وفات او سفارش کرد با دختر خواهرش امامه که دختر شایسته و مطلوب بود، ازدواج کنند، تا بدین وسیله هم مشکل نداشتن همسر جبران گردد و هم در اثر علاقه و عاطفه‌ی قرابتی تنهایی و یتیمی فرزندان زهرا تا حدودی تامین شود. متن وصیت حضرت زهرا در این مورد: یابن عم رسول الله! اوصیک اولاً ان تتزوج بعدی بانه اختی «امامه» فانها تكون لولدی مثلی، فان الرجال لابد لهم من النساء. [۱۵۶]. ای پسرعموی پیامبر! نخستین وصیت من این است که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او برای فرزندانم مثل من مهربان است و از سوی دیگر، داشتن همسر برای مردان یک ضرورت محسوب می گردد. این حدیث که با عبارات مختلف در منابع شیعه و سنی آمده، می‌رساند که فاطمه علیها السلام در استیفای حقوق شوهر، حتی دوران پس از وفاتش را نیز در نظر می گیرد و شوهرش را به انتخاب همسر سفارش می کند، زیرا چنانچه در حدیث به طور منصوص العله اشاره گشته، معمولاً مرد بدون زن و زن بدون شوهر نمی‌تواند زندگی مطلوب داشته باشد از این جهت حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت حضرت فاطمه، در مدت کمتر از یک هفته با امامه ازدواج نموده و زندگی مشترک با وی را شروع کرد. [۱۵۷]. [صفحه ۹۱]

فاطمه و پرورش فرزندان

اشاره

در تکوین شخصیت انسان سه عامل مهم: وراثت، محیط و مربی، کارساز است. بنابراین، نقش مربی در اصول تربیتی، جایگاه خاصی داشته و ما در این فصل به طور اختصار در روشهای تربیتی حضرت زهرا بحث خواهیم کرد. اگرچه فرزندان فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و امیرالمومنین ذاتاً بچه‌های پاک و ساخته شده بودند، ولی هر انسانی به هر اندازه در مراتب والای کمالات انسانی قرار بگیرد، باز هم اخلاق و رفتار و ویژگیهای مربی در ساختار فکری و فرهنگی او موثر خواهد بود. حضرت فاطمه علیها السلام با یک مدیریت صحیح و به کار بستن ویژگیهای تربیتی، توانست فرزندان را به جامعه‌ی اسلامی تحویل دهد، که هر کدام منشا آثار خیر و پیشرفت دین و احکام الهی شدند و عملاً به الگوها و اسوه‌های مقاومت، شرف، هدایت، بخشش، سخاوت، ایثار، جانبازی، شهادت و... تبدیل گردیدند. اینکه به بخشی از روشهای تربیتی آن بانوی بزرگ می‌پردازیم:

پرورش عبادی

فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن چنان در عبادت پیش رفت، که پاهایش متورم شد. از نظر کثرت بندگی و عبودیت جلودار همه بود، تا آنجا که عابدان را [صفحه ۹۲] به تحیر واداشت. [۱۵۸]. لذا فرزندش امام حسن مجتبی می‌فرماید: رایت امی فاطمه قامت فی محرابها لیل جمعتها فلم تزل راکعه ساجده حتی اتضح عمود الصبح.... [۱۵۹]. مادرم فاطمه علیها السلام را در شب جمعه در محراب عبادت دیدم که به عبادت و نماز مشغول است او پیوسته به رکوع و سجود مشغول بود که شب به پایان رسید. با توجه به اینکه بهترین روش تربیتی و پرورشی، شیوه‌ی عملی الگوها است، دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله از راه

عبودیت و بندگی الهی، آن هم در برابر دیدگان معصوم فرزندانش، توانست آنان را به کمال مطلوب برساند... به همین جهت دختران فاطمه علیها السلام جای خالی مادر را پر کردند و نماز شب را ترک نمودند، حتی به نقل از امام سجاد علیه السلام در آن ایامی که مصائب دردناک کربلا و عاشورای حسینی، کمر اهل بیت را خم کرد، باز هم آن مخدرات-ولو به صورت نشسته- نافله‌ی شبانه را تعطیل نموده و راه فاطمه علیها السلام را پیش گرفتند، و پسرانش امام حسن و امام حسین همان شیوه‌ی بندگی و عبادت مادر را، الگوی خود قرار داده و شبانه روز معمولاً هزار رکعت نماز می‌گزاردند. [۱۶۰].

عدالت پروری

پدر یا مادر نباید در میان فرزندانشان، بدون جهت فرق بگذارند و از این طریق حسادت و کینه‌توزی را در میان آنان ایجاد نمایند. رسول خدا می‌فرماید: «اعدلوا بین اولادکم کما تحبون ان یعدلوا بینکم فی البر [صفحه ۹۳] و اللطف». [۱۶۱]. در میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همان گونه که دوست دارید دیگران در مورد شما به عدالت و محبت رفتار کنند. حضرت فاطمه علیها السلام در پرورش فرزندان عزیز خود طوری رفتار می‌کرد که همه را از عدالت پروری خویش خشنود می‌ساخت و با عواطف محبت آمیز مادری تک تک آنان را به این صفت انسانی و اسلامی تشویق می‌کرد. روزی دو فرزند دلبند فاطمه علیها السلام (حسن و حسین علیهم السلام) در حضور پیامبر خدا کشتی گرفته بودند، در این میان فاطمه علیها السلام شنید که پدر بزرگوارش، امام حسن را به پیروزی بر امام حسین ترغیب می‌کند حضرت زهرا براساس روح دادگری عرض کرد: پدرجان! فرزند بزرگ را علیه فرزند کوچک تحریک می‌کنی؟ رسول گرامی اسلام فرمودند: تو اطلاع نداری که برادرم جبرئیل حسینم را بر حسنم تحریک می‌نماید. [۱۶۲]. اگر چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر تحریک جبرئیل (امام حسین را علیه امام حسن) تحریک می‌کرد (امام حسن را علیه امام حسین)، ولی در ظاهر، حضرت فاطمه علیها السلام از آن اطلاع نداشت و لذا به صورت سوالی خواسته‌اش را مطرح ساخت و روح دادگریش را در مورد فرزندانش نشان داد. و در یک قضیه دیگر آمده است: روزی امام حسن با امام حسین در کنار یکدیگر مشغول نوشتن خط بودند و هر یک بر دیگری می‌گفت: خط من بهتر از خط تو است و سرانجام داوری را به مادرشان موکول کردند، ولی آن حضرت برای اینکه دل هیچ کدام را نشکند، از داوری خودداری کرد و موضوع را به امیرالمومنین موکول نمود. امیرالمومنین این قضیه را به پیامبر خدا و آن حضرت نیز به جبرئیل و به ترتیب، کار داوری به اسرافیل و خدای عالمیان کشیده شد. [صفحه ۹۴] جبرئیل از جانب خدا ابلاغ کرد، که فاطمه علیها السلام باید بین آن دو داوری کند. آن مادر مهربان و دادگر فرمود: ای فرزندان عزیزم! من دانه‌های این گردنبند را در میان شما به زمین می‌ریزم، هر کس بیشتر آنها را بردارد خط او بهتر است. بلافاصله گردنبند را از گردنش باز کرد و دانه‌های آن را در برابر دو نور دیده‌اش به زمین ریخت و جبرئیل به امر الهی این منظره‌ی زیبا را تماشا می‌کرد، چون آن نور چشمان زهرا، هر کدام به طور مساوی دانه‌ها را برداشتند، جبرئیل به امر خدا آن یک دانه باقیمانده را دو قسمت کرد و هر کدام یک نصفه را برداشت و دل هیچکدام شکسته نشد. [۱۶۳] این دو قضیه که نمونه صدها جریان دادگری فاطمه علیها السلام با فرزندانش می‌باشد، می‌رساند که حضرت طوری عمل کرد، که نور دیدگان‌ش ضمن کمال یابی و کمال جویی، نسبت به همدیگر خیلی مهربان و دلسوز باشند، و در برخورد و رفتار خانوادگی احترام یکدیگر را حفظ کنند. به همین جهت بود که امام حسین احترام خاصی به امام حسن داشت و در حضور او صحبت نمی‌کرد. (ما تکلم الحسین بین یدی الحسن اعظاما له... جلال‌العیون ج ۱ ص ۳۱۷) و به خواهرش زینب فوق‌العاده علاقه‌مند بود و به احترام او-با اینکه کوچک‌تر از او بود-از جایش بلند می‌شد. و همچنین محبت و احترام متقابل زینب به برادرانش....

سوز و شفقت

اشاره

حضرت فاطمه علیها السلام مانند مادران دلسوز دیگر، نسبت به بچه‌هایش بسیار مهربان بود و با آنان با محبت خاص معاشرت می‌کرد و خود مانند شمع می‌سوخت و به آنان روشنایی می‌داد و تاریخ زندگی آن حضرت پر از خطرات مخصوص با آن [صفحه ۹۵] نور دیده‌ها است، که اینک به چند اشاره می‌گردد: قال علی علیه السلام: دخلت علی فاطمه و هی مستلقیه لقفاها و الحسین نائم علی صدرها. [۱۶۴]. علی علیه السلام نقل می‌کنند: روزی وارد اتاق فاطمه علیها السلام شدم، ناگاه مشاهده کردم که وی بر پشت دراز کشیده و حسین نیز بر سینه‌ی او در خواب است. این حدیث شدت عشق و علاقه‌ی متقابل فاطمه علیها السلام و فرزندان را در بردارد. و نشان می‌دهد که آن بانو بچه‌هایش را از نزد خود کنار نمی‌گذاشت. حتی روزی جبرئیل امین بر خاندان عصمت و طهارت نازل شد و ملاحظه کرد که فاطمه علیها السلام خوابیده و امام حسین که در دوران شیر خوارگی به سر می‌برد گریه می‌کند، جبرئیل بی‌درنگ به آرام کردن حسین مشغول شد و او را آرام ساخت و سپس فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بیدار گشت. [۱۶۵]. و در یک جریان دیگر به نقل ابن عباس آمده است: روزی ما در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، که ناگاه فاطمه علیها السلام گریه‌کنان وارد شد و عرض کرد: «یا رسول الله! حسن و حسین از خانه خارج گشته و نمی‌دانم کجا رفته‌اند» و مرتب گریه می‌کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دخترم! گریه نکن، خدایی که آنان را آفریده، از ما به آنان مهربانتر است. سپس دست‌هایش را به دعا برداشته و برای حفظ حسنین دعا کرد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و از آن نور دیدگان خبر داد. رسول خدا در جمع اصحابش به باغ بنی نجار - که امام حسن و امام حسین در آنجا بودند - آمد و مشاهده کرد که آنان خوابیده‌اند، شروع به بوسیدنشان کرد تا اینکه از خواب بیدار شدند... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امروزشان و عظمت شما را بیش از پیش به مردم بیان می‌کنم، سپس آنان را بر دوش گرفته و همراه جمعیت به مسجد آورد، آنگاه [صفحه ۹۶] از عظمت، آنان و افضلیت پدر و مادرشان سخن گفت... این قضیه که با تفصیل بیشتر در کتابهای شیعه و سنی آمده است، یکی از مناقب بزرگ اهل بیت است و ما به عنوان محل شاهد، به بخشی از آن پرداختیم و از آن نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیها السلام آن چنان به فرزندان علاقه‌مند بوده است، که از فقدان چند ساعت آنان به شدت گریه می‌کرد... و بالاخره در یک جریان تاریخی دیگر آمده است که: نزدیک عید قربان (و یا عید فطر) بود، بچه‌های مدینه لباسهای رنگارنگ پوشیده بودند و با هر وسیله‌ای که بود، خود را برای آن روز آراسته نموده و توجه مردم را به خود جلب می‌کردند. امام حسن و امام حسین که در آن روزها در دوران کودکی بسر می‌بردند، از دیدن آن بچه‌ها به مادرشان گفتند: «مادر! بچه‌های مدینه لباس نو پوشیده‌اند برای ما نیز لباس تازه بپوشان.» آن مادر دلسوز با شنیدن این سخن برای اینکه دل آنان نشکند فرمودند: لباسهای شما در پیش خیاط است، هر وقت آماده شد، برایتان می‌پوشانم. شب عید فرارسید، حسنین خواسته‌ی پیشین خود را دوباره مطرح کردند، ولی زهرای عزیز پیامبر، باز هم با توریه به هر نحوی بود، آنان را آرام کرده، خوابانید. ولی مدتی نگذشت که ناگاه در خانه زده شد و خازن بهشتی (به نام خیاط) دو دست لباس تازه و زیبای بی‌نظیر، که از رحمت و لطف الهی سرچشمه گرفته بود، به فاطمه علیها السلام تحویل داد. آن مادر مهران و غم‌کشیده و دل شکسته، فرزندان را بیدار نموده و لباسهای نو را بر اندام نازنین حسنین پوشانید. [۱۶۶]. از این قضایا نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیها السلام نسبت به فرزندان فوق‌العاده عشق و شفقت داشت و هرگز حاضر نمی‌شد دل آنان شکسته شود و یا در [صفحه ۹۷] پریشانی و ناراحتی بسر برند و لذا از آنان دلهای مهربان و پرسوز ساخت و انسانهایی که درد مردم و اندوه آنان را به جان و دل می‌خردند... فاطمه علیها السلام، حسینی ساخت که او حتی یک شب فراق دخترش (سکینه) و همسرش (رباب) را تحمل نمی‌کرد و در فراق آنان می‌گریست و شب را به بیداری می‌گذرانید. [۱۶۷]. حسینی که نه تنها به خانواده‌اش مهربان بود، بلکه به مردم عادی و از آن مهمتر و تعجب‌آمیزتر به دشمنش و کسانی که سر راه او را گرفته و سرانجام با لب تشنه او را شهید کردند. آری او هنگام دیدار با سپاه حربن یزید ریاحی که مانع حرکت او شدند... به آنان نوازش کرد، نه تنها به خودشان، حتی به اسب‌هایشان آب داد و

عربی را که نمی‌توانست از مشک آب بخورد، سر مشک را برگردانید تا از فشار آب کاسته شود و عرب به راحتی آب بخورد.... فاطمه علیهاالسلام نه تنها حسینش را با اخلاق و سوز مادری چنین ساخت، بلکه حسن را «حسن» کرد و زینب و کلثوم را چون حسین آراسته نمود و شایستگی قافله سالاری و یتیم‌نوازی را در نوازش حسن و حسین، به آن دو آموخت....

فاطمه در بستر مرگ به یاد بچه‌هایش

حضرت فاطمه علیهاالسلام آن چنان به بچه‌هایش علاقه‌مند بود، که حتی نسبت به ایام بعد از خود نیز حساس بود و به امیرالمومنین علی علیه‌السلام که شوهر معصوم آن حضرت و پدر معصوم فرزندان او می‌باشد، سفارش بچه‌هایش را می‌کرد. فاطمه علیهاالسلام در بستر بیماری که سرانجام به شهادت و ارتحال آن حضرت انجامید، در مورد بچه‌هایش دو نوع وصیت کرد: نخست در مورد انتخاب همسر، که به بچه‌های فاطمه علیهاالسلام مهربان باشد. دوم برخورد محبت‌آمیز [صفحه ۹۸] امیرالمومنین با آنان و اینکه علی علیه‌السلام از هر دو شب یک شب را در کنار بچه‌های داغ دیده فاطمه علیهاالسلام بخوابد. اینک به متن هر دو وصیت می‌پردازیم: قالت فاطمه: اوصیک اولاً ان تتزوج بعدی ابنه اختی امامه فانها تکون لولدی مثلی.... [۱۶۸]. فاطمه‌ی زهرا به علی علیه‌السلام وصیت کرد، که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او به فرزندانم مثل من مهربان است... و در مورد فراز دوم آمده است که چون علی علیه‌السلام به بالین فاطمه علیهاالسلام آمد، او را در حالت احتضار دید، و لذا خطاب به فاطمه علیهاالسلام گفت: ای فاطمه! با من (پسرعمویت علی بن ابیطالب) حرف بزن. در این حال آن حضرت چشمانش را باز کرد و به سوی امیرالمومنین نگاه کرد و گریه نمود و علی علیه‌السلام نیز شروع به گریه کرد. فاطمه علیهاالسلام گفت: یا علی! من در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته‌ام و چاره‌ای از آن نیست و اینکه می‌دانم بعد از من باید ازدواج کنی. فان تزوجت امراه اجعل لها یوما، و اجعل لاولادی یوما و ليله، یا ابالحسن! و لاتصح فی وجوهما فیصبحان یتیمین غریبین منکسرین فانهما بالامس فقدا جدھما و الیوم یفقدان امھما.... [۱۶۹]. چنانچه ازدواج کردی، اگر شبی با همسرت بودی، شب دیگری را با یتیمان زهرا باش. یا ابالحسن هرگز به بچه‌هایم داد مزن، زیرا آنان بعد از من یتیم و غریب و دلشکسته می‌گردند و برایشان بسیار دشوار است که دیروز جدشان پیامبر را از دست دادند و امروز مادرشان را.... شکی نیست که امیرالمومنین علی علیه‌السلام معصوم بوده و هرگز برخلاف صواب گام برنمی‌دارد و به بچه‌هایش با تمام توان محبت و نوازش می‌کند، ولی وصیت این گونه‌ی فاطمه علیهاالسلام، حکایت از سوز شفقت آن مادر عزیز می‌نماید که حتی سرنوشت بچه‌هایش را در ایام بعد از خود نادیده نمی‌گیرد.... [صفحه ۹۹]

نوع دوستی

از جمله روشهای تربیتی حضرت فاطمه علیهاالسلام نوع دوستی او بوده است، که در برابر چشمان تیزبین فرزندان، به مردم کمک می‌کرد و خود گرسنه می‌ماند، ولی دیگران را سیر می‌نمود. [۱۷۰]. فاطمه علیهاالسلام گرنبدش را به فقرا ایثار کرد و آنان را مورد نوازش قرار داد و از پول آن پارچه‌ها خریداری شد و برای بی‌لباسها، لباس مناسب تهیه گردید... [۱۷۱] و پرده‌های خانه‌اش در اختیار پیامبر خدا قرار گرفت و از آن عریانها پوشانده شد و حدیث «فاطمه بضعه منی» در حق آن حضرت صادر گشت. [۱۷۲]. آن حضرت نه تنها در مسائل اقتصادی و رفع مشکلات روزمره‌ی مردم پیشگام بود، حتی از نظر اخلاقی و عواطف انسانی و ارشاد و هدایت مردم نیز به کمک آنان می‌شتافت و مصالح مردم را پی‌گیری می‌کرد و در حقشان دعا می‌فرمود و از این طریق فرزندان خویش را به چنین عواطف اسلامی و انسان ساز پرورش می‌داد. حضرت امام حسن علیه‌السلام می‌فرمایند: شبی مادرم را دیدم که تا صبح به عبادت پرداخت و مرتب مومنین و دیگران را دعا می‌کرد، ولی در حق خود ساکت بود. از علت آن پرسیدم، فرمود: اول همسایه و دیگران، سپس خودمان. [۱۷۳]. شبیه این حدیث از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام صادر گردیده [۱۷۴] و نشان می‌دهد

که آن حضرت تا چه حدی سوز اجتماعی و نوع دوستی داشته است و دیگران را بر خود و خودیها مقدم می داشت. [صفحه ۱۰۰] و در یک قضیه تاریخی دیگر آمده است، که فاطمه زهرا علیها السلام همچون امیرالمومنین علی علیه السلام برای بهبودی حسن و حسین علیهم السلام از مریضی، سه روز روزه نذر کرده بود و هنگام انجام دادن آن، مجبور شد برای یک نفر یهودی بنام «شمعون» در خانه خودش کار استیجاری نموده و از اجرت آن نان جو تهیه نماید.... چنانچه در تفسیر سوره ی هل اتی (دهر) آمده است فاطمه و علی و دیگر خانواده ی او سه روز روزه گرفتند و هر شب موقع افطار غذای خویشرا به ترتیب به: مسکین، یتیم، کافر و اسیر دادند و همین سوره در مناقب آن حضرت و سایر اهل بیت نازل گشت.... [۱۷۵]. اگر امام حسین علیه السلام سه بار اموالش را با فقرا تقسیم نموده و دوبار خلع ید کرده است. در دامان پر مهر و انسان ساز فاطمه علیها السلام پرورش یافته... (خرج من ماله مرتین و قاسم الله ثلاث مرات ماله) [۱۷۶] و همچنین فرزندان دیگرش که جای بحث آن نیست. [صفحه ۱۰۱]

سیری در فضائل و مناقب فاطمه

اشاره

فضائل و مناقب فاطمه زهرا علیها السلام، همچون اقیانوس بزرگی است، که انواع جواهرات گران قیمت در آن متمرکز گردیده است و هرچه غواصان و شیفتگان آن در گرانبها، بتوانند از آنها استفاده کنند، باز هم نسبت به باقیمانده ها و ناشناخته ها به مراتب اندک است. ما در فصل سوم جلد دوم، کتاب تجلیات ولایت در رابطه با فضایل تکوینی و کرامات شگفت انگیز آن حضرت بحث کرده ایم و در این کتاب نیز در فصول مختلف به تناسب بحثها در این زمینه ها گوشه ای از فضائل اخلاقی آن بانوی بزرگ آمده است، اینک در همین فصل و نیز بدون قلمفرسایی به رئوس اندی از مناقب و فضائلش می پردازیم:

فاطمه از دیدگاه قرآن

پروردگار عالم در آیه ی تطهیر [۱۷۷] در مورد اهل بیت علیهم السلام به پاکی و مصونیت کامل آنان از هر عیب و نقص گواهی می دهد. و در فصل اول این کتاب با استناد به روایات معتبر اهل سنت ثابت شد که اهل بیت پنج تن آل عبا می باشند، که یکی از آنان، فاطمه زهرا علیها السلام است. [صفحه ۱۰۲] بنابراین، آن حضرت به گواهی خداوند متعال در این آیه ی شریفه، دارای عصمت و مصونیت از کلیه ی لغزشها بوده و صاحب کمالاتی است که شایستگی محوری آل عبا را داشته است، [۱۷۸] همچنین آیه ی مباهله: «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم...» [۱۷۹] که رسول خدا را به مناظره و نفرین نصارای نجران مامور ساخت و طبق آن، پیامبر عالی قدر مامور شد با عده ای از خاندان نزدیکش این وظیفه سنگین را انجام دهد، به گواهی دهها تاریخ معتبر و حدیث موثق، حضرت زهرا جزو این گروه بوده است. از آن جمله ابن اثیر در تاریخ کامل خود می نویسد: نصارای نجران در انتظار بودند که رسول گرامی اسلام با چه تشریفات و با چه کسانی به مقابل آنان خواهد آمد؟ همین که چشم آنان به جمال منور رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن مجتبی و حسین سیدالشهد را افتاد، با خود گفتند: هذه وجوه لو اقسمت علی الله ان یزیل الجبال لازالها و لم یباهلوه... [۱۸۰]. اینان در پیشگاه الهی آن چنان مقربند که اگر از او بخواهند که کوهها را از زمین برکنند، خداوند خواسته ی آنان را برمی آورد و لذا از مباهله صرف نظر نمودند. و هکذا در آیه ی مودت [۱۸۱] که مطابق حکم آن حب اهل بیت واجب و لازم است، فاطمه زهرا علیها السلام عضو شاخص آن به حساب می آید. چنانچه هنگام نزول آیه فوق الذکر یاران رسول خدا از وی سوال نمودند: یا رسول الله من هولا الذین وجبت علینا مودتهم؟ قال (ص) علی و فاطمه و ابناهما و قالها ثلاثا. [صفحه ۱۰۳] ای پیامبر عالی قدر! اینان چه کسانیست که خداوند مودت و محبت آنان را بر ما واجب

ساخته است؟ فرمودند: علی و فاطمه و دو فرزند آنان و این جمله را سه بار به عنوان تاکید تکرار کرد. [۱۸۲]. ما از تمسک به آیات دیگر خودداری نموده و همین قدر نتیجه می گیریم که فاطمه زهرا علیها السلام از نظر قرآنی آن چنان عظمت و شرافت دارد که انسانی معصوم و بی لغزش بوده و دارای کمالاتی است که جایگاه خاصی در پیشگاه خدا داشته و مستجاب الدعوه ای است، که خواسته اش برنگشته و محبت و مودت او بر همه ی پیروان اسلام واجب شمرده شده و اعمال بدون آن مقبول نیست. [۱۸۳].

عالم به طفیلی فاطمه

فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه الهی آن چنان مقرب بوده و هست که بدون وجود او جهان خلقت به وجود نمی آمد. بنابراین هرچه بوده و هست و خواهد بود به یمن و برکت آن بانوی عزیز هر دو جهان است. چنانچه پیامبر خدا، از پروردگار عالم نقل می کنند: عن النبی عن الله تعالی: یا احمد! لولاک لما خلقت الافلاک، و لولا لما خلقتک، و لولا فاطمه لما خلقتکما. [۱۸۴]. ای پیامبر الهی! اگر تو نبودی جهان را نمی آفریدم و اگر علی علیه السلام نبود تو را خلق نمی کردم، و چنانچه فاطمه علیها السلام نبود، تو و علی را نیز به دنیا نمی آوردم. شاید این حدیث در مرحله ی نخست و بدون تفکر قابل هضم نباشد، ولی با یک مقدماتی که به طور خلاصه باید گفت: پیامبر الهی و اهل بیت معصومش همگی یکی بوده و شاخ و برگ یک درخت می باشند. و از نظر هدف نیز مکمل [صفحه ۱۰۴] و متمم یکدیگرند، بنابراین، بدون تصور فاطمه علیها السلام که کمال اسلام به وجود او و فرزندان معصوم او بستگی داشته و دارد، آیین اسلام و رسالت پیامبر و ولایت امیرالمومنین کم شعاع و کم فروغ خواهد بود. آری ولایت علی علیه السلام مکمل رسالت و وجود زهرا پناه ولایت و فرزندانش نتیجه بخش اهداف رسالت و ولایت می باشند. در این زمینه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «انی و ایاک و هذین و هذا الراقد فی مکان واحد یوم القیمه». [۱۸۵]. رسول خدا در خانه ی امیرالمومنین در حالی که علی علیه السلام مشغول استراحت بود، خطاب به دخترش فاطمه علیها السلام فرمودند: من و تو و این دو فرزند (حسن و حسین) و این استراحت کننده (علی) همگی در پیشگاه خدا در یک منزل و مکان خواهیم بود.

فاطمه مافوق قانون

یکی از معیارهای ارزشی اسلام مراعات ادب بویژه در ارتباط با بزرگان و مربیان است و حتی آمده است: کسی که ادب ندارد، ایمان ندارد. آیات و روایات زیادی در این زمینه هست که از موضوع بحث ما خارج می باشد.... در زمان رسول خدا گروهی از ضعیف الایمانها و منافقین هنگام دیدار با پیامبر الهی، بدون مراعات القاب آن حضرت، تنها با اسم، آن بزرگوار را صدا می زدند، خداوند متعال آیه ی شصت و سه سوره ی نور [۱۸۶] را فرستاد و بدین وسیله مومنین و مسلمانان مامور گشتند با تعبیر: یا رسول الله و یا «نبی الله» آن حضرت را خطاب کنند. از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمده است که پس از نزول این آیه، من هم مثل دیگران هنگام دیدار، پدرم را با لقب، یا رسول الله، مخاطب قرار می دادم و از گفتن: پدر جان خودداری می کردم و چندین بار چنین نمودم، ولی در برابر [صفحه ۱۰۵] خطاب من، آن حضرت ساکت بود و جواب نمی داد. سپس خطاب به من فرمودند: یا فاطمه! این آیه در حق تو و اهل بیت تو نازل نشده. تو از منی و من از تو. خطاب آیه به افراد خشن و ستمگر و خود برترین است، تو اگر مرا پدر خطاب کنی بهتر است و چنین روشی باعث حیات دل من و رضایت خداوند است. [۱۸۷]. این حدیث نشان می دهد که فاطمه و اهل بیتش علیهم السلام تا چه میزانی در پیشگاه خدا و پیامبرش ارزش دارند؟ و حتی در حدیث دیگری در این رابطه آمده است: شخصی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دزدی کرد و حضرت دستور داد چهار انگشت دست او را قطع کنند، دزد عرض کرد: یا رسول الله! من سوابقی در اسلام دارم آیا دست مرا قطع می کنی؟ رسول گرامی اسلام فرمودند: قانون الهی تبعیض ندارد، حتی اگرچه دخترم (فاطمه) باشد. این خبر به گوش فاطمه رسید و او را محزون کرد. در این هنگام جبرئیل نازل گشته و

آیهی «لئن اشرکت لیجعلن عملک....» [۱۸۸] را بر آن حضرت خواند و بدین وسیله اعلان نمود که حساب فاطمه از دیگران جداست و شکستن دل او و بریدن دستش برابر شرک است. [۱۸۹].

فضیلت فاطمه بر انبیا دیگر

ما در فصل بیست و یک جلد اول کتاب تجلیات ولایت (از صفحه‌ی ۱۸۴ تا ۱۹۲) با استناد به دلائل متقن و روایات معتبر، ثابت کرده‌ایم که ائمه‌ی اطهار علیهم السلام بر پیامبران پیشین جز رسول خدا صلی الله علیه و آله برتری دارند و طبق احادیث معتبر دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که امیرالمومنین نسبت به سایر ائمه فضیلت بیشتری دارند. [صفحه ۱۰۶] و از سوی سوم می‌دانیم که حضرت فاطمه علیها السلام کفو و همتای امیرالمومنین است و اگر علی علیه السلام نبود، همتایی برای آن حضرت در روی زمین و در میان مخلوقات پیدا نمی‌شد و این ادعا مضمون احادیث فراوانی است که از طریق اهل سنت و تشیع در منابع معتبر به دست ما رسیده است و به عنوان تبرک نمونه‌ای به خدمت خوانندگان تقدیم می‌داریم، بنابراین حضرت فاطمه علیها السلام جز پدر و شوهرش بر همگان برتر است. در روایاتی از پیامبر خدا و جناب جبرئیل از سوی الهی و حضرت امام صادق و حضرت امام رضا آمده است: ان الله عزوجل یقول: لولم اخلق علیا لما کان لفاطمه کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه [۱۹۰]. خداوند می‌فرماید: اگر علی را خلق نمی‌کردم، در روی زمین همتایی برای فاطمه علیها السلام پیدا نمی‌شد خواه آدم و غیر او. این حدیث برتری علی و زهرا علیها السلام را بر تمام انبیا و ماخلق الله جز رسول خدا ثابت می‌نماید و علمای بزرگ نیز در کتابهای کلامی در این زمینه بحثهایی دارند... علاوه بر اینها عبدالله بن مسعود، از طریق اهل سنت حدیث معتبری را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که جبرئیل گفت: ای رسول خدا! تمام پیامبران الهی برای ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب مبعوث شده‌اند. [۱۹۱]. و این حدیث نیز شرافت و فضیلت ذی المقدمه را بر مقدمه دربردارد، [۱۹۲] و چون علی و فاطمه علیه السلام کفو و همتای یکدیگرند، از این جهت نیز فاطمه علیها السلام بر انبیای پیشین مقدم است. (شرح مفصل این حدیث را در کتاب آفتاب ولایت ص ۴۱ ملاحظه فرمایید.) و بالاخره حضرت امام باقر علیه السلام در مورد مادرش فاطمه علیها السلام می‌فرمایند: [صفحه ۱۰۷] لقد کان مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق الله من الجن و الانس و الطیر و الوحش و الانبیا و الملائکه. [۱۹۳]. خداوند اطاعت فاطمه علیها السلام را بر تمام مخلوقاتش حتی بر جنها و انسانها و حیوانات و پیامبران و ملائکه واجب کرده است. گرچه این حدیث بحث مبسوطی دارد، (و اطاعت زهرا علیها السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام در سایر احادیث که رجحانی بر این حدیث دارند آمده است.) ولی به عنوان موید بر مطالب و ادله دیگر، استفاده می‌کنیم که اطاعت انبیای پیشین ولو در عالم تکوین از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به عنوان واجب آمده است.

فاطمه سرور زنان عالم

اینکه فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، برترین زن جهان هستی است و در پیشگاه خدا و بهشت‌برین بر تمام زنان تفوق خواهد داشت، یک موضوع مسلم است، که از روایات زیاد استنتاج می‌گردد و در منابع معتبر سنی و شیعی به آن تصریح گردیده است. ولی در این موضوع، در مورد زنان دیگری چون حضرت مریم نیز تعبیرهای مشابهی هست، که باید به طور اختصار مساله را مشخص نماییم. رسول خدا می‌فرمایند: دخترم فاطمه علیها السلام ذاتا و از جهت خانواده و حسب و نسب بهترین انسان روی زمین است. [۱۹۴]. و در یک حدیث دیگر می‌فرمایند: فرزندانم حسن و حسین بعد از من و پدرشان بهترین انسان روی زمینند و مادرشان فاطمه علیها السلام برترین زن روی زمین می‌باشد. [۱۹۵]. و در حدیث سومی از آن حضرت آمده است: فاطمه علیها السلام سرور زنان [صفحه ۱۰۸] عالمیان است. [۱۹۶]. و بالاخره در حدیث چهارم، پیامبر الهی می‌فرماید: ملکی به من نازل شد که بی‌سابقه بود و در ضمن

سخنانش مژده داد که حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت و مادرشان فاطمه علیها السلام سرور زنان اهل بهشت است. [۱۹۷]. در این احادیث چهارگانه که بیشتر آنها از منابع اهل سنت نقل گردید و متون عربی آنها در پاورقی ضبط شد، استفاده می شود که فاطمه ی زهرا برترین زنان جهان و بهشت است. در این صورت این سوال پیش می آید که قرآن مجید در سوره ی آل عمران آیه ی چهل و دوم حضرت مریم را برترین زنان عالم معرفی می کند آیا فاطمه علیها السلام برتر است یا مریم؟ حقیقت امر کدام است؟! این سوال را حسن بن زیاد از امام صادق علیه السلام کرد و آن حضرت در جواب فرمودند: اینکه قرآن، مریم را سرور زنان عالم معرفی می کند مربوط و محدود به زمان خود مریم است و شامل سایر زنها نمی گردد، ولی فاطمه علیها السلام سرور زنان اهل بهشت و اهل عالم از اولین و آخرین است. [۱۹۸]. لازم به تذکر است که برخی احادیث دیگر، برترین زنان عالم را در چهار نفر خلاصه نموده و از حضرات: مریم، خدیجه، آسیه، و فاطمه ذکری به میان آورده و فاطمه علیها السلام را برترین آنان می دانند. [۱۹۹]. بنابراین، حضرت مریم و حضرت خدیجه و حضرت آسیه هر چند از زنان ممتاز جهان و دارای کمالات کم نظیر در میان سایر زنان می باشند، ولی فاطمه دختر پیامبر خدا یک انسان بی نظیر در میان همه ی زنان هستی می باشد. [صفحه ۱۰۹]

نزول مائده برای فاطمه

حضرت فاطمه علیها السلام در پیشگاه خدا آن چنان معزز بود که بارها مورد عنایت خاص آسمانی قرار گرفته و موائد گوناگون از سوی پروردگار عالم نازل می شد که اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم: پیامبر عالی قدر اسلام به شدت گرسنه بود و ضعف و ناتوانی وی را از پای در آورده بود، او برای پاره نانی به اتاقهای هر یک از زنانش مراجعه کرد، ولی آنان نیز طعامی نداشتند. سرانجام به خانه ی دخترش فاطمه علیها السلام سرکشید، تا در آن خانه ی امید به مقصود رسد، ولی فاطمه علیها السلام و بچه هایش گرسنه بودند و تکه نانی در آنجا نیز به دست نیامد. هنوز چند دقیقه بیش نبود که رسول گرامی اسلام منزل دخترش را ترک کرده بود که مختصر طعامی از سوی یکی از همسایه ها به آن بانو رسید. فاطمه علیها السلام با خود گفت: سوگند به خدا، خود و فرزندانم گرسنه می مانم، ولی این تکه نان و گوشت را به پدرم می خورانم، و لذا یکی از حسنین را به دنبال پدر فرستاد و او را دوباره به خانه اش دعوت کرد. فاطمه اهدایی همسایه را که دو تکه نان و مختصر گوشتی بود، در یک ظرف سرپوشیده قرار داده بود، چون پدرش دوباره به خانه او برگشت، سراغ طعام رفت و آن را در برابر دیدگان رسول خدا گذاشت، ولی ظرف پر از گوشت و نان بود، و فاطمه علیها السلام خود نیز از این مائده ی آسمانی تعجب می کرد و خیره خیره به آن تماشا می نمود. رسول خدا خطاب به دخترش گفت: ای دختر گرامی! این طعام چگونه و از کجا رسید؟ فاطمه علیها السلام جواب داد: هو من عند الله ان الله یرزق من یشا بغیر حساب. فقال: الحمد لله الذی جعلک شبیهه بسیده نسا بنی اسرائیل فانها کانت اذا رزقها الله شیئا فسئلت عنه قالت: «هو من عند الله ان الله یرزق من یشا بغیر حساب. [۲۰۰]. [صفحه ۱۱۰] آن از برکات و الطاف الهی است، خداوند به هر کسی بخواهد بدون محدودیت عطا می کند. رسول خدا چون سخن دخترش را شنید فرمود: سپاس خدایی را که تو را همانند مریم سرور زنان بنی اسرائیل قرار داده، زیرا او نیز هرگاه مورد عنایت الهی قرار می گرفت و خداوند برایش مائده می فرستاد، که جواب سوال می گفت: این طعام از جانب خدا است، او به هر کسی بخواهد روزی بی حساب می دهد. آنگاه رسول خدا علی علیه السلام را نیز به حضورش فراخواند و همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند و زنان و اهل بیت پیامبر نیز دعوت شدند و خوردند، ولی غذا و مائده آسمانی به همان صورت باقی بود. حتی فاطمه علیها السلام برای همسایگان نیز از طعام آسمانی که از الطاف خفیه الهی سرچشمه گرفته بود ارسال داشت.... [۲۰۱]. موائد آسمانی برای فاطمه علیها السلام در یکی دوبار محدود نمی گردد، او بارها از خداوند خویش درخواست طعام کرد و پروردگار عالم نیز بی درنگ طعام بهشتی برای آن حضرت ارسال داشت از آن جمله: روزی امیرالمومنین علی علیه السلام به شدت گرسنه بود و از فاطمه علیها السلام طعام خواست، ولی در خانه چیزی نبود. فاطمه علیها السلام گفت: یا علی! در

خانه طعامی نیست، من و بچه‌های دو روز است که گرسنه‌ایم و مختصر طعامی هم که بود، آن را به تو خوراندیم و خود در گرسنگی صبر کردیم. علی علیه السلام از شنیدن این سخن فوق العاده ناراحت گشته و اشک در چشمانش حلقه زد و برای تهیه طعام زن و فرزندانش به بازار رفت و یک دینار قرض گرفت تا مشکل گرسنگی خانواده‌اش را برطرف سازد، ولی نشد. چرا؟! چون یکی از دوستانش گرفتار بود و گرسنگی و گریه زن و بچه‌ها او را در بیرون از خانه آواره کرده بود، او دنبال نان و پول بود، ولی چاره‌اش بدون چاره.... [صفحه ۱۱۱] علی از درد او آگاه شد و مانند همیشه ایثار کرد و دیگران را بر خود و خانواده‌اش مقدم داشت و بدین وسیله یکی از دوستانش را که مقدار نام داشت خوشحال و خوش دل ساخت. علی علیه السلام دست خالی شد و نتوانست به خانه رود، رو به سوی مسجد کرد و مشغول عبادت شد از آن سو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مامور گشت شب را در خانه‌ی علی بسر برد و لذا بعد از نماز مغرب و عشا دست علی را گرفت و فرمود: علی جان! امشب مرا به مهمانی خود می‌پذیری؟ مولای متقیان سکوت کرد، چرا که زمینه پذیرایی نداشت و فاطمه علیها السلام و حسنین گرسنه مانده بودند و پول تهیه نان و گوشت فراهم نبود، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوباره اظهار داشت: چرا جواب نمی‌دهی؟ یا بگو: بلی، تا با تو آیم و یا بگو: نه، تا راه دیگر پیش گیرم. علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! بفرمایید. رسول خدا دست علی را گرفت، دست در دست او به خانه‌ی فاطمه علیها السلام آمد و با هم به خانه وارد شده و با زهرا دیدار کردند، فاطمه علیها السلام در حال نماز و نیایش بود و خدا را می‌خواند، او صدای پدر را شنید و به سوی او آمد و خوش آمد گفت و سفره را باز کرده و غذای مطبوع آورد، تا گرسنگان را سیر کند و چاره نیافته‌ها را چاره‌ساز باشد. علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام خیره خیره نگاه می‌کرد و با زبان بی‌زبانی سوال می‌نمود: یا فاطمه! این طعام از کجا؟ پیش از آنکه فاطمه علیها السلام جواب گوید رسول خدا دست بر دوش علی گذاشت و جواب داد: یا علی! هذا جزا دینارک من عند الله. این غذا پاداش آن دیناری است که به مقدار دادی. خداوند به شما جریان زکریا و مریم را تکرار کرد. [۲۰۲] و از طعام‌های بهشتی مرحمت نمود... [۲۰۳]. [صفحه ۱۱۲]

فاطمه عزیز پیامبر

هر پدری فرزندان خود را به طور طبیعی دوست دارد، ولی عشق و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام، تنها از روی عاطفه و پیوند پدری و فرزندی نبود، فاطمه علیها السلام یک انسان فوق العاده بود، او بر پیامبران پیشین برتری داشت، او سرور زنان عالم و محرم اسرار الهی بود، او مکمل رسالت و پناه ولایت به حساب می‌آمد، از این جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سوی پروردگار عالم وظیفه داشت فاطمه علیها السلام را گرامی بدارد و شان و عظمت وی را برای مردم اعلان کند... رسول خدا علاوه بر فاطمه علیها السلام فرزندان دیگری داشت، ولی هیچ کدام آنان جایگاه فاطمه علیها السلام را نداشته‌اند، زیرا روابط و پیوند پیامبر خدا با آن فرزندان متعارف و برحسب پیوند پدری و فرزندی بود، ولی با فاطمه علیها السلام حساب الهی و جداگانه‌ای داشت و وظیفه‌اش فوق العاده بود. ما در این بخش از بحث‌های خود، تنها گوشه‌ای از واکنش‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در مورد فاطمه علیها السلام به عنوان نمونه بیان خواهیم کرد. علاقه‌مندان به کتاب‌های سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه فرمایند. عبدالله بن عباس می‌گوید: «کان رسول الله اذا قدم من تغزیه قبل فاطمه [۲۰۴]؛ رسول خدا هرگاه از سفر و جنگ‌ها برمی‌گشت به سراغ فاطمه علیها السلام رفته و او را می‌بوسید.» نوع محبت و احترام پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام به قدری زیاد و آن چنان ادامه داشت که مورد اعتراض عایشه قرار گرفت، زیرا فاطمه علیها السلام در سنین نسبتاً بزرگسالی بسر می‌برد، حتی دارای زندگی مستقل و فرزندان بود، ولی پدرش او را مورد نوازش قرار می‌داد، تا اینکه روزی عایشه گفت: یا رسول الله! اتقبلها و هی ذات بعل؟ فقال لها: اما والله لو علمت ودی لها اذا لاذدت لها ودا. [۲۰۵]. [صفحه ۱۱۳] ای پیامبر خدا! فاطمه علیها السلام را می‌بوسی در حالی که او متاهل و بزرگ شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله جواب داد: سوگند به خدا اگر محبت و علاقه مرا

نسبت به او بدانی، تو نیز علاقه مند می گردی. و لذا عایشه می گوید: ما رایت احدا شبه حدیثا و کلاما بر رسول الله من فاطمه و کانت اذا دخلت علیه قام لها من مجلسه و اخذ بیدها فقبلها و اجلسها فی مجلسه... [۲۰۶]. من کسی را از جهت سخن گفتن مثل فاطمه علیها السلام ندیدم، او هنگامی که به حضور پدرش می رسید، رسول خدا به احترام او از جایش برمی خاست و دستش را می بوسید و او را در جای خود می نشانید. ابن عباس، (ثوبان) غلام پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالله عمر و راویان دیگر نقل کرده اند: کان النبی اذا اراد سفرا کان آخر الناس عهدا بفاطمه، و اذا قدم کان اول الناس عهدا بفاطمه... [۲۰۷]. عادت پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که هنگام قصد سفر آخرین دیدارش با فاطمه و موقع بازگشت نخستین دیدارش با وی بود. در دنباله این حدیثها آمده است که رسول خدا وارد خانه زهرا می گشت و با وی دیدار می نمود و دست مبارکش را بر سر او می کشید و آنچنان با وی برخورد می کرد که بینندگان را به تعجب وامی داشت. و لذا روزی امیرالمومنین علی علیه السلام با آن همه سوابق و خدمات ارزنده و دارای امامت و ولایت که دومین شخصیت عالم هستی بویژه جهان اسلام به حساب می آید سوال کردند: یا رسول الله! انا احب الیک ام هی؟ قال: هی احب الی منک، [صفحه ۱۱۴] و انت اعز الی منها. [۲۰۸]. ای پیامبر خدا! من برایت محبوبتر هستم یا فاطمه؟ پیامبر الهی جواب داد: برای من فاطمه علیها السلام از تو محبوبتر است، ولی تو از فاطمه علیها السلام برایم عزیزتر می باشی. فضائل و مناقب حضرت زهرا علیها السلام بیش از اینها است که در محدودیت قلم و کاغذ آن هم به صورت محدود گنجانده شود، ولی ما به همین نمونه ها بسنده نموده، امیدوارم مورد قبول درگاه الهی و پیشگاه اهل بیت علیهم السلام بوده باشد. [صفحه ۱۱۵]

پرستش و نیایش فاطمه

اشاره

فاطمه ی زهرا علیها السلام بیش از هر چیز به خودسازی و کمال جویی می پرداخت و هر روزی که از عمر او می گذشت، عبادت و تهجدش رو به فزونی می گذاشت و اکثر شبها را به دعا و پرستش خدا و شب زنده داری می گذرانید. در مورد عبادت فاطمه علیها السلام دوست و دشمن اعراف کرده اند که وی پیشگامترین افراد در این زمینه بوده است، چنانچه از حسن بصری آمده است: ما کانت فی هذه الامة اعبد من فاطمه، کانت تقوم حتی تورم قدماها. در میان امت اسلامی کسی بیش از فاطمه به عبادت نمی پرداخت. او آن چنان در این زمینه پیش رفت که پاهای مبارکش متورم شد. [۲۰۹]. حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند: من در دوران کوچکی به سر می بردم و مادرم را می دیدم که چگونه به راز و نیاز می پردازد از جمله شبی دیدم: رایت امی فاطمه قامت فی محرابها لیل جمعه فلم تزل راکعه و ساجده حتی انفجر عمود الصبح... [۲۱۰]. مادرم در محراب عبادت به نماز ایستاده و مرتب به رکوع و سجود [صفحه ۱۱۶] می پرداخت، او در این حال بود، تا اینکه شب به پایان رسید. در دنبال این حدیث آمده است که آن حضرت یکایک مومنین را با نام و نشان دعا می کرد، ولی در مورد خودش درخواست نمی کرد. از او پرسیدم: مادر! چرا دیگران را دعا می کنی ولی خود را دعا نمی نمایی؟ فرمودند: پسر! نخست باید دیگران را دعا کرد، سپس خودمان را.

مباهات خدا بر عبادت فاطمه

ابن عباس نقل می کند: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود، که به ترتیب امام حسن، امام حسین، حضرت فاطمه و حضرت علی علیهم السلام به حضورش رسیده و در کنار او آرمیدند... رسول خدا از دیدن آنان شروع به گریه کرد و مصائب آتی و ستمهای وارده را بعد از رحلت خویش متذکر شد... آنگاه در مورد فاطمه چنین فرمود: و اما ابنتی فاطمه فانها سیده نسا العالمین من الاولین و الاخرین و هی بضعه منی و هی نور عینی و هی ثمره فوادی و هی روحی التي بین جنبی و هی الحورا الانسیه متی قامت فی

محارباها بین یدی ریهها جل جلاله زهر نورها لملائکه السما کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض و یقول الله عزوجل لملائکتها: یا ملائکتی! انظروا الی امتی فاطمه سیده امائی قائمه بین یدی ترعد فرائضها من خیفتی و قد اقبلت بقلبها علی عبادتی اشهدکم انی قد امنت شیعتها من النار... [۲۱۱]. و اما دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان، از اولین و آخرین است. او پاره‌ی تن من و نور چشمم و میوه‌ی دلم و روح و روان من می‌باشد. فاطمه حوری است به صورت بشر، هرگاه او در محراب عبادت ظاهر شود و در پیشگاه خدا قرار گیرد، نورش بر ملائکه‌ی آسمانها می‌تابد، همان طوری که نور ستارگان بر اهل زمین می‌درخشد، در آن حال خداوند به ملائکه‌اش می‌فرماید: [صفحه ۱۱۷] ای ملائکه من! بنگرید به فاطمه علیها السلام سرور زنان و کنیزانم که چگونه در برابر من به عبادت ایستاده؟ و چه سان از ترس و خشیت من می‌لرزد؟ و با چه روح معنوی و حضور قلب مرا پرستش می‌کند؟ من شما ملائکه‌ام را گواه می‌گیرم که پیروان واقعی او را در آتش نمی‌سوزانم. این حدیث شریف آنهم از منابع معتبر اهل سنت می‌رساند که فاطمه علیها السلام در پیشگاه الهی چقدر ارزش دارد و چگونه پروردگار عالم به عبادت و نیایش او بر ملائکه مقربانش مباحثات می‌کند و با چه تعبیرهای پرارزش از فاطمه علیها السلام تعریف می‌کند و به روح عبادت و خضوع و خشوع وی و حضور قلبش تصریح می‌نماید؟!

تسبیح حضرت فاطمه

از عبادتهای بسیار عالی و ارجدار و دارای ثواب مضاعف؛ تسبیح حضرت فاطمه‌ی زهرا می‌باشد. مستحب است این تسبیحات را هنگام خوابیدن و بعد از نمازهای یومیه حتی بعد از نمازهای نافله قرائت کرد. حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «در میان ذکرها هیچ عمل و ذکرى هب ارزش تسبیح فاطمه نمی‌رسد، و اگر چیزی بالاتر از آن بود، رسول خدا آن را به دخترش فاطمه علیها السلام می‌بخشید.» [۲۱۲]. و حضرت امام صادق علیه السلام در ثواب و پاداش آن می‌فرماید: تسبیح الزهرا فاطمه صلوات الله علیها فی دبر کل صلاه احب الی من صلاه الف رکعه فی کل یوم. [۲۱۳]. خواندن تسبیح فاطمه در تعقیب هر نماز، برای من ارزشمندتر از خواندن هزار رکعت نماز در هر روز است. این حدیث به خوبی می‌رساند که قرائت تسبیح آن حضرت از هزار رکعت نماز مقبول، بالاتر است، بلکه اگر روزهای دیگر نیز محاسبه شود (زیرا حدیث «فی کل یوم» می‌گوید) سر به هزاران ثواب خواهد زد، بنابراین سزاوار است برادران و خواهران مسلمان از این ذکر پرغنیمت غفلت نفرمایند. [صفحه ۱۱۸] و در مورد تشریح این ذکر، حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در خانه‌ی من فوق العاده زحمت می‌کشید، او آنقدر از چاه آب می‌کشید که سینه‌اش مجروح شد. و آن چنان به آرد کردن جو پرداخت که دستهایش ورم کرد و به قدری به نظافت خانه و پختن غذا و آبگوشت مشغول شد که لباسهایش غبارآلود و چهره‌اش دگرگون گشت. [۲۱۴] و لذا من به او پیشنهاد کردم: اگر از پدرت کنیزی درخواست کنی که از این همه رنجها و زحمتهای نجات‌یابی بهتر است. حضرت می‌فرماید: فاطمه علیها السلام به سراغ پدر گرامیش رفت، ولی چون گروهی دور او را گرفته بودند، بدون مطرح کردن این موضوع برگشتند و سپس رسول خدا، به سراغ فاطمه علیها السلام آمدند و از او خواستند حاجت خویش را بیان کند... من به جای فاطمه علیها السلام درد او را بیان کردم و مشکلات آن حضرت را شرح دادم... رسول گرامی اسلام با توجه به مشکلات اقتصادی مسلمانان در آن عصر فرمودند: افلا-اعلمکمما ما هو خیر لکما من الخادم؟ اذا اخذتما منامكما فسیبحا ثلاثا و ثلاثین، و احمد ثلاثا و ثلاثین، و کبرا اربعا و ثلاثین. بیایید من برایتان چیزی تعلیم کنم که از خادم و کنیز بالاتر است و آن اینکه پیش از خوابیدن سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر بگویید. فاطمه علیها السلام چون این دستور ار شنید سه بار عرض کرد: از خدا و پیامبرش راضی شدم. و در مورد تعقیب نماز با تسبیح فاطمه علیها السلام فرمودند: یا فاطمه تکبیرین الله بعد کل صلاه اربعا و ثلاثین تکبیره، و تحمدین ثلاثا و ثلاثین تحمیده، و تسبحین الله ثلاثا و ثلاثین تسبیحه... یا فاطمه! به دنبال هر نماز سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و

سه [صفحه ۱۱۹] مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله می گویی... [۲۱۵]. بدین گونه رسول خدا این تسبیحات را به دخترش فاطمه علیها السلام یاد داد و آنگاه فرمودند: چون این ذکر را بگویند و بخوانند هزار حسنه برایتان مرحمت فرماید و چون بدین نیت از خواب برخیزید باز خداوند هزار حسنه برایتان منظور می کند. و بدین سان این ذکر عالی به نام تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام معروف گشت.

نیایش فاطمه

فاطمه زهرا علیها السلام در کنار نماز و رکوع و سجود طولانی، به دعا و نیایش می پرداخت و در این میدان عارفانه، به قدری پیش می رفت، که گویا همه چیزها و نهانها برای او پیدا بود، وی می توانست با مامورین آسمانی که از دید دیگران نامریی و ناپیدا بودند، مذاکره و گفتگو کند و نادیده ها را ببیند، و به جایی رسد که بین خالق و مخلوق پرده ها و حاجبها بی معنی باشد. او از طریق دعا و نیایش، با نگرشی به درون خود توانست تمام امیال و شهوات مادی را کنار زند و با تجلی روح ملکوتی به قله ی کمال، پرواز کند و با رسیدن به کمال مطلق، عالم خلقت را با «آیت باذنی» به تسخیر خود درآورد و آنگاه همه چیز و همه جا به تصرف فاطمه علیها السلام درآید. اگر فاطمه علیها السلام توانست ملائکه و مامورین آسمانی را به خدمت استخدام کند و خازن بهشتی و جبرئیل و میکائیل را به ماموریتها وادارد، و تصرفات و تحولات محیرالعقول در جهان پدیدار سازد و از طریق چادر پاره پاره ی پرفروغش خانه های یهود را منور ساخته و دهها پیروان مذاهب دیگر را به صراط مستقیم اسلام هدایت نماید و... همگی از همین مقوله سرچشمه می گیرد. [۲۱۶]. ابن عباس می گوید: فاطمه زهرا علیها السلام، دو رکعت نماز خواند و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت، سپس دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و چنین معروض داشت: ای خدا و مولایم! تو را به حق محمد و علی و حسن و حسینم، [صفحه ۱۲۰] همچنانچه برای بنی اسرائیل مائده نازل فرمودی. برای ما نیز مائده بفرست. ابن عباس می گوید: هنوز دعای فاطمه علیها السلام به پایان نرسیده بود که طبقی پر از طعام بهشتی نازل شد... [۲۱۷].

دعای نور

حضرت فاطمه علیها السلام دعا های زیادی می خواند و به اصحاب و یاران مخصوص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخی از آنها را تعلیم فرمود، که در کتابهای ادعیه آمده است، ولی در میان آنها دعایی بسیار با برکت و آثار خیر، که آن را به حضرت سلمان سفارش فرمودند و افزودند که آن را بیشتر بخواند و فرمودند از جمله آثار آن این است که: تو را تب نمی گیرد و سعی کن بر خواندن آن مداومت نمایی... حضرت سلمان می گوید: سو گند به خدا که آن را به بیش از هزار نفر آموختم که در تب و بیماری می سوختند و به برکت دعای آن حضرت همگی شفا یافتند. اینک متن آن دعا را برای خوانندگان عزیز ترسیم می نماییم: بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله النور، بسم الله نور النور، بسم الله نور علی نور، بسم الله الذی هو مدبر الامور، بسم الله الذی خلق النور من النور، الحمد لله الذی خلق النور من النور، و انزل النور علی الطور، فی کتاب مسطور، فی رق منشور، بقدر مقدور، علی نبی مجبور، الحمد لله الذی هو بالعز مذکور، و بالفخر مشهور، و علی السرا و الضرا مشکور، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين. [۲۱۸]. و بالاخره حضرت فاطمه علیها السلام آن قدر دعا کرد و در برابرش از منافقین و مهاجمین به دودمانش مصیبت دید که دعای نهایی عجل وفاتی سرداد و شیفتگانش را به عزای خود مبتلا ساخت. [صفحه ۱۲۱]

زهد و قناعت فاطمه

اشاره

تاریخ زندگی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، سراسر درس زندگی برای خانواده‌ها است، برای کسانی که با مشکلات اقتصادی و رفاه مشکل‌زا، دست و پنجه نرم می‌کنند، اقشار مختلفی که هزینه‌هایشان بیش از درآمدشان بوده و شب و روز در اضطراب و پریشانی بسر می‌برند. آری فاطمه علیها السلام سرتاپا اسوه‌ی مقاومت بود، مقاومت در برابر سختیها و تشریفات روز و تحریکها و سرزنشهای زنان آن دوران، که آن حضرت را در انتخاب زندگی ساده و شوهر بی‌آلایش و... تحریک می‌کردند، ولی او با الهام از آیات الهی و سخنان ارزشمند پدرش، راه پدر و راه انبیای الهی را برگزید و محبت دنیا و زرق و برق آن را به دل راه نداد.

فاطمه در انتخاب همسر..

در فصل ششم بحث کردیم که چون فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به سن ازدواج رسید، اکثر سردمداران و ثروتمندان قریش از آن حضرت خواستگاری کردند و پول و ثروت و رفاهشان را به رخ پیامبر صلی الله علیه و آله کشیدند و مهریه‌های سنگین و طلا و جواهرات وعده دادند... ولی حضرت فاطمه علیها السلام به پدرش گفت: جز علی علیه السلام را انتخاب نخواهم کرد و او را برگزید و در زندگی مشترک پیوسته تسلیم او بود. [صفحه ۱۲۲] زنان مدینه فاطمه علیها السلام را در انتخاب امیرالمومنین که امکانات زندگی نداشت و سوسه می‌کردند [۲۱۹] و چنین گمان می‌نمودند که آن بانوی گرانقدر نیز مثل زنان دیگر اسیر پول و تجملات خانمانسوز است، ولی فاطمه علیها السلام همه را پس زد و به وسوسه‌ها ترتیب اثر نداد و با گفتن: «ما اختار علیه احدا من اهل الارض» یعنی جز علی را اختیار نمی‌کنم. مولا- را برگزید و به جهان و جهانیان درس داد که فاطمه علیها السلام فضائل انسانی می‌خواهد، نه دنیا و دنیاپرستان را. آری دختر پیامبر صلی الله علیه و آله با انتخاب علی علیه السلام به همسری، خانه‌ی دورافتاده‌ی استیجاری حارثه بن نعمان را تقبل کرد، [۲۲۰] و خط قرمز به تکلفات و دنیاپرستی کشید و با زهد و قناعت زندگی خوشی را شروع کرد و با صفا و صمیمیت شوهر، تمام تلخیهای دنیا را شیرین ساخت، و با تحمل گرسنگی و مشکلات زیاد در خانه‌ی علی علیه السلام حتی یک مرتبه نیز از آن حضرت حاجتی نخواست و شوهرش را به تکلف و انداخت، چرا که زهرا طرفدار زهد و عزت نفس بود و این شیوه‌ی زندگی را از پدرش رسول خدا به ارث برده و شنیده بود که زهرا از علی چیزی نخواهد، او را در خرید نیازهای منزل آزاد بگذارد. [۲۲۱].

زهد فاطمه و اسلام شمعون یهودی

ابن عباس نقل کرده که عربی از قوم بنی سلیم در مسیر خود به مدینه سوسماری را شکار کرده و وارد محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شد و در ضمن جسارتها و بی ادبیهایش گفت: تو آن چنان ساحر و دروغگوی بی نظیری هستی که در میان زمین و آسمان همانند تو پیدا نمی‌شود جادارد که تو را با این شمشیر بکشم و اولین و آخرین را از شر تو راحت کنم. از صحابه پیامبر خواستند او را به کیفر برسانند، ولی رسول خدا همه را آرام ساخته و خطاب به اعرابی فرمود: ای برادر بنی سلیم! آیا رسم شما این است [صفحه ۱۲۳] که با غلظت و درشتی سخن بگویید؟ سوگند به خدا هرکس در دنیا به من ضرری برساند او در آخرت در آتش خواهد بود. من در آسمانها معروف به احمد صادق می‌باشم، تو ایمان بیاور و جزو برادران ایمانی ما باش. اعرابی با شنیدن این سخنان خشمگین تر شد و سوسماری را که صید کرده بود، بیرون آورد گفت: من به تو ایمان نمی‌آورم، تا این سوسمار ایمان آورد. سوسمار چون به زمین افتاد، راه فرار پیش گرفت، ولی رسول خدا خطاب به آن حیوان فرمود: ای سوسمار! برگرد. سوسمار با شنیدن سخن پیامبر برگشت و در برابر آن حضرت ایستاد و خیره‌خیره نگاه کرد. پیامبر خدا فرمود: ای سوسمار! من کیستم؟ سوسمار به سخن آمده، پس از شناسایی آن بزرگوار از نظر نسب گفت: خداوند همان طوری که ابراهیم را به خلیلی برگزید، تو را نیز به

پیامبری مبعوث ساخته و حبیب خود کرد. اعرابی چون این اوضاع را دید، با خود فکری کرد، که من خود این سوسمار را صید کرده‌ام و با خود آورده‌ام، آیا من به اندازه‌ی این حیوان درک و شعور ندارم. این بگفت و از خواب غفلت بیدار گشته و با گفتن شهادتین مسلمان گردید. [۲۲۲]. رسول گرامی اسلام از ایمان او خوشحال شد، دستور داد: چند سوره‌ای از قرآن مجید به او تعلیم نمودند و آنگاه درخواست کرد: او را با مال خود یاری نمایید. سعد بن عبادہ شتر گرانقیمتی به او بخشید و امیرالمومنین علی علیه السلام لباس داد، ولی طعام و غذایی که اعرابی را به میان قومش برساند پیدا نشد. سلمان گوید: من به بیوتات پیامبر صلی الله علیه و آله برای به دست آوردن طعامی سرزدم، اما از هیچ کدام آنها خبری نشد، تا اینکه به خانه‌ی فاطمه علیها السلام آمدم، آن [صفحه ۱۲۴] حضرت فرمودند: سلمان! سه روز است که خود و فرزندانم گرسنه‌ایم و چیزی در خانه نداریم، اما خیر را از خود بر نمی‌گردانم، هنگامی که به در خانه‌ام بیاید. اینک بیا این چادر مرا بگیر و به سراغ خانه‌ی شمعون یهودی برو و پیغام مرا به او برسان و بگو: هذا درع فاطمه بنت محمد (ص) تقول لك: اقرضني عليه صاعا من تمر و صاعا من شعير ارده عليك انشا الله. این چادر (لباس مخصوص) فاطمه علیها السلام است، او می‌گوید: در مقابل آن به طور رهن سه کیلو خرما و سه کیلو جو بدهید، ان شا الله پول آن را می‌پردازم. سلمان می‌گوید: من چادر را به شمعون یهودی دادم و پیغام فاطمه علیها السلام را رساندم، شمعون چادر را گرفت و مرتب آن را در دستش نگه داشت و خیره شد و پاره‌ها و وصله‌های آن را دید و چشمانش پر از اشک گردید و چنین گفت: یا سلمان! هذا هو الزهد في الدنيا هذا الذي اخبرنا به موسى بن عمران في التورات انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، فاسلم و حسن اسلامه. ای سلمان! این چادر، نشانه‌ی زهد فاطمه علیها السلام در دنیا است، این دین همان است که موسی در تورات به ما خبر داده و سپس با گفتن شهادتین ایمان آورد و در ایمانش ثابت قدم گشت. سپس خرما و جو درخواستی فاطمه علیها السلام را به سلمان تحویل داد و سلمان آنها را گرفته، به پیش فاطمه علیها السلام آورد و از آن بانو خواست که مقداری از آن خرما و جو را برای خود و حسنین که سه روز بود در گرسنگی بسر می‌بردند بردارد، ولی فاطمه علیها السلام گفت: این بخشش را در راه خدا داده‌ایم و چیزی از آن بر نمی‌داریم. [۲۲۳]. [صفحه ۱۲۵]

نوری دگر از زهد فاطمه بر دل‌های یهود

در یک قضیه دیگر آمده است: امیرالمومنین برای تهیه طعامی برای زن و بچه‌هایش به خانه‌ی یک نفر یهودی به نام زید آمد و از او مقداری جو خواست و چون پول نداشت یک لباس از لباس‌های فاطمه علیها السلام را گرو گذاشت و جو را برداشت و به خانه برگشت. از آن سو، زید آن لباس را در یکی از اتاق‌ها قرار دارد و به کار خود پرداخت، اما زن او شبانه مشاهده کرد نوری از آن اتاق به بیرون می‌تابد و هیچ از قضیه آگاه نبود، خیلی وحشت کرد و به سراغ شوهرش رفته، او را از خواب بیدار کرد و جریان را به عرض او رسانید. زید اساسا جریان چادر را در ذهن خود نداشت، با تمام نگرانی و احتیاط وارد اتاق شد و به هر سو نگرست، چیزی و کسی نیافت، ناگاه متوجه شد که لباس پاره‌پاره‌ی زهرا در گوشه‌ای افتاده و نور پرفروغی از همان لباس ساطع است. چون این منظره را دید نور لباس زهرا را که از نور الهی و از زهد و تقوای آن حضرت سرچشمه گرفته بود، بر قلب یهودی تابید و آن را روشن ساخت و لذا بی‌درنگ ایمان آورده و در جرگه‌ی مسلمانان قرار گرفت و زن او نیز چون این کرامت عظیم را مشاهده کرد ایمان آورد و بدین طریق هشتاد نفر از یهودیان همسایه زید با دیدن این منظره‌ی عجیب مسلمان گردیدند و ید بیضای موسی، [۲۲۴] و اثر پیرهن یوسف بر چشمان یعقوب نابینا را [۲۲۵] تداعی کردند و با زبان حال گفتند: چادر زهرا از پیرهن یوسف و از ید بیضای حضرت موسی قوی‌تر و ارزشمندتر است. [۲۲۶].

زیور آلات فاطمه تقسیمی فقرا

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه به سفر می رفت آخرین دیدارش با فاطمه علیها السلام بود و چون از سفر برمی گشت نخستین کسی که به دیدار [صفحه ۱۲۶] وی می شتافت باز دخترش زهرا بود. در این حدیث آمده است که رسول گرامی در یکی از سفرهایش مراجعت کرد و به دیدار دختر رفت و در ضمن گفتگوها چشمش به پرده ای افتاد که از در آویزان بود و سپس دو دستبند نقره ای در بازوان وی مشاهده کرد، که امیرالمومنین علی علیه السلام آنها را از سهمیه ی غنائم جنگی خریداری فرموده بود. حضرت از دیدن آنها نگاهی به دختر کرد، ولی چیزی نگفت و بی درنگ بلند شد و خانه زهرا را ترک گفت. فاطمه علیها السلام از نگاه بی سابقه پیامبر صلی الله علیه و آله همه چیز را دریافت و دانست که واکنش پیامبر در برابر تغییری است که از پرده و دستبندها سرچشمه گرفته و لذا شروع به گریه کرد، و سپس آنها را به فرزندانش حسن و حسین علیهم السلام تحویل داد و به آنان گفت: به پدرم سلام برسانید و بگویید: بعد از رفتن شما از این خانه جز اینها چیز تازه ای پیش نیامده، من آنها را در راه خانه احسان کردم... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون حسنین را دید و پیغام دخترش را شنید بسیار خوشحال شد، به فکر فاطمه علیها السلام آفرین گفت، سپس از همان پرده شلواری دوخته شد و همراه با نقره های دستبندها به اصحاب صفا که مهاجرین بی بضاعت و بدون خانه و کاشانه بودند تقسیم گردید. حضرت امام باقر در دنباله این حدیث افزوده اند که در آن تاریخ وضع مالی گروهی از مسلمانان به قدری آشفته بود که لباس مناسب نداشتند و در هنگام رکوع نماز، عورتین آنان از دید دیگران محفوظ نبود، و لذا رسول خدا به زنان مسلمان که در نماز جماعت شرکت می کردند، سفارش فرموده بود که در موقع سر برداشتن از رکوع قبل از مردها سر از رکوع برندارند... [۲۲۷]. این قضیه تاریخی که با مختصر تفاوتی در منابع مختلف شیعه و سنی آمده است، حاکی از بی رغبتی حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به مسائل مادی [صفحه ۱۲۷] و تربیانی می نماید، زیرا: هر شوهری وظیفه دارد نسبت به همسرش توجه نموده و نیازمندیهای مختلف او را تامین نماید و خریدار دو دستبند نقره ای و پرده ی ساده برای پوشاندن در و پنجره ی منزل، مخالف زهد نیست و این خرید، از سوی شوهر بود، نه فاطمه، که سرانجام آن حضرت بدون کوچکترین علاقه به آنها، برای خوش آیند خدا و رسولش آنها را به نیازمندان مسلمین اهدا نموده و مدال «فاطمه پاره ی تن من است» را از زبان مبارک پدر دریافت کرد. و این نکته را اضافه کنم، که شبیه این جریان در مورد گردنبد فاطمه علیها السلام پیش آمد، حضرت آن را نیز از گردنش درآورده و به محضر رسول خدا فرستاد و آن حضرت گردنبد را در ترمیم زندگی یک سائل فقیر خرج کرد و فرمود: فاطمه علیها السلام از من است. [۲۲۸]. و اگر بخواهیم سایر موارد زهد و بی رغبتی آن بانو را در مورد مسائل دنیا بیاوریم باعث خستگی خوانندگان می گردد زیرا: آن دختر عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله تجسم اسلام و قرآن بود و وجود رسول خدا در وجود او تجلی می کرد، و به همین جهت پیامبر الهی او را مانند خود می داند و پاره ی تنش می نامد. بنابراین پیامبر خدا به همه دستورات اسلام عمل می کرد و نسبت به مسائل دنیا بی رغبت بود. فاطمه علیها السلام نیز از او تبعیت می کرد... [۲۲۹]. چنانچه آمده است روزی فاطمه زهرا علیها السلام به دیدار پدر شتافت و سلمان او را مشاهده کرد که با چادری وصله دار که دوازده مورد آن با لیف خرما دوخته شده بود حرکت می کند، با خود گفت: خدایا! دختران پادشاهان روم و ایران با لباسهای گران قیمت حریر و سندس زندگی می کنند، در حالی که چادر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده تا وصله دارد. فاطمه علیها السلام چون به خدمت پدر رسید عرض کرد: یا رسول الله! سلمان از لباس من تعجب می کند، در صورتی که در طول پنج سال زندگی مشترک با [صفحه ۱۲۸] علی علیه السلام ما فقط یک پوست گوسفند داریم که روزها بر روی آن حیوانمان علف می دهیم و شب برای خوابیدن از آن استفاده می کنیم... [۲۳۰]. [صفحه ۱۲۹]

ایثار و بخشش فاطمه

اشاره

اهل بیت عصمت و طهارت با الهام از عالم غیب، انسانهای دلسوز و ایثارگری بودند، که خود را فدای توده‌های اجتماع می‌نمودند و امکانات مالی و درآمد روزمره‌ی خویش را در پیشرفت و پیشبرد آنان به مصرف می‌رساندند... در این میان حضرت فاطمه‌ی زهرا با اینکه خود با فقر سختی زندگی می‌کرد، ولی درآمد حاصله از باغها و اراضی فدک را که به دهها هزار دینار طلا می‌رسید در اختیار مستمندان قرار می‌داد. به نوشته‌ی تاریخ، درآمد سالانه مزارع آن حضرت بیست و چهار هزار دینار می‌شد. [۲۳۱] اما استفاده‌ی شخصی آن حضرت از این همه امکانات خیلی ناچیز بود و همه را ایثار نموده و آیه‌ی نهم سوره‌ی حشر را که در مورد اهل بیت پیامبر نازل شده و سخن از ایثارگری آنان به میان آورده، رقم می‌زند. [۲۳۲]. فاطمه علیها السلام در تمام دوران زندگی خویش از ولادت تا وفات در سختی بود و آنی از یاد دیگران غفلت نکرد و امیرالمومنین علی علیه السلام را در یاری به مستمندان تشویق نمود و ایثار مادرش خدیجه را که دارایی خود را در راه اسلام و مسلمین از دست داد تداعی کرد و صفحات تاریخ را با فداکاری و سوز و دستگیری خود از مردم بی‌نوا مفتخر ساخت. [صفحه ۱۳۰]

ایثار در شب عروسی

امیرالمومنین علی علیه السلام زره خود را فروخت و پول آن را از بابت مهریه زهرا علیهم السلام به خدمت رسول خدا تقدیم داشت و پیامبر بزرگوار اسلام نیز پولها را در اختیار چند نفر از اصحاب خود قرار داده و سفارش فرمودند: «برای فاطمه جهیزیه فراهم کنند...» از جمله خریدها بدین منظور، پیراهن عروسی بود که به هفت درهم خریداری شده بود و زهرا آن را در شب عروسی به تن کرده و در حال رفتن به خانه شوهر بود.... در حالی که سلمان افسار مرکب فاطمه علیها السلام را در دست داشت و آرام آرام رو به سوی خانه استیجاری که در کنار مدینه قرار گرفته بود می‌رفتند، ناگهان کنیزی به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و از مشکلات خود سخن گفت و برای رفع نیازش از آن بانوی گرامی اسلام درخواست کمک نمود... فاطمه علیها السلام به زنانی که دور او را گرفته بودند فرمودند: کمی آرام باشید و اطراف مرا مراقبت کنید و خود از مرکب پایین آمد و در میان کاروان زنان که مانند نگین او را محاصره کرده بودند، پیرهن تازه را از تنش درآورد و آن را به کنیز سائل بخشید و خود لباس کهنه پوشید و حرکت به سوی خانه بخت را از سر گرفت... شب زفاف به پایان رسید. رسول خدا همراه با کاسه‌ای شیر به دیدار دختر و داماد شتافت، در حالی که صبحانه میل می‌کردند، رسول خدا فاطمه علیها السلام را تماشا می‌کرد، در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد که دخترش زهرا لباس کهنه بر تن دارد، با تعجب پرسید: دخترم! چرا لباس نو نپوشیده‌ای؟ فاطمه: پدر جان! دیشب آن را به کنیزی بخشیدم که نیازمندش بود. رسول خدا: عزیزم! مناسب بود برای مراعات حال داماد، لباس نو را برای خود نگه می‌داشتی. فاطمه: پدر جان! این درس را از قرآن آموخته‌ام که می‌فرماید: «در احسان [صفحه ۱۳۱] کردن پیوسته چیز مطلوب و مورد علاقه‌تان را احسان کنید. [۲۳۳]» علاوه بر این، شما نیز همیشه چنین می‌کردید... پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر سخنی نگفت، ولی گویا از درون خود به دخترش عشق می‌ورزید و از چنین ایمان و ایثارگری او به خود می‌بالید. [۲۳۴]. شب عروسی برای هر عروس و دامادی خاطره‌آمیز و بسیار حساس است. زیبایی و آراستگی عروس در چنین شبی در افکار و عشق و علاقه‌ی آتی داماد موثر می‌باشد و به عنوان پایه و اساس زندگی مشترکشان به حساب می‌آید، ولی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام با در نظر گرفتن همه‌ی این مسائل، تنها پیرهن تازه‌اش را به سائل می‌بخشد و خود پیرهن کهنه می‌پوشد.

گردنبند با برکت

حضرت امام صادق علیه السلام از طریق پدرش از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که بعد از خواندن نماز عصر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم ناگه پیرمردی وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله! گرسنه‌ام سیرم کن، عریانم بیوشان، فقیرم

کمکم کن. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برادر عرب! من چیزی در اختیار ندارم که تو را کمک کنم، ولی تو را به سراغ کسی می فرستم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، او کسی است که با مال و جان ایثار می کند. [۲۳۵] هم اکنون برو به سراغ خانه‌ی فاطمه... عرب به همراه بلال به منزل فاطمه علیها السلام رفت، (در این تاریخ منزل او در کنار خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بود) بعد از سلام و مدح اهل بیت وضع خود و دیدار با پیامبر را به اطلاع آن بانو رسانید. (در این حدیث آمده است که فاطمه و علی علیهم السلام مانند [صفحه ۱۳۲] خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه روز بود که گرسنه بودند و چیزی در اختیار نداشتند، و پیامبر الهی آگاهانه از این وضع، مرد عرب را به سراغ فاطمه علیها السلام فرستاد) حضرت زهرا علیها السلام نخست پوستی که بر روی آن می خوابیدند به عرب داد و گفت جز این در خانه چیزی نداریم، ولی عرب آن را نگرفت و پس داد. سپس فاطمه علیها السلام دست به گردنبرد برد که یادگار و هدیه دختر حمزه سیدالشهدا بود، آن را به عرب داد و فرمود: بگیر، آن را بفروش مشکل خود را برطرف کن. عرب گردنبرد را گرفت و شادمان خانه امیدش را ترک گفت و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و پس از سخنانی سرانجام عمار یاسر آن را خرید و در عوض بیست دینار و دویست درهم، یک دست لباس و یک راس مرکب داد و اعرابی فقیر را خوشحال نمود... عمار گردنبرد را به خانه آورد، آن را به عطر معطر ساخت و در برد یمانی گذاشت و تحویل غلامش داد و فرمود: «غلام! این گردنبرد را به پیامبر صلی الله علیه و آله تحویل ده، تو را نیز به آن حضرت بخشیدم.» غلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و جریان را به عرض آن بزرگوار رسانید، رسول خدا نیز فرمود: همین گردنبرد را به فاطمه علیها السلام برسان و تو را به فاطمه بخشیدم. غلام به در خانه فاطمه علیها السلام آمد و پس از عرض ادب و سلام گفت: ای دختر پیامبر این گردنبرد را پدرت مرحمت کرد و مرا به تو بخشید. فاطمه علیها السلام گردنبرد را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد کرد. در این هنگام غلام خندید و گفت: چه گردنبرد بابرکتی؟! گرسنه را سیر کرد، عریان را پوشاند، فقری را غنی ساخت، برده‌ای را آزاد کرد و خود به صاحب اصلیش برگشت. [۲۳۶].

ایثار در پذیرایی از عرب میهمان

مهمان‌نوازی شوهر بستگی به ایثار و پذیرایی همسر او می باشد، اگر امیرالمومنین علی علیه السلام مهمان‌نواز بود و از نیامدن و نرسیدن مهمان محزون [صفحه ۱۳۳] می گشت، یکی از عواملش اطمینان خاطر از آمادگی و پذیرایی فاطمه علیها السلام بوده است. [۲۳۷]. روزی عربی مستمند که از گرسنگی در رنج بود به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده، از درد گرسنگی به آن سرور شکوه کرد، حضرت نیز پیکری را به سراغ زنان خویش فرستاده، از آنان درخواست طعام کرد، ولی همگی گفتند: ما جز آب چیزی برای خوردن نداریم. رسول خدا طبق معمول از دیگر مسلمانان کمک خواست، که آن مرد گرسنه را مهمان خود کنند، باز طبق معمول علی علیه السلام اظهار آمادگی کرد و عرب را به خانه آورد و از فاطمه علیها السلام در این باره کمک خواست. زهرا گفت: ما طعامی - جز به اندازه‌ی خوراک یک بچه - نداریم، ولی آن را به مهمان خود می دهیم و خود در گرسنگی بسر می بریم. [۲۳۸]. فاطمه علیها السلام با توافق امیرالمومنین، بچه‌ها را بدون طعام - به نهر طریقی بود - خوابانید و خود نیز گرسنه ماند و علی علیه السلام چراغ را - به بهانه معیوب بودن - روشن نکرد و در تاریکی شب از مهمان پذیرایی نمود و او را سیر کرد و به مهمان چنین وانمود کرد که او نیز طعام می خورد، تا مهمان متأثر نگردد. شب به پایان رسید و صبح در مسجد حاضر شدند و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیدار نمودند. رسول خدا از دیدن علی علیه السلام گریه کرد و گفت: دیشب ملائکه خدا از مهمان‌نوازی شما تعجب کردند و آیه نهم سوره‌ی حشر: «و یوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة» را در حق شما نازل کردند. [۲۳۹]. همین قضایا نشان می دهد که فاطمه علیها السلام تا چه مقدار ایثار گر بوده و چگونه فداکاری می کرده است. [صفحه ۱۳۴]

ایثار به پدر و...

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نه تنها برای افراد مستمند و بی‌چاره در خانه کمک و ایثار داشت، بلکه در داخل خانواده‌ی خود نیز ایثارگر بود و به هر یک از خانواده‌ی خود نیز ایثارگر بود و به هر یک از خانواده‌ی خویش اعم از شوهر و فرزندان ایثار می‌کرد. در فصل نهم متذکر شدیم که فاطمه علیها السلام خود نمی‌خورد و علی علیه السلام را سیر می‌کرد، و خود گرسنه می‌ماند و درد و رنج می‌کشید، ولی شوهرش را متوجه نمی‌ساخت، و حتی جاهای مجروح و متورم بدنش را که از هجوم و ضرب مهاجمین خونخوار و منافق به خانه‌اش صورت گرفته بود، از شوهرش پوشیده داشت و علی آنها را هنگام غسل دادن پیکر پاک زهرا متوجه شد. فاطمه علیها السلام به فرزندانش نیز ایثار داشت و شبانه روز برای آنان زحمت کشید و دستاس نمود و با مهر و محبت بی‌نظیر آنان را پرورش داد و راه و رسم پرورش فرزند را به پیروانش نشان داد. او در حالی که مشغول کارهای سخت و از جمله آرد کردن جو می‌شد، از بچه‌های خود نیز غفلت نمی‌کرد و با آن حال به آنان می‌رسید و نوازش می‌فرمود... آری اخلاق اصیل و واقعی، هر انسانی را در رفتار خانوادگی باید جستجو کرد، نه اخلاق بیرون مرزی و خارج از خانواده، که معمولاً در چنین مواقع، حقیقت‌یابی و حقیقت‌شناسی مشکل است، و ای بسا سر از تزویر حقه‌بازی درمی‌آورد. زهرا تجسم ایثار به خانواده و توده‌های جامعه بود و در این میان از ایثارگری او به پدرش نباید غفلت کرد. وی روزی از پدر بزرگوارش در منزل خود پذیرایی نمود و با پاره نانی آن حضرت را سیر کرد، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه روز بود که طعمی میل نکرده بود و فاطمه علیها السلام دلش به حال پدر می‌سوخت و از شدت عاطفه گریه می‌کرد. [۲۴۰]. [صفحه ۱۳۵] از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: ما مشغول کندن خندق بودیم - که بدین وسیله از تهاجم دشمن جلوگیری نماییم - ناگاه فاطمه علیها السلام به حضور پدر رسید و پس از عرض ادب، پاره نانی را به آن حضرت تقدیم داشته و گفت: پدر! این نانها را برای حسنین پخته بودم، اینک اینها را برای تو آوردم. پیامبر خدا آن نان را گرفت و گفت: فاطمه جان! این نخستین طعمی است، که در طول سه روز، پدرت میل می‌کند. [۲۴۱] در روزگار دیگر رسول خدا به شدت گرسنه بود و نمی‌توانست تحمل کند، بدین منظور سر به بیوتات همسرانش زد، ولی چاره‌ای نشد، سپس به خانه فاطمه آمد، با کمال تأسف آنجا نیز طعمی نبود، پیامبر الهی با تمام گرسنگی از خانه دختر برگشت، در این میان دو عدد نان و مقداری گوشت از یکی از همسایه‌ها به دست زهرا رسید، آن بانوی ایثارگر آنها را در ظرفی گذاشت و یکی از فرزندانش را به دنبال پدر فرستاد و چنین گفت: سوگند به خدا، رسول خدا را بر خود و فرزندانم مقدم می‌دارم. [۲۴۲]. رسول خدا دوباره وارد خانه دختر شد و از رسیدن تحفه و طعام آگاه گشت، در این بین فاطمه علیها السلام غذا را به حضور پدرش آورد، ولی دست غیبی را که از لطف خدا سرچشمه گرفته بود، بالای سرش دید، زیرا ظرف غذا پر از طعام بود، همگی کنار هم نشسته، خوردند و سیر شدند و سپس زنان و همسران رسول خدا و همسایه‌های فاطمه علیها السلام نیز از آن بهره‌مند گشتند. [۲۴۳]. از مجموع این قضایا نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیها السلام به پدر و سایر اعضای خانواده‌اش نیز فوق‌العاده ایثارگری کرده و پیوسته برای سلامتی آنان تلاش [صفحه ۱۳۶] نموده است. حتی در تاریخ و کتب تفسیر و حدیث شیعه و سنی آمده است که امام حسن و امام حسین علیهما السلام مریض شدند، فاطمه همراه با شوهرش نذر کردند که آن دو بزرگوار خوب شوند، آنان سه روز روزه بگیرند... پس از شفای فرزندان فاطمه، آن حضرت شخصا برای شمعون یهودی کار کرد و از اجرت آن مقداری جو گرفت و سه روز روزه گرفت. هنگام افطار غذایش را - همچون سایر اعضای خانواده‌اش - به تربیت به مسکین، یتیم و اسیر کافر داد، و سوره‌ی دهر در حق آنان نازل شد. [۲۴۴]. و بدین طریق به جهان و جهانیان ثابت کرد که وی تا چه حدی به بچه‌هایش ایثارگر است؟ و در حق سایر مردم نیز تا آنجا ایثار کرد که سه روز گرسنگی را تحمل کرد، ولی اسیر کافر را سیر نمود.

ایثار به خادم

زندگی فاطمه علیها السلام در خانه علی علیه السلام به قدری سخت شد، که مافوق توان بود و او نمی توانست کارها را اداره کند و در این راه کار به جایی رسید، که سینه‌ی زهرا در اثر آب کشیدن از چاه متورم و دستهایش از دستاس مجروح گشت... [۲۴۵]. سرانجام به خدمت پدر رسیده و درخواست کرد خادمی به کمک او مرحمت فرماید، ولی رسول خدا همراه با گریه فرمود: سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده، هنوز چهارصد نفر بی خانمان وجود دارد که نه طعامی دارند و نه لباسی... آنگاه ذکری به او یاد داد که به نام تسبیح فاطمه معروف است. [۲۴۶]. مدتها از این تاریخ گذشت و کارهای فاطمه علیها السلام در خانه‌ی امیرالمومنین روز [صفحه ۱۳۷] به روز بیشتر شد و رفت و آمد مردم پذیرایی از آنان توأم با مشکلات اقتصادی و فقدان ابزار رفاهی، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به سختی آزرده، از طرفی پیک وحی در رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله را مأمور ساخت خادمی برای زهرا در نظر بگیرد، لذا آن حضرت کنیزی را (به نام فضه) به خانه علی فرستاد (که بعدها به خادمه اهل بیت معروف گشت، [۲۴۷] و قبر او در قبرستان دمشق، مزار شیعیان است). فضه در خانه زهرا بسیار گرمی بود و به جای کنیزی به اهل بیت، عنوان همکاری داشت و حضرت فاطمه علیها السلام با وی کارها را تقسیم می کرد و هر کدام بطور مساوی یک روز به کار پرداخته و روز دیگر استراحت می کردند. سلمان گوید: فاطمه علیها السلام را دیدم به دستاس مشغول است، در حین کار دستش خونین شده و فرزندش امام حسین علیه السلام در گوشه‌ای افتاده و رنگ رخسارش از گرسنگی به زردی می گرایید. به آن بانوی گرمی گفتم: چرا از خادمه (فضه) کمک نمی گیری؟ فرمود: دیروز او کار کرده و امروز روز استراحتش می باشد. شبیه این جریان در دیدار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دخترش فاطمه علیها السلام اتفاق افتاد و همان سوال و جواب تکرار شد، رسول گرمی اسلام از ایثارگری فاطمه علیها السلام متأثر گردید و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: خدا آگاه است که رسالت و خلافتش را در کجا و در چه کسانی قرار دهد. [۲۴۸]. خوانندگان عزیز ملاحظه می کنند که فاطمه علیها السلام تجسم ایثار بوده است، او با همه کس اعم از افراد بیگانه و اعضای خانواده حتی خادمش چنین بوده است. [صفحه ۱۳۹]

فاطمه و آموزش و پرورش

اشاره

دختر گرمی رسول خدا در مسائل علمی نیز مانند سایر ویژگیهای اخلاقی و انسانی، از امتیازات بسیار بالایی برخوردار بود، زیرا آن حضرت ارتباط قوی به عالم غیب داشت و مستقیماً با جبرئیل امین و سایر ملائک به گفتگو می پرداخت و اخبار گذشته و آینده جهان را از آنان دریافت می داشت. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در میان امت اسلامی تنها زنی است که دارای مقام ارجدار عصمت می باشد و بدین وسیله علوم و آگاهیش به عالم غیب، که از علوم الهی سرچشمه می گیرد، بستگی دارد و پایان و حدودی بر آن متصور نیست و تمام مسائل جهان را در کلیه‌ی دورانها می دانست و آنها را مو به مو خبر می داد. ما در این فصل به میزان توانایی علمی آن حضرت اشاره خواهیم کرد و آنگاه از آموزش و پرورشی که توسط آن بانوی گرانقدر صورت گرفته، سخن خواهیم گفت:

میزان توانایی علمی فاطمه

قال رسول الله (ص): ان الله جعل علیا وزوجه و ابناه حجج علی خلقه و هم ابواب العلم فی امتی من اهتدی بهم هدی الی صراط مستقیم. [۲۴۹]. [صفحه ۱۴۰] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال علی و همسر و فرزندان را حجت مردم قرار داده و آنان درهای علم و آگاهی در میان امت من هستند، هر کس به آنان تمسک نماید، به راه راست هدایت یافته است. در این

حدیث فاطمه‌ی زهرا علیها السلام مانند امیرالمومنین علیه السلام و سایر حضرات معصومین دروازه‌ی علم و عامل هدایت مردم شناخته شده‌اند. بنابراین آن حضرت علاوه بر اینکه حجت خدا در میان امت اسلامی بوده، نقش آموزشی و پرورشیش نیز از این حدیث استفاده می‌گردد. (من اهتدی بهم). قال النبی لها: ای شی خیر للمراه؟ قالت: ان لاتری رجلا و لایراها رجل، فضمها الیه و قال: ذریه بعضها من بعض. [۲۵۰]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام گفتند: برای زن چه چیز خوب است؟ آن حضرت فرمودند: زن مردی را نبیند و مرد نیز زن را نبیند، رسول گرامی اسلام چون این جواب صحیح را شنید، دخترش را در آغوش گرفته و فرمود: ذریه‌ای است که بعضی از بعضی دیگر بهتر. این حدیث نیز علم و آگاهی فاطمه علیها السلام را در بردارد، که باعث تعجب و تحسین رسول خدا قرار گرفته است. عن ابی عبدالله علیه السلام: ان فاطمه علیها السلام مکثت بعد رسول الله (ص) خمس و سبعین یوما، و کان دخلها حزن شدید علی ابیها، و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزاها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه، و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک. [۲۵۱]. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: مادرم فاطمه علیها السلام پس از رحلت پدرش هفتاد و پنج روز زندگی کردند، ولی در این ایام بسیار محزون بود و در فراق پدر می‌سوخت. در طول این مدت جبرئیل به حضور زهرا می‌رسید، و او را در عزای پدر تسلیت می‌گفت، و دلش را از غصه‌ها آرام [صفحه ۱۴۱] می‌ساخت و از جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اخبار او آگاهش می‌کرد، حتی اخبار آینده را در مورد فرزندانش به اطلاع او می‌رسانید و امیرالمومنین علی علیه السلام نیز آنها را می‌نوشت. ما در فصل «ملائکه در حضور فاطمه» مطالب بیشتری در این زمینه آورده‌ایم، ولی آنچه از این حدیث در رابطه با موضوع بحث استفاده می‌گردد، اینکه: حضرت فاطمه علیها السلام با جبرئیل ارتباط مستقیم و مداوم داشت، و اخبار جهان مادی و جهان اخروی را از او دریافت می‌کرد و بدین وسیله میزان علم و اطلاع و آگاهی‌اش محدود به زمان و مکان نبوده است، بلکه علم او خیلی گسترده و از علم الهی سرچشمه می‌گرفت.

برتری علم فاطمه بر دیگران

عن علی علیه السلام قال: کنا عند رسول الله (ص) فقال: اخبرونی ای شی خیر للنسا؟ فعینا بذلک کلنا حتی تفرقنا، فرجعت الی فاطمه علیها السلام فاخبرتها بالذی قال لنا رسول الله (ص) و لیس احد منا علمه و لاعرفه. فقالت: ولکنی اعرفه: خیر للنسا ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال، فرجعت الی رسول الله (ص) فقلت: یا رسول الله (ص) سالتنا: ای شی خیر للنسا؟ خیر لهن ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال، فقال (ص): من اخبرک فلم تعلمه و انت عندی؟! فقلت: فاطمه، فاعجب ذلک رسول الله (ص) و قال: ان فاطمه بضعه منی. [۲۵۲]. علی علیه السلام می‌فرمایند: ما در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، حضرت سوالی را مطرح کردند ولی کسی جواب آن را نداشت و آن این بود که: «چه چیزی برای زنان خوب است؟» چون من به خانه مراجعت نموده، قضیه را به اطلاع فاطمه علیها السلام رساندم، آن بانوی عزیز فرمودند: من جوابش را می‌دانم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را» علی علیه السلام می‌فرمایند چون من این جواب [صفحه ۱۴۲] را از فاطمه علیها السلام شنیدم، به حضور پیامبر رسیده و عرض کردم: یا رسول الله شما سوالی فرمودید که: «چه چیز برای زنان خوب است؟» اینک من جواب آن را می‌گویم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! تو هنگامی که در نزد من بودی جواب این سوال را ندانستی. علی علیه السلام می‌گوید: جواب دادم: «من از فاطمه علیها السلام یاد گرفتم.» رسول خدا با تعجب فراوان از آگاهی فاطمه علیها السلام فرمودند: فاطمه علیها السلام پاره‌ی تن من است. خوانندگان عزیز توجه دارند که این حدیث به صراحت اعلان می‌دارد که علم و آگاهی فاطمه علیها السلام از تمام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر بود، حتی امیرالمومنین علی علیه السلام نیز با آن همه توانایی علمی هر چند در مساله بالخصوص، در برابر علم فاطمه علیها السلام زانو زده و از او جواب این پرسش را آموخته است، تا جایی که این مهم، باعث تعجب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز گردیده است. اگر چه ما معتقدیم که

امیرالمومنین در تمام زمینه‌ها بر تمام انسانها، جز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برتری دارند. (در این مورد به کتاب آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرمایید). شبیه این موضوع حدیث دیگری است از امیرالمومنین که می‌فرمایند: رسول خدا از اصحابش سوال کردند: «زن چیست؟» گفتند: «عورت است»، سوال دوم را مطرح کردند که: «زن چه زمانی به خدا نزدیکتر می‌گردد؟» کسی جواب آن را نداشت. اما چون فاطمه علیها السلام این سوال را شنید، بی‌درنگ فرمود: «آن هنگامی است که زن در داخل خانه‌اش بنشیند.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون این جواب را شنیدند فرمودند: «فاطمه پاره‌ی تن من است.» [۲۵۳]. [صفحه ۱۴۳]

فاطمه در میدان آموزش

زنی به خدمت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام شرفیاب گشت و سوالی را مطرح ساخت و جواب آن را از حضرت شنید، سپس اجازه خواست و پرسش دوم را سوال کرد، حضرت جواب آن را نیز داد، به همین صورت ده مساله از بانوی عزیز اسلام آموخت ولی دیگر احساس شرمندگی کرد و بیش از آن نخواست حضرت فاطمه علیها السلام را مزاحمت نماید، از این جهت اجازه خواست رفع زحمت نموده و خانه فاطمه علیها السلام را ترک گوید. حضرت احساس کرد؛ او از کثرت پرسشهای خویش شرمگین گردیده و به این جهت می‌خواهد خانه و حضور آن حضرت را ترک کند، لذا فرمودند: شما خجالت نکشید، من در برابر هر مساله‌ای که به تو آموزش می‌دهم پاداش دارم، پاداشی خیلی مهم و آن اینکه: «تعلیم دادن یک مساله ارزش و ثوابش بیش از آن است. که مابین زمین تا عرش خدا را از جواهرات ارزشمند پر نمایند.» ای زن! اگر کسی به کارگری مشغول گردد و بار سنگینی را به دوش گرفته و به پشت بام حمل کند و در برابر آن صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، آیا در این فرض، کارگر احساس خستگی می‌نماید؟! زن جواب داد: نه. فاطمه علیها السلام فرمودند: من نیز در برابر آموزشهایی که انجام می‌دهم چنین احساسی دارم، زیرا پاداش من به مراتب بیشتر است. [۲۵۴]. این حدیث که از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده، می‌رساند که زنان امت اسلامی مشکلات و سوالات خویش را به حضرت فاطمه علیها السلام مراجعه می‌کرده و پاسخ لازم را می‌گرفتند. حتی احادیث زیادی داریم که علاوه بر زنان، مردها نیز به طور مستقیم و یا از طریق همسرانشان از آن حضرت سوالاتی نموده و احکام الهی را یاد می‌گرفتند. [صفحه ۱۴۴]

یا فاطمه! من از شیعیان شما هستم؟

مردی زنش را به خدمت حضرت فاطمه علیها السلام فرستاده و این پرسش را سوال نمود: «آیا من از شیعیان شما هستم یا نه؟» حضرت جواب داد: «اگر تو به دستورات و گفته‌های ما عمل می‌کنی و از آنچه تو را ممنوع کرده‌ایم ترک می‌نمایی، شیعه ما هستی و گرنه، نه.» [۲۵۵]. زن چون این پیام را به شوهرش رسانید، او شروع به گریه و ناله کرد و گفت: چه کسی از این همه گناهان دوری می‌کند؟ من که چنین نیستم. بنابراین همیشه در آتش جهنم خواهم بود زیرا کسی که شیعه اهل بیت نباشد طعمه ابدی آتش قهر خدا خواهد بود. [۲۵۶]. زن، چون مرد خود را بسیار پریشان دید، دوباره به خدمت فاطمه علیها السلام برگشته و واکنش شوهرش را در برابر جواب آن حضرت، به اطلاع بی‌بی رسانید. فاطمه علیها السلام دوباره پیغام داد: به او بگو چنین فکر نکن، شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت خواهند بود و دوستان ما نیز که به مقام شیعه بودن نمی‌رسند، همیشه در آتش دوزخ نخواهند بود. گناهان آنان در اثر گرفتاری به بلاها و بیماریها در دنیا محو می‌شود. بقایای گناهانشان نیز در عرصه‌ی محشر- در اثر ترس و وحشت از آن صحنه- کم می‌گردد و سپس در طبقات بالای آتش جهنم نیز با عذاب محدود الهی پاک می‌شوند، آنگاه با محبت و شفاعت ما نجات پیدا می‌کنند. [۲۵۷]. قابل توجه است که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پناه و مرجع فکری و مذهبی مسلمانان بود، حتی مسلمانان مرد نیز، که نسبت به اهل بیت نزدیک بودند، همچون زنان [صفحه ۱۴۵] مسلمان به محضر فاطمه علیها السلام شتافته

و از حوزه‌ی علمی آن یادگار رسول خدا کسب فیض می کردند و از این طریق احادیث و روایاتی را از آن بزرگوار به دیگران انتقال می دادند، که سلمان، ابوذر، مقداد و... از این گروه بودند، و ما برخی سخنان سلمان را، در بحثهای گذشته، از آن حضرت نقل نمودیم. علاوه بر اینها، سخنان در ربار آن حضرت در جمع مهاجرین و انصار در مسجد رسول خدا و خطابه‌های آتشین وی در کنار زنان مدینه که به عیادتش شتافته بودند و همچنین احتیاجات ارزشمند و دشمن شکن آن شفیع‌ی روز جزا، همه و همه، نشان آموزش و پرورش آن حضرت به حساب می آید، که باعث بیداری و هدایت مومنین و خوار و زبونی منافقین و غاصبین خلافت می گردید.

علم و آگاهی فضه خادم اهل بیت

در پایان این فصل توجه خوانندگان عزیز را به خادم اهل بیت، حضرت فضه که سالها از محضر فاطمه‌ی علیها السلام کسب فیض کرد جلب می کنم: فضه زنی بود فقیه و دانا، که عمر بن خطاب در حق او گفت: شعره من آل ابی طالب افقه من عدی. [۲۵۸]. یک رشته موی آل ابی طالب فقیه تر و داناتر از تمام قبیله عدی است. لازم به توضیح است که خلیفه در مقام قضاوت بین فضه و شوهر او (سلیم غطفان) این جمله را گفت که شوهر، از عدم موافقت فضه در زوجیت و مباشرت، شکوه داشت، در حالی که فضه در مقام استبراء و کشف حال دوران عادت ماهانه بود.... [۲۵۹]. مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در مورد فضه داستانی را نقل کرده، که علم و آگاهی او را - که قطره‌ای از علوم فاطمه‌ی زهرا می باشد - ترسیم می نماید: روزی یکی از زائران بیت خدا از قافله عقب ماند و در این گیرودار متوجه [صفحه ۱۴۶] زنی شد که او نیز راه گم کرده و نمی دانست کجا رود. مرد پرسید: «تو کیستی؟» (من انت؟) زن با خواندن آیه‌ی هشتاد و نه سوره‌ی زخرف به او تفهیم کرد که چرا سلام نکردی؟ [۲۶۰]. مرد: سلام علیک زن: و علیک السلام مرد: در این صحرا چه می کنی؟ «ما تصنعین ههنا؟» زن: خدا هر کسی را هدایت کند گمراه نمی شود. «و من یهد الله فماله من مضل». [۲۶۱]. (او با خواندن این آیه مرد را متوجه کرد که گم شده است.) مرد: تو از جن هستی یا از جنس بشر؟ زن: ای بنی آدم! خود را مزین سازید. «یا بنی آدم خذوا زینتکم» [۲۶۲]. یعنی من از جنس بشر هستم. مرد: از کجا می آیی؟ زن: از راه دور «ینادون من مکان بعید» [۲۶۳] یعنی از مدینه می آیم. مرد: کجا می روی؟ زن: برای افراد واجد شرائط واجب است به حج روند. «ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا. [۲۶۴]» (کنایه از اینکه عازم حج هستم.) مرد: کی از خانه خارج شده‌ای. زن: ما زمین و آسمان را در شش روز آفریده‌ایم. «ولقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما فی سته ایام» [۲۶۵]؛ یعنی شش روز است که از مدینه خارج [صفحه ۱۴۷] گشته‌ام. مرد: آیا میل طعام دارید؟ زن: ما آنان را جسد و بی روح خلق نکرده‌ایم که نیازی به خوردن نداشته باشند. «و ما جعلناهم جسدا لایاکلون الطعام» [۲۶۶]؛ با این تعبیر و خواندن آیه می رساند که نیاز به غذا و خوردن دارد. مرد به او غذا داد و سپس گفت: کمی با شتاب حرکت کن. زن: خداوند هر کسی را به اندازه قدرتتش مکلف ساخته. «لایکلف الله نفسا الا وسعها» [۲۶۷]؛ یعنی بیش از این توانایی ندارم. مرد: پس بیا تو را نیز به مرکب خود سوار کنم. زن: اگر در عالم دو خلق وجود داشت باعث فساد می شد. «لو کان فیهما آلهه الا الله لفسدتا» [۲۶۸]؛ آری سوار شدن زن و مرد به یک مرکب خطرناک است. مرد از مرکب خود پایین آمده و زن را بر آن سوار کرد. در این هنگام زن این آیه را خواند: «سبحان الذی سخر لنا هذا» [۲۶۹]؛ منزّه است آن خدایی که این را برای ما مسخر کرد...» مرد می گوید: بدین طریق خود را به قافله رساندیم، من از زن پرسیدم: آیا در میان کاروان کسی را داری؟ او با خواندن آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی ص، ۱۴۴ آل عمران، ۱۲ مریم و ۱۱ طه، که به ترتیب، نامهای مبارک حضرت داوود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت یحیی و حضرت موسی علیهم السلام است مرا متوجه چهار پسر خود کرد که این نامها را داشتند. من با صدای بلند کاروان را مخاطب قرار داده و نام این افراد را خواندم، ناگاه دیدم چهار نفر جوان به نزد من آمدند، از زن پرسیدم آنان کیستند؟ او با خواندن آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی کهف به من فهماند که آنان پسرانم هستند. آن جوانان

به خدمت آن زن رسیدند. جوانان فوق العاده محبت می کردند، [صفحه ۱۴۸] زن از آنان با خواندن آیه ی بیست و شش سوره ی قصص خواست که به من نیکی کنند. جوانان نیز هدایا و اشیایی به عنوان تشکر به من دادند... من از آنان پرسیدم: این زن کیست؟ آنان گفتند: ای مادر ما (فضه) - خادمه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام - است، که بیست سال تمام سخنان خویش را با خواندن قرآن می رساند. حالا شما خوانندگان عزیز توجه فرمایید که اگر فضه - خادمه زهرا - چنین باشد، معلم و مربی او که تمام فضائل اخلاقی و کمالات انسانی و علوم سرشار خویش را از منبع فیض بی منتهای الهی کسب کرده و در دامن پر مهر نبوت و رسالت تربیت شده و شایستگی همسری ولایت و مادری امامت گردیده است چگونه بوده است؟! [صفحه ۱۴۹]

حیا و عفت فاطمه

اشاره

حیا، یک نیروی درونی مرموزی است که انسان را از قبائح و کارهای نامطلوب بازمی دارد و طبق احادیث اهل بیت، این ویژگی در طبیعت زنان بیش از مردان گذاشته شده است. حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام بسیار پاکدامن و عفیف بود و در طول زندگی خویش، - خواه در خانه پدر و یا خانه ی امیرالمومنین - تجسم حیا به حساب می آمد. در سخنان در ربار آن حضرت آمده است که زن نیکو و شایسته، زنی است که خود را از مردهای بیگانه دور داشته و از دیدن نامحرم و همچنین از منظر دید آنان در امان باشد. [۲۷۰] .

فاطمه و مرد نابینا

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمایند: روزی فاطمه علیها السلام در محضر رسول خدا نشسته بود که مرد نابینایی اجازه ی ورود خواست. در این حال دختر رسول گرامی اسلام اتاق پذیرایی را ترک کرده و در اندرون نشست. پس از رفتن [صفحه ۱۵۰] میهمان، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: چرا از مرد نابینا دور شدی در حالی که او تو را نمی دید؟ فاطمه علیها السلام جواب داد: ان لم یکن یرانی فانی اراه، و هو یشم الريح. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: اشهد انک بضعه منی. [۲۷۱] . اگر او مرا نمی دید، من وی را می دیدم. علاوه بر این؛ اگر او چشم نداشت که مرا ببیند، از طریق بویایی می توانست بو کند. پیامبر خدا چون سخن دختر را شنید فرمود: من شهادت می دهم که تو پاره ی تن من هستی. از این حدیث استفاده می شود که دختر عالی قدر رسول خدا تا چه میزانی شرم و حیا داشت؟ و چقدر از مردان بیگانه دوری می جست؟ و تا ضرورتی نبود از کنار مردها نمی گذشت، هرچند فاطمه علیها السلام در مواقع حساس و لزوم به میان جامعه آمده و سخنرانی کرده و از حق خود و ولایت شوهرش امیرالمومنین علی علیه السلام دفاع نموده و اسلام را از دستبرد غاصبین خلافت و از انحراف و بدعتها مصون داشته است.

شرم و حیا در کنار شوهر

حیا دو گونه است: یکی پسندیده و دیگری ناپسند. حیا ی ناپسند آن حالتی است که انسان را از رشد و کمالیابی و رسیدن به حقوق بازمی دارد و یا باعث تضییع حقوق دیگری می گردد. چنین صفتی در روایات اسلامی به شدت تقبیح گردیده است... [۲۷۲] . و همچنین در آداب همسر داری آمده است که حیا دو گونه ی متصور است: یکی مطلوب و دیگری مذموم و نامطلوب. حیا ی مذموم آن حالتی است که یکی از زوجین را در استیفای حقوق طرف مقابل بازدارد و قید و بندی شود در مسائل [صفحه ۱۵۱] زوجیت و سایر امور مربوطه... و لذا حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: زن خوب، زنی است که در خلوت با شوهرش حیا را نیز از تنش

خارج کند، و سپس در شرایط عادی، حیا را نیز مانند لباس به اندامش بیوشاند. [۲۷۳]. حضرت فاطمه علیها السلام در طول مدت شوهرداری خود با امیرالمومنین، در هیچ فرصتی حریم آن حضرت را نادیده نگرفت و در مورد شخصیت آن بزرگوار کوتاهی نکرد. تا جایی که امیرالمومنین در این باره می فرماید: فوالله ما اغضبته... ولا اغضبته... ولا عصت لی امرا و لقد كنت انظر اليها فتكشف عني الهموم والاحزان. [۲۷۴]. سوگند به خدا زندگی با صفای من و فاطمه علیها السلام طوری بود که نه من او را به خشم آوردم و نه او مرا به خشم آورد و نافرمانی کرد، حتی غصه های دیگرم با حضور او و تماشای جمالش برطرف می گردید. این حدیث شریف که از دل آتشین علی علیه السلام در فراق فاطمه علیها السلام برخاسته است، نشان می دهد که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله تا چه میزانی در اطاعت شوهر بود و کوچکترین اسائه ادب از او دیده نشد. در اظهار دیگری از امیرالمومنین می خوانیم که آن حضرت زن و بچه هایش را در وضع بسیار اسفناک (گرسنگی) دید، به فاطمه علیها السلام گفت: چرا از وضع خود و درد گرسنگی بچه هایم مرا آگاه نساخته ای؟ فاطمه علیها السلام در جواب فرمودند: یا ابالحسن! انی لاستحیی من الهی ان اکلفک ما لاتقدر علیه! [۲۷۵]. یا ابالحسن! من از خدایم شرم و حیا می کنم تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه آن را نداری. اگرچه تامین رفاه زندگی زن و بچه برای شوهر در حد معمول واجب [صفحه ۱۵۲] است، ولی روح ایثارگری خاندان رسالت و ولایت در تمام ابعاد زندگی، باعث شده بود که خانواده ی امیرالمومنین پیوسته در فقر و پریشانی بسر برند و لذا فاطمه از وضع مالی شوهرش آگاه بود، و می دانست که وی قدرت تهیه مایحتاج خانه را ندارد. از این جهت شرم و حیای فاطمه علیها السلام که از ایمان و اعتقاد او به خدا سرچشمه می گرفت می گوید: «من از خدایم شرم می کنم...» این درسی است به تمام بانوان محترم که گرفتار زرق و برق و تشریفات کمرشکن روزگار فاجعه آمیز ما نگردند و درآمد و امکانات شوهرانشان را مراعات کنند...

خشنودی از تقسیم کار

در دین مقدس اسلام کار و تلاش زن، همانند کار و تلاش مرد یک ضرورت اجتماعی است و پیامبر اسلام این امر را بر همگان اعم از زن و مرد واجب ساخته [۲۷۶] و نقش زن را در پیشرفت امور خانه و اجتماع برابر مرد دانسته است. [۲۷۷]. کشورهایی که به طور هماهنگ و با تشریک مساعی زن و مرد به کار می پردازند و یا خانواده هایی که دست محبت به هم داده و دسته جمعی کار می کنند، وضع زندگی و اجتماعی و سیاسیشان به مراتب بهتر از آن گروه کشورها و خانواده هایی است که در جمود فکری بسر برده و کار و تلاش را فقط مخصوص مردها می دانند... منتهی باید تخصصها و تواناییها و ظرافت هر یک از زنان و مردان را در نظر گرفت و کار مناسب و متناسب با توان هر یک را برایشان محول ساخت. [۲۷۸] ما اگر زندگی مشترک دو زوج معصوم (علی و فاطمه علیهما السلام) را در نظر بگیریم ملاحظه می کنیم که آنان در این [صفحه ۱۵۳] زمینه هر یک به کار و تلاش پرداخته، ولی بر مبنای تناسب زن و مرد و تقسیم کار. روزی به این مناسبت به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شتافته و از آن حضرت کسب تکلیف نمودند. رسول خدا چنین داوری کرد: فقضى على فاطمة بخدمتها مادون الباب وقضى على علي بما خلفه. فقالت فاطمة: فلا يعلم ما دخلني من السرور الا الله بالكفائي رسول الله تحمل ارقاب الرجال. [۲۷۹]. فاطمه علیها السلام را مامور به انجام کارهای داخل خانه نمود و علی را نیز به امور خارج از خانه مامور ساخت. دختر پیامبر صلی الله علیه و آله از این تقسیم کار فوق العاده خوشحال شد و چنین اظهار داشت: جز خدا کسی نمی داند که من از چنین تقسیم کار چقدر خوشحال شدم، زیرا که پدرم رسول خدا مرا از گریبانگیر شدن با مردان معاف داشته است. از این حدیث استفاده می کنیم که فاطمه ی زهرا علیها السلام حتی الامکان دوست داشته در پرده ی حجاب و عفاف زندگی کند و تا ضرورتی نمی دید از اختلاط با مردان - آن هم با یک شرایط خاص - خودداری می کرد و از اینکه پدرش کارهای داخل خانه را به او واگذار نموده و از فعالیتهای امور بیرونی معاف داشته مسرور بوده است هر چند فاطمه ی زهرا علیها السلام در مواقعی که اقتضا می کرد، به تلاشهای سیاسی و اجتماعی نیز پرداخته. خطابه ها و احتجاجات او با خلیفه

و غاصبین خلافت از این امور است.

حجاب کامل در میدان مبارزه

حضرت فاطمه علیها السلام اگرچه نمونه کامل یک زن مسلمان در تمام اوصاف و کمالات اسلامی بویژه در حجاب و عفاف بود، ولی مسائل سیاسی و اجتماعی [صفحه ۱۵۴] را نیز در مواقع حساس نادیده نمی گرفت، مخصوصا در ولایت امیرالمومنین و به یغما رفتن فدک، [۲۸۰] با خلیفه غاصب وقت و دارو دسته اش به مبارزه پرداخت و در مجامع عمومی به مناظره نشست، ولی در عین حال هرگز از پرده حجاب کامل و عفاف لازم بیرون نرفت. اینک فرازهایی از اظهارات محدثین و مورخین اسلامی را در این زمینه تقدیم می داریم. از طریق عایشه و عبدالله بن حسن بن حسن در کتابهای عامه و خاصه نقل شده: لما بلغ فاطمه علیها السلام اجماع ابی بکر علی منعها فدک، لاثت خمارها، و اقبلت فی لمة من حفدتها و نسا قومها، تطافی ذیولها، ماتخرم مشیتها مشیه رسول الله صلی الله علیه و آله حتی دخلت علی ابی بکر و قد حشد الناس من المهاجرین و الانصار، فضرب بینها و بینهم ریطة بیضا.... [۲۸۱]. هنگامی که به فاطمه علیها السلام ثابت شد که ابوبکر فدک را از او بزور گرفته و تحویل نمی دهد، آن بانوی عزیز، مقنعه و روسریش را بر سر محکم بست و با عده ای از زنان متدین و نزدیکان خویش که او را در میان گرفته بودند به سوی مسجد رسول الله حرکت کرد، در حالی که با لباسهای طولانی راه می رفت- که حتی روی پاهای او پوشیده بود و بدنش پیدا نمی شد و چنان راه می رفت که گویا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حرکت است- وارد مسجد شد. جمعیت مهاجر و انصار آنجا را پر کرده بودند و برای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاهی درست کرده بودند، که مردها او را نمی دیدند... اگر این عبارات را به دقت مورد عنایت قرار دهیم درسهای زیادی از حجاب و عفاف آن حضرت می گیریم، و در اینجا متوجه می شویم که آن [صفحه ۱۵۵] حضرت، حتی در میدان مبارزه نیز بسیار مقید به حجاب کامل و حیای اجتماعی و اخلاقی بوده است، زیرا: ۱- با پوشیدن مقنعه و احتیاط لازم حرکت نموده. (لاثت خمارها). ۲- در میان زنان حرکت نموده. (فی لمة...). ۳- لباسهای بلند پوشیده بود که حتی پاهایش پیدا نبود. (تطافی ذیولها). ۴- در جایگاه مخصوص قرار گرفته و پرده ای بین زنان و مردان حایل بود. (فضرب بینها و بینهم...). آری فاطمه علیها السلام با این برنامه ریزی دقیق حتی در میدان مبارزه، با غاصبین خلافت، (آیه بیست و پنجم سوره قصص) [۲۸۲] که شیوه راه رفتن دختران پیامبران و زنان اسلامی را ترسیم می کند، تداعی کرد و به پیروانش درسها داد که در عین اجتماعی بودن، زنان حجاب و عفاف را حفظ کنند.

اختراع نعش توسط اسما

روزی فاطمه ی زهرا علیها السلام در بستر بیماری به اسما بنت عمیس فرمود: انی قد استقبحت ما یصنع بالنساء، انه یطرح علی المرءة الثوب فیصفها لمن رای. من از اینکه جسد زن را هنگام مرگ با لباسی می پوشانند، ولی هیکل آن مشخص می گردد ناراحتم. اسما عرض کرد: ما وقتی که به کشور حبشه مهاجرت نمودیم، در آن سرزمین دیدم که نعش مخصوصی درست می کردند... حضرت دستور داد: شکل آن را درست کن و اسما صورت نعش را ساخته و به فاطمه ی زهرا علیها السلام نشان داد. حضرت فرمودند: زمانی که من از دنیا رفتم تو مرا پس از غسل دادن و کفن کردن در میان نعش قرار ده و مگذار کسی بدن مرا ببیند. [صفحه ۱۵۶] چون بانوی بزرگ اسلام از دنیا رفت، اسما طبق وصیت عمل کرد، حتی عایشه (دختر خلیفه) را نیز به منزل فاطمه علیها السلام راه نداد و عایشه از اسما به ابوبکر شکایت کرد، ولی اسما گفت: این دستور را حضرت زهرا به من وصیت کرده و او مرا مامور ساخته است که برای وی نعش بسازم و کسی را از آمدن به اتاق او اجازه ندهم. ابوبکر گفت: هرچه فاطمه علیها السلام دستور داده، به آن عمل کن.... [۲۸۳]. این قضیه تاریخی نیز توجه فاطمه علیها السلام را به مساله حجاب و عفاف نشان می دهد. [صفحه ۱۵۷]

عصمت فاطمه

اشاره

حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، تنها زن معصوم اسلام است، که عصمت او ریشه‌ی قرآنی و حدیثی داشته و تاریخ زندگی پرافتخارش، شاهد بزرگ دیگری در این مقوله می‌باشد. فاطمه علیها السلام پیش از آنکه متولد گردد، نطفه‌اش از غذای پاک بهشتی در صلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آنگاه خدیجه قرار داده شده و در رحم مادر، پناه و انیس او به حساب آمده و هنگام ولادت با فرستادگان غیبی به سخن پرداخته و سپس در مدت محدود حیاتش صدها کرامت محیرالعقول نشان داده و... همگی اینها از عصمت آن بانوی گرانقدر حکایت دارد. آری فاطمه علیها السلام به عنوان الگو و اسوه‌ی زنان عالم معرفی شده و دیگر زنان، باید از زندگی بی‌لغزش او سرمشق بگیرند و شیوه‌های تربیتی و اخلاقی و خودسازی را، در آیین: عبادی، همسررداری، پرورش فرزند، حقوق اجتماع و مردم و... به کار گیرند و آن کنند که او کرده و آن گونه روند که او رفته است. نگارنده عقیده دارد که خانه و زندگی مشترک خانوادگی، بهترین محک برای سنجش اخلاق و رفتار و ایمان و تقوا و عدالت و... هر کس محسوب می‌گردد و حضرت فاطمه علیها السلام در کنار پدر و خانه‌ی پدری امتحان خوبی داده و مدال «فداها ابوها». «ام ابیها» و دهها مدال دیگر از دست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دریافت داشته است [صفحه ۱۵۸] و هم در خانه شوهر تا آنجا پیش رفته، که امیرالمومنین می‌فرمایند: فاطمه علیها السلام کوچکترین عملی که باعث خشم من گردد انجام نداد، او مرا نافرمانی نکرد و با اخلاق و رفتارش غمها و غصه‌های دیگر مرا برطرف ساخت. [۲۸۴].

شهادت قرآن بر عصمت فاطمه

پروردگار عالم در قرآن مجید (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی سی و سه) می‌فرمایند: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یتطهرکم تطهیرا. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک گرداند. این آیه گواهی می‌دهد که اهل بیت معصوم و بی‌لغزش هستند و هیچ گناهی نمی‌کنند. «الرجس» در آیه شامل همه‌ی گناهان و لغزشها می‌گردد، که اهل بیت از آنها دورند. مراد از اهل بیت کیست؟ جواب و بحث و بررسی آن در فصل اول این کتاب گذشت و طبق احادیث معتبر اهل سنت و اظهارات و اعترافات همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، ثابت گردید که مراد از آن پنج تن آل عبا می‌باشند، که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام یکی از آنهاست، بنابراین، فاطمه علیها السلام طبق گواهی قرآن مجید معصوم می‌باشد.

استدلال امیرالمومنین در عصمت فاطمه بر آیه‌ی تطهیر

چون خلیفه‌ی اول پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدک را غصب کرد و حضرت فاطمه‌ی زهرا با او به محاجه و مناظره پرداخت، امیرالمومنین علی علیه السلام نیز پس از سخنرانی و خطبه فاطمه علیها السلام در مسجد، به مسجد رفت و از جمله‌ی سخنانش خطاب به ابوبکر فرمود: یا ابابکر! بگو بینم قرآن خوانده‌ای؟ ابوبکر: بلی خوانده‌ام. علی علیه السلام: بگو بینم آیه‌ی تطهیر: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل [صفحه ۱۵۹] البیت و یتطهرکم تطهیرا، [۲۸۵] در حق ما نازل شده، یا در حق دیگران؟ ابوبکر: در حق شما نازل شده. علی علیه السلام: اگر کسی شهادت دهد که فاطمه علیها السلام کار بدی انجام داده چه می‌کنی؟ آیا شهادت او را می‌پذیری یا نه؟ ابوبکر: بلی، می‌پذیرم و برای فاطمه علیها السلام مانند دیگران حد جاری می‌کنم. علی علیه السلام: در این صورت در پیشگاه خدا کافر می‌شوی. ابوبکر: چرا؟ علی علیه السلام: زیرا در این فرض، تو شهادت خدا را که به پاکی فاطمه

علیها السلام گواهی داده قبول نکرده و گواهی مردم را گرفته‌ای، همان طوری که شهادت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را در این مورد نادیده گرفته و فدک را از فاطمه علیها السلام به یغما برده‌ای؟ ابوبکر! مگر فدک در دست فاطمه علیها السلام نبود؟ چرا و چگونه چیزی که در دست او است، از او بینه و شاهد می‌خواهی؟ مردم چون این مناظره و سخنان علی و ابوبکر را می‌شنیدند، بر روی یکدیگر نگاه کرده و گفتند: «صدق والله علی بن ابی طالب؛ سوگند به خدا که حق با علی علیه السلام است.» [۲۸۶]. قابل توجه است، که امیرالمومنین از آیهی تطهیر بر عصمت فاطمه علیها السلام استدلال نموده و مهاجرین و انصار نیز آن را پذیرفته و مورد تایید قرار داده‌اند.

برتری فاطمه بر پیامبران پیشین، عصمت او را ثابت می‌کند

شکی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در میان تمام مخلوقات عالم، برترین آنان است و اگر نور پاک او نبود و وی قدم به هستی نمی‌گذاشت، بدون تردید، خداوند متعال دگران را خلق نمی‌کرد. [۲۸۷]. [صفحه ۱۶۰] و از سوی دیگر در احادیثی که از طریق عامه و خاصه نقل شده، پنج تن آل عبا، همگی نور واحد و در پیشگاه الهی به یک میزان خواهند بود، [۲۸۸]. هر چند برتری پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران مسلم است. و در حدیثی رسول خدا می‌فرمایند: «من برترین انسان جهان برای اولین و آخرین هستم و بعد از من علی علیه السلام برترین مخلوقات جهان است، بدانید که اول ما مثل آخر ما و آخر ما مثل اول ما می‌باشد.» [۲۸۹]. و از سوی سوم از خود پیامبر خدا می‌خوانیم که می‌فرمایند: «حسن و حسین بهترین انسان روی زمین بعد از من و پدرشان می‌باشند و مادرشان بهترین زن عالم است.» [۲۹۰]. و در سایر سخنان پربار اهل بیت می‌خوانیم که خداوند انبیا را بر دیگران تفضیل داده و آنان را نیز در مراتب کمال و فضیلت یکسان نیافریده، بلکه چند نفر آنان که به اولوالعزم معروفند، بر سایر سفیران آسمانی مقدم داشته و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را نیز بر این (انبیا اولوالعزم) برتری داده است. [۲۹۱]. و بالاخره در یک روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: تمام پیامبران گذشته برای معرفت حقوق و ولایت ما مبعوث شده‌اند و موظف بوده‌اند ما را بر دیگران مقدم بدانند. [۲۹۲]. [صفحه ۱۶۱] اگر به دقت و بدون ذهنیت این احادیث را مورد نظر قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که انبیای الهی همگی معصوم بودند و اینکه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام، بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از همه‌ی آنان برترند، بدون تردید در تمام فضائل و از جمله‌ی در عصمت بر همه‌ی آنان تفوق دارند. (دقت فرمایید.) از طرف دیگر در فصل ششم این کتاب روایات متعددی را از طریق اهل سنت و تشیع ملاحظه فرمودید که اگر علی نبود، برای فاطمه علیها السلام کفو و همتایی پیدا نمی‌شد، خواه آدم و انسانهای دیگر. علما و دانشمندان بزرگ و محققین عالیقدر از این حدیثها نیز، تفوق و برتری علی و فاطمه علیهم السلام را بر همه‌ی انسانها جز رسول خدا استفاده کرده‌اند. در این صورت برای فاطمه‌ی زهرا علیها السلام فوق عصمت ثابت می‌شود، زیرا به استناد این حدیثها، فاطمه علیها السلام برابر علی است و چگونه مفروض است که انسان عاقل، در دو تساوی یکی را بر دیگری مقدم بدارد؟ (دقت فرمایید)

گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه

از روایات متعددی استفاده می‌شود که جبرئیل و سایر ملائکه آسمانها، بر حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده و با وی به مکالمه و مصاحبه پرداخته و در ضمن سخنان خود، در فضائل و مناقب آن بانوی گرامی، مطالبی می‌گفتند که عصمت آن بزرگوار از آنها ثابت می‌شود؛ اینک به دو مورد اشاره می‌کنیم: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «... ابنتی فاطمه، و انها لسیده نسا العالمین فقیل: یا رسول الله! اهی سیده نسا عالمها؟ فقال: ذاک لمريم بنت عمران، فاما ابنتی فاطمه فهی سیده نسا العالمین من الاولین و الاخرین و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین و ینادونها بمانادت به الملائکه مریم فیقولون یا فاطمه! ان

الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین. [۲۹۳]. [صفحه ۱۶۲] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان است. از او سؤال شد یا رسول الله! سرور زنان زمان خودش؟ فرمودند: این امتیاز محدود، مربوط به حضرت مریم است، ولی دخترم فاطمه برترین زن عالمیان از اولین و آخرین است. او هنگامی که در محراب عبادتش قرار می گیرد، هفتاد هزار ملائکه از مقربین درگاه الهی بر او سلام و درود می فرستند و او را مخاطب قرار می دهند، با آن جمله ای که مریم را مخاطب قرار داده بودند، و چنین می گویند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر تمام زنان عالمیان برتری داده است. و حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه کانت تهبط من السما فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران فتقول: یا فاطمه! ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین. فتحدثهم و یحدثونها فقلت ذات لیل: الیست المفضلہ علی نسا العالمین مریم بنت عمران؟ فقالوا: ان مریم کانت سیده نسا عالمها و ان الله عزوجل جعلک سیده نسا، عالمک و عالمها و سیده نسا الاولین و الاخرین. [۲۹۴]. از این جهت یکی از نامهای فاطمه «محدثه» بود، که ملائکه به حضور او می آمدند و مانند مریم با وی سخن می گفتند، از جمله روزی به او گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و تو را بر زنان دیگر جهان برتری داده، هم سخنان او را گوش می دادند و هم به وی سخن می گفتند. فاطمه از ملائکه پرسید: مگر طبق آیهی چهل و دو سورهی آل عمران، مریم برترین زن جهان نیست؟ ملائکه گفتند: مریم سرور زنان زمان خود بود، ولیکن تو سرور زنان معاصر و اولین و آخرین و حتی سرور زنان عصر مریمی. این دو حدیث که به عنوان نمونه انتخاب گردید، فاطمه علیها السلام را سرور زنان جهان، برگزیدهی خدا، همنشین و همصحب ملائکه و جبرئیل - که مقربان درگاه الهی - بودند، نامیده است. در این صورت می توان به عصمت زهرا علیها السلام تردید کرد؟! [صفحه ۱۶۳]

گواهی رسول خدا بر عصمت فاطمه

رسول گرامی اسلام در احادیث زیادی که از طریق سنی و شیعه نقل گردیده، فاطمه را پارهی تن خود معرفی نموده و فرموده است: هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و دشمن او دشمن من و خدا است. و در حدیث دیگری فرموده است: فاطمه پارهی تن من است، هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و کسی که او را به خشم آورد من و خدا را به خشم آورده است. و بالاخره در گروهی از احادیث، آن هم در منابع معتبر اهل سنت می خوانیم که خشم خدا فاطمه و رضایت الهی به رضای او بستگی دارد. باز هم دهها حدیث - به همین مضمون - در کتب حدیث طریقین یافت می شود و ما نیز در فصل ۲۶ (کیفر ستمگران و دشمنان زهرا علیها السلام) بخشی از احادیث را با ذکر منبع و مرجع آنها آوردیم... آنچه از این گونه احادیث در رابطه با عصمت زهرا استفاده می کنیم اینکه؛ اگر فاطمه علیها السلام معصوم نبود، چگونه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طور مطلق خشم او را خشم خدا و رضای او را رضای الهی معرفی می کند؟! مگر می توان رضا و خشم اشخاص غیر معصوم را با رضا و خشم خدا مرتبط دانست؟! ابن ابی الحدید پس از اعتراف بر اینکه فاطمه علیها السلام از جمله افرادی است که آیهی تطهیر بر عصمت او دلالت دارد در این باره می نویسد: قوله علیه السلام: فاطمه بضعه منی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله عزوجل یدل علی عصمتها، لانها، لو کانت ممن تقارف الذنوب لم یکن من یوذیها موزیا له علی کل حال... [۲۹۵]. سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه علیها السلام که می فرمایند: هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا آزار دهد خدا را آزار داده است؛ [صفحه ۱۶۴] دلیل بر معصوم بودن فاطمه علیها السلام است، زیرا؛ اگر فاطمه علیها السلام غیر معصوم بود، اذیت او در تمام حالات، اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب نمی شد... پس نتیجه می گیریم سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بالاتر از عصمت فاطمه علیها السلام را می رساند، که دانشمندان سنی و شیعه به آن اعتراف دارند و شعرای اسلامی نیز با اشعار خویش قول خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را در این باره به نظم آورده اند: و ان مریم احصنت فرجها و جات بعیسی کبدر الدجی فقد احصنت فاطم

بعدها و جات بسببی نبی الهدی [۲۹۶]. مریم با پاکدامنی و عصمت خویش عیسی را به دنیا آورد که مثل ماه درخشنده و نورانی بود. و زهرا نیز بعد از او پاک زیست و با مصونیت تمام دو نور دیده‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تحویل داد و چون از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چه کسی فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ آن حضرت با استناد به معصوم بودن فاطمه علیها السلام فرمودند: غسلها امیرالمومنین لانهما کانت صدیقه، و لم یکن لیغسلها الا صدیق. [۲۹۷]. امیرالمومنین علی علیه السلام او را غسل داد، زیرا فاطمه علیها السلام معصوم بود و معصوم را جز معصوم نمی‌تواند غسل دهد. چون سائل از این جواب تعجب کرد، حضرت فرمودند: در مورد مریم نیز قضیه همین طور بود، او را کسی غسل نداد مگر حضرت عیسی. ما در پایان این فصل از مجموع سخنان و احادیث اهل بیت و آیه شریفه تطهیر و احتجاج امیرالمومنین و اعتراف دانشمند بزرگ اهل سنت و... نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیها السلام مثل سایر حضرات معصومین، معصوم بود. و فضیلت او بر تمام پیامبران و ائمه‌ی اطهار - جز پدرش رسول خدا و شوهرش امیرالمومنین - ثابت است. [صفحه ۱۶۵]

ملائکه در حضور فاطمه

اشاره

در این فصل، قبل از پرداختن به اصل موضوع، باید چند نکته را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا ممکن است جبرئیل و سایر ملائکه با افرادی غیر از انبیا و پیامبران الهی دیدار و مصاحبه داشته باشند؟ و آیا تا به حال چنین اتفاقی صورت پذیرفته؟ و در صورت تحقق امر، آنان چه کسانی بوده و چه مسائلی پیش آمده است؟ و ممکن است در عصر معاصر کسی با ملک ارتباط داشته باشد؟ و بالاخره به سراغ قرآن و اهل بیت رفته و از آنها راهنمایی بگیریم. و آنگاه موضوع را در مورد حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بررسی کنیم و خوانندگان عزیز را در جریان این امر بسیار عظیم قرآنی و حدیثی قرار دهیم.

آیا جز انبیا کسی می‌تواند با ملک ارتباط داشته باشد؟

در جواب از این سوال باید گفت: در قرآن و حدیث آیات و روایات زیادی داریم که امکان ارتباط افراد خاص (غیر از انبیا) را با ملائکه خدا ممکن می‌داند، لذا به دو دلیل قرآنی توجه فرمایید: ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه... [۲۹۸]. به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است و سپس استقامت ورزیدند فرشتگان آسمانی بر آنان نازل می‌شوند... [صفحه ۱۶۶] قطع نظر از بحثهای تفسیری، ظهور آیه می‌رساند که هر کس به خدا معتقد و در راه اعتقادش پایدار بماند، نه تنها می‌تواند با ملائکه ارتباط برقرار کند، بلکه فرشتگان با تواضع تمام به حضور او مشرف می‌گردند... و لقد نصرکم الله بیدر و انتم اذله، فاتقوا الله لعلکم تشکرون. اذ تقول للمومنین ان یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثه آلاف من الملائکه منزلین. [۲۹۹]. خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد و پیروزتان ساخت، در حالی در نسبت به دشمن ناتوان بودید، پس از خدا بترسید، (و مخالف فرمان پیامبر نکنید) تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید. در آن هنگام که تو به مومنان می‌گفتی: آیا کافی نیست که پروردگارتان شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می‌آمدند یاری نمود؟! خوانندگان محترم ملاحظه می‌کنند که در این آیات، مهاجرین و انصار و رزمندگان عزیز، در جنگ بدر به وسیله‌ی سه هزار نفر از ملائکه آسمانی یاری شده‌اند و در روایات اسلامی در تاریخ این جنگ، مشخصات بیشتر و بهتری از این ملائکه آمده است... و در هر حال نتیجه می‌گیریم که ملائکه خدا، در کنار افراد غیر پیامبر صلی الله علیه و آله حضور پیدا کرده و به یاری آنان شتافته‌اند. در تفسیر و تشریح این آیات که به عنوان نمونه ذکر شد، همراه با خوانندگان گرامی به سراغ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌رویم که در جواب سوالی از آن حضرت، در این باره

می‌فرمایند: ان مریم لم تكن نبیه و كانت محدثه، و ام موسی بن عمران كانت محدثه و لم تكن نبیه، و ساره امراه ابراهیم قد عانت الملائكه فبشروها باسحاق و من ورا اسحاق یعقوب و لم تكن نبیه و فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و آله كانت محدثه و لم تكن نبیه. [۳۰۰]. به یقین، مریم پیامبر نبود ولی با ملک سخن می‌گفت و مادر موسی [صفحه ۱۶۷] (یوکابد) با ملک دیدار داشت ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نبود و ساره زن ابراهیم ملائکه را دید، فرشتگان او را به تولد اسحاق و سپس یعقوب مژده دادند، در حالی که او پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، و فاطمه دختر پیامبر با ملائکه کاملاً در ارتباط بود، ولی سمت پیامبری نداشت. از این حدیث شریف استفاده می‌کنیم که ملائکه علاوه بر پیامران، با افراد دیگری نیز سخن گفته و در ارتباط بودند، و حداقل چهار مورد (به عنوان تعیین مصداق) از نام زنانی که در این باره مربوط بودند ذکر شده است.

مریم و ملائکه

نام مبارک مریم، در قرآن مجید، حداقل در دوازده سوره و در سی و چهار مورد ذکر شده و سخن گفتن او با ملائکه در سوره‌های آل عمران و مریم به طور مفصل آمده است. در سوره‌ی آل عمران از آیه‌ی چهل و دوم تا چهل و هفتم، در این زمینه می‌خوانیم ملائکه به مریم مژده می‌دهند که خداوند او را برگزیده و بر تمام زنان عالمش برتری داده است، آنگاه او را به سجود و رکوع و خضوع و خشوع در پیشگاه الهی، مامور می‌سازند و سپس وی را به تولد مسیح مژده می‌دهند و مریم نیز متقابلاً تعجب خویش را توأم با ناراحتی اعلان می‌دارد و از پاکدامنی خویش سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که من با کسی زوجیت نداشته و ندارم. ملائکه از جانب خدا جواب می‌دهند: این مسأله از اراده‌ی خدا سرچشمه گرفته است. [۳۰۱]. و در سوره‌ی مریم از آیه‌ی شانزدهم تا آیه‌ی بیست و نهم آمده است: «خداوند ملکی را به نام روح که بزرگ ملائکه است، به خدمت مریم می‌فرستند. او به صورت بشر با مریم به گفتگو پرداخته و خود را سفیر الهی می‌خواند و از تولد عیسی خبر می‌دهد و مریم باز با تعجب می‌گوید: من که با کسی مزاجت نکرده‌ام؟! ولی جواب همان بود که در سوره‌ی آل عمران آمده بود. [صفحه ۱۶۸] تا اینکه درد زایمان شروع می‌شود و مریم مامور می‌گردد زیر درخت خرما برود و از آن درخت که خشکیده بود میوه بچیند.» (و سخنان و مصاحبه‌های دیگر، که باید نتیجه گرفت با ملک سخن گفته و مصاحبه کرده است). [۳۰۲]. از آیات فوق نتیجه می‌گیریم که حضرت مریم پیامبر نبوده، ولی چنانچه حضرت امام صادق علیه‌السلام اشاره کرده‌اند، به تفصیل با ملائکه سخن گفته و ثابت کرده است که یک زن از نظر کمال‌یابی به جایی می‌رسد که ملائکه به خدمت او می‌آیند.

ساره با ملائکه سخن می‌گوید

ساره هر چند از نظر فضیلت و کمالات انسانی نسبت به حضرت مریم در رتبه بعدی است، ولی او نیز پایدار و بردبار و خدمتگزار آیین پاک ابراهیم بود و قرآن مجید از او به عنوان زن ابراهیم در چندین آیه ذکری به میان آورده و در سوره‌ی هود و ذاریات ارتباط و سخن گفتن وی را با ملائکه نقل کرده و از جمله در سوره‌ی هود و ذاریات ارتباط و سخن گفتن وی را با ملائکه نقل کرده و از جمله در سوره‌ی نخستین آمده است: چون جبرئیل و چند نفر از ملائکه به همراه او برای تخریب و هلاکت قوم لوط به حضور ابراهیم علیه‌السلام رسیدند، آن حضرت خواستند از میهمانان خود پذیرایی کنند، ولی ملائکه که به صورت بشر آمده بودند، دست به طعام نزدند و ابراهیم را به تولد پسرش در آینده مژده دادند... ساره با ملائکه سخن می‌گوید ساره هر چند از نظر فضیلت و کمالات انسانی نسبت به حضرت مریم در رتبه بعدی است، ولی او نیز پایدار و بردبار و خدمتگزار آیین پاک ابراهیم بود و قرآن مجید از او به عنوان زن ابراهیم در چندین آیه ذکری به میان آورده و در سوره‌ی هود و ذاریات ارتباط و سخن گفتن وی را با ملائکه نقل کرده و از جمله در سوره‌ی نخستین آمده است: چون جبرئیل و چند نفر از ملائکه به همراه او برای تخریب و هلاکت

قوم لوط به حضور ابراهیم علیه السلام رسیدند، آن حضرت خواستند از میهمانان خود پذیرایی کنند، ولی ملائکه که به صورت بشر آمده بودند، دست به طعام نزدند و ابراهیم را به تولد پسرش در آینده مژده دادند.... ساره از شنیدن این سخنان و دیدن ملائکه خنده کرد و متقابلاً گفت: آیا ما بچه دار می شویم در حالی که من پیرزن نازا و شوهرم خیلی پیر شده است؟! آنان در جواب گفتند: از امر خدا و موهبت او تعجب می کنید...؟! [۳۰۳]. [صفحه ۱۶۹] و در سوره ی ذاریات از آیه ی بیست و چهارم به بعد نیز در همین زمینه می خوانیم: چندین نفر از ملائکه به عنوان سفیر الهی به حضور ابراهیم رسیده و او را از ماموریت خویش و تولد پسرش در آینده ی نزدیک خبر دادند. زن ابراهیم از شنیدن این خبر غیبی از شادمانی به صورت خود زد و گفت: من بچه به دنیا می آورم که عقیم و نازا هستم؟! ملائکه گفتند: خداوند حکیم و دانا است و این مساله واقع می شود... [۳۰۴]. قابل توجه است که ساره زن حضرت ابراهیم، هم سخنان ملائکه را شنیده و هم خود با آنان سخن گفته، در حالی که پیامبر نبوده است.

مادر موسی و ملائکه

پروردگار عالم در قرآن مجید در دو سوره سخن از مادر موسی (یوکابد) ذکر کرده و می فرماید: «ما به وی وحی کردیم که پسر موسی را در صندوقی بیفکن و آن صندوق را به دریا بینداز، تا دریا آنرا به ساحل افکند و دشمن من و دشمن او، آن را برگیرد و من محبتی از خودم بر دل تو افکنم تا در برابر دیدگان (علم) من ساخته و پرورش یابی...» ای مادر موسی! نگران مباش، ما او را سرانجام بر آغوش تو برمی گردانیم و وی را از پیامبران خویش قرار می دهیم...» این مضامین که ترجمه مختصری از آیات سی و هشت و سی و نه سوره ی طه و آیه ی هفت سوره ی قصص است، نشان می دهد که مادر موسی از طریق وحی و دیدار با ملائکه به چنین ماموریتی موظف گردیده و با سفیران و فرشتگان الهی سخن گفته است. بویژه احادیثی، از جمله حدیث شریفی که از امام صادق علیه السلام در این فصل نقل کردیم، مادر موسی را محدثه معرفی می کند. که نتیجه اش همان برداشتی است که ما از آیات استفاده می کنیم. پس نتیجه ی نهایی از نقل این آیات در مورد حضرات: «مریم، ساره، یوکابد» [صفحه ۱۷۰] اینکه جز انبیا، اشخاص دیگری، حتی از میان زنان با ملائکه در ارتباط بوده اند. و در زمان معاصر نیز، مانند زمانهای گذشته هستند افرادی که با ملائکه در ارتباطند و با آنان سخن می گویند و مشکلات خویش را از طریق آنان برطرف می سازند [۳۰۵].

جبرئیل در حضور فاطمه

حضرت فاطمه علیها السلام که برترین زن جهان خلقت از اولین و آخرین است، بارها با ملائکه و از جمله پیک وحی سخن گفت و با وی انس گرفت. حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: ان فاطمه مکثت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله خمسہ و سبعین یوما و کان دخلها حزن شدید علی ابیها و کان یتبها جبرئیل فیحسن عزایا علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه، و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک. [۳۰۶]. حضرت فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا هفتاد و پنج روز زندگی نمودند و در طول این ایام فوق العاده در حزن و اندوه بسر می بردند و جبرئیل به حضور وی رسیده و آن حضرت را در عزای پدرش تسلی می داد و با وی شریک غم می گشت و از وضع رسول خدا و جایگاه عظیم او در پیش خدا سخن می گفت و همچنین از سرنوشت تک تک فرزندان او بعد از شهادت فاطمه علیها السلام او را در جریان می گذاشت و علی علیه السلام نیز همه ی اینها را می نوشت. از عبارت «کان» در این حدیث استفاده می شود که رفت و آمد جبرئیل به حضور فاطمه و سخن گفتنش با وی محدود نبود، بلکه این ارتباطها ادامه داشت و جبرئیل با فاطمه علیها السلام انس گرفته بود. و در حدیث دیگر داریم که هنگام وفات فاطمه و قبض روح ملک الموت [صفحه ۱۷۱] از آن حضرت، جناب جبرئیل در حضور زهرا بود و حضرت زهرا خطاب به هر دو آنان فرمود: سلام بر جبرئیل، سلام بر ملک الموت. (حتی حضور سایر ملائکه نیز در کنار فاطمه علیها السلام محسوس بود.) [۳۰۷].

جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه

عن ابی جعفر علیه السلام: لما اراد الله تعالی ان ینزل علیها «مصحف» امر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ان یحملوه فینزل به علیها و ذلک فی لیلہ الجمعہ من الثلث الثانی من الیل فہبطوا به و ہی قائمہ تصلی و سلموا علیها و قالوا: السلام یقرئک السلام و وضعوا المصحف فی حجرها. فقالت: لله السلام و منه السلام و الیه السلام و علیکم یا رسل الله السلام. [۳۰۸]. امام باقر علیه السلام می فرماید: چون خداوند اراده کرد که مصحف فاطمه را به آن حضرت بفرستد، به جبرئیل، میکائیل و اسرافیل دستور داد آن را به فاطمه علیها السلام برسانند و این قضیه در نیمه‌ی شب جمعه اتفاق افتاد، آنان در حالی فرود آمدند که آن بانو مشغول عبادت الهی بود. پس از عرض سلام به او گفتند: (خدا) بر تو سلام می فرستد، آنگاه مصحف را به وی تحویل دادند. فاطمه علیها السلام پس از تحویل مصحف گفت: بر خدا باد سلام و از او سلام و برای او سلام و برای شما سفیران پروردگارم سلام. قابل توجه است جبرئیل، میکائیل و اسرافیل، که هر سه از بزرگان ملائکه به حساب می آیند، حامل سلام خدا به فاطمه علیها السلام بوده‌اند و مصحف فاطمه را به صاحب اصلی می رسانند و با وی به گفتگو می پردازند. حضرت امام صادق در مورد نزول ملائکه به حضور فاطمه علیها السلام و سخن گفتنشان با آن حضرت می فرماید: انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه کانت تهبط من السما فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران... فتحدثهم و یحدثونها... [۳۰۹]. [صفحه ۱۷۲] فاطمه علیها السلام را از این جهت محدثه خواندند که ملائکه به حضورش شتافته و با وی مصاحبه می کردند و سخن می گفتند، همان طوری که با مریم دختر عمران چنین بودند.

صفوف ملائکه در حضور فاطمه

دیدار ملائکه با فاطمه علیها السلام در این چند جایی که ذکر شد محدود نبوده، بلکه خداوند آنها را برای خدمت به فاطمه علیها السلام مامور و موظف ساخته بود و پیوسته در رفت و آمد به خانه و حضور زهرا بودند. ملائکه گاهی حسنین را مراقبت و مواظبت می کردند و گاهی برای آنان و خود فاطمه علیها السلام لباسهای بهشتی می آوردند و حتی در دستاس و آرد کردن جو و گندم یاور فاطمه علیها السلام بودند، و برای هر گونه خدمتگزاری صف کشیده و از هم سبقت می گرفتند... اگر کسی مختصر اطلاعاتی در مورد سیره‌ی آن حضرت داشته باشد، به یقین می داند که فاطمه علیها السلام کسی است که پیوسته مشغول الطاف الهی بوده و فرشتگان آسمانی در ایام مختلف به خدمت او می پرداختند... روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به معرفی دخترش فاطمه علیها السلام پرداخت و او را برترین زن جهان از اولین و آخرین خواند، آنگاه اضافه کرد: انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین. او هنگامی که در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار نفر از ملائکه برای او سلام و درود می فرستند... [۳۱۰]. از مجموع مطالب این فصل، نتیجه می گیریم که یکی از امتیازات بزرگ فاطمه‌ی زهرا علیها السلام این است که وی با ملائکه سخن می گفت و اخبار آینده و گذشته جهان را مستقیماً از طریق پیک و حی جناب جبرئیل دریافت می داشت و این موضوع از نظر قرآن و احادیث ثابت است. [صفحه ۱۷۳]

مصحف فاطمه

اشاره

پیشوایان معصوم ما دارای علومی بودند، که از قدرت سایر افراد خارج است و از جمله منابعی که در دست آنان بود و از آنها در این زمینه استفاده می کردند عبارت بود از: ۱- جامعه ۲- جفر ۳- مصحف فاطمه.

جامعه چیست؟

آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود؛ جامعه کتابی است بسیار مفصل که جبرئیل امین آن را بر قلب مبارک رسول خدا نازل نموده و سپس آن حضرت همه ی آنها را بر امیرالمومنین املا فرموده و علی علیه السلام نیز آن را نوشته، که تمام وقایع جهان از اول تا آخر و احکام مورد نیاز جامعه در برمی گیرد. این کتاب به قدری بزرگ و جامع است که طول آن هفتاد ذراع و به عرض چرمهای معمولی می باشد. در این زمینه توجه شما را به یک روایت از امام صادق علیه السلام جلب می کنم: قال الصادق علیه السلام: ان عندنا الجامعه، و قال ابوبصیر: جعلت فداک و ما الجامعه؟ قال: صحیفه طولها سبعون ذراعا بذراع رسول الله صلی الله علیه و آله و املائه و حظ علی بیمینه، فیها کل حلال و حرام و کل شیء [صفحه ۱۷۴] یتحتاج الناس الیه حتی الارش فی الخدش و ضرب بیده الی فقال: تاذن لی یا ابا محمد؟! قال: قلت جعلت فداک انما انا لک فاصنع ما شئت، قال: فغمزنی بیده و قال: حتی ارش هذا... ابوبصیر از شاگردان امام صادق از آن حضرت سوال کرد: فدایت شوم «جامعه» چیست؟ حضرت فرمودند: کتابی است که طول آن هفتاد ذراع به مقدار ذراع مبارک پیامبر، آن را پیامبر خدا ملا فرموده و علی نیز با دستش نوشته و شامل تمام حلال و حرام و احکام خدا و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند می باشد، حتی دیه ی کوچکترین خراش نیز در آن آمده است. ابوبصیر می گوید: در این هنگام امام علیه السلام با دستش مرا زد و فرمود: مرا اجازه می دهی؟ گفتم: من در اختیار شما هستم، آنگاه با دست خود مرا مختصر فشاری داد و اظهار داشت. در «جامعه» حتی دیه این کار نیز آمده است. [۳۱۱] - [۳۱۲].

جفر چیست؟

در روایات آمده است که «جفر» ظرفی است از پوست به وسعت پوست گاو که پر از علم خاص است و آن در پیش ائمه ی اطهار علیهم السلام می باشد و شامل دو بخش است: جفر سفید و جفر سرخ. جفر سفید شامل آن بخش ودایع خاص امامت است که از تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم و سایر علوم انبیا و اولیا تشکیل گردیده است. و اما جفر سرخ شامل سلاحهای مخصوص پیامبر می باشد که با آنها در راه خدا جهاد نموده و از اسلام و مسلمین دفاع فرموده است. از قبیل: شمشیر، زره [صفحه ۱۷۵] و غیر آنها... [۳۱۳].

صحیفه ی فاطمه به نقل جابر

جابر بن عبدالله انصاری از جمله ی نزدیکترین افراد از صحابه پیامبر به اهل بیت، مخصوصا به حضرت فاطمه علیهم السلام می باشد. او سلام پیامبر خدا را به حضرت امام باقر علیه السلام رسانید و در کنار آن امام بزرگ قرار گرفت. حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: روزی پدرم به جابر گفت: من سوال خصوصی دارم و می خواهم از تو بپرسم، چه زمانی برایتان مقدور است؟! جابر گفت: هر وقت بخواهید حاضرم کسب فیض نمایم. امام باقر علیه السلام با وی محرمانه دیدار کرد و سپس پرسید: جابر! بگو بینم لوحی را که در دست مادرم (فاطمه) دیده ای چگونه بود؟ و از او در مورد آن لوح چه شنیدی؟ جابر گفت: سوگند به خدا روزی پس از ولادت امام حسین برای عرض تهنیت به حضور آن بانو رسیدم، ناگاه لوح سبزرنگی را در دست او دیدم که مثل زمرد می درخشید و در آن نوشته هایی سفید رنگ مانند نور خورشید جلب توجه می کرد به وی گفتم: پدر و مادرم فدایت باد ای دختر پیامبر! این لوح چیست و در آن چه نوشته است؟ فرمودند: این لوحی است که از جانب خدا و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای من هدیه شده و در آن نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و شوهرم امیرالمومنین علیه السلام و فرزندانم درج گردیده است. جابر می گوید: من از روی آن نوشته ها استنساخ کردم، از جمله نام پیامبر خدا و نام یکایک ائمه اطهار از حضرت علی تا قائم آل

محمد صلوات الله علیهم اجمعین همراه با نام پدر و مادر آنها آمده بود. حضرت امام باقر علیه السلام آنگاه فرمودند: یا جابر! می توانی آن را برای من [صفحه ۱۷۶] عرضه کنی؟ جابر لوح را آماده کرد و در مقابل خود گذاشت و حضرت امام باقر علیه السلام بدون توجه به آن لوح، آنچه را در آنجا آمده بود از حفظ قرائت کرد. جابر می گوید: من دقیقا به لوح خود نگاه می کردم، آنچه حضرت می خواند حتی یک حرف با لوحی که در نزد من بود اختلاف نداشت. [۳۱۴].

محتوای مصحف فاطمه چه بود؟

مصحف فاطمه علیها السلام شامل: اخبار و اطلاعاتی در آینده ی جهان تا روز قیامت، سرنوشت فرزندان و ذراری آن حضرت، ستمگری و انواع جنایات خلفای جور و پادشاهان بی داد و از این قبیل علوم و اخبار می باشد، این کتاب که از نظر حجم سه برابر قرآن است، ولی چیزی درباره ی قرآن و یا احکام و حلال و حرام ندارد، بلکه آینده ی تاریخ را تا روز رستاخیز ترسیم کرده است، که اینک چند حدیث در این زمینه نقل می کنیم: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد مصحف فاطمه علیها السلام سوال نمود، آن حضرت در جواب او فرمودند: مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات والله ما فیه من قرآنکم حرف واحد. [۳۱۵]. مصحف فاطمه علیها السلام سه برابر این قرآن موجود است، ولکن در یک حرف نیز مشابهت ندارند. شبیه این حدیث را از امام کاظم علیه السلام داریم که می فرمایند: مصحف فاطمه در نزد من است، ولی چیزی از احکام قرآن در آن نیست. [۳۱۶]. و از حماد بن عثمان آمده است که روزی امام صادق علیه السلام فرمودند: در سنه ی [صفحه ۱۷۷] یکصد و بیست و هشت زنداقه، خروج می کنند و این جریان را از مصحف فاطمه علیها السلام نقل می کنم. حماد پرسید: مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟ حضرت فرمودند: ... لیس فیه شی من الحلال و الحرام ولکن فیه علم مایکون؛ [۳۱۷]. در مصحف فاطمه علیها السلام چیزی از حلال و حرام نیست، ولی حوادث و اتفاقات روزگار در آن آمده است. و در حدیث دیگری همین امام بزرگوار از علوم غیبی و آنچه خداوند در اختیارشان گذاشته خبر می کند و از کتابهای آسمانی که مخصوص ائمه است ذکری به میان می آورد، آنگاه در مورد مصحف فاطمه چنین می گویند: و اما مصحف فاطمه علیها السلام فیه مایکون من حادث و اسما من یملک الی ان تقوم الساعه. [۳۱۸]. مصحف فاطمه علیها السلام کتابی است که تمام حوادث و اخبار غیبی و جریاناتی را که پادشاهان تا روز قیامت انجام می دهند آمده است. و بالاخره ابو عبیده می گوید: برخی از اصحاب شیعه از امام صادق علیه السلام در مورد کتابهای: جامعه، جفر و مصحف فاطمه پرسیدند، حضرت فرمودند: مصحف فاطمه علیها السلام این است که ملکی پیوسته در حضور فاطمه علیها السلام بود و او را در عزای پدر تسلی می داد. و از آینده ی جهان و سرنوشت فرزندان خبر می کرد، این کتاب را مصحف فاطمه گویند. [۳۱۹]. از مجموع این احادیث نتیجه می گیریم که مصحف فاطمه علیها السلام کتابی است که از جانب خدا به وسیله ی ملک و پیک وحی به فاطمه علیها السلام القا شده و امیرالمومنین علیه السلام آن را نوشته و محتوایش در مورد اخبار غیبی و سرنوشت فرزندان فاطمه و اتفاقاتی است که پادشاهان و امرا در دنیا انجام می دهند و در این [صفحه ۱۷۸] کتاب مسائل احکامی و حرام و حلال نیامده و این کتاب چنان پرحجم است که سه برابر قرآن مجید می باشد.

در چه زمانی مصحف فاطمه نازل شد؟

از سخنان اهل بیت عصمت و طهارت استفاده می شود که مصحف فاطمه بعد از رحلت رسول خدا که فاطمه ی زهرا علیها السلام به شدت محزون بود، (در طول هفتاد و پنج روز مدت زندگی آن حضرت بعد از پدرش)، نازل شده است. حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: ان فاطمه علیها السلام مکثت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله خمس و سبعین یوما و کان دخلها حزن شدید علی ایها و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزایا علی ایها و یطیب نفسها و یخبرها عن ایها و مکانه و یخبرها بما یکون

بعدها فی ذریتها و کان علی علیه السلام یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه. [۳۲۰]. به یقین فاطمه علیها السلام بعد از پدرش تنها هفتاد و پنج روز در این جهان زندگی کرد و در طول آن مدت غمها و غصه‌های زیادی را تحمل نمود. جبرئیل در آن ایام به طور مرتب به حضور فاطمه علیها السلام نازل می‌شد و او را در عزای پدر تسلیت می‌گفت و از مقام و جایگاهش در آن سوی جهان با خبر می‌ساخت و همچنین از اوضاع آینده‌ی دنیا و سرنوشت بچه‌هایش آگاه می‌نمود و علی علیه السلام آنها را می‌نوشت و همه‌ی اینها مصحف فاطمه علیها السلام را تشکیل می‌داد. و در یک حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مصحف فاطمه ما فیہ شی من کتاب الله و انما هو شی القی علیها بعد موت ابیها. [۳۲۱]. [صفحه ۱۷۹] در مصحف فاطمه چیزی از آیات قرآن نیست، بلکه آن مصحفی است که بعد از فوت پدرش به او داده شده است. و بالاخره در حدیث سومی از امام جعفر صادق می‌خوانیم: ان الله تعالی لما قبض نبیه صلی الله علیه و آله دخل علی فاطمه علیها السلام من وفاته من الحزن ما لایعلمه الا الله عزوجل فارسل الیه ملکا یسلی غمها و یحدثها فشکت ذلک الی امیرالمومنین علیه السلام فقال علیه السلام: اذا احسست بذلک و سمعت الصوت قولی لی فاعلمته بذلک فجعل امیرالمومنین یکتب کما سمع حتی اثبت من ذلک مصحفا... [۳۲۲]. خداوند چون رسول خدا را قبض روح کرد، فاطمه‌ی زهرا از این جهت به شدت محزون گشت که جز خدا کسی از درد دل او خبر نداشت. لذا ملکی را به سوی او فرستاد، تا وی را تسلیت گفته و با او گفتگو کند. فاطمه علیها السلام این موضوع را به اطلاع علی علیه السلام رسانید، آن حضرت فرمود: هرگاه چنین احساس کردی مرا با خبر کن. بدین صورت فاطمه علی علیه السلام را از آمدن ملک با خبر می‌ساخت، و علی علیه السلام گفتگوها را می‌نوشت. از این طریق مصحف فاطمه به وجود آمد. از این احادیث استفاده می‌کنیم که مصحف فاطمه در طول هفتاد و پنج روز زندگی مصیبتار فاطمه بعد از رحلت پدر بزرگوارش به تدریج نازل شده و امیرالمومنین آن را نوشته و به نام مصحف فاطمه علیها السلام نامگذاری گردیده است. در مجموع، از مطالب این فصل استفاده می‌کنیم که مصحف فاطمه از جانب خدا توسط پیک وحی (جناب جبرئیل) به فاطمه علیها السلام القا شده و اوضاع [صفحه ۱۸۰] آینده جهان و اخبار غیبی در مورد سرنوشت فرزندان فاطمه علیها السلام و جنایات خلفا و پادشاهان ستمگر و سایر مسائل غیر فقهی در آن به ثبت رسیده و آن کتاب جزو ودایع امامت، هم اکنون در محضر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - می‌باشد. [صفحه ۱۸۱]

فاطمه در ابعاد سیاسی - اجتماعی

اشاره

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام همان طوری که در ابعاد مختلف علمی، عبادی، پرورشی و سایر فضائل انسانی و سجایای اخلاقی پیشگام بود، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز یک انسان ممتاز و فعال به شمار می‌آمد. او اگرچه در شرائط عادی یک بانوی پرده‌نشین و دور از مردان بیگانه زندگی کرد و نخواست حتی یک مرد ولو نابینا در کنار او بنشیند، ولی با افراد مخصوصی که به اهل بیت نزدیک بودند و در ولایت مولای متقیان تلاش می‌کردند، ارتباط نزدیک و تنگاتنگ داشت. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام با سلمان، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، ابذر و غیر آنان که با علی و اولاد علی بودند، بسیار گرم بود و رازهای محرمانه داشت و چنانچه مریض می‌شد به عیادتش می‌آمدند و در اعیاد و روزهای خجسته و تولد فرزندان او برای عرض تبریک به حضورش می‌رسیدند. و در بحثهای گذشته به معدود دیدارها و تماسهای حضرت با این گروه اشاره گردید... و حتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را به خانه فاطمه علیها السلام می‌فرستاد و در کنارشان به دیدار او می‌شتافت و در کنار یکدیگر می‌نشستند... و با هم صحبت می‌کردند. و اگر روایاتی از این اصحاب بزرگ پیامبر در مورد سیره و زندگی (بالخصوص فاطمه) نقل شده، همه دلیل محکم بر این گفته‌ها است. [صفحه ۱۸۲]

فاطمه به دنبال سلمان می فرستد

سلمان می گوید: روزی امیرالمومنین مرا دید و فرمود: یا سلمان! ما را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ترک کرده ای؟ چرا به خانه ی ما نمی آیی؟ سلمان می گوید: در آن روز، ده روز از وفات پیامبر خدا می گذشت و من بسیار محزون بودم، به مولایم گفتم: حبیبی یا ابالحسن! هرگز شما را فراموش نمی کنم. منتهی فراق همیشگی پیامبر اسلام مرا داغدار کرده و بدان جهت بسیار محزونم. علی علیه السلام فرمودند: یا سلمان! ائت منزل فاطمه بنت رسول الله فانها الیک مشتاقه! ترید ان تتحفک بتحفه قد اتحفت بها من الجنة... یا سلمان! هرچه زودتر به منزل فاطمه علیها السلام برو، زیرا او عاشق دیدار تو است، و می خواهد تحفه ای را که از بهشت برایش رسیده برای تو نیز مرحمت فرماید. [۳۲۳]. در دنباله ی این حدیث آمده است که سلمان می گوید: با عجله خود را به حضور زهرا رساندم، دیدم آن حضرت در اتاقی نشسته و از دیدن من با معجزش خود را پوشاند، [۳۲۴] سپس فرمود: یا سلمان! جفوتنی بعد وفاه ابی؟ آیا مرا بعد از مرگ پدرم فراموش کرده ای؟ سلمان گفت: ای حبیبی من! آیا ممکن است که من شما را ترک کنم؟! آنگاه دستور داد بنشین و سپس مشغول صحبت شد و از دیدار خویش با حوریان بهشتی سخن گفت و به من تحفه ای داد که از سوی خدا برایش رسیده بود. اگر به دقت همین حدیث را ملاحظه کنیم، خواهیم فهمید، که فاطمه ی زهرا علیها السلام یک زن محبوب محجور نبود، بلکه وی برای اهداف بسیار مقدس با [صفحه ۱۸۳] مردان مقدس در ارتباط بود و از دیر آمدن و کم آمدن آنان گله می کرد و شوهرش را به دنبال آنان می فرستاد و در یک جلسه همنشین و همصحبت آنان می شد، حتی با معجز و روسری می نشست و به آنان تحفه می داد، آن هم تحفه ی بهشتی، تا جایی که شوهرش امیرالمومنین علی علیه السلام از دیدن سلمان به وی می گوید: هرچه زودتر به حضور فاطمه علیها السلام برو که او مشتاق دیدار تو می باشد. آری فاطمه علیها السلام با این گروه نشست و برخاست داشت و حوزه ی درسی برایشان تشکیل داده بود، و سخنان آموزنده و اطلاعات غیبی و دعاها ی مخصوصی را به آنان تعلیم داد و دعای نور که آن را فاطمه علیها السلام، به سلمان یاد داد از این مقوله به حساب می آید. [۳۲۵]. از مجموع اینها باید نتیجه گرفت که فاطمه علیها السلام زن اجتماعی بود. او در خانه می نشست، ولی با اجتماع ارتباط داشت و افراد لایقی را تربیت می کرد و از آنان به نفع اسلام و مسلمین استفاده می نمود.

فاطمه در کنار مزار شهدا

تاریخ زندگی فاطمه ی زهرا علیها السلام نشان می دهد که او زن خانه نشین و پرده نشین نبود، بلکه به دستور و مضمون آیات و روایات زیادی، وی صله ارحام می کرد و به دیدار خویشاوندان می شتافت و با آنان نشست و برخاست داشت و پس از مرگ آنان، فراموششان نمی کرد و بر مزار آنان می رفت و از خداوند متعال برایشان استرحام می نمود. در حدیث صحیح السند از امام صادق علیه السلام نقل شده: عاشت فاطمه بعد محمد صلی الله علیه و آله خسمه و سبعین یوما، لم ترکاشره و لاضاحکه تاتی قبور الشهداء فی کل جمعه مره بین الاثنین و الخمیس فتقول هاهنا کان رسول الله، و هاهنا کان المشرکون. [۳۲۶]. [صفحه ۱۸۴] فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر خدا هفتاد و پنج روز زندگی کرد، در حالی که خوشحال و خندان دیده نشد. او هفته ای دوبار در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت شهدای احد می رفت و آنها را زیارت می کرد و محل جنگ رسول خدا با مشرکین را دقیقا نشان می داد. این حدیث که به سند صحیح از کافی نقل شده، می رساند که فاطمه علیها السلام علاوه بر زیارت اهل قبور، آمدنش به مزار شهدا، شخصا در جنگ احد نیز حضور داشت و محل را با چشمان مبارکش دیده بود... و ابن ابی الحدید که یکی از دانشمندان بسیار بزرگ و محقق اهل سنت است، در این باره از واقعی نقل می کند: کانت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله تاتیه بین الیومین و الثلاثه فتبکی عندهم و تدعو. [۳۲۷]. فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو سه روز یکبار به کنار قبور

شهدای احد می آمد و در آنجا گریه می کرد و برای مردگان و شهدا دعا می نمود. و حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: ان فاطمه کانت تاتی قبور الشهداء فی کل غده سبت فتاتی قبر حمزه و تترحم علیه و تستغفر له. [۳۲۸]. فاطمه علیها السلام هر هفته صبحهای روز شنبه به احد می آمد و قبور شهدا را زیارت می کرد و در کنار قبر حمزه می ایستاد و برای وی دعا می کرد و استرحام می نمود. [۳۲۹]. از این حدیثها استفاده می شود که فاطمه علیها السلام به زیارت قبور شهدا می رفت و برایشان استرحام می نمود و از فداکاریهای آنان در جنگ احد یاد می کرد و به یادشان اشک می ریخت. ممکن است برخیها از تعبیرهای «دوبار و یکبار در هفته» که در روایات [صفحه ۱۸۵] آمده است دچار مشکل شوند و نوعی اشکال در صحت روایات تلقی کنند، ولی باید گفت: زیارت فاطمه علیها السلام هفته ای دو یا یک بار ممکن است به تفاوت زمان باشد، که در یک مقطع، هفته ای دوبار می رفت و بعدها هفته ای یکبار...

فاطمه و مداوای مجروحین جنگی

چنانچه در حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل شد، فاطمه زهرا علیها السلام هنگام شتافتن به زیارت قبور شهدا در احد (محل جنگ بین سپاه اسلام و مشرکین) را دقیقا نشان می داد و این می رساند که آن حضرت در این جنگ حضور داشته، هر چند آمدن او بعد از مجروح شدن پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته باشد. ابن ابی الحدید از واقعی نقل می کند که: خرجت فاطمه علیها السلام فی نساء، و قد رایت الذی بوجه ابیها صلی الله علیه و آله فاعتنقته، و جعلت تمسع الدم عن وجهه... [۳۳۰]. فاطمه علیها السلام با گروهی از زنان مدینه از خانه خارج شد و چون چهره ی مجروح پدرش را دید، او را در آغوش گرفته و خون از صورت مبارکش پاک می کرد. سپس آبی فراهم نمود و خونهای چهره رسول خدا را شست و شمشیر او را پاک کرد و آبی به دست آن حضرت داد که بیاشامد، ولی ممکن نشد. در این تاریخ آمده است: زنانی که از مدینه آمده بودند چهارده نفر بودند، که فاطمه علیها السلام یکی از آنان بود، آنان نان و آب با خود حمل می کردند و در کنار رزمندگان به آنها آب و نان می دادند و جراتشان را پانسمان می نمودند. [۳۳۱]. خوانندگان عزیز ملاحظه می کنند که فاطمه علیها السلام تنها در چهارچوبه ی خانه [صفحه ۱۸۶] زندگی ننموده، بلکه او ضمن حفظ قداست و تقوا، در هنگام لزوم به اجتماع قدم گذاشته و در کنار رزمندگان از کیان اسلام و مسلمین دفاع نموده، هر چند این دفاع در پذیرای از جنگجویان و پانسمان مجروحان بوده است.

فاطمه در میدان سیاست

چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد و دشمنان علی و فاطمه علیها السلام با یک برنامه ریزی حساب شده ی قبلی توانستند خلافت را از دست علی علیه السلام گرفته و صاحب حق را از حقش محروم کنند، متقابلا دختر گرامی پیامبر اسلام نیز با تمام توان وارد میدان سیاست شده و با انواع راهها و شیوه ها، علیه حکومت غاصب قیام کرد. او در کنار امیرالمومنین به همراه فرزنداناش (حسن و حسین علیهم السلام) تا چهل روز پس از رحلت رسول خدا به در خانه های مهاجرین و انصار می رفت و آنان را در غصب خلافت، توسط حکومت وقت هشدار می داد. [۳۳۲]. فاطمه علیها السلام در مسجد رسول خدا در میان مهاجرین و انصار با ابوبکر به مبارزه برخاست و او را که غاصب فدک بود محکوم کرد و مردم حاضر در مسجد را با سخنان خود به گریه شروع کرد و شب و روز با ساخت که همه دانستند که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله مظلوم شده است. زهرای مظلوم چون نتوانست در برابر غاصبان خلافت، کاری به پیش برد و حق بر بادرفته ی خویش را پس بگیرد، روش مبارزاتی خود را به صورت گریه شروع کرد و شب و روز با اشک چشم خود نشان داد که از حکومت وقت ناراضی است، اگرچه ظاهرا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و فراق پدر، انگیزه اول در این ناله ها بود. ولی همگان می دانستند که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر بی صبر نیست که در فوت پدر همیشه گریه

کند، بلکه گریه او در اثر مصائبی است که حکومت غاصب برای او فراهم کرده است. دانشمند اهل سنت در تاریخهای خود می نویسد: فاطمه علیها السلام آن چنان از [صفحه ۱۸۷] دو خلیفه اول و دوم ناراضی و ناراحت بود، که با آنان قهر کرد و از ستم آن دو روبه سوی قبر پدر کرد و فرمود: یا ابتاه! یا رسول الله! ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب وابن ابی قحافه؟ [۳۳۳]. ای پدر و ای رسول خدا! ما بعد از تو چه روزگار سیاهی از پسر خطاب و پسر ابی قحافه داشته ایم؟! ابن ابی الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی در مورد واکنش حضرت فاطمه علیها السلام به ستمهای وارده از سوی حکومت وقت می نویسد: و الصحيح عندی انها ماتت واجده علی ابی بکر و عمر و انها اوصت الا یصلیا علیها. [۳۳۴]. نتیجه تحقیق این است که فاطمه علیها السلام با دل پر درد از ابوبکر و عمر از دنیا رفت و وصیت کرد: آن دو بر جنازه اش نماز نخوانند. پس ملاحظه می کنید که همه ی این عکس العملها، در برابر حرکت ستمگرانه ی حکومت وقت به امیرالمومنین و فاطمه، یک برنامه ی سیاسی و مبارزه ی اجتماعی است که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده است. و بر همین اساس آن بانوی با فضیلت به امیرالمومنین وصیت کرد که شبانه او را غسل دهد و شبانه دفن کند و همه کارها را از چشم غاصبان پنهان نماید و این وصیت را نوعی مبارزه ی منفی علیه آنان تلقی می کند. از این جهت امیرالمومنین فاطمه علیها السلام را شبانه غسل داد و کفن کرد و شب هنگام با یک برنامه ریزی دقیق جسم او را دور از چشم عامه ی مردم دفن کرد و قبر وی را آشکار نساخت و تا روز قیامت آشکار نخواهد شد و این خود نشانه ی نارضایتی فاطمه علیها السلام از حکومت وقت را دربردارد. [صفحه ۱۸۸] در پایان این فصل نتیجه می گیریم که حضرت فاطمه علیها السلام در تمام میدانها اعم از عبادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، خانه داری و... امتحانات خوبی پس داده و همه اش اسوه و نمونه زنان عالم خلقت می باشد. [صفحه ۱۸۹]

فدک فاطمه

اشاره

بحث و بررسی در مورد فدک، هر چند کتاب مستقلی لازم دارد و طبیعتاً از عهده ی این کتاب خارج است، ولی چون این موضوع ارتباط تنگاتنگ با سیره ی فاطمه ی زهرا علیها السلام دارد قهراً ما نیز- هر چند به اختصار- این مساله مهم تاریخی را بررسی می کنیم. [۳۳۵]. در بحث فدک، علاوه بر جنبه ی جغرافیایی و اقتصادی آن، باید بررسی کنیم که حضرت زهرا علیها السلام در این زمینه چه ادعائی داشت؟ و آیا به هدفش رسید یا نه؟ و آیا آن حضرت در مناظره با غاصبین فدک چه دلائلی را ارائه کرد؟ و دلائلش از نظر عرف و عقل مقبول بود یا خیر؟! و اینکه فدک به چه هدفی از دست فاطمه علیها السلام گرفته شد؟ و چرا پس از اثبات ادعا از سوی فاطمه، آن را به صاحبش تحویل ندادند؟ و آیا فدک در طول تاریخ همیشه در دست خلفا و امرا بود و به اصطلاح اموال عمومی بود و یا آن را به فرزندان فاطمه علیها السلام برگرداندند؟ و چرا امیرالمومنین پس از رسیدن به حکومت، فدک را از اموال عمومی [صفحه ۱۹۰] جدا نساخت؟ و بحثهای دیگری که ان شاء الله به اختصار مورد عنایت خوانندگان عزیز قرار می گیرد.

وضع جغرافیایی فدک

فدک، دهکده ای است در نزدیکی خیبر که در سال هفتم هجرت نبوی به تصرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درآمد. این سرزمین حاصلخیز تا مدینه منوره یکصد و چهل کیلومتر فاصله دارد. چنانچه از تاریخ و روایات اسلامی استفاده می شود، در هنگامی که فدک در اختیار رسول گرامی اسلام قرار گرفت، درختان سرسبز و پرثمری داشت و تعداد آنها را برابر تمام درختان

شهر کوفه دانسته‌اند. [۳۳۶]. در حدیث آمده است که چون مهدی عباسی به خلافت رسید، به مظالم عباد رسیدگی کرد، از آن جمله حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به او فرمود: چرا حق ما را به ما نمی‌دهی؟ مهدی گفت: یا ابالحسن! چه می‌خواهی؟ حضرت جریان فدک را بازگو کرد خلیفه از حدود آن پرسش نمود. امام کاظم فرمودند: حدود آن از چهار طرف عبارتند از: عدن، سمرقند، آفریقا، کناره‌ی دریای روم و ارمنستان. مهدی عباسی از شنیدن این حدود به وحشت افتاد و گفت: باید در این باره فکر کنم. [۳۳۷]. بنابراین فدک دهکده‌ای است با فضای زیبا و درختان زیاد و پرثمر که در شمال مدینه به فاصله‌ی صد و چهل کیلومتر قرار گرفته، که مسافران با مرکبهای تندرو در دو روز این مسافت را می‌پیمایند. (قریه بالحجاز بینا و بین المدینه یومان) و حدود تعیین شده در حدیث امام کاظم علیه السلام، اشاره‌ای است به کناره‌گیری خلفای جور که بر این سرزمین وسیع اسلامی امارت می‌کردند... [صفحه ۱۹۱]

تاریخچه‌ی فدک فاطمه

جنگ خیبر با پیروزی لشکر اسلام که مرهون شجاعت‌های امیرالمومنین علی علیه السلام بود، به پایان رسید و رعب و هراس عجیبی در دل دشمنان افکند. مردم فدک که نزدیکترین افراد به خبیری‌ها بودند، وحشت بیشتری داشتند، لذا شخصی را به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرستاده و پیشنهاد دادند ما حاضریم سالانه نصف درآمد محصولات خویش را در اختیار شما بگذاریم، که در مقابل آن، جان، مال و ناموسمان از طرف سپاه اسلام تضمین گردد. رسول گرامی اسلام که همیشه طرفدار صلح و آشتی بود، از این پیشنهاد استقبال نموده، شخصی را به نام محیط - به نمایندگی خویش - به حضور سران فدک فرستاد. نماینده پیامبر خدا با یوشع بن نون که ریاست دهکده را داشت به گفتگو پرداخته و صلحنامه را به امضا رساندند. از آن تاریخ نصف درآمد دهکده‌ی فدک به اختصاص و خالصه پیامبر درآمد و مسلمانان نیز موظف شدند متقابلاً از حقوق آنان دفاع کنند. طبق آیه‌ی ششم سوره‌ی حشر سرزمین‌هایی که بدون جنگ به تصرف سپاه اسلام درمی‌آید، فیه نام داشته، که در فقه اسلامی بحث مبسوطی دارد و همه‌ی این گونه اموال مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است و او می‌تواند در هر کجا صلاح بداند به مصرف رساند. رسول خدا درآمد فدک را مطابق آیه‌ی هفتم سوره‌ی حشر به فقرا و مساکین و سایر درماندگان، از جمله برای خویشاوندانش خرج می‌کرد، ولی به نقل ابن عباس و سایر مفسرین، چون آیه‌ی سی و هشت سوره‌ی روم [۳۳۸] نازل شد، پروردگار عالم پیامبر را مامور کرد فدک را به فاطمه‌ی تملیک کند و حضرت پیامبر اسلام این ماموریت را انجام داده، فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید. [۳۳۹] و از آن تاریخ دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شخصاً اداره‌ی امور فدک را به دست گرفته و مالک آن سرزمین گردید. [۳۴۰]. [صفحه ۱۹۲]

فاطمه چه ادعایی بر فدک داشت؟

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کردند، گروهی در سقیفه‌ی بنی ساعده جمع شده و طبق نقشه‌ی قبلی ابوبکر را به خلافت نشانند. خلیفه شروع به سروسامان دادن کارهای تشکیلاتی شد و از آن جمله نماینده‌ی فاطمه علیها السلام را از فدک بیرون نمود و بدین وسیله فدک فاطمه را عدواناً تصاحب کرد، و طبق نقل ابن ابی الحدید این تصرف عدوانی ده روز پس از رحلت رسول خدا بود. [۳۴۱]. از عایشه (دختر ابوبکر) نقل شده: چون فاطمه علیها السلام آگاه شد که خلیفه فدک را تصرف نموده و فاطمه علیها السلام را از آن منع کرده (لما بلغ فاطمه اجماع ابی بکر علی منعها فدک...) [۳۴۲] دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سراغ خلیفه شتافت و در مورد فدک از سه طریق استحقاق خود را اعلان کرد: اولاً: فاطمه علیها السلام مالک فدک بود و این سرزمین با اختیار او اداره می‌شد و در هیچ قانون شرع و جامعه، کسی را که به چیزی مالک است، بدون دلیل از آن چیز ممنوع

نمی سازند و لذا آن بانوی گرامی با تعجب فرمود: ابوبکر! ای پسر ابوقحافه! چرا فدک مرا تصرف کرده ای؟ و امیرالمومنین علی علیه السلام در اثبات مالکیت فاطمه علیها السلام بر فدک (در نامه ی چهل و پنج نهج البلاغه) به عثمان بن حنیف می نویسد: بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلتہ السماء، فشحت علیها نفوس قوم، و سخت عنها نفوس آخرین، و نعم الحکم الله... [۳۴۳]. آری از آنچه آسمان بر آن سایه می افکنده، تنها فدک را داشتیم، آن هم گروهی (خلفا) بر آن بخل ورزیده و تصرف کردند و گروهی دیگر (ما اهل بیت) سخاوت به خرج داده و خشم پوشی نمودند، ولی خداوند خوب داوری است. [صفحه ۱۹۳] امیرالمومنین علی علیه السلام در این فراز به مالکیت فاطمه علیها السلام بر فدک اشاره نموده و تصرف آن را از سوی خلیف نامشروع و حاکی از بخل و حسد دانسته و در پایان، خدا را به داوری می خواند، که خود دلیل بر مظلومیت فاطمه علیها السلام و غضب فدک می باشد. ثانیاً: فاطمه علیها السلام از طریق بخشش و هدیه وارد شد و به ابوبکر گفت: پدرم فدک را در زمان خود به امر الهی به من بخشیده است و من مالک آن می باشم (فقلت علیه السلام ان فدک و هبها لی رسول الله صلی الله علیه و آله... [۳۴۴]) و چون ابوبکر به این ادعا شاهد خواست، امیرالمومنین و امایمن - که به تصدیق رسول خدا از اهل بهشتند - فاطمه علیها السلام را تایید کردند... و این موضوع حقیقتی است که پروردگار عالم در آیه ۳۸ سوره ی روم و ۲۶ سوره ی اسرا به آن دستور داده، [۳۴۵] و اکثر دانشمندان و مفسرین و مورخین اهل سنت نیز در ذیل همین آیه آن را مورد تایید قرار داده اند. از جمله ابن ابی الحدید در جلد ۱۶ ص ۲۷۵ و ۲۶۸ می گوید: و لما نزل قوله تعالی: «و آت ذالقربی حقه» دعا النبی صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام فاعطاها فدک. هنگامی که آیه مورد بحث نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را فراخوانده، فدک را به او تملیک کرد. [۳۴۶]. ثالثاً: فاطمه ی زهرا چون ملاحظه کرد ابوبکر به دو راه قبلی ترتیب اثر نداد، از راه ارث وارد شد و گفت: «در روی زمین من تنها فرزند پدرم می باشم و فدک را از این طریق می خواهم.» و سپس بین آن حضرت و ابوبکر مطالبی رد و بدل شد که همینکه ملاحظه می فرمایید.

مناظره ی فاطمه با ابوبکر

در کتابهای معتبر شیعه و سنی آمده است که چون ابوبکر را از فاطمه علیها السلام [صفحه ۱۹۴] گرفت، آن حضرت ایراد خطبه فرمود: «ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدرت ارث بری، ولیکن من نتوانم از پدرم ارث برم؟ عجب امر تازه و زشتی را آورده ای؟! [۳۴۷]». چه زود احکام الهی را به بازی گرفته و آن را پشت سر می اندازید؟! مگر قرآن در سوره ی یمنل آیه ی ۱۶ نمی گوید که: «سلیمان پیامبر از حضرت داود پیامبر ارث برد.» (و ورث سلیمان دود). مگر زکریای نبی از خدا درخواست فرزند نکرده و می گوید: پروردگارا! مرا فرزندی ده، تا از من و آل یعقوب ارث برد؟ (فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب). [۳۴۸]. ابوبکر! آیا خداوند در سهم پسر و دختر نمی گوید که: «سهم پسر دو برابر دختر؟» (یوصیکم الله للذکر مثل حظ الانثیین). [۳۴۹]. سپس آیات دیگری را در اثبات ارث قرائت و نتیجه گرفت؛ این آیات تمام انسانها را در استحقاق ارث از پدر و سایر مورثها مجاز دانسته تو چگونه مرا از ارث پدرم محروم کرده ای؟ آنگاه فرمود: آیا چنین می پنداری که من حقی در ارث ندارم؟ و یا خداوند شما را مخصوص آیه ای نموده که پدرم را از آن خارج ساخته است؟ و یا چنین فکری می کنید که اهل دو کیش از یکدیگر ارث نمی برند؟ و یا مرا با پدرم از پیروان یک کیش نمی دانید؟ و یا اینکه خود را از پدر و پسرعمویم علی - نسبت به قرآن - داناتر می دانید؟! ابوبکر! هرچه می خواهی بکن و فدک را نگه دار. روزی می رسد که تو را در پیشگاه خدا ملاقات می کنم و داوری را به خدا می سپارم. چه داور خوبی است خدا. و زعیم و حامی حقوق مردمان رسول او؟ و وعده گاه رستاخیز که در آن روز اهل باطل زیان خواهند دید. [صفحه ۱۹۵] پس از سخنان طولانی فاطمه علیها السلام، در حالی که ابوبکر به شدت سرکوب گردیده و کاملاً خود را گم کرده بود، توأم با اشک و اندوه به پا خاست و پس از حمد و درود بر پیامبر خدا، حدیث مجعولی را

که خود ساخته بود، به رسول گرامی اسلام نسبت داده و گفت: «ای دختر پیامبر! من تو را از دخترم عائشه بیشتر دوست دارم. و ای کاش من می مردم و پیامبر خدا زنده بود. من حق تو را نگرفتم، بلکه از حبیب رسول خدا شنیدم که فرمودند: ما پیامبران از مال دنیا چیزی به ارث نمی گذاریم.» [۳۵۰]. ابن ابی الحدید آن دانشمند بسیار بزرگ و محقق اهل سنت که عشق علی علیه السلام و تعصب شدید به خلفا دارد و خلافت آنان را معمولاً توجیه می کند، در این زمینه پس از دهها صفحه تحقیق و بررسی سرانجام اظهار می دارد: «این حدیث منسوب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از طریق دیگران نقل نشده و فقط جناب آقای ابوبکر آن را اظهار کرده اند.» [۳۵۱]. و سپس در جای دیگر پس از نقل مباحثه علمای برجسته شیعه و سنی، قول شیعه را تایید کرده و حدیث مجعول را تنها به ابوبکر نسبت می دهد. (قلت: صدق المرتضی رحمه الله فیما قال: اما عقبی وفات النبی صلی الله علیه و آله و مطالبه فاطمه علیها السلام بالارث، فلم یرو الخبر الا ابوبکر وحده. [۳۵۲]). و خود زهرا علیها السلام چون این سخن ناموزون و مجعول ابوبکر را شنید پرسید: ابوبکر! بگو بینم که وارث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تو هستی یا اهل و عیال او؟ ابوبکر گفت: بلکه عیال و خانواده او. زهرا علیها السلام فرمود: بنابراین سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او چه شد؟ [۳۵۳]. [صفحه ۱۹۶] باز ابن ابی الحدید از این محاجه نتیجه مطلوب گرفته، می گوید: فی هذا الحدیث عجب، لانها قال له: انت ورث رسول الله صلی الله علیه و آله ام اهل؟ قال: بل اهل. و هذا تصریح بانه صلی الله علیه و آله موروث یرثه اهل. [۳۵۴]. این حدیث بسیار عجیب است زیرا؛ فاطمه علیها السلام فرموده: تو از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث می ببری یا ما خانواده اش؟! و ابوبکر گفته: بلکه شما خانواده اش. این اعترافی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ارث می گذارد و خانواده اش از او ارث می برند. (پس حدیث مجعول ابوبکر بدون شبهه صحت نداشته و دروغ است.) [۳۵۵].

مناظره‌ی امیرالمومنین با ابوبکر

فاطمه علیها السلام پس از سخنرانی در مسجد و مناظره‌ی با ابوبکر، به خانه برگشت و در یک وضع دلخراش با امیرالمومنین دیدار کرد و از بی تفاوتی و بی تأثری خلیفه گزارش کرده، از جمله گفت: یابن ابی طالب! اشمملت شمله الجنین، و قعدت حجره الظنین، نقضت قادمه الاجدل، و خانک ریش الاعدل، هذا ابن ابی قحافه، یتزنی نحلہ ابی... [۳۵۶]. ای امیرالمومنین! تو فرزند مردی با غیرت، شجاع و دادرس مظلوم، همچون ابوطالبی، چرا چون جنین محصور مانده و مانند بی چاره‌ها و متهم‌ها در خانه نشسته‌ای؟ تو در گذشته با شجاعت بی نظیرت بالهای شجاعان را می شکستی و لکن اکنون گوشه نشینی را برگزیده‌ای. هان! این پسر ابوقحافه با وجود تو بر من ستم کرده و عطیه پدرم را از من [صفحه ۱۹۷] به یغما برده است. علی علیه السلام ضمن شنیدن این سخنان، زهرا علیها السلام را برای رضای خدا و حفظ اسلام به صبر و بردباری دعوت کرد، ولی خود عازم مسجد شد و خلیفه را مخاطب قرار داده، فرمود: «یا ابابکر! چرا فاطمه علیها السلام را از حق مسلم خود، محروم ساخته‌ای؟ در حالی که او مالک فدک در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از رحلت او بود؟» [۳۵۷]. ابوبکر: فدک مال عموم مسلمانان است مگر اینکه فاطمه علیها السلام شاهد بیاورد که پیامبر خدا آن را به او داده، و گرنه حقی در آن ندارد. علی علیه السلام: ابوبکر! می خواهی در میان ما برخلاف حکم خدا عمل کنی؟ ابوبکر: نه. علی علیه السلام: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم که آن مال من است چه می کنی؟ از چه کسی شاهد می خواهی؟! ابوبکر: از تو می خواهم که دلیل بیاور. علی علیه السلام: پس چرا فاطمه علیها السلام شاهد بیاورد که فدک مال او است؟ در حالی که از زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این سرزمین در اختیار او قرار گرفته است؟! ابوبکر دیگر ساکت شد و در برابر علی سخنی نداشت، ولی رفیق او خلیفه دوم که عامل این همه تحریکات بود، به جلو آمد و گفت: یا علی! ما قدرت مناظره با تو نداریم، این سخنان را رها کن، چنانچه شاهد آوردید که این سرزمین مال فاطمه علیها السلام است مانعی ندارد، و گرنه تو و فاطمه علیها السلام حقی در فدک نخواهید داشت. علی علیه السلام: ابوبکر! آیا قرآن خوانده‌ای؟ ابوبکر: بلی. [صفحه ۱۹۸]

علی علیه السلام: بگو بینم که آیهی تطهیر [۳۵۸] و در حق چه کسانی نازل شده؟ در حق ما یا غیر ما؟! ابوبکر: در مورد شما. علی علیه السلام: اگر شهودی شهادت دهند که فاطمه علیها السلام مرتکب کار خلافی شده چه می کنی؟ ابوبکر: مانند دیگران برای وی حد جاری می کنم. علی علیه السلام: در این صورت در پیشگاه خدا جزو کافران می گردی. ابوبکر: چرا؟ علی علیه السلام: زیرا در این فرض شهادت خدا را دربارهی او نپذیرفته و شهادت دیگران را پذیرفته ای، چون خداوند به پاکی فاطمه علیها السلام گواهی داده است، همان طوری که در مورد فدک چنین کردی و حکم خدا و پیامبرش را که فدک را به فاطمه علیها السلام واگذار کرده اند رد کردی. مردم چون این سخنان را شنیدند به همدیگر گفتند: علی علیه السلام راست می گوید. [۳۵۹]. در برخی احادیث آمده است چون ابوبکر این سخنان را شنید و امیرالمومنین را در شهادت دادن، به مالکیت فاطمه علیها السلام به فدک پذیرفت، دستور داد قباله ای تنظیم کرده و به فاطمه علیها السلام بدهند و علی علیه السلام با خوشحالی جلسه را ترک کرد. فاطمه ای زهرا سرانجام قباله را از خلیفه گرفت و عازم خانه شد، ولی مع الاسف با خلیفه دوم روبرو گردید و او از جریان آگاه شد و عمر هر طور بود قباله را از فاطمه علیها السلام گرفت و به حضور خلیفه آورد و گفت: «شهادت علی که ذی نفع است پذیرفته نیست، آنگاه در حضور خلیفه قباله را پاره کرد. [۳۶۰]». [صفحه ۱۹۹]

با چه انگیزه ای فدک را غصب کردند؟

از مجموع بحثهای این فصل که مستند به آیات و روایات و اظهارات دانشمندان اهل تسنن بود، نتیجه می گیریم که مساله فدک و مالکیت زهرا بر آن سرزمین، حتی برای خود خلیفه ای اول و دوم که آن را غصب کردند ثابت بود و در اینجا این سوال پیش می آید که آنان با چه انگیزه ای آن را تصرف کردند؟ نخست جواب آن را از دانشمندان بزرگ اهل تسنن بود، نتیجه می گیریم که مساله فدک و مالکیت زهرا بر آن سرزمین، حتی برای خود خلیفه ای اول و دوم که آن را غصب کردند ثابت بود و در اینجا این سوال پیش می آید که آنان با چه انگیزه ای آن را تصرف کردند؟ نخست جواب آن را از دانشمندان بزرگ اهل سنت جناب آقای ابن ابی الحدید نقل می کنیم که وی اظهار می دارد: «در هنگام مذاکره و بحث با دانشمندان و متکلمین امامیه، از آنان شنیده است که می گویند: همان طوری که خلافت علی علیه السلام را غصب کردند و خواستند از این طریق ضربه ای ناروا بر پیکر اهل بیت بزنند، تصرف فدک نیز زخمی بر زخمهای آنان بود...» آنگاه نکته دیگری را نقل می کند، که به نظر نگارنده، انگیزه اصلی همان بود: و ما قصد ابوبکر و عمر بمنع فاطمه عنها الا لایتقوی علی بحاصلتها و غلتها علی المنازعه فی الخلافه، و لهذا اتبعنا ذلک بمنع فاطمه علی و سائر بنی هاشم و بنی المطلب حقهم فی الخمس، فان الفقیر الذی لامال له تضعف همته، و يتصاغر عند نفسه و يكون مشغولا بالاحتراف و الاکتساب عن طلب الملك و الریاسه. [۳۶۱]. خلیفه اول و دوم، فاطمه علیها السلام را از فدک محروم نکردند، مگر اینکه خواستند علی علیه السلام برای مبارزه در امر خلافت تقویت نگردد و به همین جهت خمس را در مورد بنی هاشم تعطیل کردند، زیرا فقیر بی پول، بی شخصیت، کوچک و ذلیل می گردد و خود را برای کار و کسب و نون در آوردن مشغول می کند و زمینه ای برای ریاست پیدا نمی کند. آری به همین هدف به تمهید مقدماتی، آن سرزمی پر درآمد را گرفتند [صفحه ۲۰۰] و هنگامی که ابوبکر محکوم گردید و قباله مجدد به فاطمه علیها السلام داد، محرک اصلی میدان (خلیفه ای دوم) قباله را با چه وضع نامطلوب از فاطمه علیها السلام گرفت و جسارت کرد و سند فدک را پاره پاره نمود. در این زمینه به سراغ روایت معتبر امام صادق علیه السلام نمی روم که می فرماید: فاطمه، مادر عزیزم از همین صحنه دلخراش مصدوم شد و سرانجام با بیماری ممتد و با دل پر از غاصبین دنیا را ترک گفت. [۳۶۲] بلکه به مطالب ابن ابی الحدید می پردازم که همین صحنه پردرد را نقل می کند: «فلما خرجت به وجدها عمر، فمد یدیه الیه لیاخذوه مغالبه، فمنعته، فدفع بیده فی صدرها و اخذ الصحیفه فخرقها بعد او تفل فیها فمحاها و انها دعت علیہ فقالت: بقر الله بطنک کما بقرت صحیفتی.» [۳۶۳]. و سپس به توجیه آن پرداخته و از تقوای عمر و معرفت او به حقوق الله سخن

می گوید. در هر حال قضاوت با خوانندگان و کسانی است که تاریخ را خواننده ولی هر چه هست هدف تضعیف بنیه مالی امیرالمومنین علیه السلام در رسیدن او به اهداف ولایت و خلافت بود و غاصبین از این راه می خواستند دستهای او را ببندند و حضرتش را از صحنه سیاست و توجه مردم بدر کنند. و گرنه با چه منطقی خلیفه دوم سندی را که خلیفه اول داده بود پاره می کنند؟! مگر اطاعت ابوبکر در آن تاریخ، طبق نظر اهل سنت بر خلیفه دوم واجب نبود؟! این جریان و خاطره ی تلخ تاریخ، در اکثر کتابهای شیعه که به سیره ی فاطمه پرداخته اند موجود است. [۳۶۴].

آیا فاطمه در ادعای فدک راستگو نبود؟

امام معتزلی می گوید؛ از یکی از استاتید عالی مقام مدرسه غربی بغداد به نام [صفحه ۲۰۱] علی بن فارقی پرسیدم: اکانت فاطمه صادق؟ قال: نعم، قلت: فلم لم يدفع اليها ابوبکر فدک و هی عنده صادق؟ فتبسم، ثم قال: لو اعطاها اليوم فدک لمجرد دعواها لجئت اليه غدا و ادعت لزوجها الخلافه، و زحزحته عن مقامه... آیا فاطمه علیها السلام که نسبت به فدک ادعا داشت راستگو بود؟ استاد بغداد: بلی. امام معتزلی: پس چرا ابوبکر فدک را به وی نداد، در حالی که می دانست فاطمه علیها السلام راست می گوید؟! استاد بغداد ضمن تبسم گفت: «اگر در آن روز ابوبکر فاطمه علیها السلام را به مجرد ادعایش تایید کرده و فدک را به او می داد، روز دیگر می آمد و می گفت: خلافت مال شوهرم است و بدین طریق ابوبکر را از مقامش معزول می داشت...» امام معتزلی پس از نقل نظر استاد آنگاه خودش چنین می گوید: «و هذا کلام صحیح» و این گفتار حقیقت دارد. [۳۶۵]. در اینجا معلوم می شود که تصرف فدک و مبارزه غیر منطقی با فاطمه و امیرالمومنین علیهما السلام به چه منظوری بوده است؟!

دو رفتار متفاوت با دو دختر پیامبر

در تاریخ، جنگ بدر آمده است که شوهر حضرت زینب (دختر پیامبر خدا) به نام ابوالعاص جزو اسیران بود و زینب برای نجات شوهر خود، گردنبندش را که از مادرش حضرت خدیجه به او رسیده بود، به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد، تا در برابر آن ابوالعاص را آزاد سازد. چون چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن گردنبند افتاد شدیداً متأثر شد و خطاب [صفحه ۲۰۲] به مسلمانان فرمود: اگر صلاح می دانید هم اسیر دخترم را آزاد سازید و هم این گردنبند را به وی برگردانید؟ مسلمانان نیز این خواهش پیامبر را پذیرفته، ابوالعاص را آزاد ساخته و گردنبند را به زینب برگرداندند. [۳۶۶]. امام معتزلی می گوید: من این جریان را برای استاد و نقیب خود ابوجعفر خواندم و سوال کردم: آیا ابوبکر و عمر در این صحنه نبودند؟ و آیا سزاوار بود با فاطمه علیها السلام در مورد فدک چنین کردند؟ و اضافه کردم که اگر فدک مال زهرا هم نبود، مناسب نبود که از مسلمانان، مانند پیامبر اجازه می گرفتند و فدک را به او می دادند، تا بدین طریق دل زهرا شکسته نمی شد؟ و آیا فاطمه علیها السلام با اینکه برترین زن عالمین است. (سیده نسا العالمین) به اندازه خواهرش زینب ارزش نداشت؟! نقیب گفت: آری، چه می شد ابوبکر این کار را می کرد و به مردم می گفت: این دختر پیامبر شماست، او فدک و این چند درخت را می خواهد و بدون تردید مردم نیز مانع نمی شدند... ولی ابوبکر و عمر به روش محبت حرکت نکردند. (انهم لم یأتیا بحسن فی شرع التکریم). [۳۶۷].

اگر فدک مال فاطمه بود چرا علی در حکومتش تحویل نگرفت؟

در اینجا این سوال پیش می آید که اگر فدک مال زهرا بود، چرا امیرالمومنین پس از رسیدن به خلافت، آن را شخصا تصاحب نکردند و یا به فرزندان فاطمه تقسیم ننمودند؟ جواب این سوال را می توان از نامه ی چهل و پنج نهج البلاغه استفاده کرد که مولا می فرمایند: «ما اهل بیت نیز سخاوتمندانه از آن گذشتیم». (و سخت عنها نفوس قوم آخرین). [صفحه ۲۰۳] و بدین وسیله می رسانند

که مسائل مادی برای ما اهل بیت ارزش چندانی ندارد، بلکه تعقیب فدک روی یک سلسله مسائل اسلامی و اجتماعی و سیاسی بود، که با کمال تأسف از سوی خلیفه‌ی وقت بروز کرده بود... و چون علی علیه‌السلام از فدک گذشته بود، قهرا فرزندان فاطمه علیها‌السلام نیز به این عمل راضی بودند و هرگز دوست نداشتند پس از گذشت بیست و پنج سال دوباره طرح مساله فدک سو تفاهمی در بین مسلمانان ایجاد نماید. در این زمینه مرحوم سید مرتضی - رضوان الله علیه - می‌فرمایند: چون حکومت به علی علیه‌السلام رسید، از آن حضرت خواستند فدک را از فیی مسلمین خارج سازد، آن حضرت در جواب فرمودند: انی لاستحیی من الله ان ارد شیئا منع منه ابوبکر و امضاه عمر. [۳۶۸]. من از خدایم شرم می‌کنم چیزی را که ابوبکر آن را منع کرد و عمر بر آن صحه گذاشت به صاحبان اصلیش برگردانم. علی علیه‌السلام در این فراز، هم به تصرف عدوانی فدک و عمل خلاف ابوبکر و عمر اشاره کرده و هم، بزرگواری و بی‌اعتنایی خویش را به مال و منال دنیانشان داده است. و چون از امام صادق علیه‌السلام در این زمینه سوال کردند، آن حضرت فرمودند: للاقتدا برسول الله لما فتح مکه و قدباع عقیل بن ابی طالب داره، فقیل له: یا رسول الله! الا ترجع الی دارک؟ فقال: هل ترک عقیل لنادارا؟ انا اهل بیت لانسترجع شیئا یوخذ منا ظلما. [۳۶۹]. علی علیه‌السلام در این مورد از پیامبر خدا تقلید و تبعیت نموده است، زیرا: از آن حضرت پس از فتح مکه پرسیدند که به خانه‌ات نمی‌روی؟ فرمودند: عقیل بن ابی طالب برای ما خانه‌ای نگذاشته، همه را فروخته است و ما اهل بیت چنین عادت داریم هنگامی که چیزی را به ظلم از ما گرفتند، [صفحه ۲۰۴] دیگر به آن رجوع نمی‌کنیم. و در یک روایت دیگر از امام صادق علیه‌السلام آمده است: با شهادت فاطمه و با مرگ ابوبکر و عمر، هر دو طرف مخاصمه به پیشگاه خدا رسیده‌اند و به ترتیب، پاداش و کیفر نیز دیده‌اند. بنابراین مناسب نیست بعد از عقاب غاصب و ظالم و پاداش مظلوم فدک را دنبال کرد. [۳۷۰]. در اینجا متوجه می‌شویم که امیرالمومنین علیه‌السلام پس از رسیدن به حکومت، چرا مساله‌ی فدک را مطرح نکرده و از تصرف آن خودداری ورزیده است.

سرگذشت فدک در طول تاریخ

چون آیه‌ی «و آت ذا‌قربی حقه» [۳۷۱] نازل شد، رسول‌خدا فدک را به فاطمه تملیک کرد و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر آن را غصب نموده و درآمدش را در میان مسلمانان قسمت می‌کرد. سپس خلیفه‌ی دوم به میدان آمد و مانند خلیفه‌ی اول درآمد فدک را قسمت کرد و بنا به برخی تاریخها آن را به امیرالمومنین و عباس بن عبدالمطلب واگذار نمود. [۳۷۲]. و بالاخره خلیفه سوم با تمام حاتم بخشیهایش فدک را به مروان بن حکم تقدیم نموده [۳۷۳] و مسیر گذشته‌ها را فراموش کرد. و در دوران حکومت امیرالمومنین علیه‌السلام عوائد فدک همچون درآمدهای دیگر در مصارف عمومی خرج شد... [۳۷۴]. سرانجام دوران قلدری معاویه فرارسید و این سرزمین را هب سه قسمت تقسیم کرد و به نور چشمانش: مروان حکم، عمرو بن عثمان و یزید بن معاویه [صفحه ۲۰۵] بخشید و آخر الامر، مروان همه را تصاحب کرد و از مسیر او به فرزندش عبدالعزیز رسید و در پایان عمر بن عبدالعزیز وارث نهایی فدک بود، ولی وی در دوران حکومتش این سرزمین را به فرزندان فاطمه علیها‌السلام تحویل داد... [۳۷۵]. پس از خلافت عمر بن عبدالعزیز، یزید عاتکه دوباره آن را اشغال کرد و نوبت به خلفای عباسی رسید و ابوالعباس سفاح فدک را به عبدالله بن حسن بن حسن پس داد، آنگاه ابوجعفر (ستمگر منصور دوانیقی) سبز شد و این سرزمین را تصرف کرد و مهدی عباسی پس داد و پسرش موسی بن مهدی و برادرش هارون چشم طمع دوخته و اشغال کردند. آنگاه نوبت خلافت مامون رسید و جلسه‌ی تحقیق و بررسی تشکیل داد و فدک را کاملاً زیر ذره‌بین قرار داد و در یک مجلس رسمی (طرفین دعوا)، هر کس در جای خود نشست، گروهی به طرفداری از حقوق فاطمه و اینکه فدک مال فاطمه علیها‌السلام است و گروهی دیگر طرفدار خلفا و اینکه فدک فی مسلمین است... سرانجام طرفداران فاطمه علیها‌السلام پیروز شدند و مامون رسماً فدک را به فرزندان زهرا تحویل داد و این قضیه انعکاس عجیبی در میان مردم فراهم ساخت، تا جایی که امام معتزلی می‌گوید: «اگر بنا است دلیل و حجت کسی را

در مورد فدک بپذیریم باید نظر مامون را قبول کرد که وی پس از اتمام حجت و ثبوت حقیقت، اقدام به پس دادن فدک نمود... [۳۷۶]». بعد از این تاریخ، فدک همچنان در دست ذراری زهرا بود، ولی خلیفه‌ی خونخوار عباسی متوکل به قدرت رسید. او در اثر کینه‌ای که به خاندان اهل بیت داشت باز هم آن را از دست آنان گرفت و به تحویل عبدالله بن عمر بازدار داد، ولی طولی نکشید که فرزند متوکل منتصر، زمام امور را به دست گرفت و پدر را کشت، و فدک را تحویل فرزندان فاطمه علیها السلام داد... [صفحه ۲۰۶] خلاصه فدک، پیوسته یک مسالهی سیاسی بود، هر چند نقش اقتصادی آن نیز مورد توجه بوده است، لذا هر کسی روی کار آمد به اقتضای سیاست و اوضاع روز، راه خاصی را پیش می‌گرفت و به این صورت فدک در طول تاریخ تحول زیادی داشته است. [۳۷۷]. [صفحه ۲۰۷]

خطبه‌های فاطمه

اشاره

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر زمام امور را به دست گرفت و فدک را که موهبتی الهی بود غصب کرد آن حضرت در میان زنان در حالی که تمام بدنش را پوشانده بود به مسجد آمد و خطبه‌ی پر محتوا و آتشینی را ایراد کرد که از نظر تان می‌گذرد.

توحید و اهداف آفرینش

الحمد لله على ما انعم، و له الشكر على ما اهدى، و الثنا بما قدم، من عموم نعم ابتداها، و سبوغ آلا اسداها، و تمام منن و الاها، جم عن الاحصا عددها، و ناعن الجزا امدها، و تفاوت عن الادراك ابدتها، و ندبهم لاستزادتها بالشكر لاتصالها، و استحمدالى الخلائق باجزالها، و ثنى بالندب الى امثالها، و اشهد ان لا اله الا الله ونحده لا شريك له، كلمه جعل الاخلاص تاويلها، و ضمن القلوب موصولها، و انار فى الفكر معقولها، الممتنع من الابصار رويته، و من الالسن صفته، و من الاوهام كيفيته، ابتدع الاشيا لامن [صفحه ۲۰۸] شى كان قبلها، و انشاهها بلاحتذا امثله امثلها، كونها بقدرته و ذراها بمشيته، من غير حاجه منه الى تكوينها، و لافائده له فى تصويرها، الاتيبتا لحكمته و تنبيهها على طاعته، و اظهارا لقدرته و تعبدا لبريته، و اعزازا لدعوته، ثم جعل الثواب على طاعته، و وضع العقاب على معصيته، زياده لعباده من نعمته، و حياشه لهم الى جنته.

درود بر پیامبر

و اشهد ان ابى «محمدا» عبده و رسوله، اختاره و انتجبه قبل ان ارسله، و سماه قبل ان اجتبله، و اصطفاه قبل ان ابتعته، اذا الخلائق بالغيب مكنونه، و بستر الاهاويل مصونه، و بنهايه العدم مقرونه، علما من الله تعالى بمال الامور، و احاطه بحوادث الدهور، و معرفه بمواقع المقدور، ابتعته الله اتماما لامره، و عزيزه على امضا حكمه، و انفاذا لمقادير حتمه، فاراى الامم فرقا فى اديانها، عكفا على نيرانها، و عابده لاوثانها، منكره لله مع عرفانها، فانار الله بمحمد صلى الله عليه و آله ظلمها، و كشف عن القلوب بهمها، و جلى عن الابصار غممها، و قام فى الناس بالهدايه، و انقذهم من الغوايه، و بصرهم من العمايه، و هداهم الى الدين القويم، و دعاهم الى الصراط المستقيم، ثم قبضه الله اليه قبض رافه و اختيار، و رغبه و ايثار، فمحمد صلى الله عليه و آله من تعب هذه الدار فى راحه قد حف بالملائكه الابرار، و رضوان الرب الغفار و محاوره الملك الجبار، صلى الله على ابى بنيه و امينه على وحيه، و خيرته من الخلق و صفيه، و السلام عليه و رحمه الله و بركاته. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از آغاز خطبه تا اینجا در مورد توحید و صفات الهی و اهداف

آفرینش بحث نمودند. [صفحه ۲۰۹]

فلسفه احکام

در اینجا توجه خویش را به اهل مجلس و مهاجرین و انصار معطوف داشته چنین فرمودند: انتم عباد الله نصب امره و نهیه، و حمله دینه و وحیه، و امنا الله علی انفسکم، و بلغائه الی الامم، زعیم حق له فیکم، و عهد قدمه الیکم، و بقیه استخلفها علیکم، کتاب الله الناطق، و القرآن الصادق، و النور الساطع و الضیا اللامع، بین بصائر، منکشفه سرائره، متجلیه ظواهره، مغتبط به اشیاعه، قائد الی الرضوان اتباعه، مود الی النجاه استماعه، به تنال حجج الله المنوره، و عزائم المفسره، و محارمه المحذره و بیناته الجالیه، و براهینه الکافیه، و فضائله المندوبه، و رخصه الموهوبه، و شرائعه المكتوبه، فجعل الله الایمان تطهیرا لکم من الشرک، و الصلاه تنزیها لکم من الکبر و الزکاه تزکیه للنفس و نما فی الرزق و الصیام تثبیتا للاخلاص، و الحجج تشییدا للدين، و العدل تنسیقا للقلوب، و اطاعتنا نظاما للمله، و امامتنا امانا للفرقه، و الجهاد عزا للاسلام، و الصبر معونه علی استیجاب الاجر، و الامر بالمعروف مصلحه للعامه، و بر الوالدین وقایه من السخط، و صله الارحام منماه للعود، و القصاص حقنا للدماء و الوفا بالنذر تعریضا للمغفره، و توفیه المکاییل و الموازین تغیرا للبخس، و النهی عن شرب الخمر تنزیها عن الرجس، و اجتناب القذف حجابا عن العنه، و ترک السرقة ایجابا للعفه، و حرم الشرک اخلاصا له بالربوبیه، فاتقوا الله حق تقاته و لاتموتن الا و انتم مسلمون، و اطیعوا الله فیما امرکم به و نهاکم عنه، فانه انما یخش الله من عباده العلماء. [صفحه ۲۱۰]

در دوران جاهلیت چه می گذشت؟

در این بخش در مورد عظمت قرآن و مسوولیت مسلمانان و فلسفه احکام و دستورات الهی توضیح داده و آنگاه در بیان موضع خود فرمودند: ایها الناس! اعلموا انی فاطمه، و ابی محمد صلی الله علیه و آله اقول عودا و بدا، و لا اقول ما اقول غلطا، و لا افعل ما افعل شططا، لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم، حریص علیکم، بالمومنین رئوف رحیم. فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی دون نسائکم و اخا ابن عمی دون رجالکم، و لنعم المعزی الیه صلی الله علیه و آله فبلغ بالرساله، صادعا بالنداره، مائلا علی مدرجه المشرکین، صاربا ثبجهم، آخذا باکظامهم، داعیا الی سبیل ربه بالحکمه و الموعظه الحسنه، یکسر الاصنام، و ینکت الهام، حتی انهزم الجمع و ولوا الدبر، حتی تفری اللیل عن صبحه، و اسفر الحق عن محضه، و نطق زعیم الدین، و خرست شقاشق الشیاطین، و طاح و شیظ النفاق، و انحلت عقد الکفر و الشقاق، و فهتم بکلمه الاخلاص، فی نفر من البیض الخماص، و کنتم علی شفاعفره من النار، مذقه الشارب، و نهزه الطامع، و قبسه العجلان، و موطى الاقدام، تشربون الطرق، و تفتاتون القد و الورق، اذله خاسئین، تخافون ان یتخطفکم الناس من حولکم، فانقذکم الله تعالی بمحمد صلی الله علیه و آله بعد اللتیا و التی، بعد ان منی بیهم الرجال، و ذوبان العرب، و مرده اهل الکتاب، کلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها الله، او نجم قرن للشیطان، او فغرت فاغره من المشرکین، قذف اخاه فی لهواتها، فلا ینکفی حتی یطاصمأخها باخمصه، و یخمد لهبها بسیفه، مکدودا فی ذات الله مجتهدا فی امر الله، قریبا من رسول الله، سیدا فی [صفحه ۲۱۱] اولیا الله، مشمرا، ناصحا، مجدا، کادحا، و انتم فی رفاهیه من العیش، و ادعون فاکهون آمنون، ترتبصون بنالدوائر، و تتوکفون الاخبار، تنکصون عندا التزال، و تفرون من التقال. حضرت فاطمه علیها السلام در این فرزاها به معرفی خود پرداخته و آنگاه از ذلت و زبونی و فقر و ناتوانی مسلمانان در دوران پیش از اسلام سخن رانده و از نقش هدایتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و شجاعت امیرالمومنین ستایش فرموده است. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و تحول روزگار و دگرگونی مسلمانان سخن به میان آورده، فرمودند:

بعد از رحلت پیامبر خدا چه می گذرد؟

فلما اختار الله لنبیه دار انبیائه، و ماوی اصفیائه، ظهرت فیکم حسکه النفاق، و سمل جلباب الدین، و نطق کاظم الغاوین، و نبغ حامل الاقلین، و هدر فنیق المبطلین، فخطر فی عرصاتکم، و اطع الشیطان راسه من مغرمه هاتفا بکم، فالفاکم لدعوته مستجبین، و للغزه فیه ملاحظین، ثم استنهضکم فوجدکم خفافا، و احمشکم فالفاکم غضابا، فوسمتم غیر ابلکم، و اوردم غیر شربکم، هذا و العهد قریب، و الکلم رحیب، و الجرح لما یندمل، و الرسول لما یقبر، ابتدارا زعمتم خوف الفتنه، الا فی الفتنه سقطوا و ان جهنم لمحیطه بالکافرین، فهیهات منکم! و کیف بکم؟ و انی توفکون؟ و کتاب الله بین اظهرکم، اموره ظاهره، و احکامه زاهره، و اعلامه باهره، و زواجه لائح، و اوامره واضحه، و قد خلفتموه ورا ظهورکم، ارغبه عنه تریدون؟ ام بغیز تحکمون؟ بئس للظالمین بدلا و من یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین، ثم لم تلبثوا الی ریث ان تسکن نفرتها و ویسلن قیادها، ثم اخذتم توروون و قدتها، و تهيجون جمرتها، و تستجیبون لهتاف الشیطان [صفحه ۲۱۲] الغوی، و اطفا انوار الدین الجلی، و اخمد سنن النبی الصفی، تسرون حسوا فی ارتغا، و تمشون لاهله و ولده فی الخمر و الضرا، و نصبر منکم علی مثل حز المدی و وخز السنان فی الحشی، و انتم الان تزعمون ان لارث لنا افحکم الجاهلیه ینیغون؟ و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون؟ افلا تعلمون؟ بلی تجلی لکم کالشمس الضاحیه انی ابنته، ایها المسلمون الغلب علی ارثی؟ چنانچه توجه می فرمایید، حضرت فاطمه علیها السلام این سخنان را که از دل آتشین او برخاسته، در مورد بی تفاوتی مسلمانان و انحراف آنان از سنت نبوی ایراد نموده و عواقب وخیم چنین حالتی را گوشزد می فرمایند. و اضافه می کنند که شما مسلمانان می بینید چگونه به احکام قرآن، سنت و سیره نبوی دستبرد زده، وارث تنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به یغما می برند؟!

استیضاح خلیفه

در اینجا خطاب خود را به شخص خلیفه غاصب نموده و می فرمایند: یابن ابی قحافه! افی کتاب الله ان ترث اباک و لارث ابی؟ لقد جئت شیئا فریا! افعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبذوه ورا ظهورکم؟ اذ یقول: و ورث سلیمان داود، و قال فیما اقتص من خبر زکریا اذ قال: فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب، و قال: و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله. و قال: یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین. و قال: ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین. و زعمتم ان لا حظوه لی و لارث من ابی؟ افخصکم الله بایه اخرج منها ابی؟ ام تقولون: ان اهل ملتین لایتوارثان؟ اولست انا و ابی من اهل مله واحده؟ ام انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی؟! فدونکها مخطومه مرحوله. تلقاک یوم حشرک، فنعم الحکم الله، [صفحه ۲۱۳] و الزعیم محمد صلی الله علیه و آله و الموعد القیامه، و عند الساعه ینخرس المبطلون، و لاینفعکم اذ تندمون، و لكل نبا مستقر فسوف تعلمون من یاتیه عذاب ینخریه، و یحل علیه عذاب مقیم. فاطمه علیها السلام با این جملات منطقی و همراه با توییح و تهدید، ابوبکر را مخاطب قرار داده و او را در برابر تجاوز به حریم قرآن و سنت، با استناد به آیاتی از کلام الله مجید، مفتضح ساخته و ثابت می نماید که او ره به بیراهه رفته است و بزودی در پیشگاه خدا و پیامبر رسوا شده و جزو زیانکاران، گرفتار عذاب دردناک الهی گردیده و ندامت و پشیمانی در آن روز نتیجه بخش نخواهد شد.

استمداد از مهاجرین و انصار

در این هنگام آن حضرت خطاب خود را متوجه مسلمانان مدینه کرده، می فرمایند: یا معشر النقیبه! و اعضا المله! و حضنه السلام! ما هذه الغمیزه فی حقی؟! و السنه عن ظلامتی؟ اما کان رسول الله ابی یقول: المر بحفظ فی ولده؟! سرعان ما احدثتم؟ و عجلان ذا هاله؟

و لكم طاقه بما احوال، و قوه على ما اطلب و ازاول، اتقولون: مات محمد فخطب جليل؟! استوصع و هنه؟ و استنهر فته؟ و انفتق رته؟ و اظلمت الارض لغيبته؟ و كسفت النجوم لمصيبته؟ و اكدت الامال و خشعت الجبال؟ و اضيع الحريم؟ و ازيلت الحمه عند مماته؟ فتلك والله النازله الكبرى، و المصيبه العظمى، لامثلها نازله، و لابقه عاجله، اعلن بها كتاب الله جل ثنائه فى اميتكم فى ممساكم و مصبحكم هتافا و صراخا و تلاوه و الحانا، و لقبله ما حل بانبياؤه و رسله، حكم فصل، و قضا حتم. و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل، افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا و سيجزى الله الشاكرين. [صفحه ۲۱۴]

فاطمه زهرا عليها السلام در اين سخنان انصار را متوجه مسووليت شديدشان مى نمايد كه با پيامبر خدا صلى الله عليه و آله بيعت کرده بودند كه از اولاد او مانند اولاد خود دفاع كنند و گلايه مى كند كه بعد از رحلت رسول خدا انواع ظلم و ستمگرى در حق فاطمه و على عليهم السلام به عمل آمده، در حالى كه چشم پوشى و غفلت مى نمايد.

هشدار به انصار

با توجه به امكانات و ابزار و نيروهايى كه در دست انصار بود و آنان مى توانستند با تمام توان از فاطمه عليها السلام دفاع كنند، در تحريك آنان فرمود: ايها بنى قيله! اهضم تراث ابى؟ و انتم بمرأى منى و مسمع؟ و متدى و مجمع، تلبسكم الدعوه، و تشمكم الخبره و انتم ذوو العدد و العده، و الاواه و القوه، و عندكم السلاح و الجنه، توافيكم الدعوه فلاتجيبون؟ و تاتيكم الصرخه فلاتعينون؟ و انتم موصوفون بالكفاح، معروفون بالخير و الصلاح، و النخبه التى انتخبت و الخيره التى اختيرت قاتلتكم العرب و تحملتم الكد و التعب، و ناطحتكم الامم، و كافحتكم البهيم، لانبرح او تبرحون نامركم فتاتمرون، حتى اذا دارت بنارحى الاسلام، و در حلب الايام، و خضعت نعرت الشرك، و سكنت فوره الافك و خمدت نيران الكفر، و هدات دعوه الهرج، و استوثق نظام الدين، فانى حرتم بعد البيان؟ و اسررتم بعد الاعلان؟ و تكصتم بعد الاقدام؟ و اشركتم بعد الايمان؟ الا تقاتلون قوما نكثوا ايمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدئوكم اول مره اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان كنتم مومنين. الا قد آرى ان قد اخلوتم الى الخفض و ابعدم من هو احق بالسط و القبض و خلوتم بالدعه، و نجوتم من الضيق بالسعه، فمجمتم ماوعيتهم، و دسعتهم الذى تسوغتم، فان تكفروا انتم و من فى الارض جميعا فان الله لغنى حميد. الا قد قلت ما قلت على معرفه منى بالخذله التى خامرتمكم [صفحه ۲۱۵] و الغدره التى استشعرتها قلوبكم، ولكنها فيضه النفس و نفثه الغيظ و خور القنا و بثه الصدر و تقدمه الحجه، فدوكموها فاحتقبوها دبره الظهر، نقبه الخف، باقيه العار، موسومه بغضب الله، و شنار الابد، موصوله بنار الله الموقده التى تطلع على الافئده، فبعين الله ما تفعلون، و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون، و انا ابنه نذير لكم بين يدى عذاب شديد. فاعملوا انا عاملون، و انتظروا انا منتظرون. اين بود، خطبه طولانى فاطمه زهرا عليها السلام در مسجد رسول خدا در مدينه منوره، برابر ديدگان هزاران نفر از مسلمانان آن عصر، كه خطاب به خليفه و دارودسته اش ايراد نمود و از به يغما رفتن حق خود و غضب خلافت اميرالمومنين شكوه كرد... ابن ابى الحديد مى نويسد: خطابه ايشان فاطمه زهرا آن چنان دلها را سوزاند و عواطف خفته را بيدار ساخت كه مردم حاضر در مسجد، همگى با صداى بلند به گريه افتادند كه در تاريخ نظير آن ديده نشده است. (و لم ير الناس اكثر باك و لباكيه منهم يومئذ [۳۷۸]).

خطبه فاطمه براى زنان مدينه

پس از رحلت پيامبر خدا صلى الله عليه و آله فاطمه زهرا عليها السلام، در اثر مصائب زياد كه از سوى حكومت وقت تحميل مى شد، به بستر بيمارى افتاد، در اين ميان گروهى از زنان مدينه به عيادت آن بانوى گرامى آمده و احوال او پرسيدند، فاطمه عليها السلام در جواب آنان (به طور خلاصه) سخنانى گفت كه متن خطبه مزبور را تشكيل مى دهد: اصبحت والله عائفه لدنياكن، قاله لرجالكن، لفظتهم بعد ان عجمتهم، و شنتهم بعد ان سبرتهم فقبحا لفلول الحد، و اللعب بعد [صفحه ۲۱۶] الجد و قرع الصفا و

صدع القناه و خطل الاراء، و زلل الاهواء، و بئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله عليهم و فی العذاب هم خالدون. لاجرم لقد قلدتهم ربقتها، و حملتم اوقتها و شنتت عليهم عارها، فجعدا و عقرا و سحقا للقوم الظالمين و يحهم انی زحزحوها عن رواسی الرساله؟ و قواعد النبوه و الدلاله و مهبط الروح الامين، و الطيبين بامور الدنيا و الدين، الا ذالك هو الخسران المبین، و ما الذي نقموا من ابی الحسن؟ نقموا منه والله نكیر سیفه، و قله مبالاته بحفته، و شده و طاته و نکال و قعته، و تنمره فی ذات الله عزوجل، والله لو تكافوا عن زمام نبذه رسول الله اليه لا عتلقه و لسار بهم سیرا سجحا، لا يكلم خشاشه، و لا يتعزع راكبه، و لاورد هم منهلا، صافیا رویا فضفاضا تطفح ضفته و لا يترنق جانباه و لا صدرهم بطانا و نصح لهم سرا و اعلانا، و لم يكن يتحلى من الغنى بطائل و لا يحظى من الدنيا بنائل غیز ری الناهل، و شبعه الكافل و لبان لهم الزاهد من الراغب، و الصادق من الكاذب، ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم برکات من السما و الارض ولكن كذبوا فاخذناهم بما كانوا يكسبون، و الذين ظلموا من هولاء سیصیبهم سیئات ما كسبوا و ما هم بمعجزین. الا لهم و استمع و ماعشت اراک الدهر عجبا و وان تعجب فعجب قولهم، لیت شعری الى ای سناد استندوا؟ و علی ای عماد اعتمدوا؟ و بایه عروه تمسکوا؟ و علی ایه ذریه اقدموا و احتکوا؟ لبئس المولى و لبئس العشیر، و بئس للظالمین بدلا استبدلوا، والله الذنابی بالقوادم و العجز بالكاهل، فرغما لمعاطس قوم يحسبون انهم يحسنون انهم يحسنون صنعا، الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون. و يحهم، افمن يهدى [صفحه ۲۱۷] الى الحق احق ان يتبع ام من لا يهدى الا ان يهدى فمالکم کیف تحکمون. اما لعمری لقد لقحت فنظره ریشما تنتج ثم احتلبوا ملا- القعب دما عیطا و ذعافا مبیدا، هنالك يخسر المبطلون، و يعرف التالون غب ما اسسه الاولون. ثم طیبوعن دنیاکم انفسنا و اطمانوا للفته جاشا و ابشروا بسیف صارم و سطوه مغتد غاشم و هرج شامل و استبداد من الظالمین. یدع فیئکم زهیذا و جمعکم حصیدا فیا حسرہ لکم و انی بکم؟ و قد عمیت علیکم انلزمکموها و انتم لها کارهون. [۳۷۹].

من صبح کردم در حالی که نسبت به دنیای شما کاره و به مرداتان خشمگینم. آنان را از دهان خویش به دور انداخته و در اثر تعمق در افکار و حرکتشان به شدت بغضشان را در دل گرفتم... آنان در عذاب الهی پیوسته در آتش خواهند بود. وای بر آنان، چگونه خلافت رسول خدا را از مواضع اصلی دور ساختند؟! و از خانه ای که جبرئیل امین در آنجا فرود می آمد به خانه دیگری بردند؟! این کار زیان بزرگی را متوجه آنانت خواهد ساخت. می دانید چرا به شوهرم امیرالمومنین توجه نکردند؟ و چرا وی را رها نموده، به جای دیگری رو آوردند؟ از شمشیر او دل پری داشتند، زیرا علی قهرمانان و شجاعان اینان را به خاک هلاکت افکند و از مرگ نهرا سید و در راه خدا با دشمنان او سازش نکرد... اگر مردان شما به او جفا نمی کردند و اجازه می دادند که او به کرسی خلافت بر حق او بنشیند، به سود شما حرکت می نمود و با آرامش تمام مرکب خلافت را سالم به مقصد نهایی می رسانید و هیچ رنج و زحمتی به کسی متوجه نمی شد... و خود نیز از آن سوء استفاده نمی کرد و جز به [صفحه ۲۱۸] اندازه ی نیاز از آن بهره مند نمی شد، در حکومت او منافق و مومن، درستکار و خائن، زاهد و حریص... روشن و مشخص می گردید و زمین و آسمان برکات خویش را بر شما ظاهر می ساخت ولی مردان شما، ره به بیراهه رفته و بزودی به سزای اعمالشان خواهند رسید... نمی دانم آنان چرا دوست بدی انتخاب کردند و سرپرست نامناسبی برای خویش گماردند؟! بدانید که آنان فاسداند ولی نمی دانند. وای بر آنان. کسی که به راه حق حرکت می کند سزاوار پیروی است یا آنکس که راه نیافته باید از دیگری راهنمایی بگیرد؟! شما در اثر این انتخاب بد، به جای شیر از پستان شتر خلافت، باید خون بدوشید و با زهر زندگی مسموم گردید و گرفتار استبداد و ستمگری باشید... سوید بن غفله که راوی این خطبه است می گوید: زنان مدینه به خانه هایشان مراجعت نموده و شوهران خویش را از سخنان آن حضرت باخبر ساختند و لذا گروه زیادی از مردم مدینه به حضور فاطمه ی زهرا علیها السلام آمده و اعتذار نمودند... ولی حضرت آنان را نبخشید و فرمود: از نزد من دور شوید؟ پس از آنکه مرتکب این گناه بزرگ شدید به دروغ عذرخواهی می کنید؟ شما که عذر ندارید. [صفحه ۲۱۹]

اشاره

در فصل نهم ملاحظه فرمودید که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، در انجام وظایف شوهرداری، تا چه حد ایثارگری داشته و به شخصیت امیرالمومنین علیه السلام احترام گذاشته و برای جلب رضایت خاطر آن حضرت چه مشکلاتی را تحمل نموده و در خزانه‌ی اسرار فاطمی به پیشگاه الهی سوغات برد. و در حرکتهای سیاسی آن بانوی نمونه ملاحظه می‌کنیم که آن بزرگوار، با تمام توان در برابر دسیسه‌های شیطانی منافقین ایستادگی نموده و با شیوه‌های مختلف از حریم ولایت دفاع نموده است، تا جایی که با بذل جان و سیاست بی‌نظیر، دلها را متوجه مولی ساخت... ما در این فصل، به نمونه‌ی اندی از شیوه‌های سیاسی و ایثارگری و فداکاری آن حضرت در دفاع از مقام ولایت پرداخته و داوری را به خوانندگان عزیز واگذار می‌کنیم:

ولایت امیرالمومنین در خطبه‌های فاطمه

دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از رحلت رسول خدا و غصب فدک، در میان گروهی از زنان مدینه به مسجد رسول الله آمده و در آنجا خطبه‌ی پر محتوایی را ایراد کرد و مردم را متاثر ساخت و آن چنان عاطفه‌ی مردم را تحریک کرد که تاریخ [صفحه ۲۲۰] نظیر آن را ندیده است. [۳۸۰]. در این خطبه پس از حمد خدا و درود بر پیامبر؛ آنگاه که به اصل مطلب می‌پردازد، در چندین جا سخن از مولای متقیان به میان آورده و از شخصیت بی‌نظیر او تعریف و توصیف کرده است. اینک فرازهایی چند از جملات آن حضرت را در این باره تقدیم خوانندگان عزیز می‌نماییم: ایها الناس! اعلموا انی فاطمه و ابی‌محمد... فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی‌دون نسانکم، و اخا ابن عمی دون رجالکم. ای مردم! بدانید که من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله هستم، اگر بخواهید پدرم را خوب بشناسید، خواهید دید که رسول خدا پدر من است، نه پدر زنان شما و برادر پسر عمویم علی علیه السلام، نه برادر مردان شما... قابل توجه است که فاطمه علیها السلام نه تنها علی علیه السلام را برادر پیامبر خدا می‌داند، بلکه بعکس رسول خدا را برادر امیرالمومنین می‌داند. (دقت فرمایید). سپس در جای دیگر خطبه می‌فرماید: قذف اخاه فی لهواتها، فلا ینکفی حتی یطاصمها باخمصه، و یخمد له بها بسیفه، مکرودا فی ذات الله، مجتهدا فی امر الله، قریبا من رسول الله، سیدا فی اولیا الله، مشمرا، ناصحا، کادحا... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برادرش علی علیه السلام را در کام مرگ و خطر می‌افکند، و او نیز بر نمی‌گشت مگر اینکه با شجاعت خود دشمن را مغلوب کند و شر آتشین آنان را با شمشیرش خاموش سازد. علی علیه السلام آنقدر در راه خدا تلاش کرد که فرسوده شد و در امر الهی کوشید، مردی بود که محرم رازهای پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب می‌آمد، او سرور اولیا الله، آماده جهاد و خدمت، دلسوز مردم، پرتلاش و فعال بود... مطرح کردن این صفات والایی آن هم در محضر جمع آشفته و پرغوغای [صفحه ۲۲۱] غاصبین بسیار ارزشمند و برای منافقین کوبنده بود، تا جایی که خلیفه‌ی اول، در آغاز سخنانش - در جواب فاطمه - به برتری امیرالمومنین و اخوت او با رسول خدا اعتراف می‌کند. و در خطبه‌ای که فاطمه علیها السلام برای زنان مدینه ایراد کرد، صریحا فرمود: و ما الذی نقموا من ابی‌الحسن؟ نقموا منه والله نکیر سیفه، و قله مبالاته بحتفه، و شده و طاته، و نکال و قعته، و تنمره فی ذات الله والله لو تکافوا عن زمام نبذه رسول الله الیه لاعتلقه، و لسار بهم سیرا سجحا، لایکلم خشاشه، و لایتع راکبه و لاورد هم منهلا صافیا... چه باعث شد از امیرالمومنین اعراض کنند؟ اعراض نکردند مگر به خاطر شمشیر او که سران مشرکین را درو کرد و به اینکه او نسبت به مرگ بی‌اعتنا بود و در جنگ آن چنان پیش می‌رفت که دشمنان را می‌گرفت و می‌کشت و برای رضای خدا خشم می‌گرفت.... سوگند به خدا اگر زمام خلافت را که رسول خدا در اختیار علی علیه السلام قرار داده بود، از کف او خارج نمی‌ساختند، وی مردم را بدون مشکل پیش می‌برد و قافله را سالم به مقصد می‌رسانید و هیچ درد و رنجی متوجه آنان نمی‌شد، ولی... فاطمه علیها السلام در این فراز به طور صریح از ولایت به حق امیرالمومنین که از

جانب خدا، پیامبر اسلام در اختیار وی قرار داده، سخن به میان آورده و مسیر صحیح خلافت علوی را ترسیم نموده و سپس به ستمهای وارده از سوی حکومت غاصبین پرداخته است... [۳۸۱].

فاطمه از مهاجرین و انصار یاری می‌طلبد

چون غاصبین با توطئه قبلی، خلافت علی علیه السلام را اشغال کردند، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، در کنار شوهر و فرزندان به یک تلاش همه جانبه دست زد و شبانه به در [صفحه ۲۲۲] خانه‌های مهاجرین و انصار آمد و گفت: «ای مهاجرین و انصار! به یاری خدا بشتابید. من دختر پیامبر شما هستم و شما با آن حضرت بیعت کرده‌اید که از او و فرزندان مثل خود و فرزندان دفاع کنید. بنابراین بر تعهدات خویش عمل نمایید. (ولی کسی او را یاری نکرد.)» در این حدیث آمده است که فاطمه علیها السلام چهل شب متوالی این دعوت را ادامه داد، ولیکن با بی‌مهری و بی‌تفاوتی آنان روبرو گشت. [۳۸۲]. حضرت امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: ان علیا حمل فاطمه علی حمار، و سار بها لیلا الی بیوت الانصار یسالهم النصره، و تسالهم فاطمه الانتصار له... [۳۸۳]. علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را شبانه در حالی که وی را بر مرکب سوار می‌کرد، به در خانه‌های انصار می‌آورد و علاوه بر خود علی علیه السلام، فاطمه از آنان برای خلافت حضرتش استمداد می‌کرد. مرحوم شبر با سند معتبر از طریق سلیم بن قیس از حضرت سلمان و عموی پیامبر خدا (عباس) نقل نموده، که حضرت علی علیه السلام به همراه فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام به همراهی اصحاب بدر مراجعه نموده و از آنان برای گرفتن خلافت خویش استمداد نمود ولیکن جز عده‌ای قلیل اعلان آمادگی نکردند. حضرت به آن گروه افرادی که جواب مثبت داده بودند فرمود: فردا صبح همگی به نشانه‌ی بیعت برای مرگ، سرهای خویش را تراشیده و سلاح بر دست در فلان جا آماده شوید. در این حدیث آمده است که جز سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر کس دیگری به صحنه نیامد. [۳۸۴]. و در یک حدیث دیگر (خطبه‌ی طالوتیه) می‌خوانیم که در پی دعوت آن [صفحه ۲۲۳] حضرت و فاطمه‌ی زهرا علیهما السلام، شبانه سیصد و شصت نفر اعلان آمادگی کردند و امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: هر کس می‌خواهد فردا در کنار من با تمام وجود، با دشمنان به مبارزه برخیزد، سرهای خویش را تراشیده و با حمل سلاح و شمشیر در فلان مکان (احجار الزیت) حاضر گردد. امیرالمومنین به نشانه‌ی آمادگی برای مرگ، خود سرش را تراشید و در احجار الزیت حاضر شد و در آن روز جز پنج نفر: (ابوذر، مقداد، حذیفه، عمار و سلمان) از کسی خبری نشد... [۳۸۵]. و معاویه بن ابوسفیان در نامه‌ای که برای امیرالمومنین نوشته، به این قضیه تلخ اشاره نموده، می‌گوید: «به یاد می‌آورم آن روزگار را که زن خود را بر چهارپایی سوار می‌کردی و دست حسن و حسین را می‌گرفتی و از همه‌ی اهل بدر و سایر اصحاب پیامبر استمداد می‌نمودی، ولی جز چهار و یا پنج نفر اعلان آمادگی نکردند. [۳۸۶]». آنچه از این احادیث و قضایای تاریخی به بحث ما مربوط می‌باشد، این است که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام برای خلافت امیرالمومنین و مبارزه با غاصبین خلافت، از آبرو و شخصیت خویش مایه گذاشته و سعی می‌کرد علی علیه السلام را در رسیدن به این هدف یاری نماید، ولی...

گریه فاطمه برای مظلومیت علی

قال الصادق علیه السلام: لما حضرت فاطمه الوفات بکت! فقال لها امیرالمومنین: یا سیدتی! مایبکیک؟ قالت: ابکی لما تلقی بعدی! فقال لها: لا-تبکی فوالله ان ذلک لصغیر عندی فی ذات الله قال: [صفحه ۲۲۴] و اوسته ان لایوذن بها الشیخین ففعل. [۳۸۷]. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: چون وفات فاطمه علیها السلام نزدیک شد، شروع به گریه کرد. امیرالمومنین به او گفت: ای سرور من! چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: برای مظلومیت تو گریه می‌کنم. علی علیه السلام فرمودند: تو گریه نکن، این مساله در واقع برای من مهم نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: زهرا وصیت کرد که: علی علیه السلام به آن دو

خلیفه اجازه ندهد که آن دو در تجهیز فاطمه علیها السلام شرکت کنند و حضرت علی نیز چنین کرد. در این حدیث دو نکته بسیار مهم جلب توجه می کند: یکی خطاب امیرالمومنین به فاطمه با تعبیر سیدتی (سرور من) و دیگری گریه فاطمه آن هم در حال احتضار، به مظلومیت علی علیه السلام که مورد بحث ما می باشد. فاطمه علیها السلام فقط در اینجا گریه نکرد، بلکه چون علی علیه السلام را برای بیعت به مسجد کشاندند، هر چند فاطمه علیها السلام در آن حال مصدوم و مضروب و مجروح بود، ولی باز آن حضرت در یاری مولی به مسجد آمد و خطاب به ظالمین فرمود: وای بر شما! چه حرکت ظالمانه و نابخردانه ای انجام می دهید، سوگند به خدا اگر کوچکترین جسارتی به علی علیه السلام انجام دهید، موهای خود را پریشان نموده و از خدایم می خواهم که عذابش را برای شما نازل کند، در حالی که او پیرهن پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سر گرفته بود. آثار عذاب و قهر الهی ظاهر شد... و امیرالمومنین فاطمه علیها السلام را از نفرین کردن قوم ممانعت کرد. [۳۸۸]. این حدیثها و قضایای عملی، نشان می دهد که فاطمه علیها السلام تا چه میزانی عشق به علی علیه السلام داشته و برای ولایت و خلافت ان جانفشانی می کرده.

فاطمه رکن امیرالمومنین

قال الصادق علیه السلام: قال جابر بن عبد الله: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله [صفحه ۲۲۵] يقول لعلي بن ابي طالب علیه السلام قبل موته بثلاث: سلام عليك يا اباالريحانين. اوصيك بريحانتي من الدنيا، فعن قليل ينهد ركناك، والله خليفتي عليك. فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله قال علي هذا احد ركني الذي قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله فلما ماتت فاطمه علیها السلام قال علي: هذا الركن الثاني الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله. [۳۸۹]. حضرت امام صادق علیه السلام از طریق امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند که او می گوید شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه روز پیش از وفاتش به علی علیه السلام می فرمودند: سلام بر تو ای پدر دو ریحانه ای من! من دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام را به تن سفارش می کنم. به زودی دو رکن اساسی تو دنیا را ترک می کنند، آنگاه خداوند جانشین و خلیفه من است برای تو. جابر می گوید: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات کردند، امیرالمومنین فرمودند: این یکی از رکنهای من که رسول خدا خبر داده بود و پس از شهادت فاطمه علیها السلام نیز گفت: این هم رکن دوم من که رسول گرامی اسلام به آن خبر کرده بودند. آنچه قابل توجه است، اینکه: فاطمه زهرا علیها السلام در این حدیث شریف، از نظر نقش و حمایت از علی علیه السلام و ولایت او، در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و رکن اساسی او خوانده شده است.

فقدان فاطمه و انزوای علی

از احادیث متعدد و تواریخ معتبر استفاده می شود که امیرالمومنین علی علیه السلام با وجود فاطمه علیها السلام دلگرم بود و برای مبارزه با غاصبین آمادگی بیشتری داشت، ولی فقدان آن بانوی گرامی، امیرالمومنین را مایوس ساخت. - چون فاطمه علیها السلام رکن اصلی علی علیه السلام و پشتوانه ولایت بود - اینک دلائل خود را به طور اختصار [صفحه ۲۲۶] تقدیم می داریم: وقتی فاطمه زهرا به شهادت رسید، امیرالمومنین او را در کنار قبرش قرار داد، آنگاه خطاب به رسول خدا عرض کرد: یا رسول الله! با شهادت فاطمه علیها السلام صبر و شکیباییم کاسته شد و طاقت و توانایی از دستم رفت. بعد از این پیوسته در حزن و اندوه بسر می برم و شبها را به بیداری می گذرانم. [۳۹۰]. این عبارات نشان می دهد که فاطمه علیها السلام چه نقش اساسی در شخصیت علی علیه السلام داشته، که با داشتن آن همه صبر و ایمان ... در فقدان بانوی گرامی، گرفتار چنان رنج و دردی شده، که صبرش را از دست داده و خواب راحتی نداشته، و برای همیشه خود را محزون و متالم یافته است. ابن ابی الحدید در نقش فاطمه علیها السلام در ولایت و شخصیت مولای متقیان، عبارات گوناگونی دارد، که ما به عنوان نمونه یک فراز از آنها را نقل می کنیم: کانت وجوه

الناس الیه (علی) و فاطمه باقیه، فلما ماتت فاطمه علیها السلام انصرفت وجوه الناس عنه... [۳۹۱]. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، تا وقتی فاطمه علیها السلام زنده بود توجه اصلی مردم به سوی امیرالمومنین دوخته شده بود و لکن بعد از وفات آن بانوی عزیز اسلام، توجه آنان از علی علیه السلام برگشت. و حتی در عباراتی دارد که شیخین جرات و جسارت به علی علیه السلام را بعد از فاطمه علیها السلام آن چنان شدت بخشیده و شخصیت بی نظیر وی را آنگونه لگدمال کردند، که وی را در میان مردم به فراموشی سپردند. [۳۹۲]. مرحوم علامه محمد تقی مجلسی به نقل از بخاری در این باره می نویسد: و کان لعلی علیه السلام من الناس وجه حیاه فاطمه علیها السلام فلما توفیت [صفحه ۲۲۷] استنکر علی علیه السلام وجوه الناس فالتمس مصالحه ابی بکر و مباحثه... [۳۹۳]. تا فاطمه علیها السلام زنده بود، علی علیه السلام شخصیت مورد توجه مردم بود، ولی بعد از شهادت آن بانو، امیرالمومنین احساس غریبی کرد و لذا از ابوبکر خواست که بیعت او را بپذیرد. در این فراز آمده است که علی علیه السلام ابوبکر را به طور خصوصی به منزلش دعوت کرد و از پذیرفتن عمر خودداری نمود و در آن مجلس مطالب دوستانه ای مطرح شد، که ابوبکر گریه کرد و چون علی علیه السلام آماده بیعت بود، ابوبکر گفت: من درآمد فدک را به همان کیفیت خرج می کنم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می کرد. سرانجام همان شب امیرالمومنین در میان مردم بیعت نمود. از مجموع این مطالب استفاده می کنیم که فاطمه علیها السلام رکن امیرالمومنین و پناه او به حساب می آمد و پس از شهادت آن حضرت احساس غریبی و بی پناهی نموده و راه مصالحه و بیعت را پیش گرفته است. فاش می گویم اگر زهرا نبود ردپایی از شه بطها نبود فاطمه روح و روان مصطفی است فاطمه رکن علی مرتضی است مرتضی مشکل گشای ماسوا است فاطمه مشکل گشای مرتضی است از ولایت با تمام قدرتش کرد یاری، جان فدای همتش رسم و راه دین از او معمول شد توبه ای آدم به او مقبول شد مومنه او را اگر خوانی خطاست عین ایمانش اگر دانی بجاست سر پنهان است در کون و مکان لیل القدر است و قدر او نهان تا به تن جان دارم از مولا حمایت می کنم زین حمایت خلق عالم را هدایت می کنم چون شدم ملحق به بابایم، من افسره دل از جفای امتش بر او شکایت می کنم [صفحه ۲۲۸] می روم از این جهان، ای همسر مظلوم من چند روز دیگری اینجا اقامت می کنم بهر رسوا کردن اعدای خون آشام تو در قیامت پای میزان، هم قیامت می کنم من کی از پا می نشینم در ره یاری تو با تن آزرده هم نشر ولایت می کنم یا امیرالمومنین تا حق تو احیا شود خود نه تنها، محسنم را هم فدایت می کنم روی نیلی، پهلوی بشکسته بازوی سیاه با چنین حالی پیامبر را زیارت می کنم [۳۹۴]. [صفحه ۲۲۹]

مصائب فاطمه

اشاره

تاریخ زندگی فاطمه علیها السلام تجسم مصائب است. او در زندگی کوتاه مدت خود که بیست بهار نرسید، غمها و غصه های فرانانی را چشید، که روزگار تحمل آن را ندارد و روزهایش به شبها و نورش به ظلمت تبدیل می شود. چنانچه فاطمه علیها السلام خود گوید: اگر مصائب وارده بر من به روزهای روشن وارد می گشت، آنها را به ظلمت و تاریکی مبدل می ساخت. [۳۹۵]. فاطمه علیها السلام وقتی که دیده به جهان گشود، خانه ای رسالت امنیت نداشت و مورد تهاجم اوباشان قریش بود، زیرا آنان با سنگباران شدید، اهل بیت پیامبر را به وحشت و اضطراب می انداختند. از عمر دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز بیش از سه سال نگذشته بود، که محاصره ای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قریش پیش آمد و رسول خدا و سایر بنی هاشم از خطر دشمن به شعب ابوطالب پناه برده و سه سال تمام در برابر آفتاب سوزان - بدون لوازم زندگی - خاطرات تلخی را به ثبت رساندند. فاطمه علیها السلام همه ی تلخیها را چشیده و خود را برای مصائب بزرگتر و بیشتر آماده ساخت، تا اینکه در پنج سالگی به سوگ مادر نشست و توانش به [صفحه ۲۳۰] ناتوانی تبدیل گشت. چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: فاطمه علیها السلام بعد از فوت خدیجه

بی تاب شد و دامن پدر را گرفت و مرتب به دور او می گردید و می گفت: «مادرم کو؟!». وضع رقت بار فاطمه علیها السلام طوری بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی توانست او را آرام کند و نمی خواست دل دختر را در فراق همیشگی مادر بیشتر بشکند... سرانجام پیک وحی در رسید و با سلام و پیام خدایی فاطمه علیها السلام را آرام ساخت. [۳۹۶]. ای کاش فقط فقدان مادر بود و بس. کفار قریش ندانستند که به ماتم زده و دل شکسته اذیت نمی کنند، دل یتیم را نمی شکنند، پدر داغدارش را در برابر چشمان او شکنجه نمی کنند، ولی قریش رحمی نکردند و کردند آنچه را که نمی بایست بکنند... آری فاطمه علیها السلام می دید که تنها پناهگاهش - رسول خدا - از آزار قریش به طائف فرار می کند و سر و صورتش در اثر سنگباران او باشان خون آلود می گردد و آنگاه که در حال نماز و دعا است چهره ی پاکش به احشا شتر و گوسفند مرده، آن هم در کنار بیت خدا، آلوده و ناپاک می گردد. [۳۹۷]. آری اینها نمونه ای از مصائب فاطمه علیها السلام بود، که از سوی قریش به آن حضرت تحمیل می شد...

گریه ی پیامبر بر مصائب فاطمه

پیامبر اسلام قبل از وفاتش بارها برای مصائب آتی دخترش گریه می کرد و آن مصیبتها را مجسم می نمود و کم و بیش دختر خود را در جریان امر قرار می داد. از امام صادق علیه السلام آمده است که چون پیامبر الهی به معراج رفت، در عالم آسمان به او گفتند: «خداوند از سه روش تو را امتحان می کند و بای صبر کنی؛ اول: از راه گرسنگی. دوم: از طریق تکذیب دشمنان و خوف و وحشتی که از سوی آنان متوجه تو می گردد. سوم: مصائب و سمتهایی که بر اهل بیت تو وارد [صفحه ۲۳۱] می کنند و یکایک آنها را شمرند...» و اما دخترت فاطمه بعد از تو مورد ستم واقع می شود و حقش را غصب می کنند و بچه اش را می کشند و بدون اجازه به خانه اش وارد می شوند... رسول خدا عرض کرد: الهی صبر می کنم... [۳۹۸]. و در یک قضیه دیگری آمده است که رسول خدا از دیدن فاطمه علیها السلام شروع به گریه کرد. ابن عباس می گوید: از آن حضرت سوال کردند: چرا از دیدن دخترت گریه کردی؟ جواب دادند: هنگامی که او را دیدم به یاد مصیبتهای آتی او افتادم که بعد از من خواهد دید، آنگاه شروع به شمردن آن مصائب کرد و سپس فرمود: هر کس فاطمه را اذیت کند و حقش را غصب نماید ملعون بوده و همیشه در آتش است... [۳۹۹]. و بالاخره لحظه فراق پیامبر صلی الله علیه و آله فرارسید. حضرت به شدت گریه کرد. سوال شد: چرا گریه می کنید؟ فرمود: «کافی بفاطمه بنتی و قد ظلمت بعدی و هی تنادی با ابتاه...؛ گویا می بینم به دخترم (فاطمه) چه ستم می کنند، و او مرا به فریادش می خواند، ولی کسی وی را کمک نمی کند.» فاطمه علیها السلام این سخنان را شنید و گریه کرد، رسول خدا او را به آرامش دعوت کرد. فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان! من برای مصائب خود گریه نمی کنم، بلکه گریه ام به فراق و جدایی تو است. [۴۰۰].

گریه های سوزان فاطمه بعد از پدر

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که پنج نفر در دنیا بیش از دیگران گریه کرده اند و آنان عبارتند از: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه، و علی بن الحسن علیهم السلام، و سپس فلسفه گریه هر یک شرح داده شده، و آنگاه در مورد حضرت زهرا علیها السلام [صفحه ۲۳۲] چنین آمده: دختر پیامبر خدا بعد از فوت پدر چون خود را آماج مصیبت دید شروع به گریه کرد و روزها گذشت ولی غم و اندوه شدید فاطمه اجازه نداد گریه او تمام شود و لذا گروهی از شیوخ اهل مدینه به حضور امیرالمومنین رسیده و عرض کردند: یا ابالحسن! ان فاطمه علیها السلام تبکی اللیل والنهار، فلاحد منا یتنها بالنوم فی اللیل علی فرشنا و لابلنهار لنا قرار علی اشغالنا و طلب معاشنا، و انا نخبرک ان تسالها اما ان تبکی لیلا او نهارا... ای امیرالمومنین! گریه های شبانه روزی فاطمه، خواب و آسایش شبانه و کار و تلاش روزانه را از ما سلب کرده است، از او بخواهید که یا شب گریه کند و یا روز... مولای متقیان به حضور فاطمه علیها السلام رسیده و جریان را ابلاغ کرد، فاطمه در جواب گفت: یا ابالحسن! ما اقل مکثی بینهم فوالله لا اسکت لیلا و

لانهارا، او الحق بابی رسول الله. یا اباالحسن! ماندن من درم یان این قوم خیلی کم است، سوگند به خدا شب و روز گریه خواهم کرد تا به پدر خود ملحق شوم. در همین روایت هست که علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا! تو در رفتار خود آزادی. و سپس در قبرستان بقیع اتاقی را به نام بیت الاحزان بنا کرد و فاطمه علیها السلام هر روز صبح دست حسن و حسین را می گرفت و به بیت الاحزان می رفت و تا شب در آنجا گریه می کرد و موقع غروب امیرالمومنین می رفت و آنان را به خانه می آورد... [۴۰۱]. در حالات حضرت فاطمه علیها السلام آمده است که او آن قدر گریه می کرد که به حالت غشوه می افتاد و زنان مدینه با پاشیدن آب به روی آن حضرت او را بیدار [صفحه ۲۳۳] می کردند، [۴۰۲] و روشن است که این همه گریه در شرایط عادی معمول نیست، بلکه گریه اش یک حرکت سیاسی و تظلم از ستمهای وارده از سوی حکومت بود...

اذان نیمه تمام

(بلال) موذن پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پس از رحلت آن حضرت بدعتهایی که در اذان گذاشتند، او از اذان دادن امتناع کرد و گفت: من به کسی بعد از رسول خدا اذان نخواهم گفت. روزها بدین گونه گذشت، فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار داشت: «دلم برای اذان بلال تنگ شده، دوست دارم اذان او را بشنوم...» بلال به خاطر خشنودی - فاطمه علیها السلام که خشنودی خداست - شروع به اذان کرد و چون الله اکبر گفت، فاطمه علیها السلام به یاد پدر و ایام او افتاد که روزهای خوشی بود، آنگاه که به نام آن حضرت رسید و گفت: اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله. [۴۰۳]. فاطمه علیها السلام با شنیدن نام مبارک پیامبر صدا به ناله بلند کرده و با صورت به زمین افتاده و غش کرد. مردم جریان را به گوش بلال رسانده و گفتند: بلال! اذان را ادامه نده، که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله دنیا را ترک گفت. بلال اذان را نیمه تمام گذاشت و به سراغ فاطمه علیها السلام آمد. آن حضرت چون بیدار شد، درخواست کرد، بلال اذان را به پایان برساند، ولی او اعتذار نموده و گفت: یا فاطمه! ای سرور زنان عالم! می ترسم خطری تو را تهدید کند. لذا فاطمه علیها السلام از درخواست خود منصرف گشت. این واقعه ای تاریخی می رساند که فاطمه علیها السلام چه روزهای تلخی را می گذاراند و چه تحول نامطلوبی پیش آمده بود و چگونه روزگار دختر پیامبر خدا سیاه گردیده بود، که آن حضرت با مقایسه ایام پدر و پس از رحلت او، آن چنان متأثر و به حالت غشوه می افتاد. [صفحه ۲۳۴]

تسلیت جبرئیل بر فاطمه

بعد از وفات رسول خدا، غمها و غصه های فاطمه علیها السلام به اوج رسید. غصه هایی که پایان نداشت. غمهایی که هرگز درمان نشد، و روز به روز افزون گشت و سینه ی زهرا را بفشرد و سرانجام او را به پدرش ملحق ساخت. فاطمه علیها السلام نه تنها غم فقدان پدر را می چشید، بلکه می دید که ولایت علی به خطر افتاد و فدک به غارت رفت. حریم درگاهش شکسته شده و محسنش شهید گشت. دیگر روزگار او عوض شده و آن همه احترام و عظمتی که در ایام پدر داشت، دیگر معکوس گردیده است. لذا دل فاطمه علیها السلام آتش گرفت و شب و روز به گریه افتاد و بدین طریق به جنگ منافقین و غاصبین برخاست و همه را مغلوب ساخت و تاریخ را از ستم ستمگران سیاه کرد... امام صادق علیه السلام می فرماید: این غمهای گران در طول هفتاد و پنج روز پس از ارتحال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، دل نازنین فاطمه علیها السلام را جریحه دار کرد و در سوگ پدر به ماتم نشست و پیوسته گریه کرد و هرگز آرام نشد، و آرامش او به عالم غیب و پیک الهی بستگی داشت. لذا پیک وحی در رسید و در کنار زهرا قرار گرفت و او را از عالم غیب باخبر ساخت، و گفتنیها را گفت، گویا زهرا به جای پدر تکیه داده بود، و باید همه چیز را می دانست و همه آنها را به یادگار می گذاشت، لذا اخبار گذشت و آینده جهان و سرنوشت همه فرزندان و کیفر و روزگار سیاه دلان را از جبرئیل

می گرفت و به امیرالمومنین علیه السلام املا می کرد و علی علیه السلام همه ی آنها را می نوشت و مصحف فاطمه را تشکیل می داد. آری، آرامش زهرا به عالم غیب مربوط بود و لذا جبرئیل او را تسلیت می گفت و سلام خدا را به وی ابلاغ می کرد و از عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله و پاداش اخروی او و زهرا و فرزندانش آگاه می ساخت... [۴۰۴]. [صفحه ۲۳۵]

مظلومیت فاطمه

اشاره

اگر چه فاطمه علیها السلام از همان آغاز تولدش که چشم به جهان گشود، با انواع مصائب و تالمات روحی روبرو بود و سختیها و رنجها را تحمل کرد. [۴۰۵] ولی عمده ترین ستمها و فشارهایی که بر او وارد گردید، مربوط به ایام کوتاه مدتی است که پس از ارتحال رسول خدا انجام گرفت. با اینکه پیامبر اسلام شخصا این ظلمها را ندید، ولی او به وسیله علم غیبی که داشت از آینده ی زهرا پرده برمی داشت و ستمهای آتی را می گفت. ابن عباس نقل می کند که ما با سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله دور او نشسته بودیم، ناگاه امام حسن وارد گشت، پیامبر صلی الله علیه و آله از دیدن او گریه کرده و سپس وی را در کنارش نشانید، هنوز لحظاتی نگذشته بود، که امام حسین آمد، باز پیامبر خدا از مشاهده ی او شروع به گریه کرد. سپس فاطمه ی زهرا علیها السلام و بعد از او، امیرالمومنین آمدند، آن حضرت از دیدن فاطمه و علی علیهم السلام نیز به شدت گریه کردند. اصحاب سوال کردند: یا رسول الله! چرا از دیدن عزیزانت گریه نمودی؟ حضرت شروع به گفتن مصائب و تظلمات آتی آنان کرد و یکایک آنها را [صفحه ۲۳۶] شمرد، آنگاه در مورد فاطمه ی زهرا علیها السلام چنین فرمود: «دخترم (فاطمه) سرور زنان عالمین است، او پاره ی تن من می باشد... ملائکه از نور او استفاده می کنند و پروردگار عالم به وجود زهرا و فضائل وی بر ملائکه اش مباهات می کند، اما من گریه ام برای این است که: کانی بها و قد دخل الذل بیتها، و انتهکت حرمتها، و غصب حقها، و منعت ارثها، و کسر جنبها، و اسقطت جنینها، و هی تنادی: یا محمداه! فلا تجاب، و تستغیث فلا تغاث...» [۴۰۶]. گویا من می بینم که با بی حرمتی وارد خانه زهرا شده و او را خوار می کنند. حقش را غصب می کنند. ارثش (فدک) را تصرف می نمایند. دنده هایش را می شکنند، و پهلوش را مجروح می سازند. محسنش را سقط نموده می کشند. او در آن هنگام مرا به فریادش می خواند ولی کسی جواب نمی دهد، و پناهگاهی می جوید، ولی چاره پیدا نمی کند.» این حدیث که از کتاب معتبر اهل سنت نقل می گردد جنایات وحشیانه حکومت غاصب وقت را دربردارد، که داوری آن را به خوانندگان عزیز واگذار می کنیم.

سند مظلوم، مظلومانه پاره شد

در روایاتی از طریقین آمده است که پس از غصب فدک و سخنرانی و اتمام حجت حضرت فاطمه و مناظره امیرالمومنین با خلیفه ی وقت، سرانجام قباله ی فدک از سوی ابوبکر به نام زهرا نوشته شد و آن حضرت سند را برداشته و عازم خانه گردید، ولی خلیفه دوم او را دیده و از جریان آگاه شد و بزور سند را از فاطمه گرفت و آن را پاره کرد و کاری کرد که فاطمه علیها السلام به گریه افتاد و صیحه کشید. (و در برخی نقلها دختر پیامبر خلیفه را نفرین نموده [صفحه ۲۳۷] و گفته: «خداوند شکمت را پاره کند، چنانچه سند مرا پاره کردی.» [۴۰۷]. امام معتزلی پس از نقل این داستان تلخ تاریخی، از آنجا که روش این محقق عالی قدر، حسن ظن شدید به خلفا و توجیه خلافهای آنان است می گوید: «قدر صحابه منزله از این کارها است، و عمر اتقی به خدا بود، و حقوق مردم را مراعات می کرد.» [۴۰۸]. باید توجه داشته باشیم که این مورخ و محقق زحمتکش و فاضل در موارد مختلف به این قضیه تلخ و جنایات سنگین اعتراف نموده و چون باب توجیه در برابر تعصبات و ذهنیات همیشه مفتوح است، این گونه حرکت های ظالمانه و غیرانسانی

برای رسیدن به اهداف بزرگتر، مجاز اعلان شده، که ما موارد و منابع آنها را همینک مورد بحث قرار می دهیم.

منزل فاطمه در خطر تهاجم...

پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله، طبق وصیت آن حضرت - به امر الهی - خلیفه و جانشین رسالت، امیرالمومنین علی علیه السلام بوده است. [۴۰۹] و لکن هنوز جنازه ی آن حضرت دفن نشده بود، که عده ای معدود در سقیفه جمع شده و با یک برنامه ریزی قبلی علیه ولایت علی علیه السلام خلیفه اول را به خلافت برگزیدند و سپس با تهدید و ارعاب و گاهی تطمیع و تبلیغ از دیگران نیز بیعت گرفتند. در این میان عده ای که تعدادشان نیز کم نبود از بیعت امتناع ورزیده و دور علی علیه السلام را گرفته و گفتند: جز با علی علیه السلام که وصی اصلی پیامبر است بیعت [صفحه ۲۳۸] نخواهیم کرد. دستگاه خلافت برای تثبیت امر و مشروعیت بخشیدن به زعامت خود، از علی علیه السلام خواستند که او نیز بیعت کند، ولی به مرام خود نرسیدند، سرانجام با اعزام گروهی که در راس آنها خلیفه ی دوم بود، به کنار خانه فاطمه علیها السلام آمدند و بزور خواستند که امیرالمومنین بیرون آمده و بیعت نماید. نه علی علیه السلام بیرون آمد و نه فاطمه علیها السلام در را باز کرد، ولی فاطمه علیها السلام خطاب به عمر گفت: چرا دست از ما بر نمی داری؟ و چرا این همه ما را اذیت می کنی؟ اگر به حضور پدرم برسم، از شما شکایت خواهم کرد. عمر! از خدا نمی ترسی بدون اجازه، وارد خانه ی من می شوی؟ و به منزل من تهاجم می کنی؟ عمر دستور داد: هیزم جمع کرده و در را به آتش کشیده، وارد خانه شدند. فاطمه علیها السلام که در میان در و دیوار مصدوم و مجروح شده بود. با گفتن بابا یا رسول الله، استغاثه اش بلند شد و صیحه ای کشید و از ستم ابوبکر و عمر شکوه کرد، ولی عمر رحمی به او ننمود و با شمشیرش که در غلاف بود به پهلوی های فاطمه علیها السلام زد، و با تازیانه اش دستها و بازوان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را متورم ساخت. علی علیه السلام در این حال، صدای استغاثه فاطمه علیها السلام را شنیده بیرون آمد. و به عمر حمله کرد و او را در یک لحظه به زمین افکند و خواست او را بکشد، ولی در این لحظه سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله را متذکر شد که باید صبر کند و در برابر روباها ن خون دل... این عبارت فارسی، ترجمه دقیق روایات صحیح و تاریخ معتبر شیعه است که در مورد تهاجم دستگاه خلیفه به سرپرستی و فرماندهی عمر صورت پذیرفته و خانه ی امن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش را ناامن ساخته و کسی را که اذیت او اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله و خداست به قصد کشت، شمشیر و تازیانه زده و خود را برای [صفحه ۲۳۹] همیشه گرفتار قهر خدا نموده است. [۴۱۰].

تهاجم به منزل فاطمه در منابع اهل سنت

اگر چه در کتابهای معتبر اهل سنت، تهاجم سپاه اعزامی خلیفه به خانه فاطمه علیها السلام به فرماندهی خلیفه دوم، مثل کتابهای شیعه صریح نبوده و حقیقت واقعه را گاهی منکر شده اند، ولی کسانی که اهل تحقیق و تتبع باشند، می دانند که فرازهای زیادی در آنها آمده، که این جنایت تاریخی و غیر انسانی را که اثبات می رساند. ما اگر این قضیه را با تحلیل بیشتر بررسی کنیم، باعث خستگی خوانندگان و اطاله بحث می گردد، که از حوصله این مختصر خارج است، ولی برای درک حقیقت و توجه برادران و خواهران عزیز، فقط نمونه ای از فرازهای تاریخ معتبر اهل سنت را نقل نموده و سپس به نتیجه گیری کوتاه می پردازیم: ۱- ابن ابی الحدید در جلد دوم شرح نهج البلاغه صفحه ۵۶، از ابوبکر جوهری می نویسد: عمر به در خانه ی فاطمه علیها السلام هجوم برد و اهل خانه را تهدید کرد که اگر با ابوبکر بیعت نکنید خانه تان را به آتش می کشم. پس از این، فاطمه علیها السلام بیرون آمد در حالی که با صدای بلند گریه و ناله می کرد. فقال عمر: والذی نفسی بیده لتخرجن الی البیعه، اولاً- حرقن البیت علیکم! و خرجت فاطمه علیها السلام تبکی و تصیح. این فراز می رساند که تهاجم عمر صورت گرفته و اهل خانه تهدید به قتل [صفحه ۲۴۰] و ویرانه خانه برسرشان شده و کاری صورت پذیرفته که فاطمه علیها السلام صیحه می زده است. ۲- و در جلد ۱۶ صفحه ۲۷۱ از امام صادق

علیه السلام و پدرش امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «عمر به کنار منزل فاطمه علیها السلام آمد و او را با تازیانه اش زد.» «ان عمر ضرب فاطمه علیها السلام بالسوط.. و قصد منزلها...» این عبارت، هم زدن فاطمه را می رساند و هم تهاجم به خانه اش را. ۳- امام معتزلی در خشم و تندخویی خلیفه ی دوم می نویسد: او آن چنان خشن بود که روزی خواست از یک زنی چیزی پرسد، زن حامله بود و از ترس عمر بچه اش را سقط کرد، و در مورد آمدنش به خانه فاطمه علیها السلام می نویسد: عمر کسی بود که پناهندگان در خانه فاطمه علیها السلام را تهدید به مرگ کرد و آنان را از خانه خارج ساخت و چنانچه او نبود، خلافت ابوبکر تثبیت نمی شد. (ج ۱ ص ۱۷۴). و استدعی عمر امراه لیسالها عن امر و کانت حاملا فلشده هیته اقت ما فی بطنها... و عمر هو الذی توعده من لجا الی دار فاطمه علیها السلام و اخرجه من لجا الی بی بکر امر. و در جای دیگر در مورد خشم او می نویسد: هنگامی که او عصبانی می شد، آن چنان غیر عادی حرکت می کرد که از شدت غضب دستهایش را گاز می گرفت و آنها را زخمی می کرد. (ج ۶ ص ۳۴۲). و کان عمر بن الخطاب اذا غضب علی واحد من اهله لایسکن غضبه حتی یعض یده عضا شديدا حتی یدمیها. از این عبارات استفاده می شود که کارهای غیر عادی از عمر بعید نبود و در حال خشم کاری می کرد که افراد عاقل نمی کنند. (خطبه سوم نهج البلاغه مطالب زیادی در این باره دارد که فعلا به همین اکتفا می شود. ۴- ابن جریر طبری از علمای بزرگ عامه در تاریخ خود (ج ۳، ص ۲۱۰) تهاجم عمر و یارانش را به خانه فاطمه علیها السلام درج نموده و با چشم پوشی از کارهای [صفحه ۲۴۱] انجام شده در آن حال، سپس ناله جانسوز فاطمه علیها السلام را می نویسد که او پدرش رسول خدا را مخاطب قرار داده و عرض می کرد پدر جان! ابوبکر و عمر بعد از تو روزگار ما را سیاه کردند. عالم بزرگوار دیگر اهل سنت (ابن قتیبه ی دینوری) در کتاب الامامه و السیاسة جلد ۱ صفحه ۱۲ تا ۱۴، پس از اعتراف به این مطالب اضافه می کند: عمر تهاجم را شروع کرد و پناهندگان را تهدید به قتل و آتش نمود، صدای فاطمه علیها السلام بلند شد... برخی از همراهان عمر متأثر شده و به او گفتند: در این خانه فاطمه علیها السلام است، خانه را بر سرشان خراب می کنی؟! گفت: هر چند او باشد. ان ابابکر تفقد قوما تخلفوا عن بیعه عند علی کرم الله وجهه، فبعث الیهم عمر، فجاء فناداهم و هم فی دار علی، فابوا ان یخرجوا، فدعا بالحطب و قال: والذی نفس عمر بیده لتخرجن اولاحرقنها علی من فیها! فقیل له: یا ابا حفص! ان فایها فاطمه؟ فقال: و ان! فقالت فاطمه: یا ابتا یا رسول الله! ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه؟! از این عبارات استفاده می کنیم که عمر تهاجم نموده و تهدید به مرگ کرده و سوگند به انجام آن خورده. هیزم و آتش فراهم نموده، ناله فاطمه علیها السلام بلند شده و حنث قسم نیز صورت نگرفته. بنابراین جنایات ثابت است. ۵- آقای ابن ابی الحدید از قاضی القضاة خودشان نقل می کند: تهاجم عمر به خانه فاطمه علیها السلام و به آتش کشیدن آن- ولو ثابت شود- چه مانعی دارد؟! زیرا عمر به نمایندگی از طرف حکومت، حق دارد کسانی را که از بیعت کردند خودداری می کنند، تهدید به قتل کند. و اما حدیث الاحراق فلو صع لم یکن طعنا علی عمر! لان له ان یهدد من امتنع من المبیعه. (ج ۱۶ ص ۲۷۲) سپس جناب آقای ابن ابی الحدید خود به تحقیق می نشیند و گفته های بزرگان اهل سنت و اساتید خویش را بررسی می کند، آنگاه چنین استنتاج [صفحه ۲۴۲] می کند: قضیه ی تهاجم عمر به خانه فاطمه علیها السلام اختصاص به تاریخ شیعه و روایات آنان ندارد، (اهل سنت نیز آن را پذیرفته اند.) و برای خود من هم این مساله چنانچه شیعه نقل می کند قبول است، منتهی نه تمام قضایایش. قد بینا ان خبر الاحراق قد رواه غیر الشیعه. (ج ۱۶ ص ۲۸۳) و اما حدیث الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام فالظاهر عندی صحه ما یرویه الشیعه ولكن لا کل ما یزعمنه. (ج ۱۷ ص ۱۶۸) از همه ی این اعترافها بالاتر، اعتراف و ندامت خود خلیفه اول است که او هنگام مرگ،- که دیگر کار از کار گذشته بود- و می بایست آماده حسابرسی و پس دادن جنایات چند روزه ی حکومتش باشد، گفت: «ای کاش در خانه فاطمه علیها السلام را بزور باز نمی کردم و او را به حال خود می گذاشتم...» [۴۱۱]. اما انی لا- آسی الا علی ثلاث فعلتھن، و ددت انی لم افعلن... فوددت انی لم اکن کشفتم عن بیت فاطمه و ترکته... و بالاخره ابن ابی الحدید همه ی اینها را بررسی می کند و در پایان می نویسد: درست است که ابوبکر و عمر به فاطمه علیها السلام خیانت کردند و فاطمه وصیت کرد که آن دو، بر او نماز

نگذارند، و با دل پر، آنان از دنیا رفت، ولی آنان به تشخیص خود راه اصلح را برگزیدند، نباید به آنان سوءظن کرد. آنان از نظر دینی خیلی قوی و در مرتبه‌ی بالا بودند، و در عصر ما نمی‌توان مصالح آن ایام را درک کرد و چنانچه ثابت شود آنان خطا کرده‌اند، این خطاها خیلی مهم نیست و جز گناهان صغیره و معفو است، و باعث کناره‌گیری از محبت و ولایت آنان نمی‌گردد. (ج ۶ ص ۵۰). و الصحيح عندی انها ماتت و هی واجده علی ابی‌بکر و عمر [صفحه ۲۴۳] و انها اوصت الایضلیا علیها و ذلک عند اصحابنا من الامور المغفوره لهما! و کان الاولی بهما اکرمها و احترام منزلها، لکنهما خافا الفرقه! و اشفقا من الفتنة! ففعلا ما هو الا صلح بحسب ظنهما! و کانا من الدین و قوه الیقین بمکان مکین! لاشک فی ذلک! و الامور الماضیه یتعذر الوقوف علی عللها و اسبابها و لایعلم حقائقها الا من قد شاهدھا و لابسھا، فلا يجوز العدول عن حسن الاعتقاد فیهما بما جرى! واللّه ولی المغفره و العفو، فان هذا لو ثبت انه خطا لم یکن کبیره! بل کان من باب الصغائر التي لا تقتضی التبر و لا توجب زوال التولی. نگارنده عقیده دارد اگر خوانندگان عزیز (بدون تعصب و ذهنیت) حقایق را از این فرازهای نمونه دریافت کنند، ملاحظه می‌فرمایند که دانشمندان اهل سنت نیز کم و بیش می‌پذیرند که عمر دستور ابوبکر به خانه فاطمه علیها السلام حمله کرده، هیزم و آتش فراهم و اهل خانه از جمله فاطمه علیها السلام را تهدید به قتل و ویرانی خانه بر سرشان کرده و کاری کرده که فاطمه علیها السلام با صدای بلند سر به شیون و ناله بلند نموده و با استغاثه به پدر از ظلم و جنایات خلیفه اول و دوم شکوه نموده و با دل پر، از آنان، دنیا را ترک گفته و حتی وصیت کرده که آنان بر جنازه‌اش نماز نگزارند و از طرف دیگر: ابوبکر بر این جنایات، در لحظات مردن- اعتراف نموده و نسبت به حسابرسی و عواقب اخروی آنها نگران بوده است. و همچنین خوی و عادت خلیفه‌ی دوم خشونت و تندروری بوده است و کارهایی می‌کرده که افراد عاقل آنها را انجام نمی‌دهند، مثل گاز گرفتن دست، کندن و مجروح کردن بدن از شدت غضب، ترساندن زن حامله و سقط شدن بچه او، علاوه بر جریان فاطمه، همه اینها می‌رساند که عمر کارهای بسیار نامطلوب در خانه فاطمه علیها السلام نموده است. بویژه از محققین و متعصبین اهل سنت می‌خواهیم، که اگر عمر سوگند یاد [صفحه ۲۴۴] نکرده که در صورت خارج نشدن پناهندگان به خانه فاطمه علیها السلام، خانه را به آتش نکشد و بر سر سکنه‌ی آن خراب نکند. اگر آنان سراغ دارند که عمر این کار را انجام نداد و به عنوان کفارهی حنث قسم، کفاره داد، به آدرس ناشر کتاب، نویسنده و مولف را در جریان امر قرار دهند. خوانندگان عزیز توجه دارند که این دانشمندان متعصب و چشم بسته‌ی اهل سنت، چسان جنایات هولناک خلفای بزرگوار خودشان را نقل نموده و می‌پذیرند و تهدید به قتل و آتش زدن را حق مسلم آنان می‌دانند، ولی سپس آنها را گناه صغیره نامیده و جانیان را در مرتبه کمال ایمان و قله‌ی دین به حساب می‌آورند. (داوری با خوانندگان آگاه). [صفحه ۲۴۵]

کیفر ستمگران و دشمنان فاطمه

اشاره

در فصل دوم در رابطه با محبت اهل بیت، که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام یکی از افراد آن است بحث کردیم. در این فصل نیز به جهت مراعات اختصار، فقط به کیفر مبغضین و ستمگران آن حضرت اشاره خواهیم کرد و خواهیم دید که این گونه افراد، در این جهان و ورای آن، چه کیفری خواهند داشت؟ و پروردگار عالم و رسول خدا نسبت به آنان چه عکس العملی نشان خواهند داد؟!

کیفر ستمگران فاطمه در دنیا

از نظر فقهی کسی که به چهارده معصوم ناسزا بگوید و یا عملی توهین آمیز در مورد آنان انجام دهد، حکمش قتل است، که در منابع فقهی مورد بحث فقها واقع شده است. بنابراین، فاطمه‌ی زهرا که یکی از حضرات معصومین علیهم السلام می‌باشند، هر گونه

اسائهی ادب و جرات و جسارت و بغض و کینه عملی به ساحت آن بزرگوار کیفر شدیدی در پی خواهد داشت. از نظر حدیثی نیز روایات زیادی در این زمینه آمده و از جمله از حضرت امام صادق علیه السلام می خوانیم که می فرمایند: «چون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، پس از [صفحه ۲۴۶] اقداماتی، به کیفر قاتلان ستمگر مادرش فاطمه علیها السلام می پردازد و به سراغ قبر آنان می رود و آنان را زنده می کند، و به محاکمه می کشد و پس از آن به دارشان آویزان می کند و پس از باز کردن از دار، به بیکبر کثیفشان آتش می زند. [۴۱۲]». این حدیث می رساند ستمگرانی که به خانه آن حضرت هجوم برده، وی را مصدوم نموده، بچه اش را کشته و خانه اش را به آتش کشیدند، چه کیفر سنگینی در این جهان دارند. در اینجا توجه شما را به یک تاریخ زنده، که نتیجه مطلوبی در این بحث دارد جلب می کنم: رسول خدا هنگامی که مکه را فتح کرد، همه را آزاد ساخته و از انتقام گرفتن چشم پوشی نمود، ولی از چهار نفر زن و شش نفر مرد نگذشت و آنان را مهدور الدم اعلان کرد. [۴۱۳]. از جمله این اشخاص که واجب القتل اعلان شد هبارین اسود بود. او هنگامی که دختر بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله (حضرت زینب) عازم مدینه بود، به تعقیبش پرداخت و با نیزه ای که به وی زد، باعث شد که آن بانوی گرامی بچه ی خود را که در شکم داشت سقط کند. رسول گرامی فرمود: هر کجا به هبار دست یافتید، دستها و پاها ی او را قطع نموده و سپس به قتل رسانید. (اقطعوا یدیه و رجلیه ان قدرتم علیه، ثم اقتلوه) [۴۱۴] ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: من این خبر تاریخی پیامبر را به نقیب خود ابوجعفر خواندم او گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جهت ترساندن زینب و سقط جنین وی، خون هبار را مباح اعلان کرد. (او اضافه کرد): از این حدیث استفاده می شود که اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زمان فاطمه علیها السلام زنده بود، خون آنان را که [صفحه ۲۴۷] فاطمه علیها السلام را ترسانده و محسنش را کشتند، مباح اعلان می فرمود. ابن ابی الحدید پرسید: اجازه می دهی من جریان ترساندن فاطمه علیها السلام و کشته شدن محسنش را از تو نقل کنم؟ او گفت: از من نقل نکن و بطلان آن را نیز نقل نکن، زیرا من متوقفم. [۴۱۵]. هذا الخبر قراته علی النقیب ابی جعفر فقال: اذا کان رسول الله صلی الله علیه و آله اباح دم هبارین الاسود لانه روع زینب فالقت ذا بطنها، فظهر الحال انه لو کان حیا لاباح دم من روع فاطمه حتی القت ذا بطنها... خوانندگان عزیز توجه می فرمایند که کیفر دشمنان و ستمگران فاطمه علیها السلام از نظر شیعه و سنی قتل است و این مساله موضوعی است مسلم که دانشمندان فریقین به آن عقیده دارند.

ایذاء فاطمه ایذاء خدا و پیامبر است

اینکه اذیت فاطمه علیها السلام اذیت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است، موضوعی است که دهها حدیث معتبر در این باره در کتب شیعه و سنی آمده، که اینک بدون نیاز به تحلیل، به چند حدیث از آنها تبرک می جویم: ۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: فاطمه بضعه منی، فمن اغضبها اغضبنی. [۴۱۶]. رسول خدا فرمودند: فاطمه پاره ی تن من است، هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورد. ۲- عن النبی صلی الله علیه و آله: فاطمه بضعه منی، و هی نور عینی، ثمره فوادی، و روحی التی بین جنبی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی [صفحه ۲۴۸] فقد آذی الله، و من اغضبها فقد اغضبنی، یوذینی ما آذاها. [۴۱۷]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه پاره ی تن من، نور چشمم، میوه ی دلم و روح و روانم است. هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و اذیت من اذیت خداست و کسی که وی را به خشم آورد، مرا به خشم آورده، اذیت می کند مرا، آنچه فاطمه را اذیت کند. ۳- قال النبی: فاطمه بضعه منی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله عزوجل و هذا یدل علی عصمتها. [۴۱۸]. رسول گرامی فرمودند: فاطمه پاره ی تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده. (سپس ابن ابی الحدید می گوید: این حدیث، عصمت فاطمه را در بردارد.) ۴- عن رسول الله صلی الله علیه و آله: ان الله عزوجل لیغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاها. [۴۱۹]. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است: خداوند با خشم و غضب فاطمه به خشم آید و با

رضای او راضی می گردد. ۵- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: فاطمه بضعه منی، یوذینی ما اذاها. [۴۲۰]. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است، اذیت می کند مرا، آنچه او را بیازارد. ۶- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: فاطمه بنت محمد، و هی بضعه منی، فمن آذاها فقد آذی الله. [۴۲۱]. رسول خدا فرمودند: فاطمه دختر محمد است، او پاره‌ی تن من بوده، هر کس وی را آزار دهد، مرا آزار نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را [صفحه ۲۴۹] اذیت نموده است. این احادیث ششگانه، که به عنوان نمونه، از کتابهای معتبر اهل سنت نقل گردید، می‌رساند که خشم فاطمه علیها السلام باعث خشم خدا و پیامبر می گردد و اساسا رضایت و غضب الهی به رضا و غضب فاطمه علیها السلام بستگی دارد. و چنانچه ملاحظه فرمودید از این احادیث به عصمت فاطمه علیها السلام استدلال نموده و حرکت او را معلول اراده و خواست خدا می‌دانند.

خدا و پیامبر، ستمگران فاطمه را لعن کرده‌اند

پروردگار عالم در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۵۷ می‌فرماید: ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره. به یقین کسانی که خدا و پیامبر او را اذیت می‌کنند، در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی دور می‌باشند. قطع نظر از روایات خاصه که از طریق شیعه نقل شده، اگر همان شش حدیث مذکور را که در این فصل از کتب معتبره‌ی عامه نقل نمودیم که «اذیت فاطمه علیها السلام را اذیت خدا و پیامبرش می‌دانند» و با این آیه شریفه کنار هم گذاشته و نتیجه بگیریم، آنگاه به این ثمره خواهیم رسید که هر کس فاطمه علیها السلام را اذیت کرده و در حق او ستمگری نموده و به خانه او تجاوز کرده و... در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی محروم و به عذاب دردناک در قعر آتش جهنم گرفتار خواهد آمد. علاوه بر این، استدلال و استنتاج، از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده که این آیه در مورد کسانی نازل شده، که حق علی علیه السلام را غصب کنند و فاطمه علیها السلام را از حقش محروم نموده و وی را به خشم آورند... [۴۲۲] «ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا» نزلت فیمن غصب امیرالمومنین حقه و اخذ حق فاطمه و آذاها... پس، با این بیان روشن (ایضا فاطمه علیها السلام ایذا خدا و پیامبر، موزیان خدا [صفحه ۲۵۰] و پیامبر ملعون، پس موزیان و مبغضان فاطمه ملعون). ملاحظه می‌شود که خداوند دشمنان و ستمگران فاطمه علیها السلام را در قرآن مجید ملعون خوانده است. و اما از نظر پیامبر خدا صلى الله عليه و آله نیز، از طریق اهل سنت، از ابن عباس در یک حدیث مفصل در مورد حضرت فاطمه علیها السلام چنین آمده است: اللهم العن من ظلمها و عاقب من غصبها، و ذل من اذلها، و خلد فی نارک من ضرب جنبها حتی القت ولدها، فتقول الملائکه عند ذلک. (آمین). [۴۲۳]. خداوند! هر کس فاطمه را مورد ستم قرار دهد از رحمت خود دور بدار (لعنتش کن) و غاصبین حقش را عذاب کن و کسی که او را خوار گرداند، خوارش فرما و آنان که به پهلوی او می‌زنند و باعث سقط فرزندش می‌شود برای همیشه در آتش دار، (این دعاها با آمین ملائکه به اجابت می‌رسد). چنانچه ملاحظه می‌کنید در این حدیث پیامبر خدا ستمگران و غاصبین حق فاطمه علیها السلام را ملعون خوانده و آنان را برای همیشه اهل آتش می‌داند.

آنچه در آسمان دیدم

علی ابن عباس: قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لما عرج بی الی السما رایت علی باب الجنة: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبیب الله، الحسن و الحسین صفوه الله، فاطمه امه الله، علی مبغضیهم لعنه الله. [۴۲۴]. ابن عباس از رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل می‌کند که فرمودند: من در عالم معراج دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود: «معبودی نیست جز خدا، محمد رسول خدا، علی حبیب الهی، حسن و حسین برگزیده حق، فاطمه [صفحه ۲۵۱] کنیز پروردگار و بر دشمنان آنان لعنت باد». این حدیث نیز می‌رساند که مبغضین فاطمه مستحق لعنت خدا در دنیا و آخرتند.

کیفر اخروی دشمنان فاطمه

اگر به دقت به آیات قرآن مجید نظری بیفکنیم و رابطه برخی از آیات آن را در مورد حضرت زهرا مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که پروردگار عالم عذاب دردناک و خوارکننده‌ای برای دشمنان آن حضرت وعده می‌دهد. از جمله در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی توبه می‌فرماید: «و الذین یوذون رسول الله لهم عذاب الیم؛ کسانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را اذیت می‌کنند به عذاب دردناکی گرفتار آیند.» و در آیه‌ی ۵۷ احزاب می‌فرماید: «ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا؛ به یقین کسانی که به ایذا خدا و پیامبر می‌پردازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور بوده، عذاب خوارکننده‌ای در انتظار آنان است.» با توجه به بحثهایی که در همین فصل داشتیم و ثابت کردیم که «ایذا فاطمه علیها السلام ایذا خدا و پیامبر است» چنین نتیجه می‌گیریم که دشمنان فاطمه طبق همین دو آیه و آیات مشابه دیگر، در آتش ابدی که از قهر خدا سرچشمه می‌گیرد قرار خواهند گرفت. و در حدیثی رسول خدا در این زمینه می‌فرماید: هر کس با دشمنی فاطمه و اهل بیت من از دنیا برود کافر از دنیا رفته و بوی بهشت به مشام او نمی‌رسد و در پیشانی او می‌نویسند این شخص از رحمت خدا بدور است. [۴۲۵] (... من مات علی بغض آل محمد جا یوم القیمه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه الله، الا [صفحه ۲۵۲] و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا، الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنة.) و در حدیث دیگری از طریق عامه از حضرت سلمان نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد دشمنان فاطمه علیها السلام فرمودند: یا سلمان! ویل لمن یظلمها و یظلم بعلمها امیرالمومنین علیا و ویل لمن یظلم ذریعتها و شیعتها. [۴۲۶]. یا سلمان! وای بر آن ستمگرانی که به فاطمه و شوهرش علی امیرالمومنین ستم کنند؟! حتی وای بر آنان که بر فرزندان و شیعیان فاطمه جفا نمایند. قابل توجه است که در این حدیث ضمن تعبیر امیرالمومنین بر حضرت علی علیه السلام آن هم در مدرک معتبر اهل سنت، دشمنان فاطمه علیها السلام و شوهر و فرزندان و شیعیان را تهدید به کیفر و عذاب الهی می‌نماید، و می‌رساند که چنین افرادی روزگار سیاهی در پیشگاه خدا خواهند داشت. [صفحه ۲۵۳]

شهادت فاطمه

اشاره

آنچه خوانندگان عزیز در این فصل می‌خوانند، عوامل شهادت فاطمه و عوارض و آثار آن است. بنابراین باید بحث شود که آیا فاطمه علیها السلام با مرگ طبیعی از دنیا رفته، یا عامل و احیاناً عواملی باعث شهادت زودرس آن بانوی اسلام شد؟ و اینکه در دوران بیماری و به عبارت بهتر در دوران تظلم بر او چه گذشت و آن مخدره‌ی علیا در این باره چه وصیتی کرد؟ و چرا شبانه دفن شد؟ و چرا قبرش پس از گذشت بیش از چهارده قرن هنوز معلوم نشده است؟ و امیرالمومنین علی علیه السلام چگونه او را دفن کرد؟ و چه عکس‌العملی نشان داد؟ و از سوی حکومت چه عکس‌العملی در این باره تحمل فرمود؟ و پس از زهرا چه دورانی را سپری کرد؟...

علت بیماری فاطمه

از بحثهای گذشته ثابت شد که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله چه روزگار تلخی را تحمل کرد و شب و روز به گریه افتاد و دلها را از سوز و ناله‌ی خویش داغدار کرد، چرا که وی مورد ستم حکومت قرار گرفته بود و فدک که به عنوان زمینه‌ی مالی و سیاسی مطرح بود، به تصرف دشمن درآمد و خلافت علی علیه السلام غصب شده و خود

خانه نشین گردیده بود. [صفحه ۲۵۴] همه‌ی این غصه‌ها و فراق جانسوز پدر، که تنها پناه فاطمه علیها السلام به حساب می‌آمد، دل زهرا را مجروح ساخت و آرامش درونی و روحی را از او گرفت. از همه مهم‌تر، تهاجم بی‌رحمانه ستمگران، امنیت و آزادی دختر پیامبر را تهدید کرد و آتش بی‌رحمانه‌ی مهاجمین، میخ در، تازیانه‌ی اوباشان همراه با شمشیر خونخواران، آن حضرت را مصدوم و مجروح نموده، سرانجام به شهادت وی منجر گردید. حضرت امام حسن مجتبی علیها السلام در یک مجلس مناظره در حضور معاویه خطاب به مغیره بن شعبه فرمود: «تو مادرم را زده و مصدوم و مجروح ساختی، تا اینکه او بچه‌اش را سقط کرد...» (انت الذی ضربت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله حتی ادميتها و الوقت ما فی بطنها...) [۴۲۷]. و حضرت امام صادق علیه السلام با تصریح بیشتر در مورد علت بیماری و شهادت فاطمه علیها السلام می‌فرمایند: و کان سبب وفاتها ان قنفذا مولی الرجل لکرها بنعل السیف بامرہ فاسقطت محسنا، و مرضت من ذلک مرضا شديدا. [۴۲۸]. سبب شهادت فاطمه این بود که قنفذ (غلام خلیفه دوم) با غلاف شمشیر او را زده و بچه‌اش را کشت و مادرم از این جهت به بستر بیماری افتاد. پس نتیجه می‌گیریم که علت بیماری و شهادت فاطمه علیها السلام از ضربات بی‌رحمانه خونخواران سرچشمه گرفته است...

عیادت از فاطمه

چون مریضی فاطمه علیها السلام تشدید شد و از رفتن به بیرون و بیت‌الاحزان بازماند، خویشاوندان آن حضرت و برخی صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و گروه زیادی از زنان [صفحه ۲۵۵] مدینه و حضرت ام‌السلمه به عیادت آن بانوی گرامی شتافته و از حال او و ناله‌ها و شکوه‌هایش آگاه شدند. از جمله، ناراحتی و نارضایتی او از خلیفه و دار و دسته‌اش در میان مردم مشهور گشت و انزجار و تاثر آنان را از حکومت وقت به دنبال داشت، لذا دستگاه خلافت به فکر جلب رضایت فاطمه علیها السلام افتاد و تصمیم گرفت او عیادت نماید. در کتابهای معتبر اهل سنت آمده است که: عمر به ابوبکر گفت: «با به دیدار فاطمه علیها السلام رویم و رضایت او را جلب کنیم، زیرا که ما وی را به خشم آورده‌ایم.» (و آنان چندین بار به در خانه‌ی حضرت آمدند، او اجازه نداد... [۴۲۹]. حیثیت آن دو در میان مردم روز به روز مخدوش می‌شد و همه می‌دانستند که یگانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله با آن همه فضائل درخشان، از آنان شدیداً دلگیر است، از این جهت اولی و دومی سعی داشتند به هر قیمتی است به دیدار فاطمه راه یافته و در میان مردم چنین وانمود کنند که دیگر فاطمه علیها السلام آنان را مورد عفو قرار داده است. لذا دست به دامن علی علیه السلام نموده و با فشار و اصرار نظر او را جلب کردند که از فاطمه علیها السلام اجازه بگیرد، ولی فاطمه علیها السلام اجازه نداد و سیاست سیاستمداران را خنثی ساخت. اما علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا! آنان نارضایتی و اجازه ندادن تو را از چشم من می‌بینند و لذا من به آنان قول داده‌ام که از تو اجازه بگیرم. سرانجام فاطمه علیها السلام گفت: من در اختیار تو هستم... شیخین وارد خانه فاطمه علیها السلام شده و بر او سلام کردند، ولی فاطمه علیها السلام جواب سلام نداد و صورتش را از آنان به سوی دیوار برگرداند، [۴۳۰] و اصرار و سماجت به جایی نرسید. ابوبکر خیلی ناراحتی می‌کرد و می‌گفت: ای کاش من [صفحه ۲۵۶] به جای پیامبر می‌مردم... فاطمه علیها السلام گفت: اگر حدیثی را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بخوانم، مرا تایید می‌کنی؟ گفتند: بلی فرمودند: آیا از پدرم شنیده‌اید که رضایت فاطمه علیها السلام رضایت من و خشم او خشم من است و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را راضی کند مرا راضی نموده و چنانچه کسی وی را به خشم آورد مرا به خشم آورده است؟ گفتند: بلی. آنگاه دست به سوی آسمان برداشته و گفت: (فانی اشهد الله و ملائکته انکما اسخطتمانی و ما ارضیتمانی، و لئن لقیته النبی لاشکونکما الیه). من، خدا و ملائکه‌اش را به این اعتراف شما شاهد می‌گیرم، که شما مرا به خشم آوردید و راضیم نکردید و هنگامی که در پیشگاه خدا پدرم را دیدار کنم، از شما به او شکایت خواهم کرد. ابوبکر پس از شنیدن این سخنان به گریه افتاد و با تمام ناراحتی خانه فاطمه علیها السلام را به همراه عمر ترک کرد و خطاب به مردم گفت: من از خلافت کنار می‌روم و حاجتی به

بیعت شما ندارم... و فاطمه علیها السلام نیز اظهار داشت: من در تعقیب هر نماز تو را نفرین خواهم کرد... [۴۳۱]. و ابن ابی الحدید در تحقیق این مساله سرانجام اظهار می دارد که فاطمه علیها السلام با دل پر، از شیخین از دنیا رفت. [۴۳۲].

وصیت فاطمه

ورقه بن عبدالله از حضرت فضا پرسید: فاطمه علیها السلام را در هنگام شهادت چگونه دیدی؟ فضا با چشم اشکبار، حالت احتضار و مصائب وارده بر آن حضرت را ترسیم نموده، که به طور خلاصه از نظر تان می گذرد: فاطمه علیها السلام بعد از پدرش مرتب گریه می کرد و سخنان و خاطرات وی را [صفحه ۲۵۷] می گفت و بی هوش می افتاد... و آن قدر گریه می کرد که مردم مدینه از او خواستند یا شب گریه کند یا روز. و بدین جهت امیرالمومنین در قبرستان بقیع اتافی را بنا کرد بنام بیت الاحزان و دختر پیامبر روزها به آنجا می رفت و گریه می نمود... روزها بدین طریق گذشت و فاطمه علیها السلام به شدت بیمار شد و در خانه بستری گردید. و روزی فرارسید که در آستانه مرگ بود. امیرالمومنین به بالین وی آمد، عبا را از دوش و عمامه را از سر به زمین افکند، سر فاطمه علیها السلام را در آغوش گرفته و همراه با ناله صدا زد: یا زهرا! جوابی نشنید. دوباره صدا زد: یا بنت محمد المصطفی! جوابی نیامد. و برای بار سوم صدا زد: یا ابنه من صلی بالملائکه فی السما! باز هم خبری از تکلم زهرا نشد، و بالاخره گفت: یا فاطمه کلینی فانا ابن عمک بن ابی طالب! [۴۳۳] در این هنگام فاطمه علیها السلام چشمانش را باز نموده، به رخسار شوهر مظلومش نگاه کرد و به شدت هر دو گریه نمودند. آنگاه علی علیه السلام گفت: چرا چنین می کنی؟ و چرا... [۴۳۴]. فاطمه علیها السلام عرض کرد: گریه ام برای غریبی و تنهایی تو است. (ابکی لما تلقی بعدی...) [۴۳۵]. ای پسرعمویم! من دیگر بعد از ساعتی به پدرم می پیوندم. به تو دروغ نگفتم. خیانت نکردم. در هیچ امری تو را نافرمانی نمودم... علی علیه السلام گفت: تو بالاتر از این حرفها هستی. تو «ابرو اتقی و اکرم و اشد خفا من الله» هستی، امروز فراق تو مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای من تجدید می کند. (ان لله و انا الیه راجعون) در این هنگام دوباره گریه سر داده و همدیگر را برای آخرین بار و به عنوان وداع نهایی در آغوش گرفتند. [۴۳۶]. آنگاه فاطمه علیها السلام وصیتهایش را بیان کرد، که اینک به بخشی از آنها اشاره [صفحه ۲۵۸] می کنیم: ۱- با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، که او به فرزند نامثل من مهربان است. ۲- جنازه ام را در نعشی قرار ده، تا جسد من مشخص نگردد. ۳- هیچ یک از ستمگرانی که به من جفا کردند، در نماز و تشییع من شرکت نکنند. ۴- اگر شبی با همسرت بودی، شب دیگر در کنار یتیمان زهرا باش و به رویشان داد زن. زیرا آنان دیروز جدشان را از دست دادند و امروز مادرشان را... ۵- مرا هنگام غسل دادن برهنه نکن و از روی پیراهن آب بریز، زیرا که بدن من پاک است و از حنوط باقیمانده ی پدرم مرا حنوط نما. ۶- مرا شبانه دفن کن و قبرم را پوشان و مخفیانه به خاک بسپار... [۴۳۷]. فاطمه با این وصیت، حیثیت دولت ستمگر وقت را زیر سوال برد و نارضایتی خویش را برای اندیشمندان تا روز قیامت برملا ساخت و قبرش را به عنوان سند مظلومیت مخفی نگه داشت...

مراسم دفن

همان طوری که تاریخ تولد آن حضرت مورد اختلاف است، مدت عمر، تاریخ وفات و محل دفن آن بزرگوار نیز دستخوش اختلاف نظر گردیده است. معروف این است که فاطمه ی زهرا علیها السلام، در سال پنجم بعثت متولد و هنوز بیش از هیجده بهار از عمر او نگذشته بود، که با مظلومیت تمام در سال یازدهم هجرت (سیزدهم جمادی الاول) دار فانی را وداع گفت. اگر چه برخی عمر او را [صفحه ۲۵۹] حتی بیش از سی و پنج سال دانسته اند. [۴۳۸]. مرحوم کلینی معتقد است که وفات آن حضرت در هیجده سالگی اتفاق افتاد و بعد از وفات پدر، تنها هفتاد و پنج روز زندگی کرده است. [۴۳۹]. ابن عباس می گوید: چون فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، اسما بن عمیس یقه خودش را چاک زد و هنگامی که حسن و حسین علیهم السلام باخبر شدند به همدیگر تسلیت گفته

و صدا به «یا محمدا، یا احمد!» بلند کرده و چون ارتحال مادر را به امیرالمومنین علیه السلام خبر دادند، آن حضرت غش کرد. [۴۴۰] در این موقع مردم مدینه نیز به کنار خانه فاطمه علیها السلام آمدند و منتظر بودند که در تشییع او شرکت کنند. ولی اباذر به دستور امیرالمومنین بیرون آمده و به مردم اعلان کرد تشییع فاطمه علیها السلام امشب به تاخیر افتاد. بدین طریق جز عده ای معدود، همگی به خانه های خود بازگشتند. از حضرت امام صادق علیها السلام آمده است که علی علیه السلام طبق وصیت قبلی فاطمه را غسل داد، و کفن کرد، [۴۴۱] و چون پاسی از شب گذشت با گروهی از بنی هاشم و شیعیان نزدیک که جز خواص امیرالمومنین به حساب می آمدند فاطمه علیها السلام را به خاک سپردند. [۴۴۲]. که در این هنگام دستی از داخل قبر پدیدار گشت که شبیه دستهای پیامبر بود و فاطمه علیها السلام را گرفت و ناپدید شد. [۴۴۳]. از امام صادق علیه السلام سوال کردند: چرا فاطمه علیها السلام را شبانه دفن کردند؟ امام [صفحه ۲۶۰] فرمودند: برای اینکه فاطمه علیها السلام خود به این عمل وصیت کرده بود، تا دو مرد اعرابی در نماز و تشییع او شرکت نکنند. (سالت ابا عبد الله علیه السلام لای عله دفنت فاطمه علیها السلام باللیل و لم تدفن بالنها؟ قال: لانها اوصت ان لایصلی علیها الرجال و الاعرابیان.) [۴۴۴]. و اما در محل دفن؛ اگر چه سه محل (قبرستان بقیع، میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر آن حضرت و خانه فاطمه) محل بحث است، ولی شرایط روز و حساسیت دستگاه خلافت و عملی شدن وصایای فاطمه علیها السلام ایجاب می کرد، که او را در خانه اش دفن کنند و این قول مقبول اکثر محققین و علمای اسلامی است، بویژه روایاتی نیز همین نظر را تایید می نمایند. دفنت فی بیتها فلما زادت بنو امیه فی المسجد صارت فی المسجد. [۴۴۵]. فاطمه علیها السلام در خانه خودش دفن گردید، ولی چون بنی امیه مسجد را توسعه دادند، اکنون در داخل مسجد قرار دارد. از مجموع این بحثها استفاده شد که علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را غسل داده و کفن کرده و سپس شبانه او را با چند نفر از بنی هاشم و خواص شیعه در خانه خودش دفن نموده است.

علی در سوگ فاطمه

شهادت فاطمه علیها السلام در تمام عزیزان و بازماندگان اثر خاصی داشت، بویژه کمر مولای متقیان را خم کرد، چنانچه علی از شنیدن خبر مرگ فاطمه علیها السلام غش نمود و به روی زمین افتاد [۴۴۶] و سخنان و اشعار دلسوز علی حاکی از تاثرات شدید آن حضرت در این باره است که به بخشی از آنها می پردازیم: [صفحه ۲۶۱] هنگام دفن کردن خطاب به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: قل یا رسول الله عن صفیتک صبری ورق عنها تجلیدی... اما حزنی فسرمد، و اما لیلی فمسهد. [۴۴۷]. ای پیامبر خدا! صبرم از رفتن فاطمه کم شد و تنانایم از دستم رفت، بعد از این پیوسته محزون بوده و شبها را بیداری می گذرانیم. و از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که بعد از شهادت فاطمه، علی علیه السلام هر روز به سر خاک او می آمد و روزی خودش را به قبر آن بانو افکنده و اشعار زیر را انشا کرد: مالی وقتت علی القبور مسلما قبر الحبيب فلم یرد جوابی احیب مالک لا ترد جوابنا املت بعدی خله الاحباب مرا چه سود که در کنار قبر فاطمه علیها السلام به او سلام می دهم ولی او جواب مرا نمی دهد. عزیز من! چه شده جوابم نمی دهی؟ مگر بعد از من از روش دوستان ملال خاطر گشته ای؟! در این حال از هاتف ندا رسید: «من چگونه به شما جواب دهم، در حالی که در زیر خاکها بسر می برم...» [۴۴۸]. و در هنگامی دیگر فرمود: نفسی علی زفرتها محبوسه یا لیتها خرجت مع الز فرات لاخیر بعدک فی الحیاه و انما ابکی مخافه ان تطول جباتی جان من با آه و ناله محبوس است. ای کاش این جان با آنها بیرون آید. بعد از تو زندگی من فایده ندارد و من از این جهت بیشتر گریه می کنم که زندگیم به طول انجامد. [۴۴۹]. لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الفراق قلیل [صفحه ۲۶۲] و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان یدوم خلیل هر دو دوست سرانجام با فراق از همدیگر جدا می شوند و جز فراق هر چیز دیگر تحملش آسان است. اینکه من، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، از تو دست شستم، دلیل این است که هیچ دوستی، دائمی نخواهد بود. [۴۵۰]. این فرازها حاکی از آن است که جان علی در

شهادت فاطمه علیها السلام به لب رسیده بود. قرار و آرامش نداشت، بویژه اینکه پس از ارتحال فاطمه، علی علیها السلام در تنگنای عجیبی قرار گرفت.

تصمیمی که عملی نشد

علی علیه السلام چون فاطمه علیها السلام را دفن کرد شبانه چهل قبر جدید در قبرستان بقیع آماده ساخت و بر روی آنها آب ریخت و قبر فاطمه علیها السلام را از چشم دشمنان پوشیده داشت و طبق وصیت آن بانو، در تجهیز و نماز فاطمه علیها السلام به دستگاه خلیفه خبر نکرد و این عمل آثار و عوارض بسیاری علیه حکومت فراهم ساخت، لذا خلیفه دوم سوگند یاد کرد نبش قبر نموده و بر پیکر فاطمه علیها السلام نماز بخواند. امیرالمومنین از تصمیم عمر آگاه شد و به نشانه‌ی خشم قبای زرد رنگی را بر تن کرد و ذوالفقار را به دست گرفت و با سرعت، خود را به بقیع رسانید و فرمود: هر کس سنگی را از روی قبرها بردارد، زمین را با خون او رنگین خواهیم کرد. چون عمر در این میان عکس العمل نشان داد، حضرت بر او حمله کرد و او را بر زمین کوبید و فرمود: «یا بن السودا!» به جهت اینکه مردم مرتد نشوند از حقم چشم پوشی نمودم، اما در مورد قبر فاطمه علیها السلام گذشتی نخواهم داشت و چنانچه دست به قبر زنید زمین را از خونتان سیراب خواهم کرد، اگر [صفحه ۲۶۳] می‌خواهی اقدام کن. در حالی که عمر در دست امیرالمومنین می‌لرزید، ابوبکر جلو آمده و با التماس گفت: یا ابالحسن! تو را به حق پیامبر خدا عمر را رها کن، ما برخلاف نظر تو حرکت نخواهیم کرد. [۴۵۱].

باید علی ترور گردد

از ابن عباس نقل شده که چون فاطمه علیها السلام مخفیانه دفن شد، این مساله آبرو و حیثیت حکومت وقت را زیر سوال برد و اثر منفی در میان مردم گذاشت، لذا آنان در یک شورای توطئه آمیز به این نتیجه رسیدند که علی علیه السلام باید ترور! گردد آن هم در حال نماز صبح که هوا تاریک است و قهرا قاتل شناخته نخواهد شد. بدین منظور خالد بن ولید را نامزد این جنایت هولناک نمودند و قضیه را با وی در میان گذاشته. او نیز اعلان آمادگی کرد و قرار بر این شد که چون ابوبکر سلام نماز را گفت، بلافاصله این ترور صورت گیرد. اسما بنت عمیس، که در این تاریخ همسر ابوبکر بود، از پشت پرده این توطئه را فهمید و جریان را از طریق کنیزش به اطلاع امیرالمومنین رسانید، او بدون نگرانی در مسجد حاضر شد و ملاحظه کرد خالد با شمشیر و آمادگی کامل در کنار او نشست. از سوی دیگر ابوبکر عواقب این کار را سنجید و نگران عکس العمل مردم و خطر آتی آن گردید، لذا تشهد نماز را چندین بار تکرار کرد و سلام نگفت: سرانجام قبل از خواندن سلام نماز خطاب به خالد گفت: «یا خالد لا تفعل ما امرتک؛ آنچه را دستور داده‌ام انجام نده» سپس سلام نماز را گفته و از نماز فارغ شد... علی علیه السلام در این هنگام به خالد حمله کرد و شمشیر او را از دستش [صفحه ۲۶۴] گرفت و وی را به زمین کوبیده روی سینه اش نشست و خواست او را بکشد. مردمی که حاضر بودند جلو آمدند تا خالد را نجات دهد ولی مقدور نشد... سرانجام ابن عباس او را به قبر پیامبر سوگند داد. با این قسم علی علیه السلام خالد را رها کرد... [۴۵۲]. [صفحه ۲۶۵]

فاطمه در محشر

اشاره

انسان پس از مردن ممکن است هزاران سال بلکه میلیونها سال در عالم قبر (برزخ) بماند، ولی سرانجام دوباره زنده شده و برای پس

دادن اعمالش، به عالم رستاخیز خواهد آمد. در قرآن مجید آیات زیادی از سختی آن روز سخن به میان آورده و اضافه می کند که انسانها در همچو لحظاتی از ترس و وحشت، نزدیکترین افراد خویش را فراموش می کنند. مادران باردار، از وحشت، بچه هایشان را سقط می نمایند و زنان شیرده، از فرزندان شیرخوار غفلت می کنند، و کسان دیگر در حال مستی به سر می برند، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خدا ترسناک است. [۴۵۳]. آری در آن روز زنده ها می میرند و همراه مرده ها دوباره زنده می شوند و همگی به محشر می آیند...

فاطمه چگونه سر از قبر برمی دارد؟

حضرت فاطمه علیها السلام هر چند مقام برتری دارد، ولی او نیز همانند دیگران این مسیر [صفحه ۲۶۶] را می پیماید و پس از عالم برزخ به محشر می آید و در پیشگاه خدا مقام او بر دیگران ثابت می شود... علی علیه السلام می فرماید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای دیدار فاطمه علیها السلام به خانه ی ما آمد، ولی دخترش را بسیار محزون دید. از او پرسید چرا این گونه غمگینی؟ در جواب گفت: پدر جان! به یاد عالم محشر افتادم که مردم در آن حال عریان خواهند بود. (ذکرت المحشر و وقوف الناس عراه...) رسول گرامی فرمودند: نگران مباش، پس از آنکه من، علی و ابراهیم خلیل علیه السلام سر از قبر برمی داریم آنگاه خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار ملائکه به سراغ تو می فرستند، سپس اسرافیل در حالی که با سه پارچه زیبا از نور در اختیار دارد، کنار تو می آید و تو را از قبر بیرون می نماید، در حالی که بدنت پوشیده است... آنگاه با عزت و احترام بی نظیر هفتاد هزار ملائکه تسبیح گویان تو را وارد محشر می کنند و به همین تعداد حوریان بهشتی به استقبالت می آیند. در این هنگام مریم (دختر عمران)، خدیجه (دختر خویلد)، حوا (زن آدم)، آسیه، (دختر مزاحم) هر کدام با صفوف ملائکه اطراف تو را می گیرند و تو را بر روی منبری از نور می نشانند در این هنگام جبرئیل به حضور تو می رسد و می گوید: هر حاجتی داری بگو و تو می گویی: خدایا! حسن و حسینم را می خواهم. در آن ساعت حسینت را می بینی که با بدن خون آلود به محشر می آید و از خدا می خواهد که قاتلان وی را به کیفر رساند، بلافاصله خداوند به خشم آمده و از خشم او ملائکه نیز به خشم آیند و شعله های جهنم زبانه می کشد و قاتلان حسین و دشمنان او بر درون آتش افکنده می شوند. [۴۵۴].

ورود فاطمه به محشر

در احادیث معتبر از طریق عامه و خاصه آمده است که در روز رستاخیز حضرت [صفحه ۲۶۷] فاطمه علیها السلام را به ناقه ای از ناقه های بهشتی سوار می کنند و ملائکه اطراف او را می گیرند، جبرئیل از طرف راست، میکائیل از طرف چپ، امیرالمومنین پیشاپیش، امام حسن و امام حسین نیز از پشت سر او را همراهی می کنند، و با تمام عظمت و جلالت وی را به محشر می آورند، تا جایی که خلاق از دیدن او سرهای خود را پایین بیندازد و چشمهائیان را ببندد، تا فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله عبور کند. مردم محشر با شنیدن این پیام که از سوی عرش خدا صادر می گردد، همگی سرهای خود را پایین می اندازند و چشمهائیشان را می بندند و فاطمه علیها السلام از روی پل صراط عبور می کند و در کنار بهشت قرار می گیرد... (یا معشر الخلائق! نکسوا رئوسکم و غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه علیها السلام بنت محمد علی الصراط، فتمر مع سبعین الف جاریه من الحور العین...) [۴۵۵]. آری در روز قیامت نیز همه ی چشمه اوقات دیدن فاطمه علیها السلام را نخواهند داشت، فقط آنان که در این دنیا امتحان پس داده و لیاقت شیعه بودن را کسب کرده اند، مدال افتخار آن روز را از دست فاطمه علیها السلام دریافت می دارند...

فاطمه و پیراهن خون آلود فرزند

فاطمه علیها السلام در پیشگاه خدا با قاتلان خود و فرزندان محاجه خواهد کرد و آنان را در میان مردم محشر محکوم نموده و به عذاب دردناک الهی گرفتار خواهد نمود. از روایات اسلامی استفاده می شود، نخستین پرونده ای که در روز رستاخیز رسیدگی می شود، پرونده ای محسن شهید (فاطمه) است، ولی آنچه دل [صفحه ۲۶۸] فاطمه علیها السلام و شیعیان و محبان اهل بیت را بیشتر می سوزاند، خاطره ای جانسوز کربلا است، که در آن، امام حسین علیه السلام را با یارانش به طور فجیع به شهادت رسانده و سرهایشان را از تنشان جدا نموده و زنان و دختران آنان را با تمامی بی رحمی اسیر کردند... در احادیث آمده است که دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله پیرهن خون آلود امام حسین علیه السلام را در روز قیامت به دست گرفته و خواستار محاکمه و کیفر قاتلان او می گردد. [۴۵۶]. از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است که فاطمه علیها السلام را در روز قیامت در قبه ای از نور می نشانند. در این هنگام، امام حسین به محشر می آید، در حالی که سربریده اش را به دست می گیرد. فاطمه علیها السلام از دیدن چنین حالی صیحه می کشد و می افتد و تمام پیامبران و خلائق دیگر، از دیدن چنین وضعی به گریه می افتند، سپس قاتلین امام حسین حاضر و محاکمه می گردند و آنگاه به کیفر شدیدی می رسند... [۴۵۷]. و بالاخره در حدیث دیگری از طریق ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل شده: چون فاطمه علیها السلام به محشر آید، پیرهن خون آلود امام حسین علیه السلام را به دست گرفته، عرض می کند: خدایا! این پیرهن خون آلود حسین من است و تو خود می دانی چه جنایاتی در مورد او مرتکب شده اند. [۴۵۸]. خطاب می رسد: یا فاطمه! تو در نزد من محبوبی هر چه می خواهی بگو. عرض می کند: الهی! انتقام خون حسین را بگیر. [صفحه ۲۶۹] در این حال آتش جهنم بر قاتلین امام حسین مسلط می گردد و با انواع عذاب به کیفر می رساند. [۴۵۹].

نقش محبت فاطمه در محشر؟

از حضرت سلمان نقل شده که رسول خدا درباره ی محبت فاطمه فرمودند: یا سلمان! من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنة معی، و من ابغضها فهو فی النار. یا سلمان! حب فاطمه ینفع فی ماه من المواطن، ایسر ذالک المواطن الموت و القبر و المیزان و المحشر و الصراط و المحاسبه... یا سلمان! ویل لمن یظلمها و یظلم بعلمها امیر المومنین علیا، و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۴۶۰]. ای سلمان! هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد، او در بهشت و کنار من خواهد بود و هر کس او را دشمن بدارد گرفتار آتش می شود. سلمان! علاقه مندی به فاطمه در صد جا به درد می خورد: از جمله ی آنها: هنگام مرگ، عالم برزخ، دریای میزان، عرصات محشر، پل صراط و محاسبه ی اعمال. سلمان! وای بر کسانی که به او ظلم کنند و وای بر آنان که به شوهر او جفا نمایند، حتی وای بر ستمگرانی که به فرزندان و شیعیان وی ستم کنند. این حدیث می رساند که عشق و علاقه به فاطمه علیها السلام در عرصات محشر نیز نجات دهنده است.

شفاعت فاطمه در محشر

مساله شفاعت، چیزی است که ریشه ی قرآنی و حدیثی داشته و ضرورت مذهب به [صفحه ۲۷۰] حساب می آید. بنابراین، یکی از شفعا ی روز قیامت - آن هم در حد وسیع - حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام می باشد که در اینجا توجه شما را به مضمون دو حدیث که از طریق حضرت سلمان و جابر جعفی آمده است جلب می کنم: روزی سلمان به پیامبر صلی الله علیه و آله خدا گفت: ای مولای من! تو را سوگند به خدا، از عظمت فاطمه علیه السلام در روز قیامت تعریفی بفرماید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با تبسم رو به سلمان کرد و فرمود: سوگند به آن آفریدگاری که جانم در دست اوست، فاطمه علیها السلام را در آن روز بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار می کنند، جبرئیل و میکائیل به ترتیب از راست و چپ او حرکت می نمایند. امیر المومنین پیشاپیش و حسن و حسین از پشت سر، وی را همراهی می کنند، تا بدین طریق فاطمه علیها السلام از پل صراط می گذرد و پس از گفتگوهای زیاد،

آنگاه خطاب می‌رسد: فاطمه! هر چه می‌خواهی بخواه. دخترم عرض می‌کند: اسالک ان لاتعذب محبی، و محبی عترتی بالنار، فیوحی الله الیها: یا فاطمه! و عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لقد آلیت علی نفسی من قبل ان اخلق السموات و الارض بالفی عام ان لاعذب محبیک و محبی عترتک بالنار. [۴۶۱]. بار الهی! از تو می‌خواهم علاقه‌مندان خود و فرزندانم حسن و حسین را در آتش مسوزان. خطاب می‌رسد: یا فاطمه! سوگند به عزت و جلالم، دو هزار سال پیش از خلق آسمانها و زمین، بر خودم لازم کرده‌ام که این حاجت تو را برآورم جابر جعفری نیز به حضور امام باقر علیه‌السلام رسیده، عرض کرد: فدایت شوم، حدیثی در مورد فاطمه علیها‌السلام بفرمایید، که با نقل آن، شیعیان را خوشحال کنم. حضرت فرمودند: در روز رستاخیز منبری از نور برای پیامبران نصب [صفحه ۲۷۱] می‌گردد، که منبر رسول‌خدا از همه مجلل‌تر است و همچنین منبرهایی برای اوصیا در نظر می‌گیرند که جایگاه علی علیه‌السلام از همه بالاتر می‌باشد آنگاه نوبت به فرزندان انبیا می‌رسد که مقام حسن و حسین علیهما‌السلام بس منیع‌تر است. سپس نوبت فاطمه علیها‌السلام فرامی‌رسد و او را با تجلیل و شکوه بی‌نظیر به محشر آورند و کنار در بهشت قرار می‌گیرد، ولی داخل آن نمی‌شود و می‌گوید: خدایا! از تو مسالت می‌دارم که مقام مرا در همچو روزی برای اهل محشر معلوم کنی. از جانب خدا ندا می‌رسد: ای دختر پیامبر! برگرد به سوی اهل محشر و هر که را از علاقه‌مندان خود یافتی شفاعت کن. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: به خدا سوگند، فاطمه علیها‌السلام شیعیان خویش را یکی پس از دیگری انتخاب نموده و داخل بهشت می‌نماید، همان طوری که پرنده‌ها دانه‌ها را برمی‌گزینند، و سپس شیعه‌های آن حضرت نیز، خود شفاعت نموده و علاقه‌مندان فاطمه علیها‌السلام را به بهشت داخل می‌کنند... در دنباله این حدیث امام پنجم می‌فرمایند: واللّه لایبقی فی الناس الا شاک او کافر او منافق. [۴۶۲]. سوگند به خدا، از امت اسلامی کسی باقی نمی‌ماند مگر افراد مذذب و کافر و منافق و سایر مردم مشمول شفاعت فاطمه می‌گردند. در پایان این فصل، برای توضیح مطلب، تذکری را لازم می‌دانم و آن اینکه: شفاعت شوندگان باید واجد شرایط باشند. ایمانشان را در دنیا تباه نسازند. حقوق و آبروی مردم را تضییع ننمایند. در عمل به واجبات دینی کوتاهی نکنند. از نظر اخلاقی و عملی مشابَهت و سنخیت با فاطمه علیها‌السلام و سایر شفاعت‌کنندگان داشته باشند، و گرنه به طور مطلق مشمول شفاعت نمی‌شوند، بلکه هر جرم و تخلف دینی و تجاوز به حقوق دیگران، کیفر مناسبی را به دنبال خواهد داشت و چنین افرادی به طور محدود و موقت کیفر می‌بینند و سپس مشمول شفاعت [صفحه ۲۷۲] می‌شوند... همان طوری که دانش آموزان غیر واجد شرایط مشمول الطاف مربیان آموزشی نمی‌گردند. خداوند! ما را شایسته‌ی شفاعت فاطمه، پدر، شوهر، و فرزندان معصوم او بفرما. [صفحه ۲۷۳]

فرزندان فاطمه

اشاره

معروف و مشهور این است که حضرت فاطمه علیها‌السلام پنج فرزند داشت: ۱- امام حسن علیه‌السلام ۲- امام حسین علیه‌السلام ۳- زینب کبری. ۴- زینب صغری (کنی به ام کلثوم). ۵- محسن شهید. امام حسن علیه‌السلام در نیمه‌ی ماه مبارک رمضان سال سوم هجری متولد و در سال پنجاه هجری به شهادت رسید. برخی روز شهادت آن حضرت را هفتم صفر و گروهی بیست و هشتم آن ماه دانسته‌اند، مرقد بی چراغ آن بزرگوار در قبرستان بقیع مدینه است. حضرت امام حسین علیه‌السلام نیز در سوم ماه شعبان سال چهارم در مدینه متولد گردیده و در سن پنجاه و هشت سالگی، با وضع دلخراشی در سرزمین کربلا در روز عاشورا به شهادت رسیده و در همانجا مدفون شد. حضرت زینب در سال پنجم و بنا به قول قویتر در سال ششم هجری در مدینه دیده به جهان گشود و نام او از جانب خدا تعیین گردید و زینت پدر (زیناب زینب) نامیده شد. او پس از یک عمر تحمل مشکلات و مصائب ناگوار، سرانجام در دهم رمضان یا چهاردهم رجب سال شصت و دو هجری جهان را وداع گفت، که مرقدش در سه محل محتمل است. ۱- مدینه. ۲-

قاهره. ۳- دمشق (زینیه). معروفترین آنها دمشق است، زیرا زینبی که در مصر (قاهره) مدفون است از نوه‌های حضرت امیرالمومنین است به نام زینب، نه زینب دختر آن حضرت. [صفحه ۲۷۴] و زینب صغری معروف و مکنی به ام‌کلثوم در سال هشتم هجری در مدینه به دنیا آمد و روزگار تلخی را همچون خواهرش زینب، پشت سر گذاشت و سرانجام با فاطمه -کمی پس از رحلت خواهرش- از جهان فانی به جهان باقی شتافت. تاریخ ولادت و وفات آن بانو دقیقاً در تاریخ معتبر نیامده است. و بالاخره فرزند آخر زهرا علیها السلام، محسن شهید، مابین در و دیوار است، که در اثر تهاجم سپاه خلیفه به فرماندهی یار او خلیفه‌ی دوم در شکم مادر به شهادت رسید... که شرح آن در فصل بیست و پنجم گذشت. ما در این فصل به همین مختصر درباره‌ی تاریخ زندگی فرزندان فاطمه بسنده نموده، لذا خوانندگانی که خواستار شرح مبسوط می‌باشد، به کتابهای مستقلی که در این باره نوشته شده مراجعه فرمایند.

احترام فرزندان فاطمه

چنانچه در فصل دوم به طور تفصیل بحث کردیم خداوند احترام و محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را واجب ساخته و مردم را به مراعات آن مکلف نموده است. و شکی نیست که فرزندان فاطمه، فرزندان پیامبر و اهل بیت او محسوب می‌گردند. [۴۶۳] . لذا پیامبر گرامی اسلام در مورد احترام این عزیزان می‌فرماید: انا شافع یوم القیامه لاربعة اصناف: رجل نصر ذریتی و رجل بذل ماله لذریتی عند الضیق، و رجل احب ذریتی باللسان و القلب، و رجل سعی فی حوائج ذریتی. [۴۶۴] . من در پیشگاه خدا به چهار دسته شفاعت خواهم کرد: ۱- به کسانی که فرزندانم را به هر نحوی کمک کنند. ۲- به اشخاصی که در مقام نیاز به کمک مالی آنان بشتابند. ۳- افرادی که با دل و زبان فرزندانم را دوست بدارند. ۴- مردانی که در رفع حاجت آنان تلاش نمایند. [صفحه ۲۷۵] و در یک حدیث دیگر که شبیه این روایت است، در بند اول آن می‌فرمایند: «کسانی که به فرزندان من بعد از من احترام کنند.» (المکرم لذریتی من بعدی...) [۴۶۵] . این حدیثها می‌رساند که احترام فرزندان فاطمه علیها السلام باعث خشنودی و رضایت خاطر رسول خدا گردیده و در نتیجه شفاعت آن حضرت را به دنبال خواهد داشت و بالعکس ظلم و ستم و هرگونه بی‌احترامی به آنان، موجب خشم خدا و پیامبر و سرانجام گرفتاری به قهر خدا خواهد گردید. چنانچه در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شمردن کیفر ستمگران زهرا آنگاه، در مورد ستم به فرزندان و شیعیان آن حضرت می‌فرمایند: ... ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۴۶۶] ؛ وای از کیفر شدید کسانی که به فرزندان و شیعیان فاطمه علیها السلام ستم کنند.» و بالاخره در یک فرازی از سخنان آن حضرت در این باره آمده است: ان فاطمه احصنت فرجها فحرمها الله و ذریتها علی النار. [۴۶۷] . فاطمه علیها السلام خود را از گناه و آلودگی مصون داشت و متقابلاً خداوند نیز او و فرزندان را بر آتش جهنم حرام ساخت. این حدیث ضمن اینکه اشعار دارد که قوانین الهی و کیفر و پاداش اخروی بر مبنای عمل استوار است و فاطمه‌ی زهرا از طریق مصونیت و عصمت به کمالات عالیه رسیده است، در عین حال احترام خداوندی بر فرزندان فاطمه علیها السلام را نیز در بردارد.

سوء استفاده از نسب فاطمه

اگر چه اکثر فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام طبق قانون وراثت، انسانهای شریف و بزرگوار و خدمتگزارند و در میدان علم و عمل به کمالات عالی نائل می‌گردند و تاریخ پرافتخار شیعه نشان می‌دهد که این عزیزان پرچم زعامت و رهبری و مرجعیت را در اعصاری در اختیار داشته و دارند، ولی در برابر آنان ساداتی که [صفحه ۲۷۶] در اثر تاثر از محیط و دوستان و هم‌نشینان نامناسب ره به بیراه رفته و نام و قداست فرزندی فاطمه علیها السلام را در اذهان عموم مخدوش ساخته‌اند کم نیستند. در اینجا این سوال پیش می‌آید که: آیا آن دسته سادات و فرزندان فاطمه که مسیر انحراف و فساد و بدمستی را بر مسیر اجداد طاهری‌شان بگمارند، در این

صورت آنان نیز کیفر و آتش جهنم نخواهند دید؟! اگر جواب مثبت باشد و چنین تفکر غلط بر جامعه حاکم گردد که این گونه افراد منحرف با سادات پاک سرشت و پرهیزگار در پیشگاه خدا تفاوتی ندارند، عدل الهی و صراحت صدها آیه قرآنی و احادیث اهل بیت علیهم السلام را نادیده گرفته ایم، زیرا قرآن و سنت و سیره، همگی حاکی از تقدم پرهیزگاران و پاداش اهل عمل و کیفر و عذاب منحرفان است و سید و غیر سید و عرب و عجم و... تفاوتی ندارند. قرآن مجید هر کسی را با عملش می سنجند، (لنا اعمالنا و لکم اعمالکم [۴۶۸]) و هر شخصی را در گرو اعمالشان می شناسد. (کل امر بما کسب رهین. [۴۶۹]) کل نفس بما کسبت رهینه [۴۷۰]) و به زن و مرد و صاحب هر نژادی پاداش یکسان عطا می کند. (من عمل صالحا من ذکر او انثی... [۴۷۱]) و متخلفان را عادلانه به کیفر می رساند و هیچ تبعیض و روابط موهوم در میان نخواهد بود. (من يعمل سوا یجزیه و لایجد له من دون الله ولیا و لانصیرا [۴۷۲]) و فقط اصل اساسی در پیشگاه خدا بر مبنای تقوا استوار است. (ان اکرمکم عند الله اتقیکم [۴۷۳]) و هیچ گونه قوم و خویشی با پیامبران بدون عمل صالح کارساز نخواهد بود و در این رابطه، پسر پیامبر الوالعزم از صف بندگان الهی رانده می شود و ارتباط او با پدرش منفصل می گردد (یا نوح انه لیس من اهلک، انه عمل غیر صالح [۴۷۴]) و عموی پیامبر خدا مورد نفرین و لعنت پروردگار عالم قرار می گیرد. (تبت یدا ابی لهب و تب... [۴۷۵]) آری هر چه انسان به پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام و شخصیت های الهی نزدیکتر باشد، به همان نسبت تکلیف و مسوولیتش سنگین تر خواهد بود و بر همین [صفحه ۲۷۷] اساس پروردگار عالم بر زنان پیامبر هشدار داده و می فرماید: اگر شما خلافتی را مرتکب شوید، دو کیفر خواهید دید، یکی در سزای اعمال، دیگری به جهت اینکه دامن رسول خدا را لکه دار کرده اید. (یا نسا النبی من یات منکن بفاحشه مینه یضاعفها العذاب ضعفین... [۴۷۶]). یادآوری این نکته ضروری است، که آیات قرآن مجید در هر مورد نازل شود و شان نزول آن هر چه باشد، در تکلیف و دستورات آن، همگان یکسانند. بنابراین از این آیات نتیجه می گیریم که سادات و فرزندان صالح حضرت فاطمه بسیار گرامی بوده، ولی آن دسته افرادی که از نسبت و نسب خود سوء استفاده کنند، مثل سایر مردم در پیشگاه خدا کیفر خواهند دید.

هشدار پیامبر به بنی هاشم در کوه صفا

از امام صادق و امام باقر علیهما السلام در دو حدیث جداگانه آمده است: لما فتح رسول الله صلی الله علیه و آله مکه قام علی الصفا فقال: یا بنی هاشم! یا بنی عبدالمطلب! انی رسول الله الیکم، و انی شفیق علیکم و ان لی عملی و لی رجل منکم عمله، لا تقولوا: ان محمدا منا و سندخل مدخله، فلاو الله ما اولیائی منکم و لامن غیرکم الا الممتقون. الا فلا اعرفکم تاتونی یوم القیامه تحملون الدنیا علی رقابکم و یاتی الناس، یحملون الاخره، الا- و انی قد اعذرت الیکم فیما بینی و بینکم، و ان لی عملی و لکم عملکم. [۴۷۷]. رسول خدا پس از تسلط بر شهر مکه خویشاوندان خویش را از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب در کوه صفا جمع کرد و خطاب به آنان فرمود: من پیامبر خدا هستم در میان شما و به شما دلسوزم و از روی دلسوزی می گویم که عمل من برای خودم و عمل شما برای خودتان خواهد بود. چنین تصور (غلط) نکنید که بگویید: محمد از ما است و ما هم با او خواهیم بود. سوگند به خدا من از شما جز پرهیزگاران را نمی گزینم، و چنانچه در [صفحه ۲۷۸] فردای قیامت شماها با گناه و دیگران با عمل صالح بیایند، اصلا شماها را نخواهم شناخت. بدانید که من با این سخنان اتمام حجت نموده و گفتنیها را گفتم. من در گرو اعمالم و شما نیز در گرو اعمالتان خواهید بود. چنانچه توجه می فرمایید این حدیث، تمام خیالهای خام برخی تصورات غلط را مردود می شناسد و سادات و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را در صورتی که عمل صالح نداشته باشند، نفی می کند و ارتباط و پیوند قرابتی را منفصل می داند. در این رابطه حضرت امام سجاد علیه السلام می فرمایند: رای نیکوکاران بنی هاشم دو پاداش و گناهکارانشان نیز دو کیفر و عذاب خواهند نمود. (لمحسننا کفلا من الاجر و لمسیئنا ضعفان من العذاب) [۴۷۸]. و در دو حدیث جداگانه از امام صادق و امام رضا علیهما السلام

سوال نمودند: اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «آتش بر فرزندان فاطمه علیها السلام حرام است» [۴۷۹] چگونه است؟ حضرات در جواب فرمودند: مراد از این حدیث فرزندان بلاواسطه فاطمه‌اند و آنان حسن و حسن و زینب و ام‌کلثوم علیهم السلام می‌باشند. (نعم عنی بذلک الحسن و الحسین و زینب و ام‌کلثوم. المعتقدون من النار هم ولد بطنها...) [۴۸۰]. خوانندگان عزیز توجه می‌فرمایند که غیر از فرزندان بلاواسطه فاطمه، که آن هم فرزندان بی‌نظیر و پرهیزگارترین افرادند، بقیه سادات با دیگران تفاوتی ندارند و هر کس به سزای اعمالش خواهد رسید.

تفکرات موهوم زید النار

در زمان ولایتعهدی حضرت امام رضا علیه السلام، برادرش زید در مدینه بر ضد خلیفه‌ی عباسی (مامون) قیام کرده و عده‌ای را کشته و خانه‌هایی را به آتش کشیده و جمعی را به اسارت گرفت و به زیدالنار موسوم شد. مامون سپاهی را به آن شهر اعزام نموده و سرانجام زید را شکست داده و دستگیر نمودند. محاکمه زید به امام رضا واگذار شد، حضرت او را شدیداً توبیخ کرده و فرمود: ای زید! حدیث معروف پیامبر خدا که «فرزندان فاطمه علیها السلام در آتش [صفحه ۲۷۹] نمی‌سوزند» تو را فریب ندهد، این حدیث مخصوص حسن و حسین علیهم السلام و فرزندان بلاواسطه فاطمه علیها السلام است اگر بنا باشد که موسی بن جعفر علیه السلام با عمل صالح به بهشت رود و تو با گناه، نتیجه‌اش این است که فضیلت تو از پدر معصومت بیشتر باشد. این را بدان که تو آن وقت از ما اهل بیت هستی که مطیع خدا باشی و چنانچه چنین نباشی از ما نیستی. [۴۸۱]. چنانچه در این حدیث آمده است، زید به نسبت خود افتخار می‌کرد (يقول نحن نحن و يفتخر عليهم) و چنین تصور می‌نمود که او با داشتن خلاف باز هم اهل بهشت است، و امام رضا این تو هم غلط را محکوم نموده و صریحاً فرمود: با این ویژگی اهل بهشت نیستی، حتی پیوند ارتباطی زید را به اطاعت خدا و عمل صالح مشروط کرد. بنابراین آن گروه افرادی که خود را به فاطمه علیها السلام نسبت می‌دهند و در عمل، خلاف آن حرکت می‌کنند، بدون تردید مثل سایر مردم کیفر و عذاب متناسب خواهند دید.

آیا فرزندان فاطمه فرزندان پیامبرند؟

در میان مردم رسم این است که فرزندان را به پدر نسبت می‌دهند و با فامیل و شهرت او نامگذاری می‌نمایند، در این صورت چگونه فرزندان فاطمه علیها السلام را به رسول خدا نسبت می‌دهند، در حالی که آنان از طریق فاطمه (دختر، نه پسر) به او منسوبند؟! در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله عالی قدر اسلام خود به چنین رسوم عرفی اشاره نموده و می‌فرماید: کل بنی آدم یتمون الی عصبتهم، الا ولد فاطمه فانی انا ابوهم و عصبتهم. [۴۸۲]. تمام انسانها به پدر نسبت داده می‌شوند، جز فرزندان فاطمه علیها السلام که من پدر آنان می‌باشم. [صفحه ۲۸۰] در حدیث دیگری، این حدیث با مختصر تفاوتی کل بنی‌ام آمده است یعنی فرزندان هر مادری به پدر فرزندان نسبت داده می‌شوند... قطع نظر از این حدیث شریف و نظائر آن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را پدر فرزندان فاطمه علیها السلام خوانده است و این خود افتخاری بر این عزیزان می‌باشد، در قرآن مجید نیز، نسب، از طریق دختر برای جد مادری داده شده است. از آن جمله در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۸۳ تا ۸۶ هنگامی که فرزندان ابراهیم را ذکر می‌کند، از حضرت عیسی علیه السلام نیز ذکری به میان می‌آورد. (و وهبنا له اسحق و یعقوب... و عیسی...) در حالی که می‌دانیم ارتباط و نسب عیسی به ابراهیم خلیل تنها از طریق مادر است... در تاریخ اسلام آمده است؛ برخی از خلفای ستمگر که دشمنان اهل بیت بودند، از گفتن یابن رسول الله! به آنان ناراحت می‌شدند و لذا گاهی به مقام محاجه و استیضاح برمی‌آمدند، از جمله‌ی آنان هارون الرشید با امام موسی بن جعفر و حجاج بن یوسف با سعید بن جبیر و شعبی بود، که خواستار اثبات این مطلب شدند و حجاج سعید بن جبیر را تهدید به قتل کرد و او را به زنجیر کشید، ولی آنان به این آیات استدلال نموده و بیدادگران را محکوم نمودند. [۴۸۳]. از مجموع

این آیات و حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می کنیم که نسب از طرف دختر و پسر هر دو صحیح است و اینکه انسان فقط از طرف پسر ارتباطش محفوظ است یک رسم جاهلی است و اسلام بر آن خط بطلان کشیده است. بنابراین فرزندان حضرت زهرا علیها السلام، فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می باشند. [صفحه ۲۸۱]

به یاد فاطمه

اشاره

زندگانی کوتاه مدت فاطمه علیها السلام آن چنان خاطره آمیز و پر درد و دلسوز است، که نمی توان آن را فراموش کرد. فاطمه ای که غمها و غصه ها از هر طرف او را احاطه کرد و روزگارش را سیاه نمود. [۴۸۴] فاطمه ای که شب و روز در گریه و زاری بسر می برد. داغ مادر در کودکی، فراق جگر سوز پدر در دوران پر تلاطم؛ روح و روان او را آزرده ساخت و سپس تحمل تهاجم مهاجمان، به یغما رفتن فدک، انزوای شوهر، غصب کرسی خلافت و... فاطمه علیها السلام را از کار انداخت. تصور این همه درد و مصائب برای هر کسی دشوار است، و دشوارتر از آن، برای عزیزان فاطمه. لذا رسول خدا با استفاده از علم غیبی که در اختیار داشت، قبل از وقوع این مصائب به گرفتاریهای فاطمه علیها السلام متاثر می شد. علی علیه السلام و سایر ائمه پس از شهادت فاطمه علیها السلام هرگز او را فراموش نکردند و پیوسته «فاطمه فاطمه» می گفتند و در فرصتهای مناسب بر سر مزارش می آمدند. در سخنرانیها و مناظره ها خویشتن را به این بانو نسبت داده و از او یاد می کردند... ما در این فصل، به صورت فشرده و مختصر، موارد اندکی از یاد فاطمه علیها السلام را توسط پدر و شوهر و فرزندان معصوم آن حضرت بازگو می کنیم. [صفحه ۲۸۲]

رسول خدا و یاد فاطمه

شیخ مفید- رضوان الله علیه- از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا در هنگام وفاتش گریه می کرد، از علت آن پرسیدند، فرمود: من ستمهای آتی وارده بر دخترم را می بینم که چه سان او را اذیت می کنند، او مرا به فریادش می خواند، لکن کسی وی را یاری نمی کند. زهرا این سخن را شنید و گریه کرد و گفت: گریه من برای خودم نیست، بلکه فراق پدرم غیر قابل تحمل است. [۴۸۵]. و در یک مقطع دیگر چون فاطمه علیها السلام به حضور پدر رسید، رسول گرامی اسلام از دیدن او شروع به گریه کرد، این بار نیز پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ فرمودند: به یاد می آورم هنگامی را که من از دنیا می روم و جفاکاران حرمت فاطمه علیها السلام را از بین می برند. حقش را غصب می کنند. ارثش را نمی دهند. بدنش را مصدوم و مجروح می کنند. بچه اش را می کشند. او در این حال مرا به فریادش می خواند و لکن کسی به او پناه نمی دهد. در آن وقت چاره ای جز گریه و زاری نخواهد داشت. کانی بها و قد دخل الذل بیتها و انتهکت حرمتها و غصب حقها و منعت ارثها و کسر جنبها و اسقطت. جنینها و هی تنادی یا محمداه فلاتجاب... [۴۸۶].

یاد علی از فاطمه

علی علیه السلام چون با فاطمه علیها السلام بیش از دیگران انس گرفته بود و از سوی دیگر فاطمه علیها السلام رکن دوم و پناه اصلی او پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حساب می آمد، از این جهت فقدان فاطمه علیها السلام تاثر شدیدی در روح و روان علی گذاشت و از [صفحه ۲۸۳] شنیدن خبر شهادت او به زمین افتاده و غش کرد. [۴۸۷] و چون او را به خاک سپرد، رو کرد به قبر پیامبر و گفت: یا رسول الله! مصیبت دخترت برای من بسیار سنگین است. او با مرگش صبرم را که کم کرد، توانم را به ناتوانی مبدل ساخت، من دیگر بعد از او پیوسته محزون و غمگین خواهم بود و خواب به چشمم فرو نخواهد رفت. [۴۸۸]. آنگاه که

دفن فاطمه علیها السلام فارغ شد، شروع به گریه کرد و مصیبت خواند. در این باره آمده است که علی علیه السلام هر روز به سراغ قبر زهرا می آمد و از او یاد می کرد و خود را به روی خاکهای قبر می افکند. (یزور قبرها کل یوم فیکیها فاقبل ذات یوم حتی انکب علی قبرها...) [۴۸۹]. علی گوید کنار قبر زهرا به پا خیز ای گل گلزار طاهاتو رفتی و مرا تنها نهادی مرا تنها در این دنیا نهادی کنار قبر تو شبها بسوزم چو شمعی در دل صحرا بسوزم ز سوز سینه می سوزم برای فدای آن همه مهر و وفایت علی بعد از تو غمخواری ندارد پناه و مونس و یاری ندارد

حسنین و یاد مادر

هنگام شهادت فاطمه، فرزندان آن حضرت در سنین بسیار کم بسر می بردند. بزرگترین آنان حضرت امام حسن، هنوز به هشت سالگی نرسیده بود، لذا فقدان فاطمه، بچه هایش را عزادار ساخت... حسنین علیهما السلام در فرصتهای مختلف به یاد مادر می افتادند. از محبتها و ایثارگریهای او سخن می گفتند و گاهی عبادتها و نیایشهای او را متذکر می شدند... [صفحه ۲۸۴] امام حسن علیه السلام می گوید: شبی دیدم مادرم تا صبح مشغول عبادت بود و همسایه ها را دعا می کرد و هیچ به خودش دعا نفرمود. [۴۹۰]. در یک جای دیگر چون یکی از ستمگران و مهاجمان به منزل فاطمه علیها السلام را دید، در مقام محاجه به او فرمود: ای مغیره بن شعبه! تو مادرم را زدی تا بازوانش مجروح شده و بچه اش را سقط کرد... [۴۹۱]. امام حسین علیه السلام در تمام مشکلاتش به یاد مادر می افتاد و در صحنه کربلا- و روز عاشورا خود را فرزند فاطمه علیها السلام معرفی کرد، و به این نام و نسب افتخار می کرد. و چون خواست از مدینه خارج شود به قبر آن حضرت آمده و زیارت کرد... مادر جان حسین آمد کنارت تا نشیند بر خاک مزارت می ریزد اشک و خون از دو دیده مادر جان بنگر رنگش پریده

امام صادق و یاد فاطمه

علاوه بر رسول خدا و امیرالمومنین و حسنین علیهم السلام که زندگی روزمره و مستقیم با حضرت فاطمه علیها السلام داشته اند و از او پیش از وفات و بعد از آن بسیار یاد می کردند، سائز ائمه نیز در فرصتهای مختلف به تناسب، از او یاد می نمودند. ابوبصیر می گوید: روزی صحبت فاطمه علیها السلام در میان بود، حضرت امام صادق علیه السلام پس از ذکر تاریخ وفات آن بانو، فرمودند: مادرم فاطمه علیها السلام در اثر ضربت قنفذ (غلام خلیفه دوم) از دنیا رفت، که به امر اربابش به فاطمه علیها السلام زد و آن حضرت بچه اش را سقط کرده و شدیداً مریض شد و سپس وفات نمود. (و کان سبب وفاتها ان قنفذا مولی عمر لکرها بنعل السیف بامره فاسقطت محسناً و مرضت من ذلک مرضاً شدیداً...) [۴۹۲]. و همچنین سکونی (از علمای بزرگ اهل سنت) در عصر آن حضرت [صفحه ۲۸۵] می گوید: من وارد محضر امام صادق شدم، قیافه ام گرفته و محزون بود. حضرت از علت آن پرسید. جواب دادم: خداوند دختری برایم داد. حضرت فرمودند: یا سکونی! سنگینی آن بر زمین و روزیش با خداست، او عمر خودش را می کند و از روزی خویش می خورد (تو چرا ناراحتی؟) سپس فرمود: اسم او را چه گذاشتی؟ گفتم: فاطمه! امام چون نام فاطمه علیها السلام را شنید سه بار فرمود: آه، آه، آه، گویا با شنیدن این نام تمام مصائب و مظلومیتهای مادر را تداعی کرد و لذا دست خویش را بر پیشانیاش گذاشته و خطاب به من فرمود: چون نام او را فاطمه گذاشته ای، مبادا بر وی ناسزا بگویی و یا او را لعن کن و یا بزنی. [۴۹۳].

امام جواد و یاد مادر

زکریا بن آدم می گوید: من در محضر امام رضا علیه السلام نشسته بودم، ناگاه فرزند نازنین او امام جواد علیه السلام را آوردند که در

آن تاریخ بیش از چهار بهار از عمرش نگرفته بود. زکریا می گوید: امام جواد دستش را بر زمین زد و سرش را بر آسمان برداشت و به فکر رفت. امام رضا علیه السلام از او پرسید: جانم به قربانت چرا این همه فکر می کنی؟ فرزند دلبنده او در جواب گفت: به یاد مظلومیت مادرم فاطمه علیها السلام فکر می کنم. سوگند به خدا آن دو را از قبر بیرون می آورم و جسدشان را به آتش می کشم، سپس خاکسترشان را بر باد می دهم. امام رضا چون این سخن را بشنید، او را در آغوش کشیده و در میان چشمانش را بوسه زد و فرمود: پدر و مادرم فدایت باد، تو شایسته ای امامتی. [۴۹۴] (... فقال له الرضا عليه السلام: بنفسی فلم طال فکرک؟ فقال: فیما صنع بامی فاطمه! اما والله لا یرجنهما ثم لا حرقنهما...) این حدیث نتایج عالی در بر دارد و از سوز دل فرزندان فاطمه علیها السلام حکایت می کند که آنان حتی در سن کودکی نیز نمی توانند مصائب و مظلومیت مادرشان را فراموش کنند... [صفحه ۲۸۶]

امام زمان و یاد مادر

حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در طول عمرش بیش از سایر ائمه مظلومیت مادر را یاد می کند و روزی که ظهور می کند، به مدینه می آید و ناله ها و استغاثه های فاطمه علیها السلام را متذکر می گردد و می گوید: ای مادر! امروز از قاتلان انتقام می گیرم و آنان را به سزای اعمالشان می رسانم. آنگاه به سراغ قبر قاتلان او آید و با اذن خدا آن دو را زنده می کند و سوال کند: به چه جرمی مادرم را مصدوم و مجروح کردید؟ بچه اش را کشتید؟ خانه اش را مورد تهاجم قرار دادید؟ سپس با شمشیری که در دست دارد آنان را به قتل می رساند و جسدشان را به آتش می کشد و خاکسترشان را بر باد می دهد... [۴۹۵]. آری دل نازنین امام زمان علیه السلام هرگز از یاد غمها و غصه های مادر بزرگوارش فاطمه علیها السلام آرام نمی گیرد و مصائب او را فراموش نمی کند، زیرا فاطمه علیها السلام حجت و اسوه ای ائمه خوانده شده است، و در عمر کوتاهش شدیدترین و دردناکترین مصیبتها را پشت سر گذاشته است. در پایان این فصل که پایان کتاب نیز می باشد، توجه خوانندگان عزیز را به یک حدیث شریف از توقیع مبارک آقا امام زمان علیه السلام در مورد مادرش فاطمه جلب می کنم. و فی ابنه رسول الله صلی الله علیه و آله لی اسوه حسنه. [۴۹۶]. در حالات و رفتار فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برای من سرمشق خوبی وجود دارد. این حدیث، فاطمه ی زهرا علیها السلام را اسوه و الگو برای امام زمان علیه السلام نقل می کند و می رساند که فاطمه علیها السلام نقش رهبری دارد و ائمه ی اطهار علیهم السلام از او سرمشق می گیرند. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز با تعبیر کلی تر می فرمایند: نحن حجه الله علی الخلق، و فاطمه حجه علینا. [۴۹۷]. [صفحه ۲۸۷] ما برای تمام مخلوقات حجت هستیم و فاطمه علیها السلام مادرمان حجت ما می باشد. این حدیث نیز ضمن یاد امام حسن عسکری از مادرش، آن حضرت را پیشوای ائمه ذکر می کند و بالاخره حضرت امام باقر علیه السلام در یک حدیث فوق العاده و عرفانی می فرمایند: اطاعت فاطمه علیها السلام برای تمام مخلوقات عالم از جن و انس و پرندگان و حیوانات، حتی برای انبیا و ملائکه واجب گردیده است. (لقد کانت علیها السلام مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق الله من الجن و الانس و الطیر و الوحش و الانبیا و الملائکه) [۴۹۸]. این اطاعت اگرچه تکوینی است نه تشریعی، ولی عظمت فاطمه علیها السلام را به سایر مخلوقات جهان حتی انبیای پیشین در بردارد. [۴۹۹]. در اینجا به پایان کتاب رسیده و با سپاس به درگاه الهی دست به دعا برداشته و از عظمتش می خواهیم: خداوندا! این اثر ولایی را از نگارنده ی حقیر و ناتوان به شایستگی قبول بفرما. پرورد گارا: دلهای ما را به جمال نورانی حضرت مهدی علیه السلام منور بگردان. بارالها! دین و ناموس و کشور و ملت شیعی و انقلابی ما را از گزند اشرار مصون داشته و استقلال و آزادی بیشتر و توفیق روز افزون عنایت بفرما. خدایا! به برکت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، هر چه از عمر ما می گذرد بر علم و آگاهی و معرفت دینی و شناخت حقیقی چهارده معصوم را برای ما ارزانی دار. در خاتمه این اثر ناقابل را که از عشق و علاقه ی نگارنده به آستان ولایت و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام حکایت دارد، به محضر مقدس حضرت بقیه الله و مادر بزرگوارش حضرت فاطمه علیها السلام تقدیم می دارم. بتاریخ

۱۴ / ۲ / ۱۳۷۴ شمسی برابر چهارم ذی حجه ۱۴۱۵ قمری حوزه علمیه قم - علی اکبر بابازاده

پاورقی

[۱] تفسیر المیزان ج ۲، ص ۲۷۵. [۲] نحل / ۵۸ - ۵۹. [۳] حجرات / ۱۳: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعویا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عنداللہ اتقیکم. [۴] بقره / ۲۲۸. [۵] نمونه‌ای از آنان را در فصل ۱۸ ملاحظه فرمایید. [۶] آل عمران / ۳۷: کَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا، قَالَ: يَا مَرْيَمُ اِنِّی لَکَ هَذَا قَالَتْ: هُوَ مِنْ عِنْدَ اللّٰهِ..... [۷] شرح من لایحضر، ج ۸، ص ۹۳. [۸] خوانندگان محترم می‌توانند دلایل ما را در فصل هفدهم ملاحظه فرمایند. [۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰، دلائل الامانه، ص ۲۸. [۱۰] قابل ذکر است که روایات دیگری در مورد فضیلت رسول خدا و امیرالمؤمنان آمده و این حدیث را تفسیر و مقید نموده است، بنابراین حضرت زهرا از نظر رتبه پس از آن دو بزرگوار است. [۱۱] تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۵. [۱۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۳. [۱۳] ان الله جعل علیا و زوجته و ابنائه حجج علی خلقه. (عوالم ج ۱۱، ص ۷۸). [۱۴] احزاب / ۳۳. [۱۵] علاقه‌مندان تفصیل به تفسیر آیه مراجعه فرمایند. [۱۶] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۲ ش ۳۴۱۸۹. [۱۷] بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹، ح ۱۴. [۱۸] احزاب / ۳۳. [۱۹] تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۰۲. [۲۰] صحیح مسلم به شرح نووی، ج ۱۵، ص ۱۷۶ - مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵ و فرائد سمطین، ج ۲، ص ۲۰۷، ش ۴۸۶. [۲۱] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۸، ۱۹، ش ۳۶۲. [۲۲] فقلت زینب: یا رسول الله! لا ادخل معک؟ فقال رسول الله: مکانک، فانک الی خیر ان شالله. [۲۳] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۵، ش ۳۶۰. [۲۴] تفسیر ثعلبی به نقل مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷ و شبیه آن در مورد عایشه و ام سلمه از صحیح بخاری و مسلم به نقل المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۶ - ۳۳۷ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷. [۲۵] برای تشریح بیشتر به کتاب «تجلیات ولایت» به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۲۶] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۳، ش ۳۵۹. [۲۷] مسند احمد حنب باب فضائل الصحابه، احقاق الحق، ج ۳، ص ۲، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۰. [۲۸] مجمع البیان، ج ۹ ص ۲۹ - المیزان، ج ۱۸، ص ۵۲ - نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۱. [۲۹] در این زمینه به کتاب آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۳۰] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ ش ۳۴۲۰۶. [۳۱] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۱، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۱. با کمی تفاوت، مکارم الاخلاق ص ۴۳۹. [۳۲] مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸ - ۲۹. [۳۳] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۷ ش ۳۴۱۶۴. [۳۴] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۳ ش ۳۴۱۹۴. [۳۵] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۴۰ ش ۳۷۳. [۳۶] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۲۹۲، ش ۵۵۰ - کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۵، ش ۳۴۱۵۰. [۳۷] جامع الصغیر سیوطی، ج ۱، ص ۳۰، ش ۱۵۹. [۳۸] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۳۹] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۴۰] کشاف، ج ۳۴، ص ۸۲ ذیل آیه ۲۳ شوری - فرائد، ج ۲، ص ۲۵۵، ش ۲۵۱ - سفینه، ج ۱، ص ۲۰۱ - نمونه ج ۲۰۷ ص ۴۱۳. [۴۱] مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸ - ۲۹ نقل از: شواهد التنزل. [۴۲] مناقب خوارزمی، ص ۲۸ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴، ح ۵۳. [۴۳] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹۳ - بحار، ج ۴۶، ص ۲۴۵ و ص ۲۶۷. [۴۴] بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۸، ح ۴۸ و ج ۱۶ ص ۴۰۶. [۴۵] انبیا / ۱۰۷. [۴۶] توبه / ۱۲۸. [۴۷] سبا / ۲۸. [۴۸] ما در بیان اخلاق و ویژگیهای پیامبر خدا، هرگز قصد تفصیل نداریم، علاقه‌مندان، به کتابهای سیره نبوی و تفسیر آیات مربوطه بویژه به کتابهای شریف بحار الانوار از جلد پانزدهم تا بیست و دوم. فروغ ابدیت و سفینه البحار واژه‌ی «خلق» مراجعه فرمایند. هدف ما اشاره‌ی کوتاهی آن هم به سوز انسانی و اخلاق اجتماعی آن حضرت، به عنوان «پدر فاطمه سلام الله علیها» می‌باشد، زیرا: بحث و بررسی اخلاق پیامبر (ص) کتابهای مستقلى می‌خواهد که از عهده‌ی این اثر مختصر خارج است. [۴۹] «فکان خلقه القرآن» از: سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۱. [۵۰] «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه...» سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۸۵. [۵۱] انک لعلی خلق عظیم. [۵۲] فيما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک. (آل عمران / ۱۵۹). [۵۳] ما اکل رسول الله خبز برقط و لاشبع من خبز شعیر قط. (مکارم الاخلاق، ص ۲۸). [۵۴] ما شیع رسول الله من خبز الشعیر یومین حتی مات. (مکارم الاخلاق، ص ۲۸). [۵۵]

اسرا/۲۹. [۵۶] انی لم ابعث لعانا و لکنی بعثت داعیا و رحمه اللهم اهد قومی فامهم لا یعلمون. (سفین، ج ۱ ص ۴۱۲). [۵۷]

سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۲. [۵۸] مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳ - نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۹ - سفینه، ج ۱، ص ۴۱۱. [۵۹] صحیح مسلم به شرح نووی، ج ۵، ص ۲۰۱ باب فضائل خدیجه. [۶۰] بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸. [۶۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۱. [۶۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹ و ج ۱۲، ص ۲، ح ۵ - جلال العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۱. [۶۳] صحیح مسلم، ج ۱۵ بشرح نووی، ص ۲۰۱ - صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲ ح ۱۲۹. [۶۴] صحیح مسلم، ج ۱۵ بشرح نووی، ص ۲۰۱ - صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲ ح ۳۲۹. [۶۵] در این زمینه به کتاب «مسائل ازدواج و حقوق خانواده» به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۶۶] بنا به برخی تاریخها از طعام باقیمانده، او نیز میل کرد، سپس از همین غذای بهشتی نیروی خاصی برای انعقاد نطفه‌ی پاک حضرت فاطمه فراهم گشت.... [۶۷] مطالب مربوطه را در کتابهای مختلف سیره از جمله: عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲ و ۴۱، منتهی الامال ص ۱۲۹ می‌توانید ملاحظه فرمایید. [۶۸] فرائد السمطین، ج ۲ ص ۶۱، ش ۳۸۶ و ص ۵۱، ش ۳۸۱ - کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹، ش ۳۴۲۲۸ با تفاوت مختصر - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴ و ص ۴۲ - ۴۳ و ج ۳۷، ص ۸۱ جلا العیون شبر. [۶۹] لقب عایشه حمیرا بود. [۷۰] جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۲۱ - ۱۲۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲ - عوالم، ج ۱۱، ص ۴۳ و ص ۲۰۱. [۷۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷، ح ۸. [۷۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷، ح ۸، ص ۹، ح ۱۶. [۷۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۰۲ - جلا - العیون شبر، ج ۱، ص ۱۲۴ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲ - ۳ - فضائل خمه ج ۳، ص ۱۵۴ بنقل از: ذخائر عقبی، ص ۴۴. [۷۴] بحار، ج ۴۳، ص ۱۰، ح ۱. [۷۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۲ - بحار، ج ۴۳، ص ۱۶، ح ۱۵. [۷۶] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹، ش ۳۴۲۲۶ - فرائد سمطین، ج ۲، ص ۴۸، ش ۳۷۹ - بحار، ج ۴۳، ص ۱۲ - عوالم ج ۱۱، ص ۵۴. [۷۷] بحار، ج ۴۳، ص ۱۰. [۷۸] لان الله عزوجل خلقها من نور عظمتها فلما اشرقت اضمات السموات و الارض... کان وجهها یزهر لامیر المومنین من اول النهار کاشمس الضاحیه... زهر نورها لاهل السما کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض. [۷۹] احادیث فراوانی را در این زمینه در کتابهای بحار الانوار، ج ۴۳ از اول تا، ص ۱۹ - عوالم، ج ۱۱ از، ص اول به بعد - جلال العیون شبر، ج ۱، ص ۱۲۰ تا ۱۳۰ - منتهی الامال، ص ۱۳۱ ملاحظه فرمایید. [۸۰] عن ابی عبد الله علیه السلام: مکث رسول الله بمکه بعد ما جا الوحی ثلاثه عشر سنه، منها ثلاث سنین مختفیا خائفا لا یظهر... (بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۷). [۸۱] سوره‌ی حجر آیه‌ی ۹۴ فاصدع بما توامر و اعرض عن المشرکین.... [۸۲] سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۰ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸ - فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۸۳. [۸۳] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۹۳. [۸۴] فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۸۴. [۸۵] جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱ و ج ۴۳، ص ۲۷. [۸۶] ما نالت قریش منی شیئا اکرهه حتی مات ابوطالب. [۸۷] ان قریشا و صلوا من اذاه بعد موت ابی طالب الی مالهم یکنونوا یصلون الیه فی حیاته حتی یشتر بعضهم التراب علی راسه و حتی ان بعضهم یطرح علیه رحم الشاه و هو یصلی. (کامل ابن اثیر، ج ۲ ص ۹۱). [۸۸] کان النبی (ص) اذا خرج من بینه تبعه احداث المشرکین یرمونه بالحجاره حتی ادموا کعبته و عرقو بیه فکان علی علیه السلام یحمل علیهم فینهمون. [۸۹] سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۸. [۹۰] شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۸۱. [۹۱] در کاروان حرکتی زنان از مکه به مدینه سه نفر از آنان فاطمه نام داشت که به فواطم معروفند و آنان عبارتند از: فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب، فاطمه زهرا (س). [۹۲] عوامل، ج ۱۱، ص ۲۷۸. [۹۳] بحار، ج ۴۳، ص ۹۷، ح ۶، و ص ۱۰۷ - جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۶ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۸۱. [۹۴] بحار، ج ۴۳، ص ۹۲ - ۹۳، ح ۳ - جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۶. [۹۵] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۷. [۹۶] خطبها اکابر قریش من اهل الفضل و السابقه فی الاسلام، و الشرف و المال و کان کلما ذکرها رجل من قریش لرسول الله (ص) اعرض عنه رسول الله بوجهه حتی کان الرجل منهم یظن فی نفسه ان رسول الله ساخط علیه.... بحار، ج ۴۳، ص ۱۲۴ - جلال العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۸. [۹۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۳. [۹۸] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۸. [۹۹] کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴، ش ۳۶۳۷۰. [۱۰۰] فرائد سمطین، ج ۱، ص ۸۸، ش ۶۸. [۱۰۱] کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، ش ۳۷۷۵۵. [۱۰۲] فرائد سمطین، ج ۱، ص ۹۰، ش ۵۹. [۱۰۳] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۰، ش ۳۸۵. [۱۰۴] ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه،

ج ۱۳، ص ۲۲۷. [۱۰۵] كنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۰، ش ۳۲۸۹۱. [۱۰۶] فاعرض عنه. [۱۰۷] كنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، ش ۳۷۷۵۵. [۱۰۸] شرح ابن ابی الحديد، ج ۹، ص ۱۹۳. [۱۰۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۸۵. [۱۱۰] كنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، ش ۳۷۷۵۵: «... فرجع عمر الى ابی بكر فقال: انه ينتظر امر الله فيها، انطلق بنا الى على عليه السلام حتى نامره ان يطلب مثل الذي طلبنا.... [۱۱۱] جلا العيون، ج ۱، ص ۱۵۸ و بحار، ج ۴۳، ص ۱۲۵: «... فتذاكروا من فاطمه بنت رسول الله فقال ابو بكر: قد خطبها الاشراف... و ان على بن ابي طالب لم يخطبها و انه ليقع في نفسى ان الله و رسوله انما يحسانها عليه. [۱۱۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۹ - جلا العيون شبر، ج ۱، ص ۱۷۳ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۹۲. [۱۱۳] فرائد سمطين، ج ۱، ص ۹۰، ش ۵۹: «... اذا قبل على فتبسم رسول الله فقال: يا على! ان الله امرني ان ازوجك فاطمه. [۱۱۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۹۸ - بحار، ج ۴۳، ص ۱۱۲: «... فخر على ساجدا شكر الله.... [۱۱۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲۶. [۱۱۶] به بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۲، به بعد و جلا العيون، ج ۱، ص ۱۷۵ به بعد مراجعه فرماييد. [۱۱۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۵۴. [۱۱۸] مراسم عروسی به قلم نگارنده، ص ۱۶۰. [۱۱۹] متن حديث مجعول: «ان بنی هاشم بن المغيرة استاذنوني ان ينكحوا ابنتهم على بن ابي طالب، فلا- آذن لهم ثم لا آذن لهم، الا ان يحب ابن ابی طالب ان يطلق ابنتی و ينكح ابنتهم فانما ابنتی بضعه منی يربيني مارابها و يوذيني ما آذاها و في روايه اخرى: انه لست احرم حلالا و لاهل حراما ولكن والله لا تجتمع بنت رسول الله و بنت عدو الله مكانا واحدا ابدا. «صحيح مسلم، ج ۱۶، ص ۲ بشرح نووی چاپ دارالفكر بيروت - صحيح بخاری باب فضائل و.... [۱۲۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۸۷، جلا العيون شبر، ج ۱، ص ۱۸۱، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶. [۱۲۱] فرائد سمطين، ج ۲، ص ۴۸، ش ۳۷۹، عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۳، جلا العيون، ج ۱، ص ۱۳۱. [۱۲۲] شرح ابن ابی الحديد، ج ۴، ص ۶۴ تا ۶۹. [۱۲۳] برای بحث و بررسی مسائل ولایت آسمانی امیر المومنین به: آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرماييد. [۱۲۴] بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱ و ج ۴۳۷ ص ۲۷ - جلا العيون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶: «عن ابی عبد الله عليه السلام: قال: ان خديجه لما توفيت جعلت فاطمه عليها السلام تلوذ برسول الله (ص) و تدور حوله و تساله: يا رسول الله! اين امی؟ فجعل النبي لا يجيبها فجعلت تدور على ان تساله و رسول الله لا يدري ما يقول، فنزل جبرئيل عليه السلام فقال: ان ربك يامرک ان تقرأ على فاطمه السلام و تقول لها: امك في بيت من قصب كعبه من ذهب و عمدته من ياقوت احمر بين آسيه امراه فرعون و مريم بنت عمران فقالت فاطمه (ع): ان الله هو السلام و منه السلام و اليه يعود السلام.» [۱۲۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶، ح ۲: «لما حضرت رسول الله الوفاه بكی حتى بليت دموعه لحيته، فقيل له: يا رسول الله! ما يبكيك؟ فقال: ابكي لذريتي و ما تصنع بهم شرار امتی من بعدی، كاني بفاطمه بنتی و قد ظلمت بعدی و هي تنادي يا ابتاه فلا يعينها احد من امتی فسمعت ذلك فاطمه عليها السلام فبكت، فقال رسول الله: لا تبكين يا بنیه، فقالت: لست ابكي لما يصنع بي من بعدی ولكني ابكي لفراقك يا رسول الله فقال لها: ابشري يا بنت محمد بسره اللهاق بي، فانك اول من يلحق بي من اهل بيتی. [۱۲۶] جلا العيون شبر، ج ۱، ص ۷۷. [۱۲۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۹. [۱۲۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۷. [۱۲۹] صحيح مسلم، ج ۱۶ به شرح نووی، ص ۵ - ۶ و با مختصر تفاوتی كامل ابن اثير، ج ۲، ص ۳۲۳. [۱۳۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ ح ۱ - كنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۴۱، ش ۴۴۸۱۸ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۷. [۱۳۱] وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۲۴، ح ۱۰ و ج ۱۴، ص ۱۶۴، ح ۳۰ - بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۴ - سفينه، ج ۲ ص ۱۹۵. [۱۳۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰، ح ۴۷. [۱۳۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۰۵ - بحار ج ۴۳، ص ۲۸، ح ۳۳ - جلا العيون، ج ۱، ص ۱۳۷. [۱۳۴] بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۳. [۱۳۵] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷. [۱۳۶] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸ و ج ۶۳، ص ۵۹، ح ۱. [۱۳۷] و يوثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصه.... [۱۳۸] بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۱: من برکه المراه خفه مونتها. [۱۳۹] بحار الانوار ج ۱۰۳، ص ۲۳۸: المراه الصاحه احد الكاسبين. [۱۴۰] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۳ - كامل ابن اثير، ج ۳، ص ۳۹۹ با مختصر تفاوت. [۱۴۱] ضحی / ۵. [۱۴۲] عوالم ج ۱۱ ص ۲۶۷ - بحار ج ۴۳ ص ۸۵ و ۸۶. [۱۴۳] كافي، ج ۵، ص ۵۲۸ و ۵۲۹، ح ۵. [۱۴۴] سفينه البحار، ج ۱، ص ۱۹۳. [۱۴۵] بحار، ج ۴۱، ص ۳۰ و ج ۴۳، ص ۳۱ - ۵۹ - عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۸ - جلا العيون، ج ۱، ص ۱۳۷. [۱۴۶] كان رسول الله نهانی ان اسئلك شيئا فقال: لاتسألين

ابن عمك شيئا ان جائك بشى و الا فلا تساليه. [۱۴۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴- عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۸- جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۷۰. [۱۴۸] كافي، ج ۸، ص ۲۳۸- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۹۹- جلال العيون، ج ۱، ص ۱۹۶. عن ابي عبدالله عليه السلام: لما استخرج امير المؤمنين من منزله خرجت فاطمه حتى انتهت الى القبر فقالت: دخلوا عن ابن عمى فوالذى بعث محمدا بالحق لئن لم تخلوا عنه لانشرن شعرى و لاضعن قميص رسول الله (ص) على راسى و لاصرخن الى الله... قال سلمان: فرأيت والله اساس حيطان المسجد تقلعت من اسفلها... [۱۴۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۹۴- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸. [۱۵۰] فوق على على وجهه يقول: بمن العزا يا بنت محمد!... (جلال العيون ۱، ص ۲۱۹ و بحار ج ۴۳ ص ۱۸۷). [۱۵۱] فغشى عليه حتى رش عليه الما ثم افاق.... (جلال العيون، ص ۲۲۴). [۱۵۲] جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۲۱۷- ۲۱۸. [۱۵۳] خصال، ج ۲، ص ۳۷۳- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۶- ۲۵۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۲۱. [۱۵۴] سفينه، ج ۱ ص ۵۶۱: لاشفيع للمراه انجح عند ربها من رضا زوجها. [۱۵۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۷، ح ۳. [۱۵۶] جلال العيون، ج ۱، ص ۲۱۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۳- كافي، ج ۵، ص ۵۵۵، ح ۶- روضه المتقين، ج ۸ ص ۱۲۳. [۱۵۷] سفينه البحار، ج ۱، ص ۵۶۲- تزوج بعد وفاتها بتسع ليال- منتهى الامال، ص ۱۸۸- بعد از سه شب- آفتاب ولايت، ص ۳۹۸ بعد از شش روز. [۱۵۸] ما كانت فى هذه الامه اعبد من فاطمه، كانت تقوم حتى تورم قد ماها.... (سفينه البحار، ج ۱، ص ۴۲۱ عوالم، ج ۱۱، ص ۲۲۴، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶ و ۸۴. [۱۵۹] وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۱۱۵۰، ح ۷- جلال العيون، ج ۱، ص ۱۵۱- محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۰۸- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ ح ۳. [۱۶۰] الغدير، ج ۵، ص ۲۵. [۱۶۱] سفينه البحار، ج ۲، ص ۶۸۴. [۱۶۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۸ و ۲۶۳- جلال العيون، ج ۱، ص ۳۰۴: «... اتشجع هذا على هذا؟ تشجع الكبير على الصغير؟ فقال (ص): هذا حبيبي جبرئيل يقول: يا حسين! شد على الحسين فاصرعه. [۱۶۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۹: «... فقالت فاطمه: احكم بينهما يا رب و كانت لها قلاده فقال لهما: انا اثر بينكما جواهر هذه القلاده فمن اخذ منها اكثر فخطه احسن فنثرتها و كان جبرئيل و قتل عند قائمه العرش فامر الله تعالى ان يهبط الى الارض و ينصف الجواهر بينهما كيلا يتاذى احدهما ففعل ذلك.... [۱۶۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۰۵- جلال العيون، ج ۱، ص ۱۳۷- بحار، ج ۴۳، ص ۲۸، ح ۳۳. [۱۶۵] سفينه البحار، ج ۱، ص ۲۵۸: ان جبرئيل نزل يوما فوجد الزهرا نائمه و الحسين فى عهده يبكى فجعل يناغيه و يسليه حتى استيقظت. [۱۶۶] تجليات ولايت، ج ۲، ص ۳۰۷- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۱- اثبات الهدا، ج ۲، ص ۵۶۵. [۱۶۷] مسائل ازدواج و حقوق خانواده، ص ۲۸۲- ۲۸۳. [۱۶۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۳- جلال العيون، ج ۱، ص ۲۱۸. [۱۶۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸. [۱۷۰] بحار، ج ۴۱، ص ۳۴، ح ۶. [۱۷۱] در بحث «ايشار فاطمه» در فصل ۱۴ ملاحظه فرماييد. [۱۷۲] در بحث «ايشار فاطمه» در فصل ۱۴ ملاحظه فرماييد. [۱۷۳] رايه امى فاطمه قامت فى محرابها... و سمعتها تدعو للمؤمنين و المومنات و تسميهم و تكثر الدعا لهم و لاتدعو لنفسها بشى فقلت لها: يا اماه! لم لاتدعين لنفسك كما تدعين لغيرك؟ فقالت: يا بنى الجار ثم الدار. (وسائل، ج ۴، ص ۱۱۵۰، ح ۷- محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۰۸ و بحار ج ۴۳، ص ۸۱ و...). [۱۷۴] وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۱۱۵۱، ح ۸- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۲، ح ۴. [۱۷۵] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۵۴، ش ۳۸۳- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷- تفاسير مختلف ذيل آيات مربوطه... [۱۷۶] شرح ابن ابي الحديد، ج ۱۶، ص ۱۰، فرائد، ج ۲، ص ۱۲۳، ش ۴۲۳. [۱۷۷] انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا. (احزاب ۳۳). [۱۷۸] خوانندگان نکته سنج و بااطلاع عنايت دارند كه ساير افراد «آل عبا» در حديث كسا با محورى فاطمه معرفى شده اند. و با عنوان: پدر فاطمه، شوهر فاطمه، فرزندان فاطمه و... [۱۷۹] آل عمران / ۶۱ [۱۸۰] كامل، ج ۲، ص ۲۹۳. [۱۸۱] شورى ۲۳: قل لاسئلكم عليه اجرا الا الموده فى القربى. [۱۸۲] براى اطلاع بيشتر به فصل دوم همين كتاب مراجعه فرماييد. [۱۸۳] در اين زمينه شاعر مى گويد: يا اهل بيت رسول الله حاكم فرض من الله فى القرآن انزله كفاكم من عظيم القدر انكم من لم يصل عليكم لاصلاه له. [۱۸۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۵ و ۲۶ چاپ المهدى. [۱۸۵] فرائد السمطين، ج ۲ ص ۲۸، ش ۳۶۷- بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۳ با مختصر تفاوتى. [۱۸۶] لاتجعلوا دعا الرسول بينكم كدعا بعضكم بعضا.... [۱۸۷] يا فاطمه! انها لم تنزل فيك و لافى اهلك و لانسلک و انت

منی و انا منك، انما نزلت فی اهل الجفا و الغلظه من قريش اصحاب البذخ و الکبر، قولی یا ابه، فانها احیی للقلب و ارضی للرب. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴). [۱۸۸] آیهی ۶۵ سورهی زمر: اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می گردد. [۱۸۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۳، ح ۴۳. [۱۹۰] فصل ۶، همین کتاب با منابع بیشتر از جمله: محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۱۰-بحار، ج ۴۳، ص ۹۲ و ۹۷ و ۱۰۷-عوامل، ج ۱۱ ص ۲۷۸ و ۲۸۱-جلال العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۶ و... [۱۹۱] یا محمد! و اسئل من ارسلنا قبلک من رسلنا علی ما بعثوا؟ قال: قلت: علی ما بعثوا؟ قالت: علی ولایتک و ولایه علی بن ابیطالب صلی الله علیهما. [۱۹۲] زیرا انبیای دیگر مقدمه بودند بر ولایت امیر المومنین علیه السلام. [۱۹۳] عوامل، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۱۹۴] ان فاطمه ابنتی خیر اهل الارض عنصر و شرفا و کرما. (فراید سمطین، ج ۲، ص ۶۸، ش ۳۹۲). [۱۹۵] الحسن و الحسین خیر اهل الارض بعدی و بعد ابیها و امها افضل نسا اهل الارض. (بحار، ج ۴۳ ص ۱۹، ح ۵). [۱۹۶] انها سیده نسا العالمین. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳. [۱۹۷] ... ان الحسن و الحسین سید شباب اهل الجنه و امها سیده نسا اهل الجنه. (کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۰۷ و ۱۰۸، ش ۳۴۰۱۷-فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۰، ش ۳۶۳). [۱۹۸] قلت لابی عبد الله علیه السلام قول رسول الله: فاطمه سیده نسا اهل الجنه، اسیده نسا عالمها؟ قال علیه السلام تلك مریم و فاطمه سیده نسا اهل الجنه من الاولین و الاخرین. (جلال العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۱). [۱۹۹] عوامل، ج ۱۱، ص ۸۹-۹۹-بحار، ج ۴۳، ص ۲۱، ح ۱۰ و ص ۲۶، ح ۲۵ با تفاوتی مختصر. [۲۰۰] آل عمران ۳۷/۲۰۱. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲، ش ۳۸۲-تجلیات ولایت، ج ۲، ص ۳۱۹-فضائل خمس، ج ۳ ص ۱۷۸-مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۹-جلال العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶. [۲۰۲] اشاره است به آیهی ۳۷ سورهی آل عمران که زکریا موائد آسمانی را در محراب مریم دید. [۲۰۳] محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۱۳-بحار، ج ۴۳، ص ۵۹، و ج ۴۱، ص ۳۰ باختصار. [۲۰۴] بحار، ج ۳۷، ص ۷۰. [۲۰۵] بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۸۱. [۲۰۶] صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۹-محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۰۷-عوامل، ج ۱۱، ص ۱۳۰-بحار، ج ۴۳، ص ۴۰. [۲۰۷] محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۰۸ و با تفاوت مختصر-بحار، ج ۴۳، ص ۴۰-عوامل، ج ۱۱، ص ۱۳۰. [۲۰۸] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۲، ش ۳۸۷. [۲۰۹] سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۲۱-عوامل، ج ۱۱، ص ۲۲۴-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶ و ۸۴. [۲۱۰] محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۰۸ و با مختصر تفاوتی بحار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۳-جلال العیون شبر، ج ۱ ص ۱۵۱. [۲۱۱] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۴، ش ۳۷۱-جلال العیون، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷. [۲۱۲] بحار، ج ۴۳، ص ۶۴، ح ۵۶-سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۹۳: ما عبد الله بشی من التمجید افضل من تسبیح فاطمه و لو کان شی افضل منه لنحله رسول الله فاطمه. [۲۱۳] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۹۳. [۲۱۴] و انها استقت بالقربه حتی اثر فی صدرها و طحنت بالرحی حتی مجلت یدها و کسحت البیت حتی اغبرت ثیابها و اوقدت النار تحت القدر حتی دکت ثیابها، فاصابها من ذلك ضرر شدید. [۲۱۵] عوامل، ج ۱۱، ص ۲۱۵، ۲۲۷ و ۲۲۸-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۲. [۲۱۶] در این زمینه به کتاب تجلیات ولایت به قلم نگارنده که در ولایت تکوینی چهارده معصوم نگارش یافته مراجعه فرمایید. [۲۱۷] عوامل، ج ۱۱، ص ۲۳۵: صلت رکعتین ثم رفعت باطن کفیها الی السما و قالت: الهی و سیدی! هذا محمد نیک و هذا علی ابن عم نیک و هذان الحسن و الحسین سبطا نیک، الهی انزل علینا مائده من السما کما انزلتها علی بنی اسرائیل، اکلوا منها و کفروا بها، اللهم انزله علینا فانا به مومنون: قال ابن عباس: والله ما استتمت الدعوه فاذا بصحفه من ورائها. [۲۱۸] منتهی الامال، ص ۱۳۴-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۷. [۲۱۹] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۷... و زوجک فقیرا لامال له.... [۲۲۰] بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۳. [۲۲۱] به فصل نهم مراجعه فرمایید. [۲۲۲] الا-یا رسول الله انک صادق فبورکت مهدیا و بورکت هادیا شرعت لنا دین الحنیفه بعد ما عبدنا کماثال الحمیرا الطواغیا... [۲۲۳] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۰ و ۵۷۱، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۹ تا ۷۴. [۲۲۴] شعرا/۳۳. [۲۲۵] یوسف/۹۶. [۲۲۶] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۹، بحار، ج ۴۳، ص ۳۰، ح ۳۶. [۲۲۷] عوامل، ج ۱۱، ص ۱۷۷-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۳-۸۴. [۲۲۸] محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۰۴-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲ و ص ۸۴. [۲۲۹] مالال محمد و للدنیا فانهم خلقو للآخره و خلقت الدنیا لهم. (بحار، ج ۴۳، ص ۸۶). [۲۳۰] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۱-بحار، ج ۴۳، ص ۸۸: «... یا رسول الله ان سلمان

تعجب من لباسی، فوالذی بعثک بالحق مالی و لعلی منذ خمس سنين الا- مسک کبش نعلف عليها بالنهار بعيرنا، فاذا كان الليل افترشناه... [۲۳۱] رباحين الشريعه، ج ۲، ص ۶۲. [۲۳۲] و يوثرون على انفسهم ولو كان بهم خصاصة. [۲۳۳] آل عمران/ ۹۲: لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون. [۲۳۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۰. [۲۳۵] يوثر الله على نفسه. [۲۳۶] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۶، ح ۵۰- جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۴۴- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۸۴. [۲۳۷] رئي امير المؤمنين عليه السلام حزينا فقيل له: مم حزنك؟ قال: لسبع ات لم يصف ليها ضيف. (بحار الانوار ج ۴۱، ص ۲۸). [۲۳۸] ما عندنا الا قوت الصبيله نوثر ضيفنا. [۲۳۹] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸ و ص ۳۴، ص ۵۹. [۲۴۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۳۱- بحار، ج ۴۳، ص ۴۰. [۲۴۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۳۵. [۲۴۲] والله لا نوثرن بها رسول الله على نفسى و غيرى... [۲۴۳] جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶- بحار ۴۳، ص ۲۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۶۴. [۲۴۴] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۵۴، ش ۳۸۳- بحار، ج ۳۵، ص ۲۳۷. [۲۴۵] بحار، ج ۴۳، ص ۸۲: انها استقت بالقربه حتى اثر فى صدرها و طحنت بالرحى حتى مجلت يداها... [۲۴۶] بحار، ج ۴۳، ص ۸۵: والذى بعثنى بالحق ان فى المسجد اربعماه رجل، مالهم طعام لا ثياب. [۲۴۷] بحار، ج ۴۳، ص ۸۵. [۲۴۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۶۹- جلال العيون، ج ۱، ص ۱۳۷- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸: يا رسول الله! على يوم و عليها يوم، ففاضت عينا رسول الله بالبكا و قال: الله اعلم حيث يجعل رسالته. [۲۴۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۷۸. [۲۵۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴. [۲۵۱] اصول كافى، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱. [۲۵۲] وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۳، ح ۷، عوالم، ج ۱۱، ص ۱۷۹، بحار، ج ۴۳، ص ۵۴. [۲۵۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۲: «سال رسول الله اصحابه عن المراه ماهى؟ قالوا عوره، قال فمتى تكون ادنى من ربها؟ فلم يدروا فلما سمعت فاطمه ذلك قال: ادنى ما تكون من ربها ان تلزم قعر بيتها، فقال رسول الله: ان فاطمه بضعه منى. [۲۵۴] رباحين الشريعه، ج ۲، ص ۱۳۱- منيه المريد، ص ۲۰. [۲۵۵] ان كنت تعمل بما امرناك و تنهى عما زجرناك عنه فانت من شيعتنا و الا فلا. [۲۵۶] يا ولى و من ينفك من الذنوب و الخطايا، فانا اذا خالد فى النار، فان من ليس من شيعتهم فهو مخلد فى النار. [۲۵۷] بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵. [۲۵۸] رباحين الشريعه، ج ۲، ص ۳۱۷ نقل از: خصايص فاطميه. [۲۵۹] «قبيله عدى» فاميل و قبيله خود خليفه بوده است. [۲۶۰] و قل سلام فسوف يعلمون. [۲۶۱] زمر/ ۳۷. [۲۶۲] اعراف/ ۳۱. [۲۶۳] فصلت/ ۴۴. [۲۶۴] آل عمران/ ۹۷. [۲۶۵] ق/ ۳۸. [۲۶۶] انبيا ۸. [۲۶۷] بقره/ ۲۸۶. [۲۶۸] انبيا/ ۲۲. [۲۶۹] زخرف/ ۱۳. [۲۷۰] وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۷۲، ح ۳. [۲۷۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۲۳، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶. [۲۷۲] بحار، ج ۷۷، ص ۱۴۹ و ج ۷۱، ص ۳۳۱ و ج ۷۸، ص ۲۴۲. [۲۷۳] وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۶، ح ۱۰: خير النساء التى اذا خلت مع زوجها فخلعت الدرع خلعت معه الحياء و اذا لبست الدرع لبست معه الحياء. [۲۷۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۸- جلال العيون، ج ۱، ص ۱۷۰- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴. [۲۷۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۹، ح ۵۱- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۸- جلال العيون، ج ۱۱، ص ۱۳۷. [۲۷۶] طلب الحلال فريضه على كل مسلم و مسلمه. (بحار، ج ۱۰۳، ص ۹). [۲۷۷] المراه احد الكاسيين. (بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۸). [۲۷۸] در اين زمينه به فصل آخر كتاب: مسائل ازدواج و حقوق خانواده به قلم نگارنده مراجعه فرماييد. [۲۷۹] وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳- ج ۱، عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۷. [۲۸۰] اين بعدها نيز در بخش سياسى و اجتماعى، به طور مستقل بحث شده است. [۲۸۱] شرح ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص ۲۱۱ و ۲۴۹- احتياجات طبرسى، ج ۱، ص ۱۳۱، چاپ نجف. [۲۸۲] فجائته احدهما تمشى على استحياء. [۲۸۳] جلال العيون، ج ۱، ص ۲۱۷- كنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۶ ش ۳۷۷۵۶ و با اختصار ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص ۲۸۰. [۲۸۴] در بحثهاى پيشين اين مطالب گذشت. [۲۸۵] احزاب/ ۳۳. [۲۸۶] احتجاجات طبرسى، چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۲۲- ۱۲۳. [۲۸۷] لولا- ك كما خلقت الافلاك و لولا على لما خلقتك و لولا- فاطمه لما خلقتكما. (عوالم، ج ۱۱ ص ۲۵ و ۲۶). [۲۸۸] على (ع) مى فرمايند: رسول خدا به منزل ما آمدند، در حالى كه من در خواب بودم، او بعد از مذاكره با دخترش به او فرمودند: «انى و اياك و هذين و هذا الراقد فى مكان واحد.» يعنى من و تو (دخترم) و اين حسن و حسين و اينكه خواييده (على) در يك مكان و منزله مى باشيم. (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۸ ش ۳۶۷). [۲۸۹] بحار، ج ۲۶، ص ۳۱۶، ح ۷۹: انا سيد الاولين و الاخرين و انت يا على! سيد الخلاق بعدى، اولنا كاخرنا و آخرنا كاولنا.

[۲۹۰] بحار ۲۶، ص ۲۷۲ و، ح ۱۴: الحسن و الحسین خیر اهل الارض بعدی و بعد اییها و امهما افضل نسا اهل الارض. [۲۹۱] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۹، ح ۱۱، عن الصادق (ع): ان الله فضل انلی العزم من الرسل بالعلم علی الانبیاء و ورثنا علمهم و فضلنا علیهم فی فضلهم... [۲۹۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۴: ما من نبی جا قط الا بمعرفه حقنا و تفضیلنا علی من سوانا. [۲۹۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۹۹. [۲۹۴] بحار، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵. [۲۹۵] شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷۳. [۲۹۶] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰. [۲۹۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۴ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۶۰ - جلال العیون، ج ۱، ص ۲۲۲. [۲۹۸] فصلت / ۳۰. [۲۹۹] آل عمران / ۱۲۳ - ۱۲۴. [۳۰۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۵، بحار، ج ۴۳، ص ۷۹، ح ۶۶. [۳۰۱] و اذ قالت الملائکه یا مریم ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین، یا مریم ائتیی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین... اذ قالت الملائکه یا مریم ان الله یشرک بکلمه منه اسمه المسيح عیسی بن مریم و جیها فی الدنیا و الآخره... قالت رب انی یتوکل لی ولد و لم یمسسنی بشر، قالت کذلک الله یخلق ما یشاء اذا قضی امرنا نقول له کن فیکون... [۳۰۲] و اذکر فی الکتاب مریم اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا نفتخذت من دونهم حجابا فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا. قال انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا. قال انما انا رسول ربک لاهب لک غلاما زکیا. قالت انی یتوکل لی غلام و لم یمسسنی بشر و لم اک بغیا... [۳۰۳] هود / ۶۹ تا ۷۵. و لقد جات رسلنا ابراهیم بالبشری... و امراته قائمه فضحکت فبشرناها باسحق و من رواه اسحق یعقوب. قالت یا یلتی الدوانا عجوز و هذا بعلی شیخا ان هذا لشی عجیب. قالوا اتعجبین من امر الله، رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت... [۳۰۴] هل ایتیک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین... و بشروه بغلام عظیم. فاقبلت امراته فی صره فصکت وجهها و قالت عجوز عقیم. قالوا کذلک قال ربک، انه هو الحکیم العظیم. [۳۰۵] آیه سیام سوره ی فصلت، این مساله را ممکن می داند. و حضرت آیت الله جعفر سبحانی ادام الله ظله صبح روز ۲۵ / ۸ / ۱۳۷۳ در درس اصول در رابطه با سالگرد رحلت علامه سید محمد حسین طباطبائی - رضوان الله علیه - فرمودند: معظم له از نظر تزکیه نفس و رسیدن به مرتبه اعلای انسانیت تا به آنجا پیش رفت که می توانست صور برزخی را به همان کیفیت واقعی ببیند و با ملک در ارتباط باشد. [۳۰۶] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱. [۳۰۷] بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۰: ان فاطمه لما احتضرت سلمت علی جبرئیل و علی النبی و سلمت علی ملک الموت و سمعوا حس الملائکه و وجدوا رائحه طیبه کاطیب مایکون می الطیب. [۳۰۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۳۰۹] جلال العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۰ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵. [۳۱۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۹۹. [۳۱۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱ - بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۳ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۸ ح ۷۰. [۳۱۲] روایات در این زمینه فوق العاده زیاد است و چون این موضوع از بحثهای اصلی کتاب نمی باشد، از بحث و تحقیق بیشتر در مورد آن خودداری می کنیم. [۳۱۳] برای اطلاع بیشتر می توانید به کتابهای: اصول کافی جلد اول از صفحه ۲۳۸ تا ۲۴۲ - بحار الانوار جلد ۲۶ از صفحه ۱۸ تا ۶۶ - بصائر الدرجات از صفحه ۱۴۲ تا ۱۶۱ و سایر کتابهای معتبر مراجعه فرمایید. [۳۱۴] قابل توجه است که این «لوح» صحیفه ای بود مانند صحیفه های دیگر که در ایام رسالت پیامبر به دخترش فاطمه رسیده بود. (فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۳۶ تا ۱۴۱، ش ۴۳۲ تا ۴۳۵). [۳۱۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱ - بصائر، ص ۱۵۲، ح ۳. [۳۱۶] بصائر، ص ۱۵۴، ح ۸: عندی مصحف فاطمه لیس فی شئ من القرآن. [۳۱۷] کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷ - بصائر، ص ۱۵۷، ح ۱۸. [۳۱۸] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸، ح ۱. [۳۱۹] کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵ - بصائر، ص ۱۵۴، ح ۶: و یخبرها عن اییها و مکانه و یخبرها بما یتوکل بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه. [۳۲۰] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۱، ح ۷۲ - کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵ و ص ۴۵۸، ح ۱ - بصائر، ص ۱۵۳، ح ۶ - عوالم، ج ۱۱، ص ۱۸۸. [۳۲۱] بصائر الدرجات، ص ۱۵۹، ح ۲۷. [۳۲۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲ - بحار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷ و ج ۴۳، ص ۸۰، ح ۶۸ - بصائر ص ۱۵۷، ح ۱۸. [۳۲۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۶، ح ۵۹. [۳۲۴] فلما نظرت الی اعتجرت. [۳۲۵] متن دعای نور در فصل دوازدهم گذشت. [۳۲۶] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۷، جلال العیون شبر، ج ۱، ص ۱۸۳. [۳۲۷] شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰ از بیست جلدی ها. [۳۲۸] عوالم، ج ۱۱،

ص ۲۲۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۰، ح ۱۳- جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۴. [۳۲۹] این حدیث به سند معتبر از تهذیب شیخ گرفته شده. [۳۳۰] شرک نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۳۵-۳۶. [۳۳۱] وکن اربع عشره امراه، قد جئن من المدینه یتلقین الناس، منهن فاطمه علیها السلام یحملن الطعام و الشراب علی ظهورهن و یسقین الجرحی و یداونینهم. [۳۳۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۶۰۰- شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۲-۱۳ و ج ۲، ص ۴۷. [۳۳۳] الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳ و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۰. [۳۳۴] شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۰. [۳۳۵] علاقه‌مندان تفصیل، به کتابهای مستقلی که توسط بزرگان و محققین عالی‌قدر در این باره نگارش یافته مراجعه فرمایید. [۳۳۶] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۶. [۳۳۷] وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۶، ح ۵ با حاشیه و شرحش. [۳۳۸] و آت ذالقربی حقه. [۳۳۹] اقطع رسول الله فاطمه فدکا. [۳۴۰] در این زمینه به تفسیر درالمنثور، ج ۴، ص ۱۷۷- تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۶- نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۰ و سایر تفاسیر، ذیل ذی‌القربی مراجعه فرمایید. [۳۴۱] ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶۳. [۳۴۲] ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۴۹. [۳۴۳] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۸- فیض الاسلام، ص ۹۶۷. [۳۴۴] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶. [۳۴۵] و آت ذالقربی حقه. [۳۴۶] در اینجا ملاحظه می‌شود که ادعای دوم نیز از نظر قرآن و تاریخ ثابت است. [۳۴۷] افی کتاب الله آن ترث اباک و لارث ابی؟ لقد جئت شیئا فریا؟! [۳۴۸] مریم/۶. [۳۴۹] نسا/ [۳۵۰] نحن معاشر الانبیاء لانورث. [۳۵۱] شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۱. (هذا حدیث غریب. لان المشهور انه لم یرو حدیث انتفا الارث الا ابوبکر وحده). [۳۵۲] شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۱. (هذا حدیث غریب. لان المشهور انه لم یرو حدیث انتفا الارث الا ابوبکر وحده). ص ۲۴۵. [۳۵۳] انت ورثت رسول الله (ص) ام اهلہ؟ قال: بل اهلہ. قالت: فما بال سهم رسول الله؟. [۳۵۴] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۹. [۳۵۵] این مطالب از کتابهای: شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۹ تا آخر کتاب- احتجاج طبرسی ج ۱، ص ۱۳۱ بع بعد استفاده شده. [۳۵۶] جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۲۱۰. [۳۵۷] یا ابابکر لم منعت فاطمه میراثها من رسول الله؟ و قد ملکته فی حیاہ رسول الله... [۳۵۸] انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. (۳۳/ احزاب). [۳۵۹] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳- عوالم، ج ۱۱، ص ۴۲۸. [۳۶۰] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶۶، ص ۲۷۴- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲ چاپ نجف- سیره حلبی، ج ۳، ص ۴۰۰. [۳۶۱] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۶-۲۳۷. [۳۶۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۲۶ با نقل از اختصاص. [۳۶۳] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۴-۲۳۵ ص ۴۰۶. [۳۶۴] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲- جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۹۹- فروغ ابدیت، ج ۲ ص ۶۷۳- بحار الانوار، ج ۴۳ در صفحات مختلف و... [۳۶۵] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴. [۳۶۶] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۴ تا ۱۷- کامل ابن اثیر، ج ۱۳۳-۱۳۴. [۳۶۷] ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۰-۱۹۱. [۳۶۸] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۵۲. [۳۶۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۰- طرائف، ص ۴۰۶. [۳۷۰] علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۹ به نقل طرائف، ص ۴۰۶. [۳۷۱] اسرا/۲۶. [۳۷۲] وفا الوفا، ج ۲، ص ۱۶۰ به نقل طرائف، ص ۳۹۷. [۳۷۳] الغدیر، ج ۸، ص ۲۳۶-۲۳۷- ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹. [۳۷۴] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶. [۳۷۵] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶. [۳۷۶] ج ۱۶، ص ۲۷۷. [۳۷۷] بحث فدک و تحول آن: تفسیرهای مختلف ذیل آیهی ۶۲ اسرا- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶ ص ۲۰۹ تا ۲۸۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۵۰- طرائف، ص ۳۹۱ به بعد و سایر کتابهایی که بیشتر از ابن ابی الحدید گرفته‌اند. [۳۷۸] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۲. متن خطبه در منابع مختلفی آمده از جمله ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲۱ و ۲۴۹- جلال‌العیون، ج ۱، ص ۲۰۲- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۱ به بعد، که ما از همین جا نقل نمودیم. [۳۷۹] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۴۷- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۴۵۸- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۴۳. [۳۸۰] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۲. [۳۸۱] متن کامل این خطبه‌ها در فصل قبلی گذشت. [۳۸۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۶۰۰. [۳۸۳] ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳. [۳۸۴] جلال‌العیون، ج ۱، ص ۱۹۱. [۳۸۵] کافی، ج ۸، ص ۳۳. [۳۸۶] ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۷: «و اعهدک امس تحمل قعیده بیتک لیلا علی حمار و یداک فی یدی ابنیک الحسن و الحسین، فلم تدع احدا من اهل بدر و السوابق الا

دعوتهم الى نفسك... فلم يجيبك منهم الا اربعة او خمسة... [۳۸۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸-عوامل، ج ۱۱، ص ۴۹۴. [۳۸۸] كافي، ج ۸، ص ۲۳۷-۲۳۸ ش ۳۲۰-عوامل، ج ۱۱، ص ۵۹۹-بحار، ج ۴۳، ص ۴۷-جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۹۶. [۳۸۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳، ح ۱۴. [۳۹۰] نهج البلاغه خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱-فيض الاسلام: قل يا رسول الله! عن صفيتك صبرى و رق عنها تجلدى... اما حزنى فسرمد و اما ليلي فمسهد. [۳۹۱] نهج البلاغه خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱-فيض الاسلام: قل يا رسول الله! عن صفيتك صبرى و رق عنها تجلدى... اما حزنى فسرمد و اما ليلي فمسهد، ج ۲، ص ۲۲، شبيه آن، ج ۶، ص ۴۶. [۳۹۲] ابن ابى الحديد، ج ۹، ص ۲۸: ان عليا دحضه الاولان و اسقطاه و كسرا ناموسه بين الناس فصار نسيا منسيا. [۳۹۳] شرح من لا يحضر، ج ۱۱، ص ۲۱۷. [۳۹۴] اين اشعار از كتاب ريحانه النبى استفاده شده. [۳۹۵] صبت على مصائب لو انها صبت على الايام صرن لياليا... [۳۹۶] جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷ و ج ۱۶، ص ۱. [۳۹۷] به فصل پنجم مراجعه فرماييد. [۳۹۸] جلال العيون، ج ۱، ص ۱۸۴. [۳۹۹] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴-۳۵، ش ۳۷۱. [۴۰۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶، ح ۲. [۴۰۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۵ و ص ۱۷۷-عوامل، ج ۱۱، ص ۷۷ و ۴۸۸. [۴۰۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۵ و ص ۱۷۷-عوامل، ج ۱۱، ص ۷۷ و ۴۸۸. [۴۰۳] جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۸۴ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷، ح ۷. شهقت فاطمه عليها السلام و سقطت لوجهها و عشى عليها، فقال الناس لبلال: امسك يا بلال! فقد فارقت ابنه رسول الله صلى الله عليه و آله الدنيا... [۴۰۴] به احاديث فصل نوزدهم مراجعه فرماييد. [۴۰۵] در فصل گذشته به نمونه‌ای از آنها اشاره شد. [۴۰۶] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴ ش ۳۷۱-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲، ح ۱۳-جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷. [۴۰۷] ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص ۲۷۴-احتجاج طبرسى، ج ۱، ص ۱۲۲-شرح من لا يحضر، ج ۳، ص ۱۳۴. [۴۰۸] ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص ۲۷۴-احتجاج طبرسى، ج ۱، ص ۱۲۲-شرح من لا يحضر، ج ۳، ص ۱۳۴. ج ۱۶، ص ۲۳۵: «و قدر الصحابه يجمل عه و كان عمر اتقى لله و اعرف لحقوق الله من ذلك». [۴۰۹] در اين زمينه به كتاب آفتاب ولايت به قلم نگارنده مراجعه فرماييد. [۴۱۰] فاقبل عمر حتى ضرب الباب ثم نادى: يابن ابى طالب افتح الباب، فقالت فاطمه: يا عمر! مالنا و لك لاتدعنا و ما نحن فيه؟ قال: افتحى الباب و الا احرقنا عليك! فقالت: يا عمر! ما تتقى الله عزوجل تدخل على بيتى و تهجم على دارى؟! فابى ان ينصرف! ثم دعا عمر بالنار! فاضرمها فى الباب فاحرق الباب! ثم دفعه عمر فاستقبلته فاطمه (ع) و صاحت يا ابتاه يا رسول الله. فرفع السيف و هو فى غمده فوجا به جنبها فصرخت فرفع السوط فضرب به ذراعها فصاحت يا ابتاه. فوثب على (ع) فاخذ بتلابيب عمر ثم هزه فصرعه و وجا انفه و هم بقتله... (بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۷-جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۹۲-احتجاج طبرسى، ج ۱، ص ۴۱۴ با اجمال...». [۴۱۱] ابن ابى الحديد، ج ۲، ص ۴۶-كنز العمال ج ۵، ص ۶۳۱، شماره‌ی حديث ۱۴۱۱۳. [۴۱۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، ح ۲۰۱ «اذا قدم القائم (ع) ثم يخرجهما غضين رطبين، فيلعنهما و يتبرا منهما و يصلبهما ثم ينزلهما و يحرقهما. [۴۱۳] ۱-عكرمه بن ابى جهل ۲-هبار بن اسود ۳-عبدالله بن سعد ۴-مقيس بن صبابه ۵-حويرث بن نفيل ۶-عبدالله بن هلال ۷-هند دختر عتبه ۸-ساره كنيز خواننده ۹-و قينتين ۱۰-قريبيا. ابن ابى الحديد، ج ۱۷، ص ۲۷۵. [۴۱۴] شرح ابن ابى الحديد، ج ۱۸، ص ۱۴. [۴۱۵] شرح ابن ابى الحديد، ج ۱۴، ص ۱۹۳. [۴۱۶] كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸ ش ۳۴۲۲۲-جامع الصغير سيوطى، ج ۲، ص ۲۰۸ ش ۵۸۳۳۳-صحيح بخارى، ج ۵، ص ۹۶ ش ۲۷۸. [۴۱۷] مسند احمد حنبل ج ۷، ص ۳۲۹. [۴۱۸] ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص ۲۷۳. [۴۱۹] فرائد سمطين، ج ۲، ص ۴۶ ش ۳۷۸. [۴۲۰] صحيح مسلم، ج ۱۶، ص ۳ به شرح نووى. [۴۲۱] محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۱۰. [۴۲۲] عوامل، ج ۱۱، ص ۱۱۰-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵، ح ۲۳. [۴۲۳] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۵، ح ۳۷۱. [۴۲۴] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۷۴ ش ۳۹۶. [۴۲۵] تفسير كشاف، ج ۳، ص ۸۲، فرائد، ج ۲، ص ۲۵۵ ش ۲۵۱-طرائف، ص ۲۶۷-فخر رازى، ج ۲۷، ص ۱۶۵-قرطبي، ج ۸، ص ۴۳ ذيل آيه ۲۳ سوره‌ی شورى-نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۳-سفینه، ج ۱، ص ۲۰۱. [۴۲۶] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۶۷ ش ۳۹۱. [۴۲۷] احتجاج طبرسى، ج ۱، ص ۴۱۴-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ح ۲۸-سفینه، ج ۲، ص ۳۳۹. [۴۲۸] عوامل، ج ۱۱، ص ۵۰۴-بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱. [۴۲۹] فقال عمر

لابی بکر: انطلق بنا الی فاطمه فانا قد اغضبناها! فانطلقا جميعا فاستاذنا علی فاطمه فلم تاذن لهما. [۴۳۰] فلما قعدا حولت وجهها الی الحائط فسلمنا علیها فلم ترد علیهما السلام. [۴۳۱] این قضایا در کتابهای بیشتر اهل سنت آمده و ما این متن را از: الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴ نقل نمودیم و همچنین کتابهای: اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۴- الغدیر، ج ۷ ص ۲۲۹ و ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۱. [۴۳۲] این قضایا در کتابهای بیشتر اهل سنت آمده و ما این متن را از: الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴ نقل نمودیم و همچنین کتابهای: اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۴- الغدیر، ج ۷ ص ۲۲۹ و ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۵۰. [۴۳۳] ای فاطمه! با من پسر عمویت علی سخن بگو. [۴۳۴] بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۴ تا ۱۷۸. [۴۳۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۹۴، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸. [۴۳۶] بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۱. [۴۳۷] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸، ۱۹۲ و ۲۱۴- جلال العیون، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۲۴- عوالم، ج ۱۱، ص ۴۶۷. [۴۳۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۸۰- بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۳- ۲۱۴. [۴۳۹] کافی، ج ۱، ص ۴۵۸. [۴۴۰] فغشی علیه حتی رش علیه الما ثم افاق. (بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۴). [۴۴۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۴. [۴۴۲] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۸۰- عوالم، ج ۱۱، ص ۴۰۳ و ۵۰۳- بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۰۰ و ۲۰۸- جلال العیون، ج ۱، ص ۲۲۰. در کلیه کتابها نام افرادی که در تدفین فاطمه شرکت کرده اند بدین قرار است. عباس، عقیل، عبدالله جعفر، ابن عباس، سلمان، ابوذر، مقداد، حذیفه، زبیر، ابن مسعود، عمار یاسر، فضل بن عباس، بریده و خاندان خود فاطمه. [۴۴۳] جلال العیون، ج ۱، ص ۲۲۰- بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۴. [۴۴۴] بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۶، ح ۳۴- جلال العیون، ج ۱، ص ۲۲۳. [۴۴۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱، ح ۹- شرح من لایحضر، ج ۲، ص ۹۰. [۴۴۶] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۹- بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۷ و ۲۱۴- جلال العیون، ج ۱، ص ۲۱۹. [۴۴۷] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱- ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۵، ح ۱۹۵. [۴۴۸] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۸۸ ش ۴۰۵. [۴۴۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۳۰- بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۳. [۴۵۰] فرائد، ج ۲، ص ۸۷ ش ۴۰۴- ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۸۸- جلال العیون، ج ۱، ص ۲۱۹- بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۴. [۴۵۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱- جلال العیون، ج ۱، ص ۲۱۴. [۴۵۲] ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۲۲- بحار ج ۲۸، ص ۳۰۵ و ج ۴۷، ص ۳۵۶- جلال العیون، ج ۱، ص ۲۰۰- اسرار آل محمد، ص ۱۰۲- احتجاج طبرسی چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۱۷. [۴۵۳] حج/ ۱ و ۲: ان زلزلہ الساعه شی عظیم، یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما رضعت و تضع کل ذات حمل حملها و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری ولكن عذاب الله شدید. [۴۵۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۶- ۲۲۵ با تلخیص. [۴۵۵] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ ش ۳۴۲۰۹- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۴۹ ش ۳۸۰ و ص ۶۴ ش ۳۸۷- سفینه، ج ۲، ص ۳۷۵- ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳- بحار، ج ۴۳، ص ۵۳ و ص ۲۱۹. [۴۵۶] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۲۶۵ ش ۵۳۳- بحار، ج ۴۳، ص ۲۲۰، ح ۲ و ۳: تحشر ابنتی فاطمه یوم القیامه و معها ثیاب مصبوغه بالدم... فتقول: یا عدل احکم بینی و بین قاتل ولدی، قال رسول الله (ص): فیحکم لابنتی و رب الکعبه... ویل لمن شفعاؤه خصمائہ- و الصور فی حشر القیامه ینفخ لابد ان ترد القیامه فاطم- و قمیصها بدم الحسین مضمخ. [۴۵۷] ثواب الاعمال به نقل جلال العیون شبر، ج ۱، ص ۲۲۷. [۴۵۸] فتاخذ قمیص الحسین بن علی بیدها مضمخا بدمه و تقول: یا رب هذا قمیص ولدی و قد علمت ما صنع به. [۴۵۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۴، ح ۱۱. [۴۶۰] فراید السمطین، ج ۲، ص ۶۷ ش ۳۹۱. [۴۶۱] سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۵. [۴۶۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۰- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴، ح ۵۷. [۴۶۳] در این فصل نیز در این باره بحث خواهیم کرد. [۴۶۴] وسائل الشیعہ، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ح ۲. [۴۶۵] وسائل الشیعہ، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ح ۲. [۴۶۶] فراید السمطین، ج ۲، ص ۶۷ ش ۳۹۱. [۴۶۷] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸ ش ۳۴۲۲۰- فراید، ج ۲، ص ۶۵ ش ۳۸۹- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۵. [۴۶۸] بقره/ ۱۳۹. [۴۶۹] طور/ ۲۱. [۴۷۰] مدثر/ ۳۸. [۴۷۱] غافر/ ۴۰. [۴۷۲] نسا/ ۱۲۳. [۴۷۳] حجرات/ ۱۳. [۴۷۴] هود/ ۴۶. [۴۷۵] مسد/ ۱. [۴۷۶] احزاب/ ۳۰. [۴۷۷] سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۷۰- کافی، ج ۸، ص ۱۸۲، ح ۲۰۵. [۴۷۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۰، ح ۲. [۴۷۹] این حدیث در همین فصل گذشت. [۴۸۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۰- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۱، ح ۳ و ۴. [۴۸۱] بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۶ تا ۲۱۸ ح ۱ و ۲ و ۳ و ج ۴۳، ص ۲۳۰- عوالم، ج ۱۱،

ص ۵۵۰. ان كنت ترى انك تعصى الله و تدخل الجنة! و موسى بن جعفر اطاع الله و دخل الجنة، فانت اذا اكرم على الله من موسى بن جعفر؟ فبئس مازعمت... [۴۸۲] كنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۸، ش ۳۴۱۶۸- فرائد، ج ۲، ص ۶۹، ش ۳۹۳- بحار، ج ۴۳، ص ۲۲۸. [۴۸۳] تفسير نمونه، ج ۵، ص ۳۲۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۴۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۸. [۴۸۴] صبت على مصائب لو انها صبت على الايام صرن لياليا. [۴۸۵] لما حضرت رسول الله الوفات بكى حتى بلت دموعه لحيته! فقليل له: يا رسول الله! ما يبكيك؟ فقال: كاني بفاطمه بنتى و قد ظلمت بعدى و هى تنادى يا ابتاه، فلا- يعينها احد من امتى... (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶). [۴۸۶] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۵، ش ۳۷۱- بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۲، ح ۱۳- جلال العيون، ج ۱، ص ۱۸۷. [۴۸۷] در فصل ۲۷ گذشت. [۴۸۸] نهج البلاغه فيض، خ ۱۹۳، ص ۶۵۱. [۴۸۹] فرائد السمطين، ح ۲، ص ۸۸، ش ۴۰۵. [۴۹۰] محججه البيضاء، ج ۴، ص ۲۰۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۵- بحار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۳- جلال العيون، ج ۱، ص ۱۵۱. [۴۹۱] سفينه البحار، ج ۲، ص ۳۳۹- احتجاج طبرسى، ج ۱، ص ۴۱۴- بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ح ۲۸. [۴۹۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۴- بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱. [۴۹۳] وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۲۰۰، ح ۱. [۴۹۴] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵۹. [۴۹۵] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶. [۴۹۶] غيبه شيخ طوسى، ص ۱۷۳، چاپ نجف. [۴۹۷] تفسير اطياب البيان، ج ۱۳، ص ۲۳۵. [۴۹۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۴۹۹] در فصل ۱۷ در اين زمينه بحث شده است.